



دارالعلوم
ہقانیہ
پشاور

فن ترجمہ (عربی - فارسی)

(رشتہ زبان و ادبیات عرب)



دکتر رضا ناظمیان

سرشناسه	: ناظمیان، رضا، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: فن ترجمه (عربی - فارسی) مؤلف رضا ناظمیان، ویراستار علمی عبدالعلی آل‌بویه.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: هشت، ۱۵۷ ص.
فروست	: دانشگاه پیام‌نور؛ ۱۳۵۸. گروه زبان و ادبیات عرب؛ ۲ / آ
شابک	: 978-964-387-378-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۵۶].
موضوع	: آموزش از راه دور - ایران
موضوع	: زبان عربی - ترجمه به فارسی - آموزش برنامه‌ای.
موضوع	: فارسی - ترجمه به عربی - آموزش برنامه‌ای.
شناسه افزوده	: آل‌بویه، عبدالعلی، ویراستار.
شناسه افزوده	: دانشگاه پیام‌نور.
رده‌بندی کنگره	: LC۵۸۰۸ / الف۹ / ۱۸۳۴۲
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۸ / ۱۷۵۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۷۷۲۶۴



دانشگاه پیام‌نور

فن ترجمه (عربی - فارسی)

دکتر رضا ناظمیان

ویراستار علمی: دکتر عبدالعلی آل‌بویه

حروفچینی و نمونه‌خوانی: مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه پیام‌نور

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول شهریور ۱۳۸۶

شابک ۳ - ۳۷۸ - ۳۸۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN 978 - 964 - 387 - 378 - 3

کلیه حقوق برای دانشگاه پیام‌نور محفوظ است.

قیمت: ۹۵۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتابهای دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف به صورت درسنامه، آزمایشی، قطعی، متون آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می شود. کتاب درسنامه (د) نخستین ثمره کوششهای علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصلهای مصوب تهیه می شود و پس از داوری علمی در گروههای آموزشی چاپ می شود. با تجدیدنظر صاحب اثر و دریافت بازخوردها و اصلاح کتاب، درسنامه به صورت آزمایشی (آ) چاپ می شود. با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می کند. و کتاب به صورت قطعی (ق) چاپ می شود. در صورت ضرورت، در کتابهای چاپ قطعی نیز می تواند تجدیدنظرهای اساسی به عمل آید.

متون آزمایشگاهی (م) متونی است که دانشجویان با استفاده از آن و راهنمایی مربیان کارهای عملی آزمایشگاهی را انجام می دهند. کتابهای فرادرسی (ف) و کمک درسی (ک) به منظور غنی تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه می شوند. کتابهای فرادرسی با تأیید معاونت پژوهشی و کتابهای کمک درسی با تأیید شورای انتشارات تهیه می شوند.

مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی



فهرست

هفت	مقدمه
۱	فصل اول: انواع متن و روشهای ترجمه
۱	ویژگیهای مترجم
۳	انواع متن
۳	روشهای ترجمه
۴	ویژگیهای ترجمه معنایی و ارتباطی
۵	واحد ترجمه
۸	انتخاب شیوه در ترجمه
۹	سبک در ترجمه
۲۱	فصل دوم: ترجمه برخی واژه‌ها و ترکیبهای متداول
۲۲	بخش اول. ترجمه حرف جر
۲۹	بخش دوم. ترجمه الف و لام
۳۱	بخش سوم. ترجمه «قد»، «کاف تشبیه» و «إذای فجائیه»
۳۴	بخش چهارم. ترکیبهای همراه با نفی
۳۷	بخش پنجم. ترکیبهای همراه با موصول
۳۸	بخش ششم. ترجمه جمله‌های اسمیه
۴۰	بخش هفتم. ترکیبهای وصفی و اضافی
۴۲	بخش هشتم. مفعول مطلق و مفعول فیه و تمییز
۴۵	بخش نهم. فعلهای کمکی
۴۹	فصل سوم: معادل‌یابی (۱)
۵۰	بخش اول. تشخیص جمله پایه از پیرو
۵۲	بخش دوم. تقطیع جمله‌های بلند
۵۵	بخش سوم. تقدیم و تأخیر
۵۷	بخش چهارم. به‌کارگیری معادل آشنا
۶۱	بخش پنجم. مترادفها
۶۶	بخش ششم. ترجمه فعل مجهول

۶۷	بخش هفتم. تغییر زمان افعال
۷۲	بخش هشتم. خطاب جمله
۷۴	بخش نهم. رعایت موقعیتها و موضع سیاسی متن در انتخاب معادل
۷۶	بخش دهم. تغییر موقعیت فاعل و مفعول
۷۷	بخش یازدهم. تبدیل عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت یا عکس آن
۷۸	بخش دوازدهم. اسم ذات به جای اسم معنا
۷۹	بخش سیزدهم. فعل مرکب
۸۱	فصل چهارم: معادل یابی (۲)
۸۱	بخش اول. ضبط اسامی خاص
۸۶	بخش دوم. ترجمه عناوین
۸۹	بخش سوم. تطبیق تاریخ
۹۰	بخش چهارم. اصطلاحات
۹۷	فصل پنجم: همگام با مترجم
۹۷	بخش اول. گام به گام با مترجم
۹۹	متن ۱. فلسفة تخیل
۱۰۸	متن ۲. جُنْدِیَان
۱۱۳	متن ۳. الحَلُّ فی الصُّمُود
۱۲۰	متن ۴. الکِیَابَةُ المُسْتِیْطِرَةُ عَلِی الْمَرَأَةِ بَعْدَ الْوَلَادَةِ
۱۲۶	بخش دوم. مراحل ترجمه
۱۲۸	متن ۱. اِیَّامِی
۱۳۰	متن ۲. تَدْمَر
۱۳۴	متن ۳. الْعِذَاء
۱۳۷	متن ۴. تَحْرِیْطَةُ طَرِیْقِی لِلرَّحِیلِ عَنِ الْعِرَاقِ
۱۴۵	پاسخنامه
۱۵۹	فهرست منابع

مقدمه

ترجمه، اساساً بر پایه دو مهارت عمده درک مفهوم از زبان مبدأ و بیان آن در زبان مقصد استوار است. «درک» به معنای آشنایی با زبان مبدأ در حد استخراج جنبه‌های مختلف معنا از متن و «بیان» به معنای بازنویسی مفهوم انتزاع شده از متن اصلی بر اساس معیارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد است. برخورداری از این دو مهارت عمده، مستلزم ممارست طولانی، دقت، حوصله و پشتکار فراوان است. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت مهارت در کار ترجمه با مطالعه یک کتاب میسر شود، ولی چنین کتابی می‌تواند برای کسانی که به کار ترجمه، علاقه‌مند هستند و برای فراگیری ظرافتهای آن، علاوه بر صرف وقت، دقت و پشتکار، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند، مفید و مؤثر باشد.

کتاب «فن ترجمه» از پنج فصل تشکیل شده است که فصل اول به مسائل نظری ترجمه می‌پردازد و فصل دوم به ترجمه برخی واژه‌ها و ترکیبهای متداول در زبان عربی که کاربرد گسترده‌ای دارد، اشاره می‌کند. در فصل سوم، معادل‌یابی برای عناصر درون متنی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصل چهارم به معادل‌یابی برای آن دسته از عناصر متن پرداخته می‌شود که بیشتر حالت برون متنی دارند. در فصل پنجم، ابتدا چند متن، ترجمه و تحلیل شده است که هدف از آن، تقویت قدرت تحلیل و ارزیابی دانشجویان در کار ترجمه است. سپس مراحل ترجمه، گوشزد شده و به بخش ویرایش به‌خاطر اهمیت فراوان آن، تأکید بیشتری شده است.

متنهایی که در قسمت ویرایش آمده است برای تقویت مهارت دانشجویان در زمینه درست‌نویسی است، شامل تصحیح انواع اشتباهات دستوری، سامان دادن به

عبارت‌های بی‌شیرازه و شیوایی و روانی نثر ترجمه و طبیعی جلوه دادن آن می‌باشد. این نارساییها معمولاً در ترجمه‌های دانشجویی و یا حتی در برخی از ترجمه‌های چاپ شده به چشم می‌خورد که امید است ترجمه‌های مخاطبان این کتاب از چنین نارساییهایی در امان بماند.

مطالعه دقیق این کتاب می‌تواند زمینه خوبی برای تمرین و ممارست در کار ترجمه به وجود آورد. از این رو لازم است همه تمرینها، اعم از ترجمه، تشخیص و ویرایش را با دقت و حوصله کافی انجام دهید. برای پاسخ دادن به تمرینهای ترجمه، ابتدا باید متن را چند بار به دقت بخوانید و آن را به لحاظ نحوی، تحلیل کرده و جمله‌های پایه و پیرو آن را تشخیص دهید تا مفهوم آن را بهتر درک کنید و ترجمه بهتری ارائه دهید.

پیش از آنکه ترجمه متن را ببینید، بهتر است متن را ابتدا خودتان به دقت ترجمه کنید. سپس آن را با ترجمه ارائه شده در پاسخنامه مقابله نمایید و نارساییهای ترجمه خود را اصلاح کنید.

ترجمه‌هایی که در متن یا پاسخنامه آمده است لزوماً بهترین یا تنها ترجمه ممکن نیست، زیرا ذوق و سلیقه هر فرد، عامل مهمی در ترجمه او و نیز قضاوت وی نسبت به ترجمه دیگران است.

فصل اول

انواع متن و روشهای ترجمه

اهداف رفتار

با مطالعه این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

- ۱- متن اطلاعاتی را از متن توصیفی تشخیص دهد.
- ۲- روشهای ترجمه انواع متن را بشناسد.
- ۳- تفاوتهای ترجمه معنایی و ارتباطی را بداند.
- ۴- واحد ترجمه را در دو شیوه مختلف ترجمه، توضیح دهد.
- ۵- شیوه مناسب ترجمه هر متن را تشخیص دهد.
- ۶- مفهوم رعایت امانت را در ترجمه توضیح دهد.
- ۷- تفاوتهای ترجمه معنایی و ارتباطی را در یک متن ترجمه شده بررسی کند.
- ۸- عوامل مؤثر در تشخیص سبک نویسنده را بداند.
- ۹- تفاوتهای متون کهن و معاصر را بشناسد.
- ۱۰- ویژگیهای متن ساده را بداند.

ویژگیهای مترجم

ترجمه یعنی برگرداندن دقیق و طبیعی نوشته یا گفته‌ای از زبانی به زبانی دیگر. مترجم برای ارائه ترجمه‌ای دقیق و رسا باید از سه ویژگی برخوردار باشد:

۱- آشنایی کامل با زبان مبدأ. در ترجمه از عربی به فارسی، زبان مبدأ عربی و زبان مقصد فارسی است. دانستن معنای کلی متن مبدأ برای ترجمه کافی نیست بلکه مترجم باید مفاهیم دقیق و ضمنی و بار عاطفی کلمات را دریابد و ظرایفی را که به سبک و شیوه بیان نویسنده مربوط می‌شود درک کند.

۲- تسلط بر زبان مقصد. تسلط بر زبان مقصد از شناخت کامل زبان مبدأ مهمتر است. چرا که ترجمه از دو مهارت عمده درک و بیان شکل می‌گیرد. درک، شامل آشنایی با زبان مبدأ در حد استخراج جنبه‌های مختلف معنا از متن می‌شود و بیان به معنای بازنویسی معنای برگرفته از متن مبدأ بر اساس معیارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد است. در مقایسه بین توانایی درک و قدرت بیان باید برای بیان اهمیت بیشتری قائل شویم، زیرا ترجمه، حادثه‌ای است که در زبان مقصد اتفاق می‌افتد و مترجمی که به رموز و ظرایف زبان مادری خود مسلط باشد و امکانات و تواناییهای آن را بداند می‌کوشد تا برای انتقال مفاهیمی که در زبان مبدأ بیان شده است، قالبهای بیانی رسا و شیوایی در زبان مقصد بیابد و پیام یا تأثیر را به بهترین و طبیعی‌ترین شکل به مخاطب انتقال دهد. بیشترین و فاحش‌ترین اشتباهات مترجمان ناشی از عدم تسلط آنان به زبان مقصد است. مطالعه آثار نویسندگان معاصر فارسی و خواندن مطالب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مطبوعات و آشنایی با آثار ادبی نویسندگان گذشته، بر قدرت بیان مترجم می‌افزاید.

۳- آشنایی با موضوع مورد ترجمه. آشنایی با موضوع متن اصلی، نقش مهم و بسزایی در توفیق مترجم برای ارائه ترجمه‌ای صحیح و روان دارد. علوم و دانشهای مختلف، سرشار از اصطلاحات و تعابیری هستند که مرز و محدوده آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کند. مترجمی که می‌خواهد کتابی را در موضوع روانشناسی ترجمه کند اگر در این زمینه مطالعه نداشته باشد و اصطلاحات مربوط به آن را نشناسد از عهده ترجمه چنین کتابی برنمی‌آید. نیمی از ترجمه، علم و مهارت و نیمی دیگر ذوق و هنر است. آشنایی با زبان مبدأ و موضوع مورد ترجمه، جنبه علم بدون ترجمه را تفسیر می‌کند و تسلط بر زبان مقصد و انتخاب معادلهای مناسب در سطح ساختارهای دستوری و واژگانی و شناخت روحیه نویسنده و مخاطب، ناظر به هنر بودن ترجمه و ذوقی بودن آن است.

انواع متن

مترجم در ترجمه متن با نقشهای مختلف زبان سروکار دارد. انواع متن را بر حسب بارزترین نقش زبان می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱- منتهای اطلاعاتی: هدف منتهای اطلاعاتی صرفاً انتقال اطلاعات است. در

این گونه منتهای، زبان ابزاری است برای بیان نیازها، گزارش حوادث و رویدادها، توضیح و تبیین مطالب و یا آموزش. اخبار، گزارشها، مقاله‌های علمی و فنی، درسنامه‌ها، قراردادهای، اطلاعیه‌ها و متون تحلیلی از بارزترین منتهای اطلاعاتی به‌شمار می‌آیند.

۲- منتهای توصیفی: در منتهای توصیفی، زبان ابزاری است برای توصیف

احساس یا صحنه و یا حادثه‌ای خاص. هدف از منتهای توصیفی این است که احساس خاصی را در خواننده به‌وجود آورد. قدرت توصیف در چنین منتهایی گاه به‌گونه‌ای است که خواننده می‌تواند ویژگیهای بسیار دقیق و جزئی مربوط به صحنه یا رویداد را در ذهن خود مجسم کند. بارزترین نمونه منتهای توصیفی، متون ادبی است. نحوه تنظیم و بیان مطالب، متون ادبی را از متون اطلاعاتی متمایز می‌سازد. به‌عبارت دیگر توصیف ادبی یک رویداد با توصیف خبری یا علمی آن تفاوت‌های بسیاری دارد. طبیعی است که نمی‌توان یک متن را کاملاً اطلاعاتی یا توصیفی دانست. چرا که در هر نوشته‌ای دو ویژگی اطلاع‌رسانی و توصیف در هم می‌آمیزند. حتی در نوشته‌های کاملاً اطلاعاتی، نگرش عاطفی و زمینه ادبی و هنری نویسنده رنگ و تأثیر خود را بر شیوه بیان اخبار و اطلاعات و گزارش حوادث می‌گذارد. مترجمی که نوع متن و هدف اطلاع‌رسانی و توصیفی بخشهای مختلف آن را تشخیص بدهد شناخت و برداشت درستی از ترجمه دارد و در انتقال معنا یا تأثیر متن به مخاطب خویش موفق است.

روشهای ترجمه

۱- ترجمه معنایی. ترجمه معنایی، معنا و مفهوم متن مبدأ را با نزدیکترین

ساختهای دستوری و معنایی زبان مقصد، منتقل می‌کند. مترجم در این روش، بی‌آنکه تغییرات دستوری یا لغوی در متن ایجاد کند آن را لفظ به لفظ به زبان مقصد برمی‌گرداند. ترجمه معنایی به متن وفادار است و ویژگیهای ترجمه تحت‌اللفظی را دارد

و به زبان مبدأ متمایل است. از ترجمه معنایی برای ترجمه متون توصیفی یا عناصر توصیفی متنهای اطلاعاتی و نیز ترجمه متون مقدس استفاده می‌شود.

۲- ترجمه ارتباطی. ترجمه ارتباطی ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداولترین کلمات و عبارات و ساختهای دستوری به زبان مقصد برمی‌گرداند. در ترجمه ارتباطی، مترجم بر اساس معنای اولیه کلمات، معادل‌یابی نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند بر اساس معنای کلمه در بافت متن معادل‌یابی کند. متون اطلاعاتی و عناصر غیرتوصیفی در متنهای توصیفی به شیوه ارتباطی ترجمه می‌شوند.

ویژگیهای ترجمه معنایی و ارتباطی

در جریان ترجمه، مترجم با دو زبان مبدأ و مقصد درگیر است. مترجم باید از یک سو تلاش کند که خواننده، ترجمه‌اش را دریابد و از سوی دیگر مراقب باشد پیام یا معنا تحریف نشود. مترجم در این میان با توجه به عواملی از قبیل نوع متن، هدف ترجمه و میزان اهمیت کلمات و عبارات متن مبدأ، گاه به خواننده و گاه به نویسنده توجه بیشتری نشان می‌دهد، یعنی میزان معنایی یا ارتباطی بودن ترجمه را تعیین می‌کند. ویژگیهای ترجمه معنایی و ارتباطی عبارتند از:

۱- ترجمه معنایی معمولاً موجز، ناهموار، نامأنوس و احياناً مبهم است زیرا از افزایش و کاهش در ترجمه می‌پرهیزد. در ترجمه معنایی، برخی از مفاهیم معنایی و ویژگیهای دستوری زبان مبدأ وارد زبان مقصد می‌شود و خواننده احساس می‌کند با زبانی غیرمعمول روبرو است. زیرا ترتیب کلمات و اجزای کلام از متن اصلی پیروی می‌کند و ترجمه، رنگ و بوی زبان مبدأ را به خود می‌گیرد.

اما ترجمه ارتباطی غالباً مفصلتر از متن اصلی است. زیرا مترجم می‌کوشد مفهوم را در قالب نثری روان به خواننده منتقل کند و به همین دلیل گاه مجبور می‌شود مفاهیم را گسترش دهد یا تفسیر کند و برای ایجاد تأثیری مشابه در خواننده از تعابیر مترادف استفاده کند و به‌طور کلی به افزایش و کاهش در ترجمه بپردازد، بی‌آنکه در مفهوم یا پیام متن اصلی تغییری ایجاد کند. از این‌رو است که ترجمه ارتباطی، سریع و راحت خواننده می‌شود ولی خواندن ترجمه معنایی کند و دشوار است.

۲- ترجمه معنایی به نویسنده توجه بیشتری دارد تا خواننده. پیچیدگیهای دستوری یا واژگانی متن مبدأ در ترجمه حفظ می شود و همین امر باعث می شود ساختهای دستوری و تعابیر مجازی و یا استعاری یا کنایی به نزدیکترین معادلها ترجمه شده و در معنای اولیه خود به کار روند حتی اگر در زبان مقصد متداول نباشند. مترجم از سطح زبانی نویسنده پیروی کرده و فرآیندهای فکری و تخیلی او را دنبال می کند.

اما ترجمه ارتباطی اولویت را به خواننده می دهد و سعی می کند محتوا یا پیام را از نزدیکترین راه به خواننده برساند. مترجم در ترجمه ارتباطی، همواره در این نگرانی به سر می برد که آیا خواننده، پیام متن اصلی را دریافته است یا نه؟

۳- در ترجمه معنایی، ویژگیهای فرهنگی زبان مبدأ در نثر ترجمه انعکاس می یابد اما در ترجمه ارتباطی، عناصر فرهنگی متن اصلی به ترجمه انتقال نمی یابد بلکه با عناصر فرهنگی آشنا برای خواننده، جایگزین می شود. به عنوان مثال در فرهنگ و ادبیات عربی، قامت یار به درخت «بان» که از انواع گیاهان نواحی گرم و خشک به شمار می آید، تشبیه می شود. در ترجمه ارتباطی، مترجم به جای آوردن نام درخت بان از نام درخت سرو استفاده می کند.

۴- در ترجمه معنایی، ضعفها و نقصها و بی دقتی های نویسنده در زمینه ساخت دستوری و کاربرد کلمات و تعابیر، در ترجمه منعکس می شود و خواننده ترجمه می تواند نامتعارف بودن دستوری یا واژگانی جمله را تشخیص دهد و مواردی را که نویسنده آنها را مبهم گذاشته یا به اطناب و تفصیل گراییده به عیان ببیند.

اما در ترجمه ارتباطی این ضعفها و بی دقتی ها تصحیح می شود زیرا در این نوع از ترجمه، مترجم خواننده را در نظر می گیرد و می کوشد پیام را صریح و روشن به او منتقل کند. به عبارت دیگر در ترجمه ارتباطی، مترجم در خدمت خواننده است و برای او انتقال پیام و وضوح کلام مهمتر از ظرافتهای سبکی نویسنده است.

واحد ترجمه

بخشی از متن مبدأ که از سوی مترجم به عنوان واحدی برای معادل یابی در نظر گرفته می شود واحد ترجمه نام دارد. واحد ترجمه می تواند کلمه، جمله یا بند (پاراگراف) باشد:

۱- کلمه

در ترجمه معنایی واحد ترجمه، کلمه است. بدین معنا که در برابر هر واژه متن مبدأ واژه‌ای از زبان مقصد آورده می‌شود. این نوع از ترجمه برای برگرداندن بسیاری از واژه‌های مرکب، تعابیر و اصطلاحاتی به کار می‌رود که معادل دقیقی برای آنها در زبان مقصد موجود نیست. به این ترکیبها توجه کنید:

نارالقری: آتش مهمانی (آتشی که عربها در صحرا می‌افروختند تا مسافران صحرا را به خیمه و خرگاه خود جلب کرده و آنان را مهمان کنند).

بیت عربی: خانه‌ای که دارای یک شبستان یا سالی دایره‌ای شکل یا دیوان است که بر روی نیمکتهای سنگی اطراف آن تشکچه و پشتی قرار دارد و حوض کوچکی نیز وسط آن تعبیه شده است)

۲- جمله

در ترجمه ارتباطی، واحد ترجمه جمله است. یعنی مفهوم جمله معادل بر اساس مفهوم جمله متن اصلی در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، قواعد دستوری و شیوه آرایش کلمات در زبان مقصد رعایت می‌شود و مترجم گاه مجبور می‌شود برای انتقال مفهوم جمله به بسط جمله بپردازد. به این جمله ساده و ترجمه‌های آن دقت کنید:

ترجمه معنایی: معده خانه درد است.

«المعدة بيت الداء».

ترجمه ارتباطی: پرخوری منشأ همه بیماریهاست.

مترجم در ترجمه این جمله با درک اینکه کلمات، اهمیت ذاتی ندارند و مهم برای گوینده یا نویسنده این است که مخاطب، پیام موجود در جمله را دریابد، آن را به صورت ارتباطی ترجمه کرده است. در ترجمه ارتباطی این جمله، مترجم هیچ یک از کلمات را ترجمه نکرده اما این اطمینان را دارد که مفهوم و پیام جمله را منتقل کرده است.

۳- بند

گاه واحد ترجمه، بند یا پاراگراف است. مترجم، مفهوم کلی یک بند را در مجموعه جملاتی از زبان مقصد به دست می‌دهد و معمولاً کلمات یا جملاتی را از متن مبدأ

می‌کاهد یا بر آن می‌افزاید. اگر این افزایش و کاهش، تغییری در مفهوم و پیام ایجاد نکند نوع ترجمه، ارتباطی خواهد بود. اما اگر به کم و زیاد شدن مفهوم و معنا بیانجامد از مقوله ترجمه صرف خارج شده و ویژگیهای تألیف را به خود می‌گیرد و با عنوان ترجمه آزاد یا ترجمه گزارش گونه یا ترجمه و نگارش شناخته می‌شود. به متن زیر و دو شیوه ترجمه معنایی و ارتباطی آن توجه کنید. در ترجمه معنایی، واحد ترجمه، کلمه و در ترجمه ارتباطی، واحد ترجمه، جمله است. تفاوت‌های این دو نوع ترجمه را بررسی کنید:

كان إيديسون ضعيف الذّاكرة في شبابه، ففي المدرسة كان يَنسي كلَّ ما يَتعلَّمُه و لذا كان في مُؤخِّرة زُملائه من حيثُ ترتيب الدَّرجات. و قد يَتيسَّر منه أَساتِدَتُه و صرَّحُوا بأنَّه خَفيف العَقْل، لا فائدة من تعليمه. و الواقع أن إيديسون لم يَقْضِ في المدرسة سِوَي ثلاثة أشهرٍ من حياته كُلِّها و تَوَلَّتْ والدتهُ تعليمه في البيت. فكانَ عَمَلُها راعياً إذ بَدَلَّ إيديسونُ وَجْهَ العالمِ الَّذي نَعِيش فيه.

ترجمه معنایی: ادیسون در جوانی حافظه‌ای ضعیف داشت. در مدرسه هر چیزی را که یاد می‌گرفت، فراموش می‌کرد. به همین خاطر از نظر نمره در انتهای هم‌کلاسی‌هایش قرار داشت. استادانش از او ناامید شدند و تصریح کردند که او کم‌عقل است و یاد دادن به او فایده‌ای ندارد. در واقع ادیسون جز سه ماه از همه زندگی خود را در مدرسه نگذراند و مادرش یاد دادن به او را در خانه به‌عهده گرفت. کار او خیلی خوب بود زیرا ادیسون، چهره جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم تغییر داد.

ترجمه ارتباطی: حافظه ادیسون در نوجوانی ضعیف بود و نمی‌توانست درس‌هایش را به خاطر بسپارد. از این‌رو همیشه کمترین نمره را می‌گرفت معلمها از او ناامید شدند و به صراحت گفتند او کودک است و به درد مدرسه نمی‌خورد. ادیسون در طول زندگی خود فقط سه ماه به مدرسه رفت و این مادرش بود که در خانه به او درس می‌داد. مادر ادیسون شاهکار کرد زیرا او توانست چهره جهان را دگرگون سازد.

بررسی برخی از تفاوت‌های دو ترجمه

مترجم باید کلمه را در قالب جمله و جمله را در چهارچوب متن معنا کند و برای ترجمه کلمه و درک مفهوم جمله از دانستیهای خود در موضوع متن و نیز از عقل و

منطق خویش کمک بگیرد. شباب به معنای جوانی است اما با توجه به اینکه دانش آموز دوره ابتدایی هنوز به دوران جوانی نرسیده است نوجوانی مناسبتر به نظر می رسد. در زبان فارسی استاد در دانشگاه تدریس می کند و برای دانش آموز کلمه معلم مناسب است. استفاده از تعبیری آشنا چون «به درد مدرسه نمی خورد» یا «شاهکار کرد» متن را روانتر کرده و باعث می شود خواننده با روانی و سرعت بیشتری متن را بخواند. جمله مرکب از نفی و استثنا معمولاً باعث ناهمواری متن ترجمه می شود از این رو حذف نفی و استثنا و آوردن معادلی چون فقط و تنها به روانی جمله کمک می کند. در ترجمه ارتباطی که بهترین شیوه برای ترجمه اغلب متون است مترجم برای آفرینش معادلهای نو و جذاب، دقت و تلاش بیشتری می کند و می کوشد متن ترجمه را هر چه روانتر و پخته تر در اختیار خواننده قرار دهد.

انتخاب شیوه در ترجمه

- ۱- ترجمه معنایی و ارتباطی متضاد یکدیگر نیستند بلکه دو روش هستند که مترجم باید با آگاهی و بیش و تجربه خود در موارد لزوم یکی از دو روش معنایی یا ارتباطی را انتخاب کند، حتی ممکن است در یک متن از هر دو روش استفاده شود.
- ۲- تردیدی نیست که مترجم باید امانت را رعایت کند اما رعایت امانت در ترجمه از مفاهیم نسبی و اعتباری و متغیر است. به عبارت دیگر در یک جمله، رعایت امانت ایجاب می کند مترجم همه کلمات را با دقت و وسواس ترجمه کند و در جمله ای دیگر امانت در صورتی رعایت می شود که مترجم هیچ یک از کلمات متن اصلی را ترجمه نکند. مثلاً در یک متن فلسفی یا حقوقی یا تعریف اصطلاحات علمی که هدف آن ارائه معناست و کلمات اهمیت ذاتی دارند و هر کلمه با دقت انتخاب شده تا معنای خاصی را برساند رعایت امانت اقتضا می کند همه کلمات، ترجمه شوند. در این صورت تنها گزینه پیش روی ما ترجمه معنایی است. اما در جملاتی که هدف نویسنده، انتقال تأثیر است رعایت امانت، انتقال دادن همان تأثیری است که مد نظر نویسنده بوده است نه ترجمه کلمات. مثلاً در ترجمه برخی ضرب المثلهای یا تعابیر، انتقال تأثیر مهم است که تنها ترجمه ارتباطی از عهده آن بر می آید. به این مثالها نگاه کنید:

«إِذَا كَثُرَ الْمَلَّاحِينَ غَرَقَتِ السَّفِينَةُ»

- ترجمه معنایی: اگر ملوانان زیاد شوند کشتی غرق می‌شود.

- ترجمه ارتباطی: آشپز که دو شد آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک.

«مَلِكِيًّا أَكْثَرَ مِنَ الْمَلِكِ»

- ترجمه معنایی: سلطنت طلب‌تر از پادشاه.

- ترجمه ارتباطی: کاسه از آش داغ‌تر.

«رَجَعَ بِخُفْيِ حُنَيْنٍ»

- ترجمه معنایی: با دو کفش حنین بازگشت.

- ترجمه ارتباطی: دست از پا درازتر برگشت.

۳- انتخاب شیوه ترجمه و میزان معنایی بودن ترجمه و ورود کلمات متن اصلی به متن ترجمه به مخاطب نیز بستگی دارد. به این معنا که ممکن است مترجم بخواهد متن فلسفی کهن و دشواری را به شکلی ساده و به نثر معاصر برای اقشار مختلف خوانندگان ترجمه کند یا آنکه بخواهد متنی علمی و تخصصی را به زبان ساده برای نوجوانان برگرداند؛ در این صورت، شیوه ارتباطی کارایی بیشتری دارد زیرا ترجمه مستقیم کلمات زبان مبدأ، متن ترجمه را دشوار و مبهم می‌سازد.

۴- حتی در ترجمه معنایی نیز مترجم باید از اختیارات محدود خود در زمینه عملکردهای گوناگون دستوری استفاده کند و به ساختهای دستوری جمله در زبان مقصد نیز توجه داشته باشد. به عنوان مثال به این جمله توجه کنید:

«كَانَ إِيدِيسُونُ ضَعِيفَ الذَّاكِرَةِ فِي شِبَابِهِ»

ترجمه معنایی: ادیسون در جوانی حافظه‌ای ضعیف داشت.

استفاده از فعل داشتن به جای بودن و تعبیر حافظه‌ای ضعیف به جای ضعیف‌الحافظه که اضافه صفت به موصوف است و شیوه آرایش کلمات نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه این جمله از الگوهای دستوری و قالبهای بیانی زبان فارسی پیروی کرده و از اختیارات محدود خود در این زمینه آگاهی داشته است.

سبک در ترجمه

ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که بتواند همان تأثیر متن اصلی را در خواننده بگذارد. برای انتقال این تأثیر، رعایت سبک و اسلوب نویسنده، اهمیت زیادی دارد. اما هدف

همه متنها، تأثیر گذاشتن بر خواننده نیست. هدف یک متن فلسفی یا حقوقی، انتقال معنا و هدف یک متن خبری یا گزارشی، اطلاع‌رسانی به خواننده است.

بنابراین مترجم، نخست باید انواع متن را بشناسد و بر اساس نقش خاصی که متن دارد، زبان آن را برای ترجمه بیابد. از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشته باشد که نویسنده از چه لحن و زبانی برای انتقال این تأثیر یا اطلاع، سود جسته است. در عین حال مترجم باید این موضوع را در نظر بگیرد که مخاطبان ترجمه او چه کسانی هستند و سطح دانش و اطلاعات زبانی آنان چگونه است. به عبارت دیگر مترجم، نخست باید بداند نویسنده چه گفته و چگونه گفته و برای چه کسانی گفته است؟

پاسخ پرسش اول به شناخت نوع متن و پرسش دوم به شناخت لحن و زبان نویسنده و پرسش سوم به شناخت مخاطب باز می‌گردد. در نظر گرفتن این عناصر و انعکاس دادن آنها در متن ترجمه به معنای رعایت سبک و اسلوب و شیوه نگارش نویسنده از سوی مترجم است.

الف) نوع متن

در صفحات گذشته با انواع متن آشنا شدید و دانستید که متنها به طور کلی به دو دسته اطلاعاتی (علمی) و توصیفی (ادبی) تقسیم می‌شوند.

در متن علمی، هر کلمه‌ای در معنای روشن و حقیقی خود به کار می‌رود. نوشته علمی، صریح، دقیق، گویا و بی‌ابهام است و آرایه‌های ادبی در آن دیده نمی‌شود. زیرا متن علمی صرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی نوشته می‌شود. در نوشته‌های علمی، مطالب به گونه‌ای بیان می‌شود که خواننده بدون آنکه در کلمات تأمل کند مقصود را دریابد. بنابراین در متن علمی نباید از کلمه‌ای استفاده شود که خواننده، برداشتهای متفاوتی از آن داشته باشد.

اما در نوشته‌های ادبی سعی می‌شود خواننده، روابط و مناسبات ظریف میان الفاظ را دریابد. به عبارت دیگر، از زبان برای زیبایی آفرینی استفاده می‌شود. در متن ادبی، چند پهلو نوشتن، به طوری که بتوان از هر کلمه، برداشتهای متفاوتی کرد به زیبایی متن می‌افزاید؛ همان طور که برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان عواطف و احساسات درونی از آرایه‌های ادبی استفاده می‌شود. بنابراین متن ادبی، تنها مراد و مقصود نویسنده

را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب تأثیر بگذارد و حتی او را به واکنش وادارد و با خود همراه و هم‌دل سازد.

بیان علمی یک رویداد با توصیف ادبی آن رویداد کاملاً متفاوت است و از نظر واژگان و ساختهای دستوری و کاربردهای معنایی، تفاوت‌های آشکاری دارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که نویسنده یک متن علمی را از به‌کار بردن تعبیر «بوسه خورشید بر بیشه و ساحل» برای بیان طلوع آفتاب منع کند، جز اینکه این تعبیر در بافت یک متن علمی، نامأنوس است. بنابراین مترجم، نخست باید نوع علمی یا ادبی بودن متن زبان مبدأ را تشخیص دهد تا بتواند نوع متن ترجمه‌اش را متناسب با آن انتخاب کند.

ب) زبان متن

در زبان فارسی، نثر بیهقی، ابن سینا، بیرونی و ناصر خسرو با نثر جمال‌زاده، بزرگ علوی و جلال آل احمد تفاوت‌های اساسی دارد. در زبان عربی نیز آثار ابن مقفع، جاحظ، ابن‌اثیر و حریری از متون کهن به‌شمار می‌آید و آثار منفلوطی، طه‌حسین، محمود تیمور و یژگیهای متون معاصر را دارد.

متون کهن از نظر دایره واژگانی و کاربرد کلمات و اصطلاحات و ساختمان دستوری، تفاوت‌های زیادی با متون معاصر دارد. در متون کهن، کلمات و تعبیری به‌کار می‌رفته که در زبان معاصر متروک شده و یا کاربرد بسیار اندکی دارد. در عین حال استفاده از کلمات هماهنگ و موزون (سجع) رواج زیادی در متون کهن داشته که هم‌اکنون منسوخ شده است.

کاربرد گستره ضمائر به‌ویژه ضمیر غایب در متون کهن، از ویژگیهای دستوری این متون به‌شمار می‌آید. به‌طوری که در یک سطر از چندین ضمیر استفاده می‌شده که گاه پیدا کردن مرجع این ضمائر با دشواریهایی همراه بوده است. دلیل چنین کاربردی را می‌توان محدود بودن مخاطبان این متون دانست و اینکه نگارش متن در زمان قدیم، بر پایه ایجاز و اختصار، استوار بوده است.

اما در مقابل، متون معاصر بر مبنای شرح و توضیح و تبیین است و معمولاً پیچیدگیهای دستوری و واژگانی در آنها به چشم نمی‌خورد، زیرا برای مخاطبان وسیع و گسترده نوشته می‌شود. به‌عبارت دیگر، کلمات و اصطلاحات متون کهن، محدود و

ساختمان دستوری آنها پیچیده و گسترده است. اما در متون معاصر، دستور زبان، محدود و ساختمان آن ساده بوده و تحت تأثیر ترجمه از زبانهای اروپایی، عناصر دستوری تازه‌ای وارد زبان شده است. از سوی دیگر، دایره واژگان و اصطلاحات بر اثر تأثیرپذیری از سایر زبانها گسترش یافته است. پیدایش زبان خاص به نام زبان روزنامه یا خبر و ترجمه آثار و کتب غربی و سر و کار یافتن اهل قلم با مخاطبان عام و مردم کوچه و بازار که زبان پیچیده و مغلق کهن و نثر مکلف آن را نمی‌فهمند از مهمترین دلایل ساده شدن زبان است. این عوامل باعث شد اصطلاحات و تعبيرات و تشبیهات و استعارات پیچیده‌ای که فقط ادبا و منشیان درباری آنها را به کار می‌بردند، منسوخ شده و زبان به سادگی گراید.

مترجم، پیش از ترجمه متن، باید تعیین کند که زبان متن مبدأ به چه دوره‌ای اختصاص دارد. آیا متن زبان مبدأ، جزء متون کهن به‌شمار می‌آید یا از متون معاصر است؟ مترجمی که بخشی از کتاب تاریخ طبری را ترجمه می‌کند باید این متن را به‌گونه‌ای ترجمه کند که این احساس را در خواننده به‌وجود آورد که یک متن کهن را می‌خواند.

به این متن که از کتاب «مقامات حریری» متعلق به دوره عباسیان انتخاب شده، توجه کنید. ترجمه اول معنایی است و زبان متن در نثر ترجمه، حفظ شده و ویژگیهای متن کهن را دارا می‌باشد. و ترجمه دوم ارتباطی و به زبان فارسی معاصر است:

قُلْتُ لَهُ: مَا أُعْزَرَ وَبَلِّكَ! فَقَالَ: وَالشَّرْطُ أُمَّلَكَ. فَتَمَخَّطُهُ بِالْدِينَارِ الثَّانِيِ وَقُلْتُ لَهُ: عَوَّذُهُمَا بِالْمَثَانِي. فَأَلْقَاهُ فِي قَمِهِ وَقَرَنَهُ بِتَوَامِهِ وَانْكَفَأَ يَحْمَدُ مَغْدَاهُ وَيَمْدَحُ النَّادِيَّ وَنَدَاهُ.

قال البحارث بن همام: فجاجني قلبي بأته أبوزيد و أن تعارجه ليكيدي، فاستعدته.

ترجمه اول: او را گفتم: چه سنگین است بارانت. و او گفت: شرط به‌جای باید آورد همی. پس دیناری دیگر به او بداده و گفتمش: دینارها به فاتحه‌الکتاب، تعویذ کن. پس آن در دهان افکند و به همزادش قرین کرد. و همچنان که باز می‌گشت طالع آن روز می‌ستود و به مدح انجمن و عطای آن زبان می‌گشود. حارث بن همام چنین گفت: دلم گواهی داد که او ابوزید است و لنگ رفتنش از بهر کید است. پس خواستمش تا بازگردد به حال نخست.

ترجمه دوم: عجب طبع روانی! و او پاسخ داد: عمل کردن به شرط مهمتر است. یک دینار دیگر به او دادم. و گفتیم: بر این دو دینار فاتحه‌الکتاب بخوان تا از کف نرود. آن را در دهانش انداخت و در کنار دینار قبلی نهاد و در همان حال که از بخت خود در آن روز خرسند بود و از این محفل و پولی که به دست آورده بود سر از پا نمی‌شناخت، بازگشت. به دلم گذشت که او ابوزید است و به دروغ، خود را لنگ نشان داده است. پس از او خواستم که مثل آدمهای سالم راه برود.

ج) لحن نویسنده

نویسنده هر متن، لحن خاصی دارد که متناسب با خصوصیات اخلاقی اوست، زیرا سبک نگارش و لحن هر نویسنده به طبع و روحیه وی بستگی دارد. برای مثال در حوزه زبان و ادبیات معاصر فارسی، «باستانی پاریزی» نویسنده‌ای شوخ و بذله‌گو و خوش طبع و خوش بیان است. اما استاد مطهری، نویسنده‌ای جدی است که در نوشته‌هایش از طنز و شوخی و فکاهی استفاده نمی‌کند و همواره با استدلالهای مکرر و زبانی علمی، سعی در اثبات اصول و ارزشهای دینی و اخلاقی دارد. جلال آل احمد، نویسنده‌ای شیرین زبان است اما در نوشته‌هایش از نیش زدن و طنز و تمسخر، خودداری نکرده است. نگاه او انتقادی و دقیق و توصیف‌گر است و تمام زوایای موضوع را به دقت موشکافی می‌کند. در ضمن از ضرب‌المثلهای و تعابیر و اصطلاحات عامیانه بهره زیادی می‌گیرد. دکتر شریعتی، طبعی حساس و شاعرانه دارد و نوشته‌هایش سراسر احساس است و با آوردن کلمات و عبارات مترادف و تتابع اضافات و استفاده از تعابیر ادبی، تلاش می‌کند در روح خواننده، تأثیر بگذارد. البته این نوشته‌های سرتا‌پا احساس از استدلالهای منطقی و حکایتهای تاریخی تهی نیست.

ویژگیهای روحی و فکری و ذوق و طبع نویسندگان در نوشته‌هایشان نیز انعکاس می‌یابد. در ادبیات معاصر عرب نیز نوشته‌های «صلاح السعدنی» طنزنویس معروف مصری، مملو از شوخ طبعی و شیرین زبانی است. اما اگر آثار «عباس محمود العقاد» و «احمد امین» را بخوانید می‌بینید که اندک لحن شوخی یا مسخرگی یا شیرین زبانی و طنزگویی در گفتار و قلمشان نیست و عین مطلب مورد نظرشان را خشک و بی‌پیرایه روی کاغذ آورده‌اند. نثر جبران خلیل جبران، سرشار از احساس شاعرانه و طبع لطیف

است. طبع حساس و برخورد عاطفی وی با مسایل و حوادث، در نوشته‌هایش پیداست. نوشته‌های جبران چنان سرشار از تصاویر بیانی و استعاره‌های زیبا و جذاب است که نوشته‌های او را به پرده‌های نقاشی، مانند کرده‌اند.

مترجم موفق آن است که بتواند در ترجمه‌اش، لحن نویسنده را حفظ کند و لحن نوشته‌اش در ترجمه اثری از توفیق الحکیم با لحن ترجمه‌ای از جبران خلیل جبران متفاوت باشد.

(د) مخاطب

عامل تعیین‌کننده در انتخاب شیوه متن و دایره واژگانی، مخاطب ترجمه است. مترجم در هر متن، مخاطبی را در نظر دارد و متن را برای او ترجمه می‌کند. اگر مخاطب، متن را درک نکند یا در این زمینه با دشواریهایی روبرو شود، مترجم به هدف خود دست نیافته و نتوانسته با خواننده، ارتباط برقرار کند.

مترجم باید میزان توانایی خواننده در درک متن و سطح اطلاعات نحوی و واژگانی او را بداند تا بتواند او را جذب کند و وادار سازد خواندن متن را به پایان برد. متن ترجمه مانند جاده‌ای است که خواننده یا مخاطب ترجمه بر آن گام می‌زند. اگر متن ترجمه دارای جمله‌های طولانی و پیچیده و نامفهوم و کلمات دشوار باشد مانند جاده‌ای سنگلاخ است که در فواصل مختلف، گودال یا مانعی بر سر راه او سبز می‌شود. بی‌گمان، خواننده چنین ترجمه‌ای خیلی زود خسته می‌شود و از پیمودن باقیمانده راه صرف‌نظر می‌کند. بنابراین مترجم هنگام ویرایش متن ترجمه باید با آگاهی از سطح دانش و میزان حوصله خواننده، خود را جای او بگذارد و اگر خودش متن را می‌فهمد انتظار فهمیدن آن را از خواننده داشته باشد.

رعایت شیوه بیان و سبک نویسنده، تابعی از رعایت سطح دانش و ادراک مخاطب ترجمه است. به این معنا که ممکن است مترجم بخواهد متنی کهن را برای مخاطبان عام به شکلی ساده و به نثر معاصر ترجمه کند، یا آنکه بخواهد متنی علمی و تخصصی را به زبان ساده برای نوجوانان ترجمه کند، در این صورت، رعایت سبک و زبان نویسنده به شکلی که پیشتر گفتیم ضرورتی ندارد. برای مثال، ترجمه متون مذهبی و معارف اسلامی معمولاً به انگیزه آشنایی نسل جوان با این متون صورت می‌گیرد و با

توجه به اینکه این متون، به ویژه کتابهای تفسیری و کلامی و روایی به زبان عربی سده‌های پیش نوشته شده و از نظر شیوه بیان، غالباً نثری رسمی و فاخر دارد، رعایت سبک و زبان این گونه متنها نه تنها ضروری نیست بلکه چنین متونی باید به زبان ساده ترجمه شود تا برای همه اقشار جامعه قابل فهم باشد. در ترجمه این متون، مخاطب نقش اصلی را ایفا می‌کند و میزان دانش و آگاهی او باید مدنظر مترجم قرار گیرد. مخاطبان ترجمه به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- مخاطب خاص

مخاطب خاص، محدوده گسترده‌ای را شامل می‌شود اما دو گونه از مخاطبان خاص، عینی تر به نظر می‌آیند:

الف) اهل قلم و تحصیل کردگان. در متنی که برای این گونه مخاطبان ترجمه می‌شود، ساده‌نویسی و تأکید بر شرح و توضیح مفاهیم، ضرورتی ندارد و به توضیح اصطلاحات، تعبیر و اشارات نیازی نیست و اصطلاحاتی چون «قیاس مع الفارق»، «اسب تزوا»، «حدیث متواتر» و «استقراء» در متن دیده می‌شود. الگوهای بیانی و ادبی همچون تعبیر تشبیهی، استعاری و کنایی و مجازگویی‌ها در متن ترجمه انعکاس می‌یابد. البته این دسته از مخاطبان را نیز می‌توان به گروههای مختلفی تقسیم کرد. برای مثال، اگر مترجم، شعری را از «بدر شاکر السیاب» که از پیشگامان شعر نو در ادبیات معاصر عرب است تنها به منظور انتقال پیام اصلی شعر برای عموم علاقه‌مندان شعر معاصر عربی ترجمه می‌کند می‌تواند زبان مجاز و استعاره و به‌طور کلی الگوهای ادبی این شعر را در ترجمه، منعکس نکند و برخی از صور بیانی را نادیده بگیرد، اما اگر هدف از ترجمه چنین شعری، شناساندن شاعر و ویژگیهای بیانی وی و انتقال دقیق تأثیر ادبی بر اهل زبان مقصد باشد، نادیده گرفتن صور بیانی و زبان مجاز و استعاره شعر به معنای عدم رعایت امانت و تحریف معنا و مخدوش بودن ترجمه خواهد بود.

اگر مخاطبان این ترجمه، دانشجویان ادبیات عربی باشند، مترجم باید علاوه بر رعایت دقیق الگوهای بیانی، اصل عربی تعبیر مجازی و استعاری را در پانویشت بیاورد تا خواننده، علاوه بر دریافت معنا و پیام، فضایی برای تجربه، مقایسه و قضاوت درباره

ترجمه داشته باشد. می‌توان گفت مخاطبان فصلنامه‌های دانشگاهی و ماهنامه‌های ادبی، تحصیل‌کردگان و اهل قلم هستند و مقاله‌ای که برای چاپ در چنین نشریاتی ترجمه می‌شود لزوماً باید چنین مخاطبانی را مد نظر قرار دهد.

ب) کودکان و نوجوانان. مترجمی که برای کودک یا نوجوان، ترجمه می‌کند علاوه بر رعایت ویژگیهای ساده‌نویسی، باید دایره واژگانی محدودی استفاده کند و اصطلاحات را در متن، توضیح دهد. اگر هدف ترجمه آن است که در مخاطب، تأثیر بگذارد طبیعی است که ترجمه برای کودک و نوجوان باید به زبانی صورت بگیرد که برای چنین مخاطبی آشنا و ملموس باشد یعنی زبانی شبیه به زبان تألیف ادبیات کودک و نوجوان.

۲- مخاطبان عام

در متونی که برای عموم مخاطبان، ترجمه می‌شود، باید سطح متوسط اطلاع و آگاهی در نظر گرفته شود. نوشته‌های مطبوعاتی، کتابهای اطلاعاتی، گزارشها، آگهی‌های تبلیغاتی و تجاری، مخاطبان عام را در نظر می‌گیرند. متنی علمی که برای مخاطبان عام ترجمه می‌شود و شیوه ترجمه آن ارتباطی است باید ساده و بی‌تکلف نوشته شود. ویژگیهای یک متن ساده از این قرار است:

۱- زبان متن، صمیمی و نزدیک به زبان گفتار است. وقتی زبان نگارش به زبان گفتار نزدیک شود، روح و تحرک بیشتری می‌یابد.

۲- جمله‌ها کوتاه و روان هستند. هرچه جمله‌ها کوتاهتر باشند مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند.

۳- کلمه‌ها و عبارتهای دشوار در آن نیست و بی‌دلیل به مطالب، شاخ و برگ داده نمی‌شود.

۴- عبارتها و کلمه‌های زاید و بی‌نقش همچون تکیه کلامها، کلمات مترادف و جمله‌های معترضه در آن دیده نمی‌شود.

۵- کلی‌گویی و ابهام در متن نیست و مخاطب، مقصود و مراد متن را به خوبی می‌فهمد.

۶- نقل قولهای مستقیم به غیرمستقیم تبدیل می‌شود، مگر در صورتی که نقل قول مستقیم ضروری باشد. به این مثال توجه کنید که نقل قول مستقیم به غیرمستقیم تبدیل شده است:

- رئیس جمهور گفت: دفاع از ارزشهای ملی، وظیفه همه ایرانیان است.
- رئیس جمهور، دفاع از ارزشهای ملی را وظیفه همه ایرانیان دانست.

خودآزمایی

تمرین ۱

به دنبال متن عربی زیر دو ترجمه آمده است. این متن، اطلاعاتی است یا توصیفی؟ کدام ترجمه ارتباطی و کدام ترجمه معنایی است؟ کدام ترجمه با متن اصلی تناسب بیشتری دارد؟ چرا؟

ففي ذات يوم بينما كان مُتَهَمِكاً في حَلٍّ مُعْضَلَةٍ علمية أُضْطِرُّ لِلذَّهَابِ إِلَى المَحْكَمَةِ لِیُؤَدِّيَ ما عليه مِنَ الصَّرَائِبِ وَ لَيْتَ وَقْتاً غيرَ قَصرٍ واقفاً في الصَّفِّ مُنتظراً دَوْرَهُ، فلَمَّا جاءَ دَوْرَهُ نَسِيَ اسمَهُ وَ لَحَظَ أَحَدُ الواقِفينَ بجانبِهِ ارتباكَهُ فَذَكَرَهُ بِأَنَّ اسمَهُ «توماس ایدیسون»! اعتادَ ایدیسون أَن يُمضيَ اللَّيْلَ وَ هو يَعمَلُ في مُختَبَرِهِ وَ في صباحِ أَحَدِ الأيامِ يَئْتِمَا كانَ يَنتَظِرُ إفطارَهُ لِياكُلَ اسْتَسَلَّمَ لِلرَّقَادِ وَ أرادَ أَحَدُ مساعديه أَن يُمازِحَهُ فَوَضَعَ أمامَهُ علي المائدة الطَّبَقَ وَ عليه الصُّحونُ الفارِغَةُ وَ فنجانُ القهوةِ الفارِغِ وَ كَسراتِ الخُبْزِ. فَظَنَّ أَنَّهُ أَكَلَ قَبْلَ أَن يَتِمَّ فَرَجَعَ قليلاً عَنِ المائدةِ وَ انصَرَفَ إِلَى عَمَلِهِ دونَ أَن يُخَابِرَهُ الشُّكُّ في شيءٍ، وَ لَم يَذِرْ حَقيقَةً ما حَدَّثَ إِلا بَعْدَ أَن انفَجَرَ مُساعدوه مِنَ الضَّحْكِ.

ترجمه اول. در یک روز همچنان که ایدیسون، غرق در حلّ یک معضل علمی بود مجبور شد به دادگاه برود تا مالیاتی را که بر عهده او بود بدهد. زمان نه چندان کوتاهی را در صف ایستاد به انتظار اینکه نوبت او فرا برسد. وقتی نوبت او رسید نامش را فراموش کرد. یکی از افرادی که کنار او ایستاده بود پریشانی او را مشاهده کرد و به او یادآوری کرد که نامش توماس ایدیسون است! ایدیسون عادت داشت شب را در کارگاهش گذرانده و مشغول کار باشد. صبح یکی از روزها در حالی که منتظر صبحانه‌اش بود تا آن را بخورد تسلیم خواب شد و یکی از معاونانش خواست با او شوخی کند پس سینی که بشقابهای خالی و فنجان خالی و تکه‌های نان در آن بود را در مقابل او روی میز قرار داد. ایدیسون گمان کرد پیش از آن که بخوابد خورده است. پس کمی از میز عقب‌نشینی

کرد و به کار خود مشغول شد بدون اینکه شک در دل او راه یابد و حقیقت را نفهمید مگر وقتی که معاونانش از خنده منفجر شدند.

ترجمه دوم. یک روز که ادیسون، سخت مشغول حلّ یک مسأله علمی بود مجبور شد به اداره دارایی برود تا مالیات خود را بدهد. زمان نسبتاً زیادی در صف ایستاد به تا نوبت او برسد. وقتی نوبت او رسید نام خود را فراموش کرد. شخصی که کنار او ایستاده بود متوجه سر در گمی او شد و یادآوری کرد که نامش توماس ادیسون است! ادیسون معمولاً شبها در کارگاهش مشغول کار بود. یک روز صبح پشت میز صبحانه اش به خواب رفت. یکی از دستیارانش سینی و بشقابهای خالی را جلوی او روی میز قرار داد. وقتی ادیسون بیدار شد و به گمان اینکه صبحانه اش را خورده است از میز کنار رفت و بدون اینکه حتی یک لحظه شک کند به سراغ کار خود رفت و وقتی دستیارانش زدند زیر خنده، تازه ماجرا را فهمید.

تمرین ۲

۱- کدام یک از گزینه های زیر صحیح نمی باشد؟

(الف) متنهای توصیفی - ترجمه معنایی

(ب) متنهای اطلاعاتی - ترجمه ارتباطی

(ج) متنهای توصیفی - ترجمه ارتباطی

(د) متنهای اطلاعاتی - ترجمه آزاد

۲- مفهوم رعایت در امانت چیست؟

(الف) رعایت امانت در جمله های مختلف متغیر است.

(ب) کلمات باید با دقت ترجمه شود.

(ج) هیچ یک از کلمات ترجمه نشود.

(د) رعایت امانت در همه جمله ها یکسان است.

۳- کدام یک از گزینه های زیر صحیح نیست؟

(الف) هدف از متون فلسفی و حقوقی انتقال معناست.

(ب) هدف از متون فلسفی و حقوقی انتقال تأثیر است.

(ج) معمولاً هدف نویسنده از ضرب المثلهای انتقال تأثیر است.

(د) انتقال تأثیر با ترجمه ارتباطی میسر است.

۴- واحد ترجمه در ترجمه معنایی چیست؟

- الف) جمله
 ب) کلمه
 ج) بند
 د) مفهوم متن

تمرین ۳

در ترجمه متن زیر، کدام یک از تعابیر برای جای خالی مناسبتر است:

لايَعْرِفُ الْعُلَمَاءُ مَا الَّذِي سَيَحْدُثُ لِلْكَوْنِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ. قَدْ يَسْتَمِرُّ الْكَوْنُ فِي التَّوَسُّعِ أَوْ قَدْ تُؤَدِّي قُوَّةُ جاذِبِيَّتِهِ إِلَى الْحَدِّ شَيْئاً فَشِيئاً مِنْ تَوْشَعِهِ حَتَّى يَتَوَقَّفَ تَمَاماً. يَعْتَقِدُ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ أَنَّ الْكَوْنَ قَدْ يَعُودُ عِنْدئِذٍ إِلَى التَّقْلُصِّ وَ مِنْ نَمِّ إِلَى الْانْفِجَارِ. وَ مِنْ الْمُحْتَمَلِ أَنْ يَكُونَ الْكَوْنُ قَدْ تَعَرَّضَ فِي الْمَاضِي أَيْضاً لِعِدَّةِ انفجارات عظيمة. فَمِنْ الصَّعْبِ جِداً مَعْرِفَةَ الْحَقِيقَةِ.

دانشمندان نمی دانند شاید جهان یا نیروی جاذبه آن جلوی گسترش آن را بگیرد تا آنکه بالاخره برخی از دانشمندان معتقدند در این صورت ممکن است جهان و منفجر گردد. بعید نیست شناخت حقیقت، بسیار دشوار است.

۱- الف) چه بلایی بر سر جهان خواهد آمد

ب) سرنوشت جهان چه خواهد شد.

۲- الف) همچنان گسترش یابد و بزرگتر شود

ب) به گسترش خود ادامه دهد.

۳- الف) به تدریج
 ب) کم کم

۴- الف) از گسترش باز ایستد
 ب) به طور کامل متوقف شود.

۵- الف) به کم حجم شدن بازگردد.
 ب) دوباره کم حجم شود.

۶- الف) جهان قبلاً نیز دچار انفجارهای بزرگ و مشابهی باشد.

ب) در گذشته نیز چنین انفجارهایی در جهان رخ داده باشد.

تمرین ۴

به دو متن زیر توجه کنید. اسلوب متن (الف) ادبی و متن (ب) علمی است، متنها را بر اساس آموخته های خود از این فصل، ترجمه کنید و نتیجه بررسیهای زیر پاسخ دهید:

- ۱- متن ادبی، عقل را مخاطب قرار می‌دهد یا احساس را؟
- ۲- آیا در متن علمی، رد پایی از نویسنده در متن دیده می‌شود؟
- ۳- آیا در متن ادبی، افکار نویسنده، دارای نظم و ترتیب منطقی است؟
- ۴- کدام یک از این دو متن به پرسشهای خواننده با کلمات ساده و واضح و قابل فهم، پاسخ می‌دهد؟
- ۵- آیا در متن علمی، صور خیال و تصاویر زیبا وجود دارد یا خیر؟
- ۶- تفاوت‌های متن ادبی و علمی را با توجه به پرسشهایی که مطرح شده است، بنویسید.
- ۷- متن (ب) را به صورت معنایی ترجمه کرده و با ترجمه ارتباطی آن که قبلاً نوشته‌اید مقایسه کنید و زیر موارد اختلاف، خط بکشید.

متن الف) قال جبران خلیل جبران علي لسان المطر:

أنا أبكي فتبتسم الطلؤلُ و أتضعُ فترتفعُ الأزهارُ. العَيْمَةُ و الحَقْلُ عاشقان، و أنا بَيْنَهُمَا رَسولٌ مُسْعِفٌ، أَنهْمِلُ فَأُبرِّدُ غَلِيلَ هذا و أَشفي عِلَّةَ تلكَ أَصعدُ مِن قَلْبِ البَحِيرَةِ و أَسيرُ علي أجنحة الأثير، حَتَّى إذا ما رأيتُ روضةً جميلةً سَقَطْتُ و قَبَلْتُ ثغورَ أزهارها و عانقتُ أغصانها. في السكينة أطرُقُ بِأناملِي اللطيفةِ بُلورَ التّوافِدِ، فتولّفُ تلكَ الطَّرقاتُ نعمةً تَفقُّها النُّفوسُ الحَسَّاسةُ.

متن ب): تتبخّرُ المياهُ مِنَ البحارِ و الأنهارِ و البَحِيراتِ و تَصعدُ في الجوّ لِتُشكِّلَ غُيُوماً. فإذا بَرَدَتْ طبقاتُ الجوّ العُلْيَا، أثرتُ في تلكَ الغيومِ و حَوَّلَتْها إلى قَطراتٍ مِنَ الماءِ تَتساقطُ نَحو الأرضِ مُشكِّلةً المَطَرَ. تعودُ مياهُ المَطَرِ ثانيةً إلى الأرضِ، لِتَجري جَداولَ و أنهاراً، فتروي زرعنا و تُنمي غراسنا. تَتساقطُ علي الحُقُولِ فتَجعلها حَضراءَ، و علي المُدنِ فتَغسلُها و علي الغاباتِ فتَزيدُها نَماءً و نَصارةً.



فصل دوم

ترجمه برخی واژه‌ها و ترکیبهای متداول

هدفهای رفتاری

با مطالعه این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

- ۱- کاربردهای متفاوت حروف جر را بشناسد و در ترجمه به معنای مشهور حرف جر بسنده نکند.
 - ۲- انواع مختلف الف و لام را تشخیص دهد و بر اساس موقعیت، معادل مناسبی برای آن بیابد.
 - ۳- معادل مناسب قد، کاف ثنویه، اذای فجائیه را بشناسد.
 - ۴- برای ترکیبهای همراه با حرف نفی و موصول و ترکیبهای وصفی و اضافی، معادل مناسبی بیاورد.
 - ۵- برای جمله‌های اسمیه و مفعول مطلق و مفعول فیه و تمیز، معادل مناسبی بیابد.
 - ۶- بتواند برای فعلهای کمکی به خوبی معادل‌یابی کند.
- معادل‌یابی برای واژگان و تعبیری که در زبان مبدأ، کاربرد بیشتری دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مستلزم آشنایی کافی مترجم با زبان مادری خویش می‌باشد. به‌عنوان مثال الف و لام، حروف جر، افعال کمکی در متون مختلف تکرار شده و معنای آنها با توجه به موقعیت در جمله تغییر می‌کند. از سوی دیگر شیوع ترجمه‌های کلیشه‌ای

این واژگان و تعابیر باعث می‌شود مترجم به‌طور ناخودآگاه از چنین معادل‌هایی در ترجمه خود استفاده کند که این کار از روانی و شیوایی متن ترجمه می‌کاهد. طبیعی است در متنی که همه جا «قد» به تحقیق، «کاف تشبیه» مثل، «اذای فجائیه» ناگهان و «ان» به درستی که ترجمه شود نباید متنی روان و طبیعی را انتظار داشته باشیم.

آیا در فارسی امروز، کسی از کلمات به تحقیق، به درستی که، این است و جز این نیست یا تلاش کرد تلاش کردنی استفاده می‌کند که مترجم بخواهد قد و ان و اتما، اجتهد اجتهاداً را این گونه ترجمه کند؟ کاملاً واضح است که این تعابیر به دلیل شیوع ترجمه‌های تحت‌اللفظی از عربی به فارسی وارد زبان ما شده و هم اکنون استفاده از آنها در متون فارسی به هیچ وجه صحیح و مناسب نیست. شیوا و طبیعی بودن متن ترجمه، مستلزم این است که مترجم در برخورد با واژگان و تعابیر زبان مبدأ، همواره استعمال اهل زبان مقصد را در نظر بگیرد و از خود بپرسد، در زبان مقصد در چنین موقعیتی چه تعبیری آورده می‌شود یا چنین مفهومی چگونه بیان می‌شود؟

در این صورت است که مترجم می‌تواند با ارائه متنی روان و شیوا، مفهوم متن زبان مبدأ را به مخاطبان خود انتقال دهد یا تأثیر مورد نظر متن اصلی را به بهترین وجه در خواننده بگذارد.

مترجم می‌تواند برای یافتن معادل برخی از واژگان و تعابیر زبان مبدأ از فرهنگ‌های دو زبانه - به‌عنوان مثال فرهنگ عربی به فارسی - کمک بگیرد، اما معادل‌یابی برای همه الفاظ و تعابیری که در متن اصلی آمده از طریق فرهنگ‌های دو زبانه امکان‌پذیر نیست و او باید باهوش و درایت و تجربه خود برای قالب‌های بیانی زبان مبدأ، معادلی در زبان مقصد بیابد. هر چه تجربه مترجم در کار ترجمه بیشتر باشد سرعت و دقت و صحت کار او در این نوع معادل‌یابی افزایش می‌یابد. در اینجا به نمونه‌هایی از این نوع معادل‌یابی اشاره می‌کنیم:

بخش اول: ترجمه حروف جر

حروف جرّ در زبان عربی، کاربردی گسترده و اغلب نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند و گاه با تغییر حروف جر، ساختار معنا تغییر می‌یابد. برای مثال اگر فعل «رغب» با حرف جرّ «فی» به کار رود به معنای تمایل یافتن و اشتیاق است ولی اگر با «عن» به کار

رود معنای دوری کردن و بیزار شدن را می‌دهد. هر یک از حروف جر، معانی و مفاهیم متفاوتی در جمله پیدا می‌کند. مترجم باید با معانی مشهور و غیرمشهور این حروف آشنا باشد تا بتواند با توجه به فضای کلی جمله، معادل دقیقی برای آنها بیابد. هر یک از حروف جر عربی در زبان فارسی تنها یک معنای اصلی و مشهور دارد که با همان معنای مشهور خود شناخته می‌شود. به عبارت دیگر حروف جر عربی در زبان فارسی با مشهورترین معنای خود شناخته می‌شوند. به معنای مشهور برخی از حروف جر در فارسی توجه کنید:

مین: از	علی: بر	فی: در
عن: از	إلی: به‌سوی	باء: به‌وسیله

مترجمان بی‌تجربه به محض دیدن حروف جر در زبان مبدأ، معنای مشهور آنها را در ترجمه خود به کار می‌برند غافل از آنکه کاربرد معنای حروف جر در عربی و حروف اضافه در فارسی بسیار گسترده‌تر از معنای مشهور آنها است و مترجم باید با استفاده از دانش زبانی و مهارت خویش در ترجمه، معادل مناسبی برای این حروف بیابد. منظور از دانش زبانی، آگاهی از معنای حروف جر در زبان عربی و مقصود از مهارت در ترجمه، یافتن معادل معنایی حروف جر بر اساس سیاق جمله و فضای کلی حاکم بر آن است.

هر یک از حروف جر در زبان عربی، معنایی اصلی و معانی متعدد ثانوی دارد و گاه ممکن است زائد بوده و ترجمه آن در فارسی ضرورتی نداشته باشد. اگر مترجم معنای اصلی و مشهور حروف جر را به سایر موارد کاربرد آن تعمیم دهد ترجمه‌اش غیرطبیعی و غیرمنطقی جلوه خواهد کرد. به مثالهای زیر توجه کنید. در مثالهای گروه الف «من» به معنای «از» و در مثالهای گروه ب به معنایی دیگر ترجمه شده و در مثالهای گروه ج اصلاً ترجمه نشده است:

(الف)

طالعتُ مِنَ الصُّبْحِ إِلَى الْمَسَاءِ: از صبح تا شب، مطالعه کردم.

أَعْطَانِي خَاتَمًا مِنَ الذَّهَبِ: انگشتری از طلا به من داد.

أَخَذْتُ مِنَ الْكُتُبِ: برخی از کتابها را برداشتم.

(ب)

ينظرون من طَرْفٍ خَفِيٍّ : با نگاهی پنهان می‌نگرند.

إذا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ : چون ندای نماز در روز جمعه سر داده شود.
أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ : آیا به جای زندگی اخروی به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟

(ج)

هل مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ : آیا یآوری هست تا مرا یاری کند.

لا يَأْتِينِي مِنْ أَحَدٍ : هیچ کس سراغ من نمی‌آید.

ماتسقط مِنْ وَرْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا: هیچ برگگی از درخت نمی‌افتد مگر آن که خداوند از آن آگاه است.

بنابراین، شناخت معانی مختلف حروف جر، این امکان را به مترجم می‌دهد برای ترجمه آنها از معادلهای فارسی استفاده کند تا متن ترجمه، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه نکند.

کاربرد حروف اضافه

هر زبان برای کاربرد حروف اضافه محدودیتهایی دارد که مترجم در فرآیند یادگیری زبان مادری و انس با آن با این محدودیتها آشنا می‌شود از سوی دیگر، مترجم هیچ اجباری برای حفظ دقیق کلمات متن مبدأ ندارد بلکه برای ارائه ترجمه‌ای روان و طبیعی باید از حروف اضافه متداول در زبان مقصد استفاده کند. از این رو نباید فعل را لزوماً با همان حرف اضافه‌ای که در زبان مبدأ آمده، در ترجمه خود بیاورد. همان طور که ممکن است فعل در زبان مبدأ بدون حرف اضافه به کار رود ولی کاربرد آن فعل در زبان مقصد، نیازمند حرف اضافه باشد، عکس این سخن نیز صادق است. در اینجا، کاربردهای متفاوت حرف اضافه در زبان عربی و فارسی را بررسی می‌کنیم:

۱- حرف اضافه‌ای که در زبان عربی به همراه فعل می‌آید با حرف اضافه‌ای که در فارسی برای همان فعل می‌آید مشترک نیست مثلاً فعل «نزدیک شد» در فارسی با حرف اضافه «به» می‌آید و می‌گوییم «به او نزدیک شد» اما در عربی با «من» می‌آید و می‌گوییم

«دنا منه» که اگر آن را «از او نزدیک شد» ترجمه کنیم، متن ترجمه، ناهموار و غیرطبیعی جلوه خواهد کرد. به این مثالها دقت کنید:
اختلف عنه: با او اختلاف پیدا کرد.
قلت له: به او گفتم.

اجاب عن السؤال: به این پرسش پاسخ داد.

سمع له: به او گوش داد.

۲- فعل در عربی، بدون حرف اضافه ولی در فارسی با حرف اضافه همراه است. عکس آن نیز صادق است. به این مثالها توجه کنید:

به او ستم کرد: ظلمه

أعطاه: به او داد

او را بر زمین انداخت: صرعه

ترکه: از او جدا شد

از او سؤال کرد: سأله

حذره: به او هشدار داد

باید توجه داشت که گاه در مضاف و مضاف‌الیه با استفاده از حرف اضافه لام، فک اضافه صورت می‌گیرد. در چنین حالتی، مترجم باید فک اضافه و حرف اضافه لام را نادیده انگاشته و ترکیب را اضافی ترجمه کند. مثلاً اگر بخواهیم «کتابه» را فک اضافه کنیم می‌گوییم: «کتاب له» ولی در ترجمه آن «کتاب او» را می‌آوریم.

البته فک اضافه، اغلب در ترکیبهای وصفی - اضافی صورت می‌گیرد که پس از مضاف‌الیه، صفتی می‌آید که متعلق به مضاف است. در چنین ترکیبهایی، برای پرهیز از طولانی و دشوار شدن جمله، فک اضافه صورت می‌گیرد تا صفت بتواند کنار موصوف قرار بگیرد. مثلاً در جمله:

مكتب حزب الشيوعي التَّنْفِيزِي: دفتر اجرایی حزب کمونیست

التَّنْفِيزِي صفت مكتب (ترکیب وصفی) و حزب، مضاف‌الیه (ترکیب اضافی) آن است. برای تسهیل جمله، ترکیب اضافی با استفاده از حرف اضافه لام حذف می‌شود بی‌آنکه در ترجمه آن تغییری ایجاد شود:

المَكْتَبُ التَّنْفِيزِي لِلْحَزْبِ الشُّوعِي: دفتر اجرایی حزب کمونیست.

به این مثالهای نگاه کنید:

الأمینُ العامُ للأممِ المتَّحدة (امین امم المتحدة العام): دبیر کل سازمان ملل متحد.

المؤتمر الثامن للفكر الإسلامي (مؤتمر الفكر الإسلامي الثامن): هشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی

۳- یک فعل با حروف اضافه مختلفی همراه می‌شود و معانی متفاوت و حتی متضاد پیدا می‌کند. برای مثال دو فعل «ذَهَبَ» و «قَطَعَ» را در نظر بگیرید:

ذَهَبَ : رفت	قَطَعَ : برید
ذَهَبَ به : او را برد	قَطَعَ عن : بازداشت، جلوگیری کرد.
ذَهَبَ إلى : پنداشت	قَطَعَ في : مؤثر افتاد، تأثیر نهاد.
ذَهَبَ عنه : فراموش کرد	قَطَعَ بـ : یقین پیدا کرد.

فعلهای «رَغِبَ» و «حَكَمَ» با دو حرف اضافه، معنای متضاد پیدا می‌کنند:

رَغِبَ في : تمایل پیدا کرد	حَكَمَ له : به نفع او حکم داد.
----------------------------	--------------------------------

رَغِبَ عن : دوری جست، روی گردانید. حَكَمَ عليه : بر ضرر او حکم داد.

۴- ممکن است فعل با حرف اضافه و بدون آن به کار برود و در هر دو صورت، معنایی یکسان داشته باشد یا آنکه با دو حرف اضافه مختلف بیاید ولی معنای آن تغییری نکند:

(الف)

أَعْطَاهُ، أَعْطَيْتِي له : به او داد
علم الشيء، علم بالشيء : آن را فهمید.

(ب)

سَمِعَ إِلَيْهِ، سَمِعَ له : به حرف او گوش داد.
حَدَّقَ فِيهِ، حَدَّقَ إِلَيْهِ : به او خیره شد.

۵- در بسیاری از تعابیر و کنایات، حرف جرّ (اضافه) به کار رفته که به همراه مجرور خود، فعل را از معنای اصلی و مشهور آن دور کرده است. از این رو نباید در ترجمه این تعابیر و کنایات به حافظه اعتماد کرد و معنای اصلی فعل و حرف جرّ را مد نظر قرار داد بلکه مراجعه به فرهنگ لغت یا فرهنگ اصطلاحات، ضروری است. به این مثالها دقت کنید:

ضَرَبَ عَلَى سَمْعِهِ : او را گمراه کرد
ضَرَبَ عَلَى أُذُنِهِ : او را خواباند.
ضَرَبَ اللَّيْلَ عَلَيْهِ : بی‌خوابی به سرش زد

ضَرَبَ علی یده : اجازه تصرف در امور و اموال را از او سلب کرد.

ضَرَبَ له الأرضَ : همه جا را به دنبال او گشت.

ضَرَبَ له موعداً : به او وقت داد.

ضَرَبَ في الأرضِ : به جاهای دور دست سفر کرد.

ضَرَبَ في الأمرِ : در این کار، مشارکت کرد.

ضَرَبَ به الأرضِ : به او صدمه زد.

خَرَجَ بـ : نتیجه گرفت، استنباط کرد.

خَرَجَ علی : اعتراض کرد، زیر پا گذاشت.

خَرَجَ إليه : نزد او رفت.

خَرَجَ الناسَ إلى الشوارعِ : مردم به خیابانها ریختند.

۶- گاه به منظور رعایت ایجاز و اختصار، یک فعل با دو حرف اضافه می‌آید که در این

صورت برای ارائه ترجمه‌ای روان، بهتر است فعل محذوف را به گونه‌ای در ترجمه

بیاوریم. به این جمله و دو ترجمه پیشنهادی آن توجه کنید:

«شُغِلَ بهذا عن ذاك» که در حقیقت چنین بوده است: «شغل بهذا فَعَمِلَ عن ذاك»

(الف) به این کار مشغول شد و از آن کار باز ماند.

(ب) این کار باعث شد از آن کار باز بماند.

خودآزمایی

کدام یک از گزینه‌ها صحیح است:

۱- الشعب الإيراني يَتَمَكَّنُ من التَّغَلُّبِ على المشاكلِ.

(الف) ملت ایران می‌تواند بر مشکلات پیروز شود.

(ب) ملت ایران قادر از پیروزی بر مشکلات است.

۲- إنَّ بلادنا تختلف عن سائر الأقطار العربية.

(الف) کشور ما از دیگر کشورهای عربی متفاوت است.

(ب) کشور ما با دیگر کشورهای عربی متفاوت است.

۳- أتاح لي فرصة لأجرب حظِّي مرّةً أُخري.

(الف) به من فرصت داد تا یک بار دیگر شانسم را امتحان کنم.

(ب) برای من فرصت داد تا یک بار دیگر شانسم را امتحان کنم.

۴- ضَحِكُ الطَّلَابِ مِنْهُ.

الف) دانشجویان از او خندیدند.

ب) دانشجویان به او خندیدند.

۵- عَزَفَ السَّعِيدُ عَلَى الْقِيَّارَةِ.

الف) سعید بر گیتار زد.

ب) سعید، گیتار زد.

۶- لَا يُخْرَجُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَرَاهُ الْبُؤَابُ.

الف) از کسی خارج نمی‌شود مگر آنکه دربان، او را می‌بیند.

ب) هیچ کس خارج نمی‌شود مگر آنکه دربان، او را می‌بیند.

۷- سَأَلَ الْمَعْلَمَ عَنْ أَسْرَةِ سَعِيدٍ وَ مَصِيرِهِمْ.

الف) معلم از خانواده سعید و سرنوشت آنان پرسید.

ب) معلم درباره خانواده سعید و سرنوشت آنان پرسید.

۸- أُتِيحَتْ لَهُ الْفُرْصَةُ لِيُقْرَأَ مِنْ جَدِيدٍ.

الف) به او فرصت داده شد تا دوباره بخواند.

ب) برای او فرصت داده شد تا از نو بخواند.

۹- نَحْنُ لِأَنْصُدُقُ وَعُودَ الْقُوِي الْكُبْرِي بِزَرْعِ الدِّيمُقْرَاطِيَةِ فِي بِلَادِنَا

الف) ما وعده‌های کشورهای بزرگ به برپایی دموکراسی در کشورمان را باور نمی‌کنیم.

ب) ما وعده‌های کشورهای بزرگ، مبثی بر برپایی دموکراسی در کشورمان را باور

نمی‌کنیم.

۱۰- أَنَا لَا أُنْكِرُ عَلَيْهِمْ تَارِيخَهُمْ وَلَكِنْ أُنْكِرُ حَالَتَهُمُ الرَّاهِنَةَ

الف) ما بر آنان تاریخشان را سرزنش نمی‌کنیم بلکه شرایط کنونی آنان را نکوهش

می‌کنیم.

ب) ما آنان را نه به خاطر گذشته بلکه به دلیل شرایط کنونی، سرزنش می‌کنیم.

۱۱- الْأَمِينُ الْعَامُ لِقَابَةِ الْعَمَالِ، الصَّفِ الْأَخِيرُ لَطَّلَابِ الْفَصْلِ الثَّامِنِ.

الف) دبیر کل برای سندیکای (اتحادیه) کارگران، کلاس آخر برای دانشجویان ترم هشتم.

ب) دبیر کل سندیکای کارگران، آخرین کلاس دانشجویان ترم هشت.

۱۲- أَنَا أَخْرَجُ مِنْكَ إِلَيْهِ.

الف) من از تو به سوی او محتاج ترم.

(ب) من از تو به او محتاج‌ترم.

۱۳- نُلْحُ فِي الْحَدِيثِ عَنْهُ وَإِلَيْهِ

(الف) به سخن گفتن از او و به سوی او اصرار داریم.

(ب) به سخن گفتن درباره او و با او اصرار داریم.

۱۴- لَوْ قَدْ قَرَأْتَهُ أَلْفَ مَرَّةٍ مَا خَرَجَ لِنَفْسِكَ مِنْهُ شَيْءٌ.

(الف) اگر هزار بار آن را می‌خواندی برای تو از آن چیزی بیرون نمی‌آمد.

(ب) اگر هزار بار آن را می‌خواندی از آن چیزی نمی‌فهمیدی.

۱۵- لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ.

(الف) من از تو درخواستی دارم.

(ب) برای من به سوی تو حاجتی است.

۱۶- لِي عَلَيْكَ أَلْفُ تُومَانٍ وَ عَلَيَّ لَكَ مِائَةٌ تُومَانٍ.

(الف) تو هزار تومان به من بدهکاری و من صد تومان از تو طلبکارم.

(ب) من از تو هزار تومان طلبکارم و صد تومان به تو بدهکارم.

۱۷- أَتَعَوَّذُ مِنْكَ بِكَ

(الف) از تو به تو پناه می‌برم

(ب) از مجازات تو به عفو تو پناه می‌برم.

بخش دوم: ترجمه الف و لام

الف و لام در زبان عربی انواع مختلفی دارد و مترجم باید بر اساس موقعیت الف و لام

در جمله، معادل مناسبی برای آن بیابد.

انواع مختلف الف و لام عبارتند از:

الف) الف و لام تعریف

الف، لام تعریف، نشانه معرفه بودن اسم است و سه نوع می‌باشد:

الف) الف و لام عهد

۱- عهد ذهنی: علت معرفه بودن چنین اسمی، سابقه آشنایی گوینده و مخاطب

با آن اسم می‌باشد، مانند: اشتریتُ الكتابَ أمسٍ: دیروز کتاب را خریدم.

گوینده از کتاب به خصوصی حرف می‌زند که مخاطب نیز آن را می‌شناسد، از این رو با الف و لام تعریف آورده شده است. در چنین مواردی به آوردن معادل برای الف و لام نیازی نیست زیرا همه اسمها در زبان فارسی معرفه‌اند و نکره بودن آنها به نشانه نیاز دارد ولی گاه آوردن «آن» به همراه اسم، ترجمه را روانتر می‌کند: دیروز آن کتاب را خریدم.

۲- عهد ذکرى: گوینده به دلیل اینکه در جمله‌های پیشین نامی از اسم به میان آورده هنگام تکرار اسم به آن الف و لام می‌افزاید و آن را معرفه می‌سازد. در این صورت برای روانی نثر ترجمه باید برای الف و لام از معادل‌هایی نظیر «این»، «آن» و «همان» استفاده کرد:

رأيتُ كتاباً في المكتبة و اشترت الكتاب: کتابی را در کتابفروشی دیدم و آن کتاب را خریدم.

۳- عهد حضوری: دلیل معرفه بودن این اسم، حضور گوینده و مخاطب در آن است و نیازی به معادل ندارد، مانند: اليوم (امروز)، الليلة (امشب). باید توجه داشت الف و لام در اسمهای خاص و اعلامی که معنای وصفی دارند مانند: الحسن و الحسين یا اسمهایی که از آغاز با الف و لام شهرت یافته‌اند مانند العراق، البيت (خانه کعبه)، الكتاب (نام کتاب سیبویه) زاید است و نیازی به معادل ندارد.

ب) الف و لام جنس

یکی از انواع الف و لام در زبان عربی نشان‌دهنده جنس است و بر افراد آن جنس دلالت می‌کند و به معنای «کل» می‌باشد و برای ترجمه آن در فارسی می‌توان از معادل‌هایی نظیر همه یا همگی استفاده کرد مانند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ»: انسانها همگی زیانکارند. وجود این الف و لام بر سر اسم مفرد باعث می‌شود اسم مفرد را به صورت جمع ترجمه کنیم تا متن طبیعی‌تر و روان‌تری داشته باشیم مانند:

نري في صفوفهم الشاعَرَ المُبدِعَ و الباحثَ الحصيفَ:

در جمع آنان شاعرانی نوآور و پژوهشگرانی کارآزموده می‌بینیم.

ج) الف و لام موصول

الف و لام موصول به معنای «الذي» است و بر سر اسم فاعل و یا اسم مفعول یا صفت مشابه می‌آید و در ترجمه آن می‌توان از معادلهای اسم موصول مانند «آنکه»، «آنچه»، «کسی که» استفاده کرد مانند:

- إِحْتَرَمَ الْمُكْرِمَ الضَّيْفِ: به آنکه مهمان را گرامی می‌دارد، احترام بگذارد.
- المطلوب منك الاجتهادُ و الدراسةُ: آنچه از شما انتظار می‌رود، تلاش و پژوهش است.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید و نوع الف و لام را مشخص کنید:

- ۱- طرَحَ سعيدُ أسئلةً على أستاذه و هو أجابَ على الأسئلةِ كُلِّها.
- ۲- بدأتِ صِراعاتٌ طائفيةٌ جديدةٌ في العراق و اشتدَّت و تيرةُ الصِّراعاتِ في هذا الأسبوعِ.
- ۳- رأى الطالبُ كتاباً و أعجبه الكتابُ.
- ۴- رأى طالبُ الكتابُ و اشتراه.
- ۵- سَأَرَكَ في الشارعِ.
- ۶- سَأَرَكَ في شارعِ.
- ۷- سَتَرَى في كَلْبِنَا الأستاذَ الحاذقَ و الطالبَ المجدَّ و الموظَّفَ الخبيرَ.
- ۸- رأيتُ الكتابَ في مكتبةِ.
- ۹- وَجَدْنَا في بيوتهم الأبَّ المُشْفِقَ و الأمَّ الحنونَ.
- ۱۰- المطلوبُ مِنَّا جميعاً الأدبُ و النظامُ.
- ۱۱- المُهمُّ أنَّا نحاولُ للوصولِ إلى الهدفِ.
- ۱۲- إنَّ البلادَ قد حَقَّقَت يوماً المَزِيدَ من التقدُّمِ العلميِ.
- ۱۳- دَخَلَ الضاربُ أخاهِ.

بخش سوم: ترجمه «قد»، «کاف تشبیه» و «إِذَى فجائیه»

«قد»

«قد» اگر پیش از فعل ماضی بیاید، فعل را تأکید می‌کند و معادل آن در فارسی، ماضی نقلی یا ماضی بعید است و در هر صورت نیازی به ترجمه ندارد. اما اگر بیانگر قانون یا حکمی قطعی باشد می‌توان برای ترجمه آن از ادوات تأکید فارسی استفاده کرد. مانند:

«قد أفلح المؤمنون»: تردیدی نیست که مؤمنان رستگارند.
 اگر «قد» پیش از فعل مضارع بیاید معنای تردید یا تقلیل را می‌رساند:
 قد يَبْرَأُ المَرِيضُ: شاید (ممکن است) مریض، شفا یابد.
 قد يَصْدُقُ الكَذُوبُ: دروغگو، گاهی راست می‌گوید.

کاف تشبیه

کاف تشبیه که در زبان عربی از حروف جرّ است و معنای اصلی آن کلماتی نظیر: مانند، همانند، همچون می‌باشد گاه از معنای اصلی خود خارج شده و به معنای «برای»، «در مقام»، «در هیأت»، «در صورت» و «به‌عنوان» می‌آید مانند:
 - وجهه كالوردة: صورتش مانند گل است.
 - تطرحُ المؤسّساتُ مشاريعَ أُخري كَمَخْرَجٍ من الضُّعُوطِ: این نهادها، طرحهای دیگری را برای گریز از فشارها مطرح می‌کنند.
 - اتَّبَعناه كأسوة في درب الحياة: ما از او در جاده زندگی به‌صورت (به‌عنوان) یک الگو پیروی کردیم.

گاه می‌توان جمله را به‌گونه‌ای ترجمه کرد که کاف تشبیه، نیازی به معادل نداشته باشد ولی معنا و مفهوم آن رسانده شود مانند:
 - اتَّبَعناه كأسوة في درب الحياة: ما او را در جاده زندگی، سرمشق خود قرار دادیم.
 - قرأنا آثار طه حسين كطُلاب: زمانی آثار طه حسین را خواندیم که دانشجو بودیم.
 گاه کاف تشبیه بر سر «ما»ی موصول می‌آید و به معنای همانند، همان طور که، همچنان که می‌باشد مانند:

- تتحدث معي كما تتحدث مع الأطفال: یا من همانند کودکان سخن می‌گویی.
 اما اگر پس از کما حرف «لو» قرار بگیرد معادل آن «انگار که»، «گویی که» می‌باشد مانند:
 - كما لو أنه لم يكن يعرف هذا الموضوع: انگار که او این موضوع را نمی‌دانسته است.

اذای فجائیه

معادل رایج اذای فجائیه «ناگاه» و «ناگهان» است اما برای داشتن ترجمه‌ای روان و شیوا باید علاوه بر قید ناگهان از فعل مناسبی برای کامل کردن جمله استفاده کرد:

- فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى : پس عصا را بیفکند، ناگهان عصا به ماری تبدیل شد که می‌دوید.

- «خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ فَإِذَا سَعِيدٌ بِالْبَابِ» : از خانه خارج شدم ناگهان سعید را در جلوی در دیدم.

استفاده از معادل «غافلگیر شدن» نیز گاه برای ادای فجائیه مناسب است، مثلاً جمله آخر را می‌توان این گونه ترجمه کرد: از خانه خارج شده و با دیدن سعید جلوی در غافلگیر شدم.

خودآزمایی

کدام یک از گزینه‌ها صحیح‌تر است:

- ۱- هُوَ تَقْدِيرٌ قَدْ لَا يَكُونُ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنَ الصَّوَابِ .
الف) این فرضی است که شاید درست هم نباشد.
ب) این فرضی است که ممکن است مقداری درست نباشد.
- ۲- قَدْ يَكُونُ النَّثْرُ الْجَاهِلِيُّ قَدْ قَدْ لِيُضْعَفَ عَوَامِلُ التَّدْوِينِ .
الف) شاید نثر جاهلی به تحقیق به خاطر ضعف عوامل تدوین از دست رفته است.
ب) شاید نثر جاهل به دلیل ضعف عوامل تدوین از دست رفته باشد.
- ۳- كُنَّا نَحْتَرِّمُهُ كَصَدِيقٍ وَفِيَّ .
الف) مثل دوستی وفادار به او احترام می‌گذاشتیم.
ب) به او به‌عنوان دوستی وفادار احترام می‌گذاشتیم.
- ۴- سَافَرُوا إِلَى لُبْنَانَ كَطَلَّابِ الْفِرْعِ الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ .
الف) همچون دانشجویان رشته ادبیات عربی به لبنان مسافرت کردند.
ب) به‌عنوان دانشجویان رشته ادبیات عربی به لبنان مسافرت کردند.
- ۵- تَحَدَّثْنَا عَنْهُ كَخِيَارٍ آخِرٍ لِلْهُرُوبِ مِنَ الظُّرُوفِ الْمَرِيرَةِ الَّتِي كُنَّ فِيهَا .
الف) از آن به‌عنوان آخرین گزینه برای فرار از شرایط تلخی که در آن بودیم سخن گفتیم.
ب) مثل آخرین گزینه برای فرار از شرایط تلخی که در آن بودیم، از آن سخن گفتیم.
- ۶- قَرَأْنَا مَوْالِفَاتِ جِبْرَانَ خَلِيلِ جِبْرَانَ كَطَلَّابِ .
الف) به‌عنوان دانشجو، آثار جبران خلیل جبران را خواندیم.
ب) زمانی که دانشجو بودیم آثار جبران خلیل جبران را خواندیم.

بخش چهارم: ترکیبهای همراه با نفی

جمله‌ها و عبارتهایی را که در ساختار آنها ادوات نفی به کار رفته، می‌توان در برخی از موقعیتهای به صورت مثبت ترجمه کرد، تا نثری روان و شیوا به دست آید. طبیعی است که معیار تشخیص این امر، استعمال اهل زبان مقصد است. در اینجا به برخی از ترکیبهای همراه با نفی و ترجمه آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نفی و استثنا

- ماسافرٌ إِلَّا أَخوكَ : فقط برادرت به مسافرت رفت.
- ما كَانَ لِمَحْمَدٍ إِلَّا أَنْ يُعْطِيَ كِتَابَهُ لِلأُسْتَاذِ : تنها کاری که محمد می‌توانست بکند این بود که کتابش را به استاد بدهد (محمد چاره‌ای نداشت جز آنکه کتابش را به استاد بدهد)
- ما كَانَ مِنْ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَنْ أُعْطِيَ الكِتَابَ لِصَدِيقِهِ وَ رَجَعَ إِلَى البَيْتِ : تنها کاری که محمد انجام داد این بود که کتاب را به دوستش داد و به خانه بازگشت.
- لَيْسَ الْيَوْمَ إِلَّا الْغَدُ الَّذِي كُنْتَ تَنْتَظِرُهُ أَمْسِي : امروز همان فردایی است که دیروز منتظر آن بودی.

۲- نفی و حتی

- برای ترجمه ترکیبهای نفی و حتی، می‌توان از معادلهایی نظیر «به محض اینکه»، «همین‌که» استفاده کرد:
- ما إِنْ خَرَجْتُ مِنَ البَيْتِ حَتَّى بَدَأَتِ السَّمَاءُ تُمَطِرُ : به محض اینکه از خانه خارج شدم، بارش باران شروع شد.
- گاهی اوقات، فعل کمکی کاد نیز پس از حرف نفی قرار می‌گیرد:
- لَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ الصَّفَّ حَتَّى سَلَّمَ عَلَى المَعْلَمِ : به محض اینکه وارد کلاس شد به معلم سلام کرد.
- ما كِدْتُ أَدْخُلُ الصَّفَّ حَتَّى رَأَيْتُ عَلِيًّا : به محض اینکه وارد کلاس شدم علی را دیدم.
- لَأَيَّكَادُ يَدْخُلُ الصَّفَّ حَتَّى يَقْرَأَ دَرْسَهُ : به محض اینکه وارد کلاس می‌شود درسش را می‌خواند.

البته گاه ممکن است قرائن جمله به گونه‌ای باشد که چنین ترکیبی را به صورت منفی ترجمه کنیم مانند:

ما انْقَضَى النَّهَارَ حَتَّى دُفِنَ الْمَيِّتُ: هنوز روز به پایان نرسیده بود که میت، به خاک سپرده شد.

- ما هي إلا ساعةٌ حَتَّى جاءت السيارة: همین که یک ساعت گذشت، ماشین آمد.

۳- نفی و موصول

ما اجتهدَ أحدٌ في هذه الدراسة العلمية ما اجتهدَ سعيدٌ.

در این جمله «ما»ی اول نافیّه و «ما»ی دوم موصوله است. ترجمه روان آن چنین است: هیچ کس به اندازه سعید در این پژوهش علمی تلاش نکرد.

۳- مازال

صیغه‌های ماضی و مضارع فعلهای مازال، ما بَرَحَ، ما فَتِيَءٌ، ما انْفَكَّ را به صورت «هنوز»، «همچنان»، «پیوسته» و «همواره» ترجمه می‌کنیم:

ما زال الإنسان ضعيفاً: انسان، همواره ناتوان است.

ما برح الكسلان يُواجه الصُّعوبات: تنبل همیشه دچار مشکلات می‌شود.

لا تَزَالُ (لم تَزَلْ، ما زِلْنَا) معلّمين: ما هنوز معلم هستیم.

۵- نفی و مضارع منصوب

گاه حرف نفی و فعل ناقصه، پیش از مضارع منصوب به لام جحود قرار می‌گیرد که در این صورت ترجمه لفظ به لفظ آن نامأنوس است و باید معادلی مناسب برای آن یافت: ما كان لِيُسَافِرَ إِلَى مَشْهَدٍ بِالطَّائِرَةِ: او کسی نبود که با هواپیما به شهر مشهد سفر کند. ما كُنْتُ لِأُظنَّ أَنَّكَ صَدَقَ وَفِيَّ: من هرگز فکر نمی‌کردم تو دوست وفاداری باشی.

خودآزمایی

کدام گزینه، مناسبتر است؟

۱- لم يشترك في الامتحان إلا أخوك

(الف) جز برادرت، کسی در امتحان شرکت نکرد.

- (ب) فقط برادرت در امتحان شرکت کرد.
- ۲- ما كان للأستاذ إلا أن يتحدّث معه
 الف) تنها کاری که استاد می‌توانست انجام بدهد این بود که با او صحبت کند.
 ب) استاد کاری نداشت جز آنکه با او صحبت کند.
- ۳- لم يكن مِنِّي إلا أن أدفع الثُّقودَ و أخرج من الحانوت.
 الف) چاره‌ای نداشتم جز آنکه پول را بدهم و از مغازه خارج شوم.
 ب) از سوی من چیزی نبود جز آنکه پول را پرداخت کرده و از مغازه خارج شوم.
- ۴- ما إن خرجوا من الصَّف حتّى قام في وجههم المدير.
 الف) هنوز از کلاس خارج نشده بودند که مدیر در برابرشان ایستاد.
 ب) به محض اینکه از کلاس خارج شدند مدیر در برابرشان ایستاد.
- ۵- ما هي إلا ساعة حتّى قديمَ إلينا السائق.
 الف) یک ساعت نبود که راننده نزد ما آمد.
 ب) همین که یک ساعت گذشت راننده نزد ما آمد.
- ۶- لا أصيبُ من هذا الخبز ما يُصيبُ المساكينُ.
 الف) من از این نان که بیچارگان بهره‌مند می‌شوند بهره‌مند نمی‌شوم.
 ب) من به اندازه بیچارگان از این نان بهره‌مند نمی‌شوم.
- ۷- لم تزل السماء تُمطر.
 الف) هنوز باران می‌بارد.
 ب) دیگر باران نمی‌بارد.
- ۸- فهو لم يكن ليقولَ لي اليوم ما كتّمه أمس.
 الف) او آنچه را که دیروز پنهان کرده امروز به من نگفته است.
 ب) او کسی نبود که آنچه را که دیروز پنهان کرده است امروز به من بگوید.
- ۹- ما تحدّث أحدٌ عن الأسرة و دورها في المجتمع ما تحدّث أستاذنا.
 الف) هیچ کس به اندازه استاد ما از خانواده و نقش آن در جامعه سخن نگفت.
 ب) نه استاد ما و نه هیچ کس دیگر از خانواده و نقش آن در جامعه، سخن نگفت.
- ۱۰- ما كان ليظنُّ أننا نتجح في الامتحان.
 الف) به‌گونه‌ای نبود که فکر کند در امتحان موفق می‌شویم.
 ب) او هرگز فکر نمی‌کرد در امتحان موفق شویم.

بخش پنجم: ترکیبهای همراه با موصول

برخی از ترکیبهای در بردارنده موصولات را نمی‌توان لفظ به لفظ ترجمه کرد، بلکه باید معادل فارسی مناسبی برای آن یافت. به چند نمونه از این ترکیبها اشاره می‌کنیم:

۱- ما من

- قَدَّمْ لِي ما كان عنده من التجارب : تجربه‌هایی که داشت در اختیار من گذاشت.
- قرأتُ ما في المكتبة من كتب التاريخ : کتابهای تاریخی موجود در کتابخانه را مطالعه کردم.

۲- من ... من

- جاء إلى المَلِكِ مَنْ كان في المدينة من الأثرياء ثروتمندان شهر، نزد پادشاه آمدند.
- استطاعَ أن يجتاز الحدودَ مَنْ كانت عندهم التَّأشيرة من الأجانب: خارجیهایی که ویزا داشتند توانستند از مرز عبور کنند.

۳- من ... من (ما)

- من الطلابِ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ فِي الصَّبَاحِ، البَاكِرِ: برخی از دانشجویان، صبح زود از خانه خارج می‌شوند.

- حَمَلَ مَعَهُ مِنَ الأَجهِزَةِ ما كانت تُمِينَةُ: دستگاههایی که گرانبها بود با خود برد.
- من الناسِ مَنْ لا يَقرَأُ كِتاباً واحداً في طولِ السَّنَةِ: برخی از مردم در طول سال حتی یک کتاب هم نمی‌خوانند.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

- ۱- من الرجالِ مَنْ يُساعدُ زوجته في البيت .
- ۲- طالعُ من الصُّحفِ ما كانت على الطاولة .
- ۳- أعطيتُها ما كانت عندنا من الكتب .
- ۴- منهم مَنْ لا يرغب في ذِكرِ اسمه .
- ۵- قام بهذا الدراسة مَنْ كان مُتَطَوِّعاً مِنَ الطلابِ .
- ۶- جاء عندي و تَنَاوَلَ ما على المائدة من الطعام .
- ۷- هناك مَنْ يَغيبُ عن الصَّفِ مِنَ الطلابِ .
- ۸- خَرَجَ إلى الشوارعِ مَنْ كان يعترض من الناس .
- ۹- قَدَّمْتُ له مِنَ المعلوماتِ ما يُفيدُه .
- ۱۰- من الجنودِ مَنْ يَتَّقَمُّ المعركةَ دونَ أيِّ خوفٍ .

بخش ششم: ترجمه جمله‌های اسمیه

برای ترجمه جمله‌های اسمیه عربی که در خبر آنها فعل به کار نرفته باشد غالباً از فعلهای ربطی استفاده می‌کنیم. به‌کارگیری فعلهای ربطی که نقش مؤثری در تغییر معنا ندارند باعث روانی و رسایی نثر ترجمه می‌شود:

أَنْتَ مَجْتَهِدٌ: تو کوشا هستی.

أَخُوكَ مَسَافِرٌ: برادرت در سفر است.

الْكِتَابُ فَوْقَ الْمَنْضِدَةِ: کتاب، روی میز است.

الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ: مرد در خانه‌اش است.

الْمُهِّمُّ أَنَّا نَحَاوِلُ لِلنَّجَاحِ: مهم این است که ما برای رسیدن به موفقیت، تلاش کنیم.

أَيْنَ بَيْتِكَ؟ خانه‌ات کجاست؟

فِي الْكَلِيَةِ مَكْتَبَةٌ كَبِيرَةٌ: کتابخانه بزرگی در دانشکده وجود دارد.

در صورتی که خبر، جمله اسمیه باشد و به عبارت دیگر، دو مبتدا در جمله

وجود داشته باشد ابتدای اول را ترجمه نمی‌کنیم مانند:

الْمَدِينَةُ شَوَارِعُهَا نَظِيفَةٌ: خیابانهای آن شهر تمیز است.

مُحَمَّدٌ كِتَابُهُ مَفِيدٌ: کتاب محمد، مفید است.

الطَّالِبُ، أَبُوهُ فَاضِلٌ: پدر آن دانشجو، فاضل است.

گاه می‌توان در ترجمه اسمهای اشاره هُنَاكَ، هُنَالِكَ، ثُمَّ (این دو کلمه از

اسامی اشاره و به معنای آنجا می‌باشد و بَاثُمَّ به معنای سپس که حرف عطف است

متفاوت است) از معادل فارسی «جود دارد» و «هست» استفاده کرد مانند:

- هُنَاكَ مَوْضِعٌ مَهْمٌ فِي هَذِهِ الْمَقَالَةِ: موضوع مهمی در این مقاله وجود دارد.

- ثُمَّ أَشْعَارٌ لِأَعْرَفٍ قَائِلَهَا: اشعاری وجود دارد که سراینده آنها را نمی‌شناسیم.

البته «مِنْ ثُمَّ» به معنای «چرا که، زیرا، از این رو» و نیز به معنای «سپس» به کار می‌رود:

- مَا كَانَ قَدْ فَكَّرَ بِالْمَخَاطِرِ وَمِنْ ثُمَّ فَقَدْ كَانَ مِنْ عَصَاهُ وَمِنَ النَّارِ الْمُتَأَجِّجَةِ فِي دَاخِلِهِ مَا يَدْفَعُ عَنْهُ كُلَّ خَطَرٍ.

او هیچ گاه به خطر فکر نکرده بود زیرا چوبی که در دست داشت و آتشی که در

درونش شعله‌ور بود هر خطری را از او دور می‌کرد.

- مَهْمَةٌ هَذِهِ الْمَرْكَبَةُ الْفَضَائِيَّةُ هِيَ مَلَاخَقَةٌ مُذْتَبٌ وَ جَمْعُ كَمِيَّةٍ ضَمِيلَةٌ مِنْ غُبَارِهِ وَ مِنْ نَمِّ تَحْلِيلِهَا لِمَعْرِفَةِ مُكَوِّنَاتِ الْمَذْتَبِ.

مأموریت این سفینه فضایی، تعقیب ستاره‌ای دنباله‌دار و جمع‌آوری مقدار اندکی از غبار آن و سپس تجزیه این غبار به منظور شناخت عناصر تشکیل‌دهنده ستاره دنباله‌دار است. فعل «داشتن» (ملك، امتلك) در زبان عربی برای اشیاء گرانبها مانند خانه و ماشین به کار می‌رود و در سایر موارد از حرف اضافه «لـ» یا قید «عند» و «لدى» (نزد) به صورت جمله اسمیه استفاده می‌شود:

- له كتاب : او كتابی دارد.

- لي الكتاب : کتاب، مال من است.

- لنا اصدقاء : ما دوستانی داریم.

- للجامعات دَوْرٌ مُهمٌ في تَقْدِمِ البلاد : دانشگاهها نقش مهمی در پیشرفت کشور دارند.

- لَدَيْكُمْ وثائقٌ : شما اسنادی دارید.

- هل عندك نقودٌ؟ آیا شما پول دارید؟

گاه حرف اضافه «لـ» بیانگر توانایی انجام دادن کاری یا وقوع حادثه‌ای است، مانند:

- هَلْ لَكَ أَنْ تَذْهَبَ مَعَهُ إِلَى الْبَيْتِ؟ آیا می‌توانی با او به خانه بروی؟

- لَيْسَ لَنَا أَنْ نُوَصِّلَ مَسِيرَتَكُمْ : ما نمی‌توانیم به راه شما ادامه دهیم.

- مَا لِي أَرَاكَ مَحْرُومًا؟ : چرا (چه اتفاقی افتاده) تو را غمگین می‌بینم؟ (چرا غمگینی؟)

- مَا لَكَ لَا تَدْرُسُ؟ : چرا درس نمی‌خوانی؟

- مَا لَهُ لَا يَتَكَلَّمُ؟ : چرا او سخن نمی‌گوید؟

در برخی از جمله‌های اسمیه، ترکیب «أين» و «من» تعبیری ویژه را می‌سازد که ترجمه لفظ به لفظ از آن کارساز نیست و بیانگر فاصله زیاد بین دو چیز می‌باشد، مانند:

- أَيْنَ الظَّالِمُ مِنَ الْعَادِلِ! : ظالم کجا و عادل کجا! (میان ظالم و عادل، تفاوت بسیار است.)

- أَيْنَ أَنْتَ مِنْهُ : تو کجا و او کجا!

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

- ۱- في الغابة أشجارٌ كبيرةٌ.
- ۲- أين أخوك؟
- ۳- الغَيِّمَةُ و الحَقْلُ عاشقان.
- ۴- مِفْتَاحُكَ على الكرسي.
- ۵- أين العالمُ من الجاهل!
- ۶- الطالبُ أبوه مريضٌ.
- ۷- هناك أشياء كثيرةٌ لا تُعرفها.
- ۸- الكلِّية صُفوفها كبيرةٌ.
- ۹- ثَمَّة كتبٌ، ضاعَ قسمٌ كبيرٌ منها.
- ۱۰- هل لديكم أسئلة؟
- ۱۱- ليستَ معي التُّقود؟
- ۱۲- هل لك أن تُجيبَ على هذا السُّؤال؟
- ۱۳- لِلْمَكْتَباتِ دُورٌ مهمٌّ في تقدّم الطلاب.
- ۱۴- ليس لك أن تُرعبيني.
- ۱۵- ليس له في هذه المَسْرَحِيَّةِ دُورٌ يُذكَرُ.
- ۱۶- ما لي أراك فرحاناً؟
- ۱۷- كان عليه أن يَجْمَعَ الطلابَ و يُلقِي لهم مُحاضرةً.
- ۱۸- ما له لا ينام؟
- ۱۹- أين الثَّرَيُّ مِنَ الثَّرَيِّا!
- ۲۰- لم أكنُ أفكّرُ حتّى الآن بالسفرِ إلى خارج البلاد و مِن ثَمَّ كانت أعمالي تُلهيني عن السفر.
- ۲۱- الجَوْلَةُ الجديدةُ بدأت كالعادة بِتَلِّ أيب و مِن ثَمَّ إلى عددٍ مِن دُول المنطقة.

بخش هفتم: ترکیبهای وصفی و اضافی

همیشه نمی توان ترکیبهای وصفی (صفت و موصوف) یا اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) را لفظ به لفظ ترجمه کرد و مترجم باید ترکیب وصفی را به اضافی و ترکیب اضافی را به وصفی ترجمه کند. برای مثال، ترکیب وصفی «السفير الإيراني» را در نظر بگیرید که معادل فارسی آن سفیر ایران است که یک ترکیب اضافی است. به این مثالها توجه کنید.

الرئيس الأمريكي: رئيس جمهور أمريكا

الاتحاد الأوروبي: اتحادیه اروپا

وزیر الثقافة و الإعلام السوداني: وزیر فرهنگ و ارشاد سودان

در زبان عربی ممکن است صفت به موصوف خود اضافه شود که به آن «اضافه لفظی» گفته می‌شود، و معادل آن در فارسی، «صفت مرکب» است مانند جمیل الوجه که در حقیقت الوجه الجمیل بوده و در فارسی معادل «زیبارو» برای آن وجود دارد. اما همیشه برای چنین ترکیب‌هایی «صفت مرکب» وجود ندارد و مترجم باید آنها را به صورت ترکیب وصفی ترجمه کند.

مختلف الأحزاب (اضافی): احزاب مختلف (وصفی)

مزيد المعلومات (اضافی): اطلاعات بیشتر (وصفی)

چنان‌که پیداست مثالهای فوق در واقع: الأحزاب المختلفة و المعلومات المزیدة بوده است.

ترجمه ترکیب‌های وصفی اضافی

در زبان فارسی، صفتی که به مضاف، تعلق دارد می‌تواند بین مضاف و مضاف‌الیه قرار گیرد، اما در عربی، چنین صفتی باید پس از مضاف‌الیه بیاید؛ زیرا پیوند مضاف و مضاف‌الیه آن قدر مستحکم است که نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد. مترجم با آگاهی از این تفاوت دستوری باید در ترجمه فارسی، صفت را پس از مضاف قرار دهد:

أشجارُ الشارعِ المرتفعةُ: درختان بلند خیابان

مضاف مضاف‌الیه صفت مضاف

اشجار به الشارع اضافه شده و معرفه است. و با صفت خود، المرتفعة، مطابقت دارد.

ممکن است مضاف‌الیه، ضمیر باشد:

صفوفهم الكبيرة: کلاسهای بزرگ آنان

البته گاه ممکن است صفتی کنه در عربی پس از مضاف‌الیه قرار گرفته به مضاف‌الیه تعلق داشته باشد نه به مضاف، معمولاً با توجه به نشانه‌های نحوی مطابقت صفت و موصوف می‌توان این موضوع را تشخیص داد:

معرضُ الكتبِ العربية: نمایشگاه کتابهای عربی

با توجه به اینکه عربیة به لحاظ تأنیث با الکتب مطابقت دارد در می‌یابیم که صفت مضاف‌الیه است. بعضی وقتها از طریق چنین نشانه‌هایی نمی‌توان تشخیص داد صفت به مضاف یا مضاف‌الیه تعلق دارد. در این صورت برای ترجمه صحیح جمله باید از قرآن دیگر کمک گرفت.

- اتجاهات الأحزاب السياسية: رویکردهای سیاسی احزاب
- اتجاهات الأحزاب السياسية: رویکردهای احزاب سیاسی

خودآزمایی

ترکیبهای زیر را ترجمه کنید.

- ۱- مباني طهران الشاهقة
- ۲- كُتُب المَكْتَبَةِ النَحْوِيَّةِ
- ۳- اشجار شارع ولي عصر الباسقة
- ۴- معرض الكتاب الدولي العشرون.
- ۵- آرائهم العجيبة
- ۶- أحاديث الطلاب السياسية
- ۷- عاصمة إيران الكبيرة.
- ۸- ملبسه البالية
- ۹- نضال الشعب الفلسطيني
- ۱۰- شعب فلسطين المناضل
- ۱۱- لاشك أننا حَقَقْنَا بفضل شعبنا العظيم كثيراً من المُنْجَرَاتِ فِي مُخْتَلَفِ المَجَالَاتِ.
- ۱۲- إِنَّ البِلَادَ قَدْ حَقَّقَتْ يوماً بعد يوم المزيد من التقدّم العلمي.

بخش هشتم: مفعول مطلق و مفعول فيه و تمییز

ترجمه لفظ به لفظ مفعول مطلق و مفعول فيه معمولاً باعث می‌شود متن ترجمه، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه کند. از این رو مترجم باید معادل مناسبی برای آنها بیابد.

مفعول مطلق

معادل مفعول مطلق تأکیدی، کلماتی چون بسیار، خیلی، زیاد، خوب و به شدت می‌باشد. به این مثالها دقت کنید:

أَكْرَمَنِي إِكْرَاماً : احترام زیادی به من گذاشت.

رَحَّبَ بِي تَرْحِيباً : استقبال خوبی از من کرد.

اشتغل بهذا العمل اشتغالاً : به شدت مشغول این کار شد.

برای مفعول مطلق نوعی باید به اقتضای جمله، معادل یابی کرد، ولی معمولاً

معادلهایی نظیر: به گونه، همانند، مثل و پسوند «انه» مناسب می‌باشد:

انْفَجَرَ انفجاراً غريباً : به گونه‌ای عجیب منفجر شد.

طار طيرانَ الحمامِ البيضاء : مثل کبوتران سفید، پرواز کرد.

أثرَ فينا تأثيراً بالغاً : تأثیر زیادی در ما نهاد.

قاتلَ قتالَ الشُّجعانِ : شجاعانه جنگید.

در ترجمه نایب مفعول مطلق می‌توان به جای «کلّ» از کلمات: واقعاً، کاملاً و به

جای کلمه «بعض» از کلمات: تا اندازه‌ای، اندکی و مقداری استفاده کرد:

اشتقتُ إليه كلَّ الاشتياقِ : واقعاً مشتاق او بودم.

فرحتُ بعضَ الفرحِ : اندکی خوشحال شدم.

مفعول فيه

برای ترجمه ترکیه‌هایی نظیر «تارة... و أخري»، «بين حينٍ و آخرٍ»، «بين آونة و أخرى»،

«أحياناً... إحياناً أخري»، «من وقت إلى آخر»، «أنأ بعد أن» که ظرف یا مفعول فيه

محسوب می‌شوند می‌توان از معادلهایی مانند: گهگاه، گاهی اوقات، بعضی وقتها و

هرچند وقت یک بار استفاده کرد:

- كنتُ أنظرُ تارةً إلى الأستاذ و أخري إلى الطالب.

گاه به استاد و گاه به دانشجو نگاه می‌کردم.

- كان ينظر الطالب إلى الباب بين حينٍ و حينٍ.

دانشجو گهگاه به در نگاه می‌کرد.

- كان يراه في الشارع من وقت إلى آخر.

گاهی اوقات او را در خیابان می‌دید.

- ولكتي كنتُ أجد إلى جانب هذه الرحمة و الشفقة شيئاً من الإهمال أحياناً و من العنف

أحياناً أخري.

اما من در کنار این مهربانی و دلسوزی، گاه مقداری سهل‌انگاری و گاه خشونت می‌دیدم.

تمییز:

ترجمهٔ لفظ به لفظ جمله‌هایی که دارای تمییز است روانی و شیوایی نثر ترجمه را از بین می‌برد. کلماتی چون «از نظر، از لحاظ» نیز نمی‌تواند معادل مناسبی برای تمییز باشد، بلکه برای تمییز باید به اقتضای جمله، معادلیابی کرد. معمولاً اگر تمییز را به صورت مضاف و مضاف‌الیه یا همراه با حرف اضافهٔ مناسب، ترجمه کنیم، نثری شیوا و روان خواهیم داشت:

فاضنَ النهْرُ ماءً : آب رودخانه، طغیان کرد.

حَصَدْنَا الْأَرْضَ قَمْحاً : گندم زمین را درو کردیم.

امتلاً البيْتُ أثاثاً : خانه، پر از اثاث شد.

البته در جمله‌هایی که پیش از تمییز، کلماتی نظیر أَكثَرُ، أَشَدُّ، أَقَلُّ، زَادَ، اَزْدَادَ آمده است. تمییز را به صورت صفت تفضیلی ترجمه می‌کنیم:

إِنَّهُ يُعَدُّ أَكْثَرَ النَّاسِ عِلْماً : او داناترین مردم به‌شمار می‌آید.

زَادَنِي كَلَامُهُ عِلْماً : سخن او دانش مرا بیشتر کرد.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

- ۱- إِنَّهُ كَانَ يَخَافُ الْأَصْوَاتَ كُلَّ الْخَوْفِ (الْخَوْفَ كُلَّهُ).
- ۲- اِنْتَصَرْنَا عَلَى الْعَدُوِّ اِنْتِصَارَ الْأَبْطَالِ.
- ۳- أَرَادَ مِنِّي أَنْ أَنْظِفَ الصَّفْءَ نِظَافَةً.
- ۴- الْأَزْهَارُ تَتَأَلَّقِي فِي الْأَغْصَانِ تَأَلُّقَ الْأَحْجَارِ الْكَرِيمَةِ فِي التَّيْجَانِ الْمَرْصُوعَةِ.
- ۵- إِنَّ أَخَاهُ يَصَلِّيُ صَلَاةَ الْخَاشِعِينَ.
- ۶- احترمني بعض الاحترام.
- ۷- شرح الحادثة. شرحاً أسالَ دموعَ الجميع.
- ۸- فالشمس كانت صفراء تارة و حمراء تارة أخرى.
- ۹- كان يُجيب على أسئلتنا بين الآونة و الأخرى.

- ۱۰- كان يقف في وجه أصدقائه من وقت إلى آخر.
- ۱۱- نزل عذره عليهم نزول الصاعقة.
- ۱۲- امتلاً قلبه ايماناً.
- ۱۳- كان صديقي أكثر الناس ثروة.
- ۱۴- كنت أحسن الطلاب أخلاقاً.
- ۱۵- هذا الكتاب أقل حجماً من سائر الكتب ولكنه أكثر فائدة.
- ۱۶- إن الصّين أكبر البلاد سُكّاناً.
- ۱۷- إن من المؤسف أن يخرج علينا مسؤول غربي بين الحين و الآخر ليقول إن رؤساء البلاد العربية يمارسون القتل و التعذيب بشراسة أكثر.

بخش نهم: فعلهای کمکی

فعل‌های کمکی در زبان عربی به فعلهایی گفته می‌شود که بدون حرف ربط، پیش از فعل اصلی جمله قرار می‌گیرند و در معنا یا زمان آن تغییری ایجاد می‌کنند. افعال ناقصه و افعال مقاربه از جمله فعلهای کمکی به‌شمار می‌آیند. در اینجا به برخی از فعلهای کمکی که گاه، نیازمند معادلی غیر از معادلهای کلیشه‌ای هستند، اشاره می‌کنیم:

كَادَ

- كَادَ يَكْتَبُ اسْمِي فِي دَفْتَرِهِ: نزدیک بود (چیزی نمانده بود) نام مرا در دفترش بنویسد.
 - كِدْتُ أَقُولُ لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ جَدِيراً بِي: نزدیک بود چیزی به او بگویم که شایسته من نبود.

- يَكَادُ يَدْخُلُ الْبَيْتَ: نزدیک بود وارد خانه شود.

- تَكَادَ هِيَ نَفْسُهَا مِنَ الْمَجْمُوعَةِ الثَّانِيَةِ: می‌توان گفت او نیز از گروه دوم است.

- تَكَادَ لَا تَشْعُرُ أَنَّهَا تَنْتَفِسُ: تقریباً (می‌توان گفت) احساس نمی‌کرد نفس می‌کشد.

- يَكَادُ يَنْفَجِرُ غَيْظاً: از عصبانیت دارد منفجر می‌شود.

- يَكَادُ يَنْفَجِرُ ضَحْكَاً: از عهده داشت منفجر (روده بر) می‌شد.

- كِدْتُ أَنْتَسِي: داشتم فراموش می‌کردم.

أخذ

ترکیب فعل کمکی «أخذ» و فعل مضارع را غالباً در فعلهای که ارادی نیستند می‌توان به صورت مضارع ملموس (فعل مضارع از بُن «دار» + مضارع اخباری، مانند: دارم می‌روم، دارد می‌نویسد) ترجمه کرد:

أَخَذَ الطِّفْلُ يَسْتَيْقِظُ : کودک دارد بیدار می‌شود.

أَخَذَ الْمَرِيضُ يَغِيبُ عَنِ الْوَعْيِ: بیمار دارد بیهوش می‌شود.

در فعلهایی که ارادی محسوب می‌شوند بهتر است از معادل شروع کردن استفاده

کرده و فعل اصلی را به صورت مصدر، ترجمه کنیم:

أَخَذَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ رِسَالَةً لَصَدِيقِهِ : دانشجو شروع به نوشتن نامه‌ای به دوستش کرد.

أَخَذَ الْأُسْتَاذُ يُلْقِي مُحَاضِرَةً : استاد، شروع به سخنرانی کرد.

فعلهای «بَدَأَ»، «جَعَلَ»، «شَرَعَ»، «طَفِقَ»، «أَنْشَأَ» نیز کاربردی همچون «أخذ»

دارند. فعلهای «رَاحَ» (رفت)، مَضَى (رفت) نیز اگر از معنای اصلی خود خارج شوند و

به صورت فعل کمکی به کار روند کاربردی همانند «أخذ» دارند:

رَاحَ يَنْتَزِعُ فِي الشَّوَارِعِ : شروع به گردش در خیابانها کرد.

مَضَى يُفَكِّرُ فِي أَمْرِي : شروع به فکر کردن در کار من کرد.

البته «راح» از ملحقات افعال ناقصه است و به معنای «صار» نیز می‌آید و می‌توان آن را

«منجر شد» ترجمه کرد.

عاد

معنای اصلی فعل عاد - يَعُودُ، بازگشتن، می‌باشد. اما اگر به صورت فعل کمکی به کار

رود برای ترجمه آن از معادلهایی نظیر: دوباره، دیگر بار استفاده می‌کنیم:

- عَادَ عَلَيَّ يَسْأَلُ وَالْمُعَلِّمَ مَا زَالَ صَامِتًا: علی دوباره پرسید و معلم همچنان ساکت بود.

- عُدْتُ وَتَكَرَّرْتُ خَاجَتِي فَبَلَغْتُ مَا كُنْتُ أُرِيدُ : نیازم را دگر بار تکرار کردم و به آنچه

می‌خواستم رسیدم.

- ذَهَبَ الرَّوْعُ وَعَادَتِ الطَّمَانِينَةُ تَسْتَرِدُّ مَكَانَهَا فِي الصَّفِّ: ترس و وحشت از میان رفت

و دوباره آرامش در کلاس، حاکم شد.

فعل کمکی «عاد» اگر منفی شود از ملحقات افعال ناقصه محسوب شده و اسم

و خیر می‌گیرد و بر سر جمله اسمیه و فعلیه در می‌آید و معادل آن «دیگر نه» می‌باشد:

- لم يُعَدُّ سَعِيدٌ مُعَلِّمًا : سعید دیگر معلم نیست.
- ما عُدْتُ مُوظَّفًا: من دیگر کارمند نیستم.
- لم يُعَدُّ يَقْدِرُ أَنْ يَكْتُبَ : دیگر قادر به نوشتن نبود.
- لم يُعَدِّ الْحَدِيثَ عَنِ السَّلَامِ مُجَدِّدًا: دیگر سخن درباره صلح، فایده‌ای ندارد.

بَقِيَّ

فعل «بقي» نیز گاه از معنای اصلی خود خارج شده و در در زمره فعلهای کمکی در می‌آید. در این صورت، معادل فارسی آن «همچنان، هنوز، ادامه دارد» و در صورت منفی شدن «دیگر نه» می‌باشد:

- بَقِيَّ صَدِيقِي مُعَلِّمًا : دوستم هنوز معلم است. (همچنان معلم بود)
- بَقِيَّ الطَّالِبُ يَكْتُبُ : دانشجو به نوشتن ادامه می‌دهد. (همچنان می‌نویسد)
- إِنَّ وَالِدِي مَا بَقِيَ يَسُوقُ: پدرم دیگر رانندگی نمی‌کند.

بَاتَ

«بات» در اصل به معنای «شب را گذراندن» است. به معادلهای آن در حالت فعل کمکی توجه کنید:

- بَاتَ اسْتَأْنَسَ بِهِ : به او عادت کرده بود.
- بَاتَ أَنْ أَقُولَ لَكَ : فقط این می‌ماند که بگویم. (فقط باید این را بگویم)
- بَاتَ يَتَمَتَّى لَوْ تَكُونُ السَّاحَةُ لَهُ وَحِدَةً : آرزو می‌کرد ای کاش، حیاط فقط برای او بود.
- بَاتَ لَا يَجْرُو عَلَيَّ أَيْ عَمَلٍ : دیگر جسارت هیچ کاری را ندارد.

عَسَى

«عسی» در نحو عربی از افعال مقاربه به‌شمار می‌آید و در ترجمه آن از معادلهایی نظیر «امید است»، «به امید آنکه» استفاده می‌شود:

عَسَى أَنْ يَشْفَى الْمَرِيضُ : امید است که بیمار بهبود یابد.

اما در همه جمله‌هایی که عَسَى در آنها به‌کار رفته است و نشانگر دغدغه‌های درونی متکلم است، استفاده کرد. به مثالهای زیر توجه کنید:

- مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ هَذَا الرَّجُلُ؟ این مرد، که می‌تواند باشد؟ (این مرد کیست؟)

- ماذا عَسَى أن يكون هذا الحادث؟ اين حادثه، چه می تواند باشد؟
- ما عَسَى أن يكون ذلك الكتاب؟ آن كتاب، چه می تواند باشد؟
- من عَساه يكون؟ او چه کسی می تواند باشد؟
- ماذا عساني أَفْعَلُ؟ من چه کاری می توانم انجام بدهم؟ (چه کاری از من انتظار می رود؟ ، از دست من چه کاری بر می آید؟)
- ما عساني أقول؟ چه باید بگویم؟
- عساهم في غِنِي عن الناس؟ آیا آنان از مردم بی نیازند؟
- «عَسَى أن تَكْهُوَ شَيْئاً و هو خَيْرٌ لِّكُمْ» (قرآن کریم): چه بسا چیزی را ناپسند می شمارید که خیر شما در آن است.

خودآزمایی

جمله های زیر را ترجمه کنید:

- ۱- الْجَيْشُ الْأَمْرِيكِيُّ رَاحَ يَضَعُ خُطَّةً لِلتَّرَاجُعِ مِنَ الْعِرَاقِ.
- ۲- قَدْ كَتَبَ عَلَى الْجِدَارِ بِخَطِّ لَيْكَادَ يَقْرَأُ.
- ۳- يَكَادَ يَقْطَعُ بَاتِنِي نَائِمٌ وَ لَا أَقْدِرُ أَنْ أَرَاهُ.
- ۴- هُوَ قَدْ بَلَغَ الشَّيْخُوخَةَ أَوْ كَادَ يَبْلُغُهَا.
- ۵- وَلَكِنَّ الطَّلَابَ عَادُوا يَفَكِّرُونَ فِي ذَاكَ الْعَامِلِ الْمَسْكِينِ.
- ۶- قَدْ أَخَذَ يَتَنَاقَصُ عِدَّةُ الْمُصَابِينِ بِهَذَا الْمَرَضِ الْخَطِيرِ.
- ۷- مَنْ عَسَاكَ تَكُونُ أَنْتَ؟
- ۸- فَمَا بَقِي يُطَبِّقُ الْإِبْتِعَادَ عَنْهُ.
- ۹- مَاذَا عَسَاهُ أَنْ يَفْعَلَ؟
- ۱۰- لَمْ تَعُدْ فِي الشَّرْقِ الْأَوْسَطِ أُسْطُورَةَ يَخْشَاهَا الْآخَرُونَ.
- ۱۱- بَدَأَ سَعِيدٌ يُفَكِّرُ فِيمَا حَدَّثَتْ لَنَا أُمِّي.
- ۱۲- لَمْ يَعُدِ النَّاسُ يَتَمَنَّوْنَ أَنْ تَطُولَ أَعْمَارُهُمْ.
- ۱۳- جَمَاعَةُ الزَّرْقَاوِيِّ تَبَنَّتْ عَمَلِيَّاتِ انْتِحَارِيَّةَ رَاخَتْ صَحِيَّتُهَا ۳۴ طِفْلاً عِرَاقِيًّا.

فصل سوم

معادل‌یابی (۱)

هدفهای رفتاری

با مطالعه این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

- ۱- جمله پیرو را از پایه تشخیص دهد و بتواند آن را با حرف ربط مناسب به جمله پایه، مرتبط سازد.
 - ۲- قادر باشد جمله‌های بلند را تقطیع کند.
 - ۳- توانایی ترجمه با اسلوب تقدیم و تأخیر را داشته باشد.
 - ۴- برای اصطلاحات، امثال، تعابیر استعاری و مجازی و کنایی، معادل مناسبی بیابد.
 - ۵- تفاوت مترادفها و کاربرد آنها را بشناسد.
 - ۶- شیوه ترجمه افعال مجهول را بداند.
 - ۷- موارد تغییر زمان افعال در ترجمه را بداند.
 - ۸- متنی را با توجه به خطاب جمله، موقعیتها و موضع سیاسی متن، ترجمه کند.
 - ۹- موارد تغییر موقعیت فاعل و مفعول، تبدیل عبارت دویار منفی به مثبت و عکس آن، و تبدیل اسم معنا به اسم ذات را بداند و فعلهای مرکب و بسیط را تشخیص دهد.
- معادل‌یابی به معنای به‌کارگیری واژه یا عبارت مناسب برای کلمات و عبارات متن مبدأ می‌باشد. به عبارت دیگر، معادل‌یابی، بازگویی عبارت متن اصلی با واژه‌ها و عبارات

مأنوس و آشنا برای خواننده متن ترجمه است. به این معنا که مترجم، موقعیت عبارت متن اصلی را با موقعیتی مشابه در زبان مقصد مقایسه می‌کند و از خود می‌پرسد. در زبان مقصد، چنین مفهومی در چنین موقعیتی چگونه بیان می‌شود؟ یا آنکه پیش خود تصور می‌کند اگر نویسنده قرار بود همین مطلب را به زبان مقصد بنویسد از چه کلمات و تعابیری استفاده می‌کرد؟

بنابراین مترجم باید در برخورد با تعابیر و قالبهای بیانی زبان مبدأ، همواره استعمال اهل زبان مقصد را در نظر بگیرد و طبیعی است که یافتن معادل برای کلمات و تعابیر زبان مبدأ، مستلزم آشنایی کافی مترجم با زبان مادری خویش و ویژگیهای فرهنگی آن است. زیرا اهل هر زبان برای ارائه مفاهیم از قالبهای ویژه‌ای برخوردارند و برای پوشاندن جامعه الفاظ بر قامت معانی، شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گیرند. از این رو، اختلاف در شیوه بیان مفاهیم در زبان مبدأ و مقصد، بدیهی و ناگزیر است. هنر مترجم آن است که این تفاوتها را بشناسد و تشخیص دهد اهل زبان مقصد برای ارائه مفاهیمی که در قالب کلمات و تعابیر زبان مبدأ آمده است از چه بیان و تعبیری استفاده می‌کنند. به این ترتیب است که با ارائه متنی روان و شیوا می‌تواند مفهوم متن زبان مبدأ را به مخاطبان خود انتقال دهد یا تأثیر مورد نظر نویسنده متن اصلی را بر خوانندگان خود بگذارد.

معادل‌یابی، همیشه از طریق فرهنگ لغت، امکان‌پذیر نیست بلکه هوش و درایت و تجربه مترجم در کار ترجمه است که می‌تواند در این زمینه، کارساز باشد. هرچه تجربه مترجم در کار ترجمه بیشتر باشد سرعت و دقت و صحت کار وی در معادل‌یابی افزایش می‌یابد. در اینجا به برخی موارد که باید در کار معادل‌یابی مد نظر قرار گیرد تا متن ترجمه، روانتر، صحیحتر و شیواتر ارائه شود اشاره می‌کنیم:

بخش اول: تشخیص جمله پایه از پیرو

نخستین موضوعی که باید در معادل‌یابی مد نظر قرار گیرد، تشخیص جمله پایه از پیرو می‌باشد. جمله اصلی، جمله پایه و جمله مکمل یا معترضه، جمله پیرو نام دارد. در زبان فارسی معمولاً جمله‌های پیرو به وسیله حرف ربط از جمله پایه جدا می‌شوند، ولی در عربی، جمله‌های پیرو بی‌آنکه حرف ربطی آنها را به یکدیگر پیوند دهد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و معنای جمله پایه را توسعه می‌دهند.

پراکندترین جمله‌های پیرو در زبان عربی، جمله وصفیه و حالیه است که یا یکی از اجزای جمله پایه را توصیف کرده یا حالت آن را بیان می‌کنند. مترجم برای درک معنای متن مبدأ، باید جمله پایه را از جمله پیرو تشخیص داده و با استفاده از حروف ربط مناسب در زبان فارسی، آنها را به یکدیگر پیوند دهد. حرف ربط «که» با توجه به معنای گسترده‌ای که دارد غالباً برای پیوند جمله‌های پایه و پیرو در زبان فارسی، مناسب است. به دو مثال زیر توجه کنید: در جمله اول «تَجَعَلُ» جمله وصفیه است و در جمله دوم «هُوَ يُلْقِي» جمله حالیه می‌باشد:

- كانت هناك عواملٌ نفسيةٌ و سياسيةٌ مُتداخلةٌ تجعلُ الوقتَ غيرَ مناسبٍ للحوارِ.

عوامل روانی و سیاسی به هم پیوسته‌ای وجود داشت که باعث می‌شد زمان برای گفتگو مناسب نباشد.

- رأيتَ الأستاذَ و هو يُلقي مُحاضرةً في ساحةِ الكليةِ.

استاد را دیدم که در حیاط دانشکده سخنرانی می‌کرد.

در جمله زیر نیز «تقوم علی» وصفیه است:

- يشعرُ المسؤولونَ بشيءٍ من الثقةِ بشُدْرَتِهِمْ على إدارةِ شؤونِ البلادِ الاقتصاديةِ في إطارِ سياساتٍ مُتوازنةٍ تقومُ على أساسِ الانفتاحِ و الديمقراطيةِ و حقوقِ الانسانِ.

مسئولان تا حدودی به توانایی خود در اداره امور اقتصادی کشور در چهارچوب سیاستهای متعادلی که بر اساس سیاست درهای باز و دموکراسی و حقوق بشر باشد، اطمینان یافته‌اند.

خودآزمایی

جمله‌های وصفیه و حالیه را پیدا کرده و سپس همه عبارت را ترجمه کنید:

۱- ثَمَّةَ عَقَبَاتٍ تَعْتَرِضُ ذَلِكَ الطَّرِيقَ أحياناً وَلَكِنَّهَا لِأَشْكَالٍ خَطراً على جوهر المشروع.

الف) عقبات تعترض
ب) تعترض
ج) لأشكال
د) الطريق

۲- كانت المغربُ قد استضافت في مطلع العام مؤتمراً آخرَ شاركت فيه منظمات و شخصياتٌ دوليةٌ كثيرةٌ.

الف) قد استضافت
ب) مؤتمر آخر
ج) شاركت فيه
د) دولية كثيرة

۳- دَخَلَ المَعْلَمُ الصَّفَّ وَ هُوَ مُطَرِّقٌ مُفَكِّرٌ.

(الف) دخل

(ب) هو مُطَرِّقٌ

(ج) مفكر

(د) الصف

۴- هناك فرق شاسع بين أنظمتي تمارس القَمْعَ على أوسع نطاقٍ و بين أنظمتي تسعى لتحسين مَلَفَ حقوق الإنسان فيها.

(الف) شاسع

(ب) أوسع نطاق

(ج) ملفّ حقوق الإنسان

(د) تمارس، تسعى

۵- لكنّ المؤتمر الأخير يَتَمَيَّزُ باستضافته ناشطينَ عرب طَرَحُوا هُوموم بُلدانهم بصراحةٍ.

(الف) طرحوا

(ب) المؤتمر الأخير

(ج) بصراحة

(د) يتميّز

۶- لِيَتْرَكَ الآبَاءُ أبنَاءَهُم يُجَرَّبُونَ و يُخَطِّطُونَ.

(الف) ليرتك

(ب) يُجَرَّبُونَ

(ج) أبناءهم

(د) يخططون

بخش دوم: تقطیع جمله‌های بلند

در جمله‌های بلند و طولانی، تشخیص جمله پایه از پیرو و به عبارت دیگر تشخیص جمله معترضه از جمله اصلی، کلید درک مفهوم جمله و برگرداندن دقیق آن به زبان مقصد است. تا زمانی که مترجم نتواند جمله‌های معترضه را از جمله اصلی تشخیص دهد و آنها را از یکدیگر تفکیک کند، ترجمه صحیح و روانی نخواهد داشت. ساده‌ترین راه تشخیص جمله معترضه این است که اگر از عبارت برداشته شوند. معنای جمله اصلی، کامل است:

- انّ الاجتماع الذي وَصَفَهُ الرئیسُ بأنّه استطلاعي كان ناجحاً.

جمله اصلی: إنّ الاجتماع كان ناجحاً

جمله معترضه: وصف الرئیس الاجتماع بأنه استطلاعي.

نستستی که رئیس جمهور آن را به منظور نظرسنجی توصیف کرد، موفقیت آمیز بود.

- ولكن سرعان ما انكشفت حقيقة التوجّهات الأمريكية التي جاءت تحت ستار الشرق

الأوسط الكبير الممتدّ من باكستان و افغانستان شرقاً إلى السودان و القرن الإفريقي غرباً.

جمله اصلی: اما دیری نپائید که ماهیت زویکردهای آمریکا که تحت پوشش خاورمیانه

بزرگ مطرح شده بود فاش شد.

جمله معترضه: خاورمیانه بزرگ در شرق، تا پاکستان و افغانستان و در غرب تا سودان و شاخ آفریقا امتداد می‌یابد.

مترجم برای درک صحیح مفهوم جمله و تشخیص جمله پایه از پیرو، ابتدا باید متن را از نظر نحوی تحلیل کرده و جمله‌ها را تفکیک کند و آنگاه به ترجمه آن بپردازد. به این مثال توجه کنید:

فقد استنتجت الاستخبارات الأمريكية في تقرير سري أعدته عن الإرهاب العالمي إن اجتياح العراق خلق طوفاناً من الراهبين و صعد إلى درجة غير مسبوقة الإخطار التي تواجيه مصالح الولايات المتحدة.

«أعدته» جمله وصفیه است و موصوف آن «تقرير» می‌باشد. «الاستخبارات» فاعل استنتجت و مصدر مؤول حاصل از «أن اجتياح العراق خلق طوفاناً من الراهبين» مفعول آن است. فاعل «صعد» ضمیر مستتر «هو» است که مرجع آن «اجتياح» می‌باشد «الأخطار» نیز مفعول «صعد» است. حال به ترجمه جمله فوق دقت کنید:

سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا در گزارشی محرمانه که درباره تروریسم جهانی تهیه کرده، به این نتیجه رسیده است که حمله به عراق، توفانی از تروریستها را به وجود آورده و خطراتی را که منافع آمریکا با آن روبروست؛ (منافع آمریکا را تهدید می‌کند) به طرز بی‌سابقه‌ای بالا برده است.

در برخی از متون به‌ویژه متون ادبی، جمله‌های طولانی و پیچیده از ویژگی‌های نگارشی نویسنده و مربوط به سبک اوست. در این صورت، اگر رعایت سبک نویسنده برای مترجم، در درجه اول اهمیت قرار دارد، مترجم برای رعایت سبک از تقطیع جمله اجتناب می‌ورزد و ساختار متن مبدأ را حفظ می‌کند؛ اما در بسیاری از متون، از جمله متون خبری و گزارشی که نویسنده تنها برای رعایت ایجاز و اختصار از جمله‌های بلند استفاده می‌کند، تقطیع جمله متن مبدأ و تبدیل آن به دو یا سه جمله در زبان مقصد الزامی است. زیرا آوردن جمله‌های طولانی و پیچیده در متن ترجمه باعث می‌شود متن ترجمه، فاقد روانی و رسایی باشد و خواننده در درک مفهوم آنها و مرتبط کردن عناصر جمله به یکدیگر دچار مشکل شود. به‌طور کلی، مترجم نباید روانی و رسایی متن ترجمه را قربانی حفظ شکل و ساختار جمله‌های متن اصلی کند. به جمله‌های زیر دقت کنید:

- مُنذُ مَطَّلَعِ الْعَامِ تَضَعُطُ الْوَلَايَاتُ الْمُتَّحِدَةَ عَلَى سويسرا وَاضْعَةَ مُعَاهَدَاتِ جَنيفِ الَّتِي تُنظِمُ قَوَانِينَ الْحَرْبِ لِلْاعْتِرَافِ دَوْلِيًّا بِنَجْمَةِ دَاوُدِ شَعَارِ الْكِيَانِ الصَّهْيُونِيِّ.

بدون تقطیع. از آغاز سال جاری، آمریکا سوئیس را که وضع کننده پیمانهای ژنو است که قوانین جنگ را تنظیم می کند تحت فشار قرار داده تا نشان رژیم صهیونیستی یعنی ستاره داود را به رسمیت بشناسد.

با تقطیع. از آغاز سال جاری، آمریکا سوئیس را تحت فشار قرار داده تا نشان رژیم صهیونیستی یعنی ستاره داود را به رسمیت بشناسد. پیمانهای ژنو که قوانین جنگ را تنظیم می کند توسط کشور سوئیس وضع شده است.

- إِنَّ الْحُكُومَتِ الْغَرِبِيَّةَ الَّتِي تَعْلَمُ أَنَّهَا وَرَاءَ ارْتِفَاعِ أَسْعَارِ النَّفْطِ فِي ضَوْءِ الرُّسُومِ الَّتِي تَفْرَضُهَا عَلَى الْمُشْتَقَّاتِ النَّفْطِيَّةِ وَ الَّتِي تَصِلُ إِلَى نَحْوِ سَبْعِينَ بِالْمِائَةِ، تَرْفُضُ خَفْضَ حَتَّى نِسْبَةِ ضَائِلَةٍ مِنْ هَذِهِ الرُّسُومِ وَ تَدْعُو الدَّوْلَ النَّفْطِيَّةَ إِلَى رَفْعِ انْتِاجِهَا.

بدون تقطیع. کشورهای غربی که می دانند خودشان عامل افزایش قیمت نفت هستند در سایه مالیاتهایی که بر فرآورده های نفتی تحمیل می کنند و به حدود ۷۰ درصد می رسد حاضر نیستند که حتی بخش اندکی از این مالیات را کاهش دهند و از کشورهای صادرکننده نفت می خواهند تولید خود را افزایش دهند.

با تقطیع. مالیاتی که کشورهای غربی بر فرآورده های نفتی تحمیل می کنند به حدود ۷۰ درصد می رسد. این کشورها که می دانند خودشان عامل افزایش قیمت نفت هستند حاضر نیستند حتی بخش اندکی از این مالیات را کاهش دهند و از کشورهای صادرکننده نفت می خواهند تولید خود را افزایش دهند.

خودآزمایی

جمله های زیر را تقطیع کرده و ترجمه کنید:

- ۱- أَوْضَحَ الْبَاحِثُونَ أَنَّ الزُّنْكَ وَ هُوَ مَعْدَنٌ ضَرُورِيٌّ لِلتُّمُورِ وَ صِحَّةَ جِهَازِ الْمَنَاعَةِ وَ التَّنَامِ الْجَرُوحِ يَتَوَاجَدُ بِكَمِّيَّاتٍ كَبِيرَةٍ فِي اللَّحُومِ وَ الْبَيْضِ وَ الْمَخَّارِ.
- ۲- أَفَادَتْ وَكَالَاتُ الْأَنْبَاءِ أَنَّ الرَّئِيسَ الْمِصْرِيَّ وَ مَلِكَ الْأُرْدُنِ سَيَعْقِدَانِ قِمَّةً ثُنَائِيَّةً فِي الْقَاهِرَةِ غَدًا الْأَحَدَ، هِيَ الثَّانِيَّةُ فِي الشَّهْرِ الْحَالِي يُنَاقِشَانِ خِلَالَهَا الْوَضْعَ الْقَائِمَ فِي الْأَرْضِ الْفِلَسْطِينِيَّةِ.

۳- لقد استطاعت قِمةُ عدم الإنحياز التي اختتمت أعمالها مؤخراً بالعاصمة الكويتية «هافانا» أن تطلقَ جُملةً من الرسائل مُوجَّهةً إلى الدُّول الصناعية التي تُعتبر الطرف المقابل للدُّول المشاركة في عدم الانحياز.

۴- إن قِمةَ أوبك التي تتعقد في الذُّكري الأربعين لِتشكيل المُنظمة و وَسَطَ إعلام عربي مُكثَّف يُلقي اللُّوم على المنظمة في ارتفاع الأسعار، تتحمَّلُ مسؤولية كبيرة في صيانة ثروة شعوبها.

بخش سوم: تقدیم و تأخیر

هر زبان برای ارائه مفاهیم، قالبهای بیانی و تعبیری ویژه‌ای را به کار می‌گیرد. به عبارات دیگر، شیوه بیان مفاهیم در زبانها کاملاً متفاوت است. بنابراین مترجم نباید خود را مقید به رعایت ساختارهای دستوری و بیانی متن مبدأ بداند بلکه باید با به‌کارگیری قالبهای شیوا و مناسب در زبان مقصد، ترجمه‌ای دقیق و روان را ارائه کند. ترتیب و توالی جمله‌ها در هر زبان، از ویژگیهای نحوی هر زبان است و مترجم ملزم نیست جمله‌های متن مبدأ را با همان ترتیبی که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند ترجمه کند. زیرا این کار باعث پیچیده و نامأنوس شدن متن ترجمه می‌شود، بلکه این اختیار را دارد که بر اساس امکانات نحوی زبان مقصد، برخی جمله‌ها را مقدم کند. در جمله‌های حالیه و شرطیه و جمله‌هایی که به نوعی به جواب و مکمل نیاز دارند مانند جمله‌ای که پس از «رغم»، «نظراً إلى»، «علی ما»، «مع آن» قرار می‌گیرد، برای ارائه ترجمه‌ای روان می‌توان توالی و ترتیب جمله‌ها در زبان مبدأ را رعایت نکرد. البته معیار این تقدیم و تأخیر، عرف اهل زبان مقصد و افزایش میزان روانی و رسایی ترجمه است. به عبارات دیگر، مترجم باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که نثر ترجمه‌اش با معیارهای زبان مقصد، تطابق و همخوانی داشته باشد و روان و طبیعی به نظر برسد. در مثالهای زیر، توالی جمله‌های زبان عربی در ترجمه، رعایت نشده است:

جمله حالیه

- لا أَسْمَحُ لِنَفْسِي أَنْ أَعِيشَ عَلَى أَعَانَةٍ وَأَنَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَعْمَلَ.

من که توانایی کار کردن را دارم به خودم اجازه نمی‌دهم با کمک دیگران زندگی کنم.

جمله شرطیه

- إنَّ المؤسسةَ العسكريةَ سوف تُحترم إذا لم تتدخل في السياسة بشكل مباشر.
 اگر نظامیان به طور مستقیم در سیاست دخالت نکنند محترم خواهند بود.
 - هذا الوضع المائلُ الآن ما كان له أن يحدثُ أساساً إذا ما تمَّ التركيزُ على الجوانب
 الاقتصادية و التَّنامية للسُّكان.
 اگر مسائل مربوط به اقتصاد و توسعه مردم، محور قرار می گرفت وضعی که هم اکنون
 شاهد آن هستیم، هیچ گاه پیش نمی آمد.

رغم

- تدهورت الأوضاع الامنية بأفغانستان بشكل يُنذر بكارثةٍ مُحْدِقَةٍ رغمَ أنَّ قواتِ التحالف
 بقيادة الجُلف الأطلسي قد وسَّعت عملياتها العسكرية في جميع أنحاء البلاد.
 با وجود آنکه نیروهای هم پیمان به رهبری پیمان ناتو، عملیات نظامی خود را در
 سرتاسر افغانستان گسترش داده اند اوضاع امنیتی این کشور چنان وخیم شده است که
 فاجعه ای بزرگ و فراگیر را هشدار می دهد.

نظراً إلى

يُتَوَقَّعُ أن يكون هذا البعدُ أكثر أهميةً في القرن المقبل نظراً لتزايد وعي الرأي العام بضرورة
 تطوير عقلية البشر.
 با توجه به بالا رفتن آگاهی افکار عمومی در زمینه ضرورت گسترش اندیشه بشری،
 انتظار می رود، این موضوع در قرن آینده، اهمیت بیشتری پیدا کند.

علي ما

أنَّ رئيسَ المنظمةِ الإيرانيةِ للطاقة الذَّرية وَقَعَ اتفاقاً مع رئيسِ الوكالةِ الروسيةِ للطاقة الذَّريةِ
 علي ما أفادَ وكالة انترفاكس.
 به گزارش خبرگزاری اینترفاکس، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، قراردادی را با رئیس
 آژانس انرژی اتمی روسیه امضا کرد.

خودآزمایی

جمله های زیر را با اسلوب تقدیم و تأخیر ترجمه کنید:

۱- إنَّ اسرائيل تُريد الحفاظَ بنصف الصَّفقةِ الغربية و تريدُ السَّيطرةَ على القدس و المياه و
 الأجواء و المعابر الحدودية و ترفضُ عودَةَ اللاجئين رغم القَرارات الشرعية الدولية الدَّاعمة
 للموقف الفلسطيني.

- ۲- يَتَدَوَّقُ لَذَّةَ الْاِنْتِصَارِ حِينَ يَرِي غَرْسَهُ قَدْ اَثْمَرَ زَهْرَاتٍ جَمِيْلَةً.
- ۳- تُؤَكِّدُ تِجَارَةُ الدَّوْلِ الْمُتَطَوِّرَةِ سِيَاسِيًّا اَنَّ الْاِسْتِقْرَارَ يَتَحَقَّقُ عِنْدَمَا تَسُوْدُ قِيَمُ الْعَدَالَةِ وَ الْمَشَارَكَةِ السِّيَاسِيَّةِ وَ اِحْتِرَامِ حُقُوْقِ الْاِنْسَانِ وَ السَّمَّاحِ بِالْحُرِّيَّاتِ الْعَامَّةِ.
- ۴- اَصْبَحَ الْعَرَبُ مُتَخَلِّفِيْنَ مَعَ اَنْهَمْ يَمْتَلِكُوْنَ الْاِمْكَانَاتِ الْمَادِّيَّةِ.
- ۵- لَقَدْ فَضَّلْتُ اَنْ اُحْمِلَهُ مَعِي لَوْ لَا اَنِّي ذَكَرْتُ الْجَدْبَ.

بخش چهارم: به‌کارگیری معادل آشنا

کلمات و عبارتهایی در زبان مبدأ وجود دارند که اگر لفظ به لفظ ترجمه شوند، ممکن است خواننده بتواند مفهوم آنها را با استفاده از شواهد و قرائن متن دریابد ولی ترجمه آنها ناآشنا و نامأنوس جلوه می‌کند. به‌کارگیری معادل آشنا در زبان مقصد، در حقیقت، بیان یا بازگویی عبارت متن اصلی به زبانی روانتر، طبیعیت‌ر و آشناتر است و همان تأثیری را در خواننده ترجمه ایجاد می‌کند که متن اصلی بر خواننده خود می‌گذارد.

معادل آشنا در عرف زبان مقصد، معادلی است که شاید در فرهنگهای لغت ذکر نشده باشد اما مترجم اطمینان دارد که این معادل، منظور نویسنده متن اصلی را به خوبی می‌رساند و علاوه بر آن، باعث روانی و شیوایی متن ترجمه می‌شود. از معادل آشنا در موارد زیر استفاده می‌شود:

۱- کلمات یا عبارات عادی متن مبدأ

چنان‌که پیشتر گفتیم هر زبان از امکانات ویژه‌ای برخوردار است و ممکن است اصطلاح یا تعبیری که در زبان مقصد، بسیار شایع و متداول است در زبان مبدأ، کاربرد نداشته باشد و یا نویسنده از آن استفاده نکرده باشد. به هر حال، مترجم سعی می‌کند در متن ترجمه‌اش از آن استفاده کند، به این مثال دقت کنید:

جَمَعْتُنَا مَقَاعِدُ الدَّرَاسَةِ طِفْلِيْنَ وَ لَمْ نَفْتَرَقْ بَعْدَهَا اَبْدًا.

مترجم در ترجمه ارتباطی می‌تواند این عبارت را چنین ترجمه کند:

نیمکتهای مدرسه، ما را در کنار یکدیگر نهاد و پس از آن هرگز از هم جدا نشدیم.

اما در زبان فارسی برای جمله فوق، معادل «یار دبستانی» وجود دارد که به‌کارگیری آن

باعث ایجاز و شیوایی بیشتر متن ترجمه می‌شود:

ما دو یار دبستانی بودیم که هیچ‌گاه در زندگی از یکدیگر جدا نشدیم.

۲- ضرب المثلها و تعابیر

ضرب المثلها و تعابیر در هر زبانی، حامل ویژگیهای فرهنگی و جغرافیایی آن زبان است و اگر در ترجمه آنها از معادل آشنا استفاده نکنیم علاوه بر آنکه پیام مورد نظر نویسنده را به خوبی منتقل نکرده‌ایم، متن ترجمه، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه خواهد کرد. به این ضرب المثلها نگاه کنید و تصور کنید که اگر به جای استفاده از معادل آشنا، کلمات آنها را عیناً ترجمه کنیم، متن ترجمه چقدر ناهماهنگ و غیرطبیعی خواهد شد:

- اليوم حَمْرٌ و غداً أَمْرٌ (امروز شراب و فردا حکومت): چو فردا شود فکر فردا کنیم.
- اختلط الحابلُ بالتابل (شکارچیان با تور و شکارچیان با تیر با یکدیگر مخلوط شدند): شیر تو شیر شد.

- بَطْنٌ جائع و وَجْهٌ مَدْهُون (شکم گرسنه و صورت روغن زده): پز عالی، جیب خالی.
- لَیْلَةٌ دَرَّةٌ شاعراً (شیر ریختن او به لحاظ شاعری از آن خداست): عجب شاعری!

۳- تشبیه، استعاره و مجاز

در متن مبدأ، ممکن است تعابیر مجازی و استعاری وجود داشته باشد که به کار بردن آنها در زبان مقصد، متداول نباشد. مترجم این اختیار را دارد که در چنین مواردی برای شیوایی متن ترجمه، به جای ترجمه لفظ به لفظ این تعابیر، از تعابیر متداول در زبان مقصد استفاده کند. البته در متون ادبی و متونی که تشبیهات و استعارات از خصوصیات سبکی نویسنده محسوب می‌شود نباید چنین تعبیری را با تعابیر معادل فارسی، جایگزین کرد. به مثالهای زیر دقت کنید:

- إنَّ اجتياح العراق خَلَقَ طوفاناً مِنَ الإِرهايين.

حمله به عراق، موجی از تروریستها را به وجود آورد.

- الرئيسُ الأمريكي الطامح للسيطرة على العالم بثقافته و حضارته و مجتمعه الفُسيفسائي بدأ عهدَه باستهداف العالم الإسلامي.

رئیس جمهور آمریکا که با فرهنگ، تمدن و جامعه پرزرق و برق خویش امیدوار است بر جهان سیطره یابد، دوران ریاست خود را با هدف قرار دادن جهان اسلام آغاز کرد.

- أَدَّى هذا الأسلوب إلى أن يَضَع العالم الإسلامي وعوداً أمريكية بزور الديمقراطية في الشرق الأوسط على مَهَبِّ الريح.

این شیوه باعث شد جهان اسلام به وعده‌های آمریکا مبنی بر ایجاد دموکراسی در خاورمیانه واقعی نهد.

در جمله اول، مترجم به جای توفان از کلمه موج استفاده کرد که در زبان فارسی، مانوستر است. در جمله دوم فُسْفَسَاء به معنای کاشی پرنقش و نگار است و جامعه غربی با ظواهر فریبنده آن به چنین کاشی‌هایی تشبیه شده است و مترجم به جای ترجمه الفاظ (جامعه کاشی مانند)، تعبیر مانوس «پُر زرق و برق» را به کار برده است. در جمله سوم «زرع» به معنای کاشتن است و مترجم به جای آن از «ایجاد کردن» استفاده کرده است و تعبیر «وَضَعَهُ عَلٰی مَهَبِّ الرِّيحِ، آن را در گذر باد نهاد» را به توجه نکردن، اهمیت ندادن، واقعی ننهادن، ترجمه کرده است.

گاه در متون سیاسی از تعابیر مربوط به قمار استفاده می‌شود که غالباً از رهگذر ترجمه از زبانهای اروپایی وارد زبان عربی شده است. در چنین جمله‌هایی نیز معمولاً تعابیر مانوس در زبان مقصد را جایگزین می‌کنیم:

- هناك تسويق مقصود لسياسة مكافحة الإرهاب الأمريكية يُراد من خلالها خَلَطَ الأوراق الخاصة بقضايا الشرق الأوسط.

سیاست آمریکایی مبارزه با تروریسم به نوعی هدفدار، ترویج می‌شود که هدف از آن بر هم زدن معادله و ویژه مسائل خاورمیانه است.

- فلا مجالٌ لِلتَّلَاعُبِ مع الأوراق البالية من جديد.

دیگر نمی‌توان دوباره با ورقهای سوخته بازی کرد.

در جمله اول «تسويق» به معنای بازاریابی است ولی مترجم با توجه به فضای کلی جمله، از کلمه «ترویج» استفاده کرده است. «خلط الأوراق» به معنای بر هم ریختن ورقهای بازی است که تعبیر بر هم زدن معادله، مناسبتر به نظر می‌رسد. در جمله دوم «الأوراق البالية» به معنای ورقهای کهنه است که در زبان فارسی تعبیر «ورقهای سوخته» متداول است.

خودآزمایی

کدام یک از گزینه‌ها صحیحتر است؟

۱- إِرَاقَةُ دِمَاءِ الفِلَسْطِينِيِّينَ تَصُبُّ فِي مَصْلَحَةِ إِسْرَائِيلِ.

الف) ریختن خون فلسطینیها به نفع اسرائیل می‌ریزد.

- (ب) ریختن خون فلسطینها، آب به آسیاب اسرائیل می‌ریزد.
- (ج) ریختن خون فلسطینها، اسرائیل را خوشحال می‌کند.
- ۲- كان من المهم أن الفيلم يرى التور.
 (الف) مهم این بود که فیلم، نور ببیند.
 (ب) مهم این بود که فیلم، روی پرده بیاید.
 (ج) مهم این بود که فیلم، جایزه بگیرد.
- ۳- الضحك يجعل الناس يشعرون أنهم على ما يُرام.
 (الف) خنده باعث می‌شود مردم احساس کنند حالشان بهتر است.
 (ب) خنده باعث می‌شود مردم احساس کنند عادی هستند.
 (ج) خنده باعث می‌شود مردم احساس کنند مشکلی ندارند.
 ۴- أن المفاوضات قد انطلقت في أكتوبر.
 (الف) گفتگوها در ماه اکتبر روانه شد.
 (ب) گفتگوها در ماه اکتبر آغاز شد.
 (ج) گفتگوها در ماه اکتبر به راه افتاد.
- ۵- على الشعب أن تكون واعياً حتى يُصاب العدو باليأس من رهاناته.
 (الف) ملت باید بیدار باشد تا دشمن از شرط‌بندیهای خود دچار ناامیدی شود.
 (ب) ملت باید بیدار باشد تا امید دشمن نقش بر آب شود.
 (ج) ملت باید بیدار شود تا امیدهای دشمن یه یأس تبدیل شود.
- ۶- مستقبل الأنظمة العربية في الميزان.
 (الف) آینده رژیمهای عربی در بوتۀ آزمایش است.
 (ب) آینده رژیمهای عربی در محک است.
 (ج) آینده رژیمهای عربی در ترازوست.
- ۷- الشرطة الهندية اتهمت أجهزة الاستخبارات الباكستانية بالوقوف وراء هذا الاغتيال.
 (الف) پلیس هند، سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان را متهم کرد که در این ترور دست داشته است.
 (ب) پلیس هند، سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان را متهم کرد که پشت این ترور ایستاده است.

ج) پلیس هند، سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان را متهم کرد که در این ترور دخالت کرده است.

۸- كيف تَسْتغني عن مُساعدك؟

الف) چگونه از معاونت بی‌نیاز می‌شوی؟

ب) چگونه معاونت را کنار می‌گذاری؟

ج) چگونه معاونت را بی‌نیاز می‌گردانی؟

۹- أَصْبَحَ وَكَيْلُ الْوِزَارَةِ رِيثَةً فِي مَهَبِّ الرِّيحِ بَعْدَ إِقَالَةِ الْوِزِيرِ.

الف) پس از برکناری وزیر، نماینده وزارتخانه به پری در محل وزیدن باد تبدیل شد.

ب) پس از برکناری وزیر، نماینده وزارتخانه به شمعی در برابر باد بدل شد.

ج) پس از برکناری وزیر، موقعیت نماینده وزارتخانه کاملاً متزلزل شد.

۱۰- هَذِهِ الْكُرَّةُ لَيْسَتْ لِفَرِيقِ دُونَ الْآخِرِ.

الف) این توپ برای یک تیم، بدون در نظر گرفتن تیم دیگر نیست.

ب) این توپ فقط به یک تیم، اختصاص ندارد.

ج) این توپ برای تیمی در برابر تیم دیگر نیست.

بخش پنجم: مترادفها

برای هر کلمه در زبان مبدأ، معمولاً چند معادل در زبان مقصد وجود دارد. انتخاب معادل از میان توده مترادفهایی که به ذهن مترجم می‌آید یا فرهنگ لغت، آنها را در اختیار او می‌گذارد یکی از مشکلاتی است که مترجمان تازه‌کار با آن روبرو هستند. به عبارت دیگر، مترجم برای انتخاب معادل مناسب از میان چند کلمه یا تعبیر مترادف، چه عواملی را باید در نظر بگیرد؟

از آنجا که زبان فارسی به دلیل تحولات تاریخی، علاوه بر کلمات فارسی میانه، تحت تأثیر زبانهایی چون عربی، ترکی، مغولی و ... قرار گرفته، از نظر کلمات مترادف، غنی و پربرار شده است. کلمات و تعابیر مترادف، هر یک ویژگی خاصی دارد و نمی‌توان به دلیل اینکه یک کلمه به فارسی میانه، تعلق دارد از دیگر مترادفهای آن چشم‌پوشی کرد و آنها را به کار نبرد. برای مثال، درفش، پرچم، بیرق و عَلَم چهار کلمه مترادف هستند که اولی فارسی اصیل و دومی مغولی و سومی ترکی و چهارمی عربی است. ما نمی‌توانیم

به اعتبار اینکه در میان این چهار کلمه، فقط درفش، فارسی اصیل است همواره در نوشته‌هایمان از آن استفاده کنیم چرا که سه کلمه دیگر در دوزه‌های تاریخی مختلفی وارد زبان فارسی شده و به صورت جزء اصلی و طبیعی زبان در آمده‌اند. هر یک از این کلمات در موقعیتهای مختلفی به کار می‌روند و بخشی از نیاز زبان را تأمین می‌کنند. برای مثال در ترکیبهای «پرچم ایران» و «علم حضرت عباس» نمی‌توان از درفش استفاده کرد. بنابراین بسیاری از کلمات و عباراتی که به ظاهر مترادفند از جهاتی با یکدیگر متفاوتند. مهمترین این تفاوتها عبارتند از:

۱- گونه زبانی

گونه به شکلهایی از زبان گفته می‌شود که هر کدام در جا و موقعیت معینی به کار می‌روند و بخشی از نیاز زبان را تأمین می‌کنند. مثلاً یک کارمند بار رئیس اداره‌اش به گونه‌ای سخن می‌گوید و در جمع همکارانش به گونه دیگر، همین کارمند در جمع خانواده خود، گونه سومی را به کار می‌گیرد که کاملاً با دو گونه دیگر متفاوت است. پس ما در هر موقعیت با گونه زبانی مختص به همان موقعیت سخن می‌گوئیم که در علم بلاغت به آن «مقتضای حال» گفته می‌شود. مثلاً یک خانم، هنگام سخن گفتن از همسرش می‌تواند از وی به عنوان «همسر» یا «شوهر» یا «آقا» یاد کند که اولی وابسته به گونه رسمی و دومی عادی و سومی عامیانه است.

این سخن درباره جمله‌ها و عبارات و ساختهای نحوی نیز صادق است. به عبارت دیگر، جمله‌ها و ساختهای نحوی همچون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مرتبط هستند و باید هماهنگ و متناسب، انتخاب شوند. تغییر و جابجایی این اجزاء موجب ناهماهنگی و ناهمگونی متن می‌شود و انسجام بافت متن را از بین می‌برد. به این جمله‌ها نگاه کنید:

(الف) نخست به سخنانش گوش سپردم و آنگاه چون ابر بهاری گریستم.

(ب) ابتدا به سخنانش گوش دادم و سپس به شدت گریه کردم.

(ج) اول، حرفهایش را شنیدم و بعد زدم زیر گریه، آن هم چه گریه‌ای.

این سه جمله بر حسب ترتیب به سه گونه رسمی، عادی و محاوره‌ای تعلق دارد و تفکیک نکردن موقعیت آنها باعث عدم هماهنگی در اجزاء متن می‌شود.

۲- بار عاطفی

برخی از مترادفها به لحاظ بار عاطفی متفاوتند. به این معنا که برخی از کلمات، مثبت بوده بیانگر مدح و ستایش هستند و برخی دیگر، بار منفی داشته و مذمت و نکوهش را به همراه می‌آورند. کلماتی نیز هستند که حامل هیچ بار عاطفی نبوده و عادی و خنثی می‌باشند. برای مثال کلمه «اقتصادی» و «خسپس» را در نظر بگیرید. «اقتصادی» کلمه‌ای مثبت است و حسابگری را در ذهن تداعی می‌کند اما «خسپس» بار منفی داشته و معنای خودخواهی و بخل را به همراه دارد. مترجم باید با توجه به سیاق کلام، بار عاطفی کلمات را در نظر بگیرد و یکی از مترادفها را انتخاب کند. در جمله‌های زیر، گونه زبانی و بار عاطفی مترادفها بررسی شده است:

بار عاطفی	گونه زبانی	معادل عربی	مترادفها
خنثی	عادی	تُوْفِي، لَقِي مَضْرَعَه (خَفَّه)	در گذشت
خنثی	محاوره‌ای	وَأَقْتَه الْمَنِيَّةُ	فوت کرد
خنثی	محاوره‌ای	مات	مُرد
مثبت	محاوره‌ای	تعيش أنت	عمرش را به شما داد
مثبت	رسمی اداری	في رحاب الله، انتقل إلى دار البقاء	به رحمت ایزدی پیوست
مثبت	رسمی اداری	وَدَّعَ الدُّنْيَا الْفَانِيَةَ، انتقل إلى دار البقاء	دار فانی را وداع گفت
مثبت	رسمی مذهبی	قَضَى نَحْبَه	دعوت حق را لیبیک گفت
احترام آمیز	رسمی مذهبی	إِلْتَحَقَ بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى	به ملکوت اعلی پیوست
احترام آمیز	رسمی ادبی	واراه التراب	روی در نقاب خاک کشید
مثبت	رسمی ادبی	فاضت روحه الزكية	جان به جان آفرین تسلیم کرد
منفی	رسمی	هلك	به هلاکت رسید
توهین آمیز	محاوره‌ای	ذهب إلى الجحيم	به درک واصل شد

برای اعلام خبر کشته شدن اشرار و قاچاقچیان از «به هلاکت رسیدند» استفاده می‌کنیم. اما برای اعلام درگذشت نویسنده‌ای مشهور «روی در نقاب خاک کشید» و برای کارمند عادی یک اداره «به رحمت ایزدی پیوست» را به کار می‌بریم.

ممکن است در زبان مبدأ، تنوع تعابیر به اندازه زبان مقصد نباشد یا بار عاطفی چنین تعابیری در زبان مبدأ و مقصد متفاوت باشد. مترجم برای معادل‌یابی برای چنین کلمات و تعابیر، معمولاً باید ویژگیهای فرهنگی و استعمال اهل زبان مقصد را در نظر

بگیرد و معادل مناسب را برگزیند، بدون رعایت این ویژگیها، متن ترجمه، مضحک، مسخره و گاه توهین آمیز خواهد شد.

۳- شمول معنایی

کلمات مترادف از نظر شمول معنایی با یکدیگر تفاوت دارند. به این معنا که مجموعه چند کلمه مترادف معمولاً به نوعی طبقه‌بندی شده‌اند. در بررسی دو کلمه فرش و قالی در می‌یابیم که «فرش» معنای گسترده‌تری از «قالی» دارد. زیرا در جمله «او یک فرش خرید» می‌توانیم از قالی استفاده کنیم اما در جمله «کف اتاق را با حصیر فرش کرد» نمی‌توان قالی را به کار برد. استعداد و آمادگی نیز دو کلمه هم‌معنا هستند، اما استعداد، معنای گسترده‌تری دارد و در ترکیب «استعداد هنری» نمی‌توان از آمادگی استفاده کرد.

۴- تفاوت کلمات هم‌نشین

یکی دیگر از دلایلی که نمی‌توان کلمات مترادف را به جای یکدیگر به کاربرد این است که کلمات هم‌نشین آنها متفاوتند. برای مثال، صفت‌های «کهنسال»، «پیر»، «مزمّن» و «فرسوده» همگی بیانگر یکی معنا هستند اما هر کدام با موصوفی خاص به کار می‌روند. کهنسال برای درخت، پیر برای انسان، مزمّن برای بیماری و فرسوده برای اشیاء به کار می‌رود.

۵- شدت و ضعف معنا

مترادفها از نظر شدت و ضعف معنا متفاوتند و در حقیقت طبقه‌بندی شده هستند. مترادفهای مناسب (الملائم)، مطلوب (المُنشود)، خوب (الجید)، ایده‌آل (المَرخُوج)، آرمانی (المثالی) را در نظر بگیرید و به این نکته توجه کنید که چگونه معنا به شکل تدریجی در آنها تأکید شده و شدت یافته است. مترجم برای انتخاب معادل از میان کلمات مترادف باید میزان شدت و ضعف معنا را در این کلمات در نظر بگیرد، و با توجه به مقتضای جمله، معادل مناسب را پیدا کند. در مثالهای زیر، معنا به تدریج، شدت یافته است:

بد، شرور، پلید (سَيِّء، شَرِّير، خبيث)

کشمکش، نزاع، درگیری، مبارزه، ستیز، جنگ، نبرد (المُشَادَه، النزاع، الكفاح، الصراع، المناوشة، الحرب، المعركة)

خودآزمایی

الف) تفاوت مترادفهای زیر را بررسی کنید:

- ۱- یقین، خیال، وهم، شک، گمان.
- ۲- گوش دادن، شنیدن، سراپاگوش شدن، گوش جان سپردن.
- ۳- خوردن، تناول کردن، دادن، میل کردن.
- ۴- چشم به جهان گشود، متولد شد، به دنیا آمد، پا به عرصه گیتی نهاد.
- ۵- زیبا، جالب، قشنگ، دوست داشتنی، خوب.
(ب) کدام گزینه مناسبتر است.
۱- أَعْجَبَ الطَّالِبُ بِالْكِتَابِ.
الف) دانشجو کتاب را پسندید.
(ب) دانشجو از کتاب خوشش آمد.
ج) دانشجو کتاب را دوست داشت.
۲- إِنَّ اشدَّ ما يُثيرني هو نسيانك انِّي شابٌّ.
الف) بیشترین چیزی که مرا برمی‌انگیزد این است که تو فراموش می‌کنی من جوان هستم.
(ب) بیشترین چیزی که مرا به خشم می‌آورد این است که تو فراموش می‌کنی من جوان هستم.
ج) بیشترین چیزی که مرا به هیجان می‌آورد این است که تو فراموش کنی من جوان هستم.
۳- خطب الرسول (ص) تلك الخطبة قبل أن ينتقل إلى جوار ربّه.
الف) پیامبر (ص) پیش از آنکه روی در نقاب خاک کشد آن خطبه را ایراد کرد.
(ب) پیامبر (ص) پیش از آنکه دعوت حق را لیبیک گوید آن خطبه را ایراد کرد.
ج) پیامبر (ص) پیش از آنکه جان به جان آفرین تسلیم کند آن خطبه را ایراد کرد.
۴- عَادَتْ «مِيّ زِيَادَة» إِلَى لِبْنَانٍ وَ نَشَرَتْ مَجْمُوعَاتِهَا الْقِصَصِيَّةَ وَ فِي سَنَةِ ١٩٦٧ وَافَاها أَجْلُها.
الف) می زیاده به لبنان بازگشت و مجموعه داستانهای خود را چاپ کرد و در سال ۱۹۶۷ به ملکوت اعلی پیوست.
(ب) می زیاده به لبنان بازگشت و مجموعه داستانهای خود را چاپ کرد و در سال ۱۹۶۷ فوت کرد.
ج) می زیاده به لبنان بازگشت و مجموعه داستانهای خود را چاپ کرد و در سال ۱۹۶۷ بدرود حیات گفت.

- ۵- إن العالم العربي يُواجه في الوقت الرَّاهن تحدّياتٍ كبيرةً.
 الف) جهان عرب در حال حاضر با مبارزه طلبیهای بزرگی روبروست.
 ب) جهان عرب در حال حاضر با چالشهای بزرگی روبروست.
 ج) جهان عرب در حال حاضر با ستیزه طلبیهای بزرگی روبروست.

بخش ششم: ترجمه فعل مجهول

گاه ترجمه فعل مجهول عربی نمی تواند از معادل مناسبی در زبان فارسی باشد، زیرا جمله، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه می کند. از این رو، در بسیاری از موارد، فعل مجهول به صورت معلوم ترجمه می شود. برای ترجمه فعل مجهول می توان از دو شیوه استفاده کرد:

۱- فعل مجهول را با معادلی مناسب به صورت معلوم ترجمه کرده و آن را به نائب فاعل نسبت می دهیم. به این دو مثال دقت کنید.

الف) هذا الخبر تَشَمُّ منه رائحة الكارثة.

- از این خبر بوی مصیبت و بدبختی شنیده می شود.

- این خبر بوی مصیبت و بدبختی می دهد.

ب) سُجِّلَ للرئيس المنتخب موقعٌ ذُوْلِيٌّ بارزٌ.

- برای رئیس جمهور منتخب، جایگاه بین المللی برجسته ای ثبت شد.

- رئیس جمهور منتخب، جایگاه بین المللی برجسته ای به دست آورد.

چنان که می بینید در ترجمه دوم که فعل به نائب فاعل، نسبت داده شده، متن

روانتر و طبیعیتر به نظر می رسد.

۲- فعل مجهول را به صورت معلوم ترجمه کرده و آن را به فاعل فرضی نسبت می دهیم:

الف) سُرقَتْ كُتَيْبِي أَمْسَ.

- دیروز کتابهایم دزدیده شد.

- دیروز کتابهایم را دزدیدند.

ب) أُعْطِيْتُ وَثِيقَةً وَأُرِيدُ مِنِّْي أَنْ أَوْقِعَهَا.

- سندی به من داده شد و از من خواسته شد آن را امضا کنم.

- سندی به من دادند و از من خواستند آن را امضا کنم.

خودآزمایی

- کدام گزینه مناسبتر است:
- ۱- يُقَالُ إِنَّ أَخَاهُ كَانَ يُعَلِّمُهُ فِي الْبَيْتِ.
الف) گفته می‌شود برادرش در خانه به او آموزش می‌داد.
ب) می‌گویند برادرش در خانه به او آموزش می‌داد.
 - ۲- تُوفِّيَ وَالِدُهُ شَابًا.
الف) پدرش در جوانی وفات یافت.
ب) پدرش در جوانی درگذشت.
 - ۳- قُتِلَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) لَشِدَّةِ عَدْلِهِ.
الف) امام علی (ع) به خاطر عدالت زیادش کشته شد.
ب) امام علی (ع) را به خاطر عدالت زیادش کشتند.
 - ۴- يُطَالَبُ الْقَرْبُ بِأَنْ يُعِيدَ النَّظَرَ فِي سِيَاسَاتِهِ.
الف) از غرب خواسته می‌شود در سیاستهای خود، تجدید نظر کند.
ب) غرب باید در سیاستهای خود، تجدید نظر کند.
 - ۵- «إِذَا حَيِّمٌ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا»
الف) اگر سلام گفته شدید به گونه‌ای شایسته‌تر پاسخ دهید.
ب) اگر کسی به شما سلام گفت به گونه‌ای شایسته‌تر به او پاسخ دهید.
 - ۶- أُقْتِيدَ السَّارِقُ إِلَى السِّجْنِ.
الف) سارق را به زندان بردند.
ب) سارق به زندان برده شد.
 - ۷- يُخَيَّلُ لِلرَّائِي أَنَّ الشَّمْسَ مَا غَابَتْ.
الف) بیننده خیال می‌کند خورشید، غروب نکرده است.
ب) به نظر بیننده رسانده می‌شود که خورشید، غروب نکرده است.

پخش هفتم: تغییر زمان افعال

برای تعیین زمان جمله، پیروی از زمان جمله متن مبدأ همیشه کارساز و مناسب نیست حتی پیروی کامل از ساختهای دستوری زبان مبدأ، به‌ویژه زبان افعال، نه تنها به ساختار زبان مقصد، صدمه می‌زند بلکه موجب فهم نادرست مفهوم می‌شود یا لاقابل نثر ترجمه را غیرطبیعی و مبهم جلوه می‌دهد. مترجمی که به رموز و سلیقه زبان مقصد آشنایی

کافی دارد، کمتر خود را به ساختارهای دستوری زبان مبدأ محدود می‌سازد و در بسیاری از موارد برای ارائه ترجمه‌ای روانتر و طبیعتیتر، زمان جمله را با رعایت اصولی خاص، تغییر می‌دهد تا رنگ و بوی زبان مبدأ را از نثر ترجمه‌اش بزدايد. موارد تغییر زمان به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول، تغییرات مربوط به ساختار فعل و جمله است و در همه موارد رعایت می‌شود به طوری که به صورت اصل مسلّم و قطعی در آمده و در برخی از کتابهای نحوی نیز ذکر شده است. اما بخش دوم تغییرات مربوط به سیاق جمله است و چندان قانونمند نیست و معیار آن «ذوق سلیم» است:

الف) تغییرات مربوط به ساختار

تغییر زمان مضارع به ماضی

۱- پس از حرف «لم» و «لَمَّا»: لم یکتب: نوشته است، لما یکتب: هنوز نوشته است

۲- پس از «کان» (ماضی استمراری): کان یکتب: می‌نوشت.

۳- همراه با ظرف زمان گذشته: فَلَمْ تَقْتُلُوْا اَنْبِیَاءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلِ؟ چرا در گذشته پیامبران خدا را می‌کشید؟

۴- پس از «لو» شرط (غالباً): لَوْ یَتَّبِعُوْنَ اِلَى الشَّرْحِ لَا سَفَادُوا: اگر به شرح توجه می‌کردند از آن بهره می‌گرفتند.

تغییر زمان ماضی به مضارع

۱- پس از ادوات شرط: اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اُكْتُبُ رِسَالَةَ: اگر خدا بخواهد نامه‌ای می‌نویسم.

۲- پس از «ما»ی مصدریه ظرفیه: اَتَعَلَّمُ مَا دُمْتُ حَیًّا: تا زنده‌ام دانش می‌اندوزم.

۳- در مقام دعا و نفرین: حَفِیْظَةُ اللّٰهِ: خداوند او را حفظ کند، قَبِّحَ اللّٰهُ وَجْهَهُ: خداوند او را رو سیاه گرداند.

۴- پس از قسم منفی: وَ حَیَاتِی لَا نَكْتُبُ عَهْدِی: به جانم سوگند پیمانم را نمی‌شکنم.

ب) تغییرات مربوط به سیاق

سیاق کلام به معنای چگونگی بیان مفهوم مورد نظر در موقعیتهای مختلف با توجه به نوع متن است. مترجم گاه باید با توجه به سیاق کلام و در نظر گرفتن عرف اهل زبان مقصد، تغییراتی در زمان افعال ایجاد کند. آشنایی کافی با زبان مقصد از زهگذر مطالعه کتب و مجلات در زمینه موضوعات مختلف و درک رموز و نشیوه‌های بیان و نگارش، تنها راه دستیابی به ذوق سلیم است که معیار ایجاد تغییرات دستوری در ترجمه می‌باشد. به‌طور کلی، در زمینه تغییر زمان افعال، رعایت دو اصل، الزامی است:

- برگرداندن دقیق زمان افعال متن مبدأ در همه جا ضروری نیست و در مجموع، رعایت معنا مهمتر از رعایت ساخت دستوری است.

- در انتخاب زمان جمله‌های متن ترجمه، آشنا و متداول بودن زمان جمله و قابل فهم بودن آن ضروری است. به برخی از موارد تغییر زمان فعل با توجه به سیاق کلام توجه کنید:

۱- زمان افعال در جمله پیرو باید با زمان جمله پایه، متناسب و هماهنگ باشد. برای مثال اگر فعل جمله پایه، ماضی و فعل جمله پیرو، مضارع است، زمان جمله پیرو را ماضی استمراری یا ساده یا بعید انتخاب می‌کنیم. این مثالها را در نظر بگیرید:

- رأیت السیارات تَمُرُّ علی البناية: ماشینها را دیدم که از جلوی ساختمان می‌گذشتند (به‌جای می‌گذرند).

- و قد تَدَاوَلَ فِي هَذَا الْجَمَاعَةِ الَّذِي تَرَأَسَهُ الْجُمْهُورِيَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ الْإِيرَانِيَّةُ فِي قَاعَةِ الْمُؤْتِمَرَاتِ بِمَقَرِّ مُنْظَمَةِ الْمُؤْتِمَرِ الْإِسْلَامِيِّ فِي جَدَّةَ، جَدُولَ الْأَعْمَالِ:

در این نشست که جمهوری اسلامی ایران ریاست آن را به عهده داشت (به‌جای به عهده دارد) و در سالن کنفرانسهای سازمان کنفرانس اسلامی شهر جدّه برگزار شد، دستور کار کنفرانس، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

- بِدَا الْعَامِ الدَّرَاسِيِّ وَ ذَهَبَ رِضَا كَثِيرُهُ مِنَ الطَّلَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ هُوَ يَحْوِلُ حَقِيقَتَهُ الْمَدْرَسِيَّةَ.

سال تحصیلی آغاز شد و رضا که کیف مدرسه‌اش را برداشته بود (به‌جای برمی‌دارد) مانند دیگر دانش‌آموزان به مدرسه رفت.

۲- در متون گزارشی و داستانی که حوادث گذشته را روایت می‌کند ماضی ساده می‌تواند به زمانهایی نظیر ماضی استمراری یا نقلی یا بعید دلالت کند:

شَهِدْتُ مَصْرَ مُوَاجِهَاتٍ عَدِيدَةً بَيْنَ الْمَجْمُوعَاتِ الْمَسْلُوحَةِ وَقَوَاتِ الْأَمْنِ:

مصر، شاهد درگیریهای متعددی بین گروههای مسلح و نیروهای امنیتی بوده است (به جای بود)

۳- در متون تحلیلی که حادثه یا مجموعه‌ای از حوادث را تحلیل می‌کند، اگر حادثه یا رویدادی خاص به فاصله زمانی کوتاهی محدود نباشد بلکه برهه‌ای از زمان را فرا گیرد و تغییر و تحول آن به زمانی نسبتاً طولانی نیازمند باشد فعل ماضی ساده را به ماضی نقلی ترجمه می‌کنیم:

الوضع في الشرق الأوسط استحوذَ بشكلٍ عامٍ على اهتماماتِ السِّيَاسِيِّينَ:

اوضاع خاورمیانه به طور کلی مورد توجه و عنایت سیاستمداران قرار گرفته است (به جای قرار گرفت)

۴- در جمله‌هایی که علاوه بر فعل ماضی، قرینه لفظی بر انجام شدن فعل در زمان گذشته وجود دارد، ماضی ساده را به ماضی بعید ترجمه می‌کنیم:

في وقت سابق أُجْرِيَ الرَّئِيسُ السُّودَانِيَّيَ مُحَادَثَاتٍ مَعَ الرَّئِيسِ الْإِيتِيْرِيِّ:

پیشتر، رئیس جمهور سودان گفتگوهایی را با رئیس جمهور اریتره انجام داده بود (به جای انجام داد)

۵- وقتی فعل بر وقوع امری حتمی و تردید ناپذیر دلالت کند زمان ماضی را به مضارع ترجمه می‌کنیم:

«وَوُفِّخَ فِي الصُّورِ»: آن گاه که در صور دمیده شود. (به جای دمیده شد)

۶- زمانی که جمله، بیانگر قانونی کلی و تغییر ناپذیر باشد، زمان ماضی به مضارع تغییر می‌یابد:

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا»: خداوند داناست. (به جای دانا بود)

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است.

۱- إِذَا أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ شَيْئاً يَبْحَثُ عَنْهُ فِي السُّوقِ.

الف) اگر بخواهد چیزی بخرد در بازار به دنبال آن می‌گردد.

ب) اگر خواست چیزی بخرد در بازار به دنبال آن می‌گردد.

۲- تَعَوَّدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى الْبَيْتِ وَالشَّمْسُ تَغِيبُ وَرَاءَ الْجِبَالِ.

الف) عادت داشتم وقتی خورشید، پشت کوهها غروب می‌کند به خانه بازگردم.

ب) عادت داشتم وقتی خورشید، پشت کوهها غروب می‌کرد به خانه بازگردم.

۳- لَيْسَ الْغِذَاءُ الْجَيِّدُ مَا لَدَّ طَعْمُهُ وَ غَلَا ثَمُّهُ

الف) غذای خوب، غذایی نیست که لذیذ و گران باشد.

ب) غذای خوب، غذایی نیست که لذیذ و گران بود.

۴- قَضِيْتُ خَمْسَةً وَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا مُعْتَرِبًا يَتَتَابِنِي الْاَمَلُ حِينًا وَ الْخَوْفُ آخِرًا.

الف) چهل و پنج روز در غربت به سر بردم و گاهی سرشار از امید می‌شدم و گاه سرشار از هراس.

ب) چهل و پنج روز در غربت به سر بردم و گاهی سرشار از امید می‌شوم و گاه سرشار از هراس.

۵- لَوْ قَرَأْتَهُ اَلْفَ مَرَّةً مَا فَهَمْتُ مِنْهُ شَيْئًا

الف) اگر هزار بار آن را خواندی چیزی از آن نمی‌فهمی.

ب) اگر هزار بار آن را بخوانی چیزی از آن نمی‌فهمی.

۶- اِنَّ الْعَمَالِقَةَ نَشَرَتْ الْحُرُوبَ فِي الْعَالَمِ فِي حِينِ اَنْهَا تَرْفَعُ شُعَارَاتِ السَّلَامِ وَ حَقُوقِ الْاِنْسَانِ.

الف) ابرقدرتها که شعار صلح و حقوق بشر را سر می‌دهند، جنگ را در جهان گسترش دادند.

ب) ابرقدرتها که شعار صلح و حقوق بشر را سر می‌دهند جنگ را در جهان گسترش داده‌اند.

۷- لَا نَسْتَطِيعُ اَنْ نَتَفَاهَمَ اِلَّا اِذَا تَحَدَّثْنَا بِبَسَاطَةِ الْاَطْفَالِ.

الف) نمی‌توانیم تفاهم داشته باشیم مگر وقتی که به سادگی کودکانه سخن بگوییم.

ب) نمی‌توانیم تفاهم داشته باشیم مگر وقتی که به سادگی کودکانه سخن گفتیم.

۸- جَاءَ اِلَى الْبَيْتِ وَ هُوَ يَضْحَكُ.

الف) در حالی که می‌خندید به خانه آمد.

ب) در حالی که می‌خندد به خانه آمد.

۹- «اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيعًا وَ بَصِيرًا»

الف) خداوند شنوا و بینا بود.

ب) خداوند شنوا و بیناست.

بخش هشتم: خطاب جمله

برخوردهای تعارف‌آمیز و بسیار محترمانه و گاه مبالغه‌آمیز از ویژگیهای فرهنگی ایرانیان است. به‌کارگیری ضمایر جمع به‌جای مفرد در مقام خطاب یا غیبت از مصادیق بارز این ویژگی به شمار می‌آید، تا جایی که استفاده از ضمیر مفرد در مقام خطاب، توهین‌آمیز تلقی می‌شود. اما در زبان عربی، چنین کاربردی مرسوم نیست و اگر مخاطب یک نفر باشد غالباً از ضمیر مفرد استفاده می‌شود. بنابراین وقتی مترجم در برابر ضمائر أنت، هو، هی قرار می‌گیرد باید بر اساس مقام و موقعیت مرجع ضمیر و لحن گوینده، ضمیر مناسب را انتخاب کند. به این مثالها توجه کنید:

- یا مولای، أنت سَجِینٌ و هم مَطْلَقُونَ: سرورم شما زندانی هستید و آنان آزادند.
 - قُلْتُ لِلطَّلَابِ: إِنَّ رَئِيسَ الْجَامِعَةِ مَا جَاءَ بَعْدُ: به دانشجویان گفتم که رئیس دانشگاه هنوز نیامده‌اند.

تشخیص میزان صمیمیت بین افراد و درک فضای حاکم بر روابط گوینده و شنونده و استفاده از ضمیر مناسب در هر موقعیت به مهارت مترجم بستگی دارد. در متونی که نویسنده تلاش می‌کند با خواننده، صمیمی و خودمانی باشد، مانند متونی که برای کودکان و نوجوانان نوشته می‌شود یا متونی که تحکم و لحن آمرانه بر آن حاکم است، استفاده از ضمیر مفرد مخاطب، ضروری است. در متون داستانی، مترجم بر اساس تشخیص نوع رابطه میان افراد، ضمایر مفرد را ترجمه می‌کند. برای مثال، دو نفری که تازه با همدیگر آشنا شده‌اند با لحن محترمانه‌ای سخن می‌گویند اما پس از آنکه مدتی از آشنایی آن دو می‌گذرد، صمیمی می‌شوند و «شما» در خطاب به «تو» و «ایشان» به «او» تبدیل می‌شود. به مواردی از ترجمه ضمیر مفرد مخاطب که بر اساس موقعیتهای مختلف، حالت‌های متفاوتی را پدید می‌آورند توجه کنید:

أنت لائقهم:

تو نمی‌فهمی (شوهر به زن)

تو عقلت نمی‌رسد (مادر به فرزند)

شما نمی‌فهمی (رئیس به کارمند زیردست)

شما نمی‌فهمید (پسر به پدر)

شما متوجه منظور من نشدید (دانشجو به استاد)

اگر خطاب جمله، حقیقی نباشد یعنی فرد یا افراد خاصی، مخاطب گوینده نباشند، به‌منظور رعایت عرف اهل زبان مقصد و طبیعت‌ر کردن متن ترجمه می‌توان خطاب جمله را تغییر داد. به این مثالها نگاه کنید:

- أَمَا مِنْ حَيْثُ الشَّكْلُ تَلَاظِحَ أَنَّ الشَّاعِرَ لَمْ يَعْتَمِدَ التَّمَطَّ الشُّعْرِيَّ الموروث.
- اما از نظر قالب، می‌بینیم که شاعر به شیوه سنتی شعر تکیه نکرده است.
- تجدُّ في صفوفهم الشَّاعِرَ المُبدِعَ و القاصَّ المتميِّزَ.
- در جمع آنان شاعرانی نوآور و داستان‌سرایانی برجسته دیده می‌شوند.

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است:

- ۱- كَيْفَ تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فِي أَمْرٍ كَهَذَا يَا سَيِّدِي:
الف) سرورم، چگونه در چنین موضوع مهمی به او اعتماد می‌کنی؟
ب) سرورم، چگونه در چنین موضوع مهمی به او اعتماد می‌کنید؟
- ۲- سَتَرِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَلْوَانًا مِنْ شِعْرِنَا الْقَدِيمِ وَ الْحَدِيثِ.
الف) در این کتاب نمونه‌هایی از شعر کهن و معاصر را خواهید دید.
ب) در این کتاب نمونه‌هایی از شعر کهن و معاصر را خواهی دید.
- ۳- إِقْرَأِ النَّصْرَ التَّالِيَّ وَ أُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.
الف) متن زیر را بخوان و به پرسشها پاسخ بده.
ب) متن زیر را بخوانید و به پرسشها پاسخ دهید.
- ۴- اسْتَخْرِجْ مِنَ النَّصْرِ بَعْضَ الصُّورِ الَّتِي أُعْجَبْتُكَ.
الف) برخی از تصاویری را که می‌پسندید از متن استخراج کنید.
ب) برخی از تصاویری که پسندیدی از متن استخراج کن.
- ۵- تَسْتَطِيعُ الْقَوْلُ أَنْ شَعَبْنَا أَرَادَ أَنْ يَصُدَّ فِي وَجْهِ كُلِّ الْمَصَاعِبِ وَ يَصُدُّ كُلَّ أَشْكَالِ التَّأَمَّرِ.
الف) می‌توانی بگویی ملت ما اراده کرده است تا در مقابل همه مشکلات بایستد و راه را بر انواع توطئه‌ها ببندد.
ب) می‌توان گفت ملت ما اراده کرده است در مقابل همه مشکلات بایستد و راه را بر انواع توطئه‌ها ببندد.

بخش نهم: رعایت موقعیتها و موضع سیاسی متن در انتخاب معادل

در زبان مبدأ ممکن است که کلمه در چند موقعیت مختلف به کار رود ولی در زبان مقصد برای هر یک از آن موقعیتها از کلمه خاصی استفاده شود. مترجم با تسلطی که بر زبان مقصد دارد موقعیتهای مورد نظر را می شناسد و برای هر یک از آنها از معادل مناسبی استفاده می کند. به عنوان مثال، کلمه «قرار» در موقعیتهای مختلف به کار می رود. به این سه مثال دقت کنید:

- كَانَ قَرَارُ الطُّلَابِ أَنْ يَتَحَدَّثُوا مَعَ عَمِيدِ الكَلْبَةِ.

- تصمیم دانشجویان آن بود که با رئیس دانشکده، صحبت کنند.

- أَيْدَى مَجْلِسِ صِيَانَةِ الدُّسْتُورِ قَرَارَ مَجْلِسِ الشُّورَى الإِسْلَامِي.

- شورای نگهبان قانون اساسی، مصوبه مجلس شورای اسلامی را تأیید کرد.

- إِنَّ العَمَالِقَةَ لِأَيُّعِيرُونَ أَيَّ اِهْتِمَامٍ بِقَرَارَاتِ مُنْظَمَةِ الأُمَمِ المُتَّحِدَةِ.

- ابرقدرتها، هیچ توجهی به قطعنامه های سازمان ملل متحد ندارند.

«قرار» در موقعیت دانشجویان یک کلاس به معنای تصمیم است. اما در سطح

پارلمان به مصوبه گفته می شود و در سازمان ملل به قطعنامه اطلاق می گردد. معادل بایی

برای برخی از کلمات به موضع سیاسی متن مبدأ بستگی دارد. برای مثال به کلمه

«عملیات انتحاریه» توجه کنید. فرض می کنیم مقصود از این عملیات، اقدامات نیروهای

«القاعده» به رهبری «بن لادن» است. اگر این کلمه از زبان رسانه ها یا شخصیت های غربی

نقل شود آن را «عملیات تروریستی» و اگر از قول نیروهای القاعده و افراط گرایان

مذهبی مطرح شود «عملیات شهادت طلبانه» ترجمه می کنیم. موضع رسانه های گروهی

ایران در برابر چنین کلمه ای خنثی است بنابراین معادل عملیات انتحاری را برای آن

قرار می دهیم. به این مثالها دقت کنید:

- قال أبو عمر و هو من مؤيدي القاعدة: نحن سنصِلُ إلى هدفنا عبر الإنترنت مثل

الانتحاريين الذين وصلوا إلى أهدافهم في ١١ سبتمبر.

ابوعمر که از طرفداران القاعده است گفت: ما از طریق اینترنت به هدفمان می رسیم

همانند شهادت طلبانی که در یازدهم سپتامبر به هدفشان رسیدند.

- قال توني بلير: إن الانتحاريين لن يصلوا إلى أهدافهم قط.

تونی بلر گفت: تروریستها هرگز به اهداف خود نخواهند رسید.

- يبدو أن هذا الفيلم يحتوي على محاضرة اثنين من الذين شاركوا في العمليات الانتحارية.

به نظر می‌رسد این فیلم، حاوی سخنانی دو نفر از کسانی است که در این عملیات ایتحاری شرکت داشتند.

کلمه «استقبل» اگر از سوی یک مقام عالی رتبه نسبت به مقام پایینتر باشد آن را «به حضور پذیرفت» ترجمه می‌کنیم. اما اگر درباره دیدار دو شخصی گفته شود که نسبتاً در یک سطح قرار دارند معادل «استقبال کرد» را برای آن قرار می‌دهیم:

- استقبلَ رئيسَ الجمهورية سفيرَ النمساويِّ الجديد في طهران و قدّمَ السفيرُ أوراقَ اعتمادِهِ للرئيس.

رئيس جمهور، سفير جديد اتریش در ایران را به حضور پذیرفت. وی استوارنامه خود را به رئیس جمهور تقدیم کرد.

- استقبلَ رئيسُ مجلسِ اشوري الاسلامي رئيسَ المجلس النيابي الباكستاني.
رئيس مجلس شورای اسلامی از رئیس مجلس نمایندگان پاکستان استقبال کرد.

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است:

۱- استقبلَ قائداً الثورة الإسلامية السفيرَ العُماني في طهران.

الف) رهبر انقلاب اسلامی، سفير عمان در تهران را به حضور پذیرفت.

ب) رهبر انقلاب اسلامی، از سفير عمان در تهران استقبال کرد.

۲- قال مسؤولٌ أمريكيٌّ كبيرٌ إنَّ عَزْوَ العراقِ أدَّى إلى نشوءِ جيلٍ جديدٍ مِنَ الانتحاريين.

الف) یک مقام بلند پایه آمریکایی گفت که حمله به عراق باعث شکل‌گیری نسل جدیدی از شهادت طلبان شد.

ب) یک مقام بلند پایه آمریکایی گفت که حمله به عراق باعث شکل‌گیری نسل جدیدی از تروریستها شد.

۳- أعلنتِ الصحفُ الإيرانيةُ أنَّ هذهَ العمليَّةَ الإتحاريَّةَ قد نُفذتْ من جانبِ القُوَّاتِ التابعةِ لِمُنظَّمةِ القاعدةِ.

الف) مطبوعات ایران اعلام کردند که این عملیات ایتحاری از سوی نیروهای وابسته به سازمان القاعده اجرا شده است.

ب) مطبوعات ایران اعلام کردند که این عملیات شهادت‌طلبانه از سوی نیروهای وابسته به سازمان القاعده اجرا شده است.

۴- اسْتَقْبَلَ وزيرُ الخارجيةِ الإيرانية نظيرهُ الكويتي في طهران أمس الاثنين.
 الف) دیروز دوشنبه وزیر امور خارجه ایران از همتای کویتی خود، در تهران استقبال کرد.
 ب) دیروز دوشنبه، وزیر امور خارجه ایران، همتای کویتی خود را در تهران به حضور پذیرفت.

بخش دهم: تغییر موقعیت فاعل و مفعول

فاعل جمله در زبان عربی ممکن است در زبان فارسی در موقعیت مفعول و مفعول در موقعیت فاعل قرار گیرد. چنین پدیده‌ای در موارد نادر به چشم می‌خورد ولی مترجم با آگاهی از این تغییر موقعیت، دید گسترده‌تری نسبت به تعیین نقشهای دستوری در جمله پیدا می‌کند. به این مثال توجه کنید:

أعجبتني الكتابُ : من آن کتاب را پسندیدم.

در زبان عربی «یاء» مفعول و کتاب فاعل است اما موقعیت آنها در فارسی تغییر کرده است. در متون کهن فارسی، موقعیت فاعل و مفعول در فعل پسندیدن، همانند زبان عربی بوده است. بر این اساس، ترجمه جمله فوق چنین است: مرا آن کتاب، پسند افتاد.

موقعیت فاعل و مفعول در فعلهای راق (پسندید) و ساء (نپسندید) در عربی و فارسی متفاوت است.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

- ۱- لم يُعْجِبْهُ هذا الكلامُ.
- ۲- ساءني كلامه.
- ۳- راقه هذا المشهدُ.
- ۴- الأدباء تُعْجِبُهُم روايةُ رميو و جوليت.
- ۵- هل تروقك أن تسمع أخباراً مُحزنة؟

بخش یازدهم: تبدیل عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت یا عکس آن

گاه نویسندگان برای تأکید بر فعل یا صفت یا قید خاصی، عبارت دو بار منفی را به کار می‌برد. مترجم برای ارائه نثری روان و متداول می‌تواند آن را به عبارت مثبت ترجمه کند:

لا يُمكن أن لا يأتي في الموعِد المُقَرَّر: او همیشه به موقع می‌آید.

در ترجمه این جمله، به جای آن که بگویم: امکان ندارد که او در موعد مقرر نیاید، از تعبیر کوتاه‌تر و متداول‌تر «او همیشه به موقع می‌آید» استفاده کردیم که در واقع، تأکید موجود در جمله عربی را با کلمه «همیشه» نشان داده‌ایم. به این مثال دقت کنید:

إِنَّه لَيْسَ فقيراً إلى حَدِّ لا يَقْدِرُ أن يَشْتري سَيَّارَةً.

او آن قدر پول دارد که بتواند یک ماشین بخرد.

از سوی دیگر، ممکن است عبارت دوبار منفی در موقعیتی خاص، بیان طبیعی و

متداول زبان مقصد باشد، در این صورت مترجم می‌تواند عبارت مثبت را به دو بار منفی ترجمه کند:

مِنَ الْمُتَنَاسِبِ أَنْ أَضْرِبَ مِثْلاً هُنَا.

در اینجا، ذکر یک مثال بی‌مناسبت نیست.

خودآزمایی

کدام گزینه مناسب‌تر است:

۱- لا يَكادُ يُفَكِّرُ في شيءٍ لا يَرْتَحُّ لَهُ.

الف) نزدیک نیست به چیزی فکر کند که برایش سودی ندارد.

ب) او معمولاً به چیزهای سودآور فکر می‌کند.

۲- ما كُنْتُ فقيراً إلى حَدِّ لا أَسْتَطِيعُ أن أَشْتري هذا الكِتابِ.

الف) آن قدر فقیر نبودم که نتوانم این کتاب را بخرم.

ب) آن قدر پول داشتم که این کتاب را بخرم.

۳- لیس علیه أن لا يَهْتَمَّ بالضُّيوفِ الجُدُدِ.

الف) بر او واجب نیست به مهمانان جدید توجه نکند.

ب) او می‌تواند به مهمانان جدید، توجه کند.

۴- لا يَدُّ لَهُ مِن أن لا يَسْتَمِعَ إلى كِلامِ أَصْدِقائِهِ.

الف) او نباید به سخن دوستانش گوش دهد.

(ب) او ناچار است به سخن دوستانش گوش ندهد.

۵- كَانَ حُضُورَهُ فِي السِّجْنِ إِلَى حَدِّ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعِيشَ خَارِجَهُ.

(الف) حضور او در زندان آن قدر بود که بتواند خارج از زندان به سر ببرد.

(ب) آن قدر در زندان نماند که نتواند خارج از زندان به سر ببرد.

بخش دوازدهم: اسم ذات به جای اسم معنا

اسم ذات آن است که در جهان واقعیت وجود داشته باشد، اما اسم معنا در زمره مفاهیم است و در جهان خارج نمی‌توان آن را یافت. به عنوان مثال، دروغگویی اسم معنا و دروغگو اسم ذات است. گاه در زبان عربی، اسم معنا به گونه‌ای به کار می‌رود که نمی‌توان آن را لفظ به لفظ ترجمه کرد بلکه باید با ترکیب اسم معنا با اسم ذات، معادلی برای آن بسازیم یا به جای اسم معنا از اسم ذات استفاده کنیم تا نثر ترجمه، قابل فهم و روان شود. برای مثال، «سیاسة الانفتاح» به معنای «سیاست باز» است که در فارسی، مفهومی ندارد و باید آن را سیاست درهای باز یا فضای باز ترجمه کرد. «الاحتلال» به معنای اشغالگری است ولی آن را اشغالگر یا اشغالگران ترجمه می‌کنیم:

- يَتَوَقَّعُ أَنْ تَشْهَدَ إِيرانُ فِي الشُّهُورِ الْمُتَقَدِّمَةِ الْمَزِيدَ مِنْ سِيَّاسَاتِ الْانْفِتَاحِ.

انتظار می‌رود ایران در چند ماه آینده، بیشتر شاهد اجرای سیاست فضای باز باشد.

- قام الاحتلال في الأسبوع الماضي بقصف الثبوت الفلسطينية.

اشغالگران در هفته گذشته، خانه‌های فلسطینیها را بمباران کردند.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

۱- قوات الاحتلال تحول دون وصول المُصلِّين مَدِينَةَ قُدس.

۲- أغلقت قوات الاحتلال الضفّة الغربية وقطاع غزة بشكلي كامل صباح أمس الجمعة.

۳- إن المغرب قرّر الاستمرار في مسيرته الانفتاحية بدون تراجع.

۴- خلقت طائرات الاحتلال في سماء مدينة قدس وأطلقت مناطيد كبيرة في أجوائها

مُزوّدة بكاميرات.

۵- إن البلاد العربية ترى في الدور الإيراني الخطر الأكبر و نسيث الاحتلال تماماً.

بخش سیزدهم: فعل مرکب

فعل مرکب آن است که از دو یا چند کلمه تشکیل شده باشد و فعل بسیط آن است که از یک کلمه، تشکیل شود مانند:

بسیط	مرکب
خواهید	به خواب رفت
ترسید	ترس او را فرا گرفت

ویژگی ترکیبی بودن زبان فارسی باعث شده است که بیشتر افعال در زبان فارسی، مرکب باشند. در مقابل، ویژگی اشتقاقی بودن زبان عربی اقتضا می‌کند در زبان عربی، غالباً فعلها به صورت بسیط باشند. بنابراین، معادل بسیاری از فعلهای مرکب فارسی، یک فعل بسیط عربی است:

تقسیم کرد ← قَسَمَ ، وَزَعَ

راست گفت ← صَدَقَ

داخل شد ← دَخَلَ

بیرون کرد ← أَخْرَجَ

سؤال کرد ← سَأَلَ

جواب داد ← أَجَابَ ، رَدَّ

بیدار شد ← اسْتَيْقَظَ

به خواب رفت ← نامَ

از هوش رفت ← أُغْمِيَ عَلَيْهِ

البته با استفاده از فعلهای قام، تَمَّ و فعلهای مشابه می‌توان فعل مرکب عربی ساخت و بر حسب سیاق جمله از آنها استفاده کرد. گاه، فعل مرکب در زبان عربی، جمله را استوارتر و روانتر می‌سازد. به این مثالهای نگاه کنید:

وَزَعَ الْكُتُبَ : قام بتوزیع الكتب

أَلَّفَ الْكِتَابَ : قام بتأليف الكتاب

أَسَّسَ الْبِنَاءَ : قام بتأسيس البناء

بُنِيَ هَذَا الْبَيْتَ : تَمَّ بِنَاءُ هَذَا الْبَيْتِ .

تُرْجِمَ هذا الكتاب: تَمَّ ترجمهٔ هذا الكتاب.

جُنَّ: أُذْرِكُهُ الجنونُ

خَافَ: أَخَذَهُ الخوفُ

می‌توان گفت فعلهای متعدی معمولاً با استفاده از فعل «قام» و فعلهای لازم و مجهول

با استفاده از فعل «تم» به صورت مرکب در می‌آیند. مانند:

أرسلَ الرسالةَ (نامه را فرستاد): قام بإرسال الرسالة

أرسلتَ الرسالةَ (نامه فرستاده شد): تَمَّ إرسال الرسالة

باعوا الملبسَ (لباسها را فروختند): قاموا ببيع الملبس

بيعت الملبسُ (لباسها فروخته شد): تَمَّ بيع الملبس

اجتمعَ الناسُ (مردم گرد آمدند): تَمَّ اجتماعهم

خودآزمایی

فعلهای بسیط زیر را به صورت مرکب بنویسید، سپس ترجمه کنید.

أَدْخَلَ الخَيْطَ في الإبرة، شَرَحَ الدرْسَ، ظَهَرَتِ الثَّوْرَةُ في إيران، كَتَبَ تَكاليفَهُ، أَشْهَمَهُ في

عَمَلِهِ، أَخْطَأَ، نَضَّجَ، أَزِيحَ، أَشْرِكَ، جَمَعَ الأوراقَ، نُشِرَ الكتابُ، جاءَ الناسُ، استخدَمَهُ،

ركب على الباص.

فصل چهارم

معادل‌یابی (۲)

هدفهای رفتاری

با مطالعه این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

- ۱- ضبط اسامی خاص را با توجه به تفاوت حروف و تلفظ آنها در عربی و فارسی بشناسد.
- ۲- شیوه ترجمه اسامی خاص را بداند.
- ۳- شیوه ترجمه عناوین را بداند.
- ۴- بتواند تاریخ عربی و میلادی را به تاریخ ایرانی برگرداند.
- ۵- با چگونگی شکل‌گیری اصطلاحات در زبان عربی، آشنا شده باشد و مصادر منحوت را بشناسد.

بخش اول: ضبط اسامی خاص

برای ضبط دقیق اسمهایی که از زبانی دیگر، وارد زبان عربی شده‌اند بهترین کار، مراجعه به ضبط آنها در زبان فارسی است. آشنایی و تسلط بر موضوع متن، کمک زیادی در این زمینه به مترجم می‌کند. برای مثال، مترجمی که با متون خبری و سیاسی آشنا است می‌داند نام شخصیت‌هایی که در زبان عربی «غورباتشوف» و «میلو سیفیتش»

ضبط شده در فارسی «گورباچف» و «میلوسوویچ» است. در صورتی که این مراجعه، امکان‌پذیر نباشد مترجم می‌تواند از این قواعد جایگزینی که بر اساس تجربه عملی به‌دست آمده استفاده کند:

حروف در زبان عربی	حروف در زبان فارسی	مثال
ب	پ	اوبك: اپك ، اكسپرس: اكسپرس
تش ، ش	چ	تاتشر: تاچر ، منشستر: منچستر
ج	ژ	جرج: ژرژ ، بلجیکا: بلژیک
ج، غ	گ	هوجو: هوگو ، ریفان: ریگان
د، ث	ت	هانتینگدون: هانتینگتن ، آرثور: آرتور
ذ	د	ارثوڈکس: ارتدکس
س	ز	جیمس: جیمز ، خوسیه: خوزه
س	اس	سپورت: اسپورت ، بول سکولز: پل اسکولز
ش	س	برشلونه: بارسلون
ف، ف، ه	و	دیفید: دیوید ، فیکتور: ویکتور
ق	ک	انقره: آنکارا ، ديمقراطيه: دمکراسی
ي	ء	ليونل: لئونل ، رمبو: رمبو

ضبط اسامی لاتین در زبان عربی معمولاً با اشباع حرکتها همراه است و برای برگرداندن آنها به زبان فارسی باید حروف حاصل از اشباع را حذف کنیم. به عبارت دیگر برای ضبط اسامی لاتین در زبان عربی غالباً دو حرف متحرک در ابتدای کلمه کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند بلکه پس از حرف متحرک اول، حرفی که با آن حرکت متناسب است نوشته می‌شود (الف با فتحه، واو با ضمه، یاء با کسره) برای مثال «دمکراسی»، «دسامبر» و «ولز» به صورت «دیمقراطیه»، «دیسامبر» و «ویلز» نوشته می‌شود. اگر دو حرف متحرک در وسط کلمه قرار گیرد نیز چنین تغییری ممکن است صورت بگیرد: آندره: آندریه ، تونی بلر: تونی بلیر

اسمهای عربی مانند نیبه برّی، بوتفلیقه به همان شکل در زبان فارسی نوشته می‌شود البته به اقتضای رسم الخط و آواشناسی زبان فارسی ممکن است تغییر مختصری در این اسامی صورت بگیرد مثلاً الف و لام حذف شود یا همزه به یاء تبدیل گردد مانند: بیت‌الحم: بیت لحم توفیق‌الحکیم: توفیق حکیم الجزائر: الجزایر

ترجمه اسامی خاص

اسامی خاص به‌طور کلی غیر قابل ترجمه‌اند و از طریق ترجمه به متن زبان مقصد، انتقال نمی‌یابند. مشکل اصلی در ترجمه اسامی خاص، بار تاریخی، قومی یا محلی آنهاست. مترجم در برخورد با اسامی خاص دو راه دارد:

۱- اسم خاص را عیناً در ترجمه بیاورد و در پانویس، آن را توضیح دهد تا خواننده با مفهوم اسم آشنا شود.

۲- اسم را به‌طور تقریبی ترجمه کند، یعنی معنای عام کلمه را بنویسد. البته در این صورت بار قومی یا تاریخی یا محلی کلمه معمولاً از بین می‌رود. ترجمه تقریبی اسم خاص به سه روش انجام می‌شود:

الف) جایگزین کردن معنای خاص کلمه با معنای عام، مانند:

قات: نوعی مواد مخدر («قات» نام برگ درختی به همین نام است که اگر مقداری از آن جویده شود نشاط‌آور است و از مخدرها محسوب شده و در کشور یمن به وفور کاشته می‌شود)

زَجَل: شعر عامیانه و غنایی («زجل» نوعی شعر عامیانه و غنایی است که از غلطهای دستوری تهی نیست. مردم اندلس این نوع شعر را که تقریباً معادل ترجیع‌بند فارسی است، در دوره اسلامی، ابداع کردند)

ب) جایگزین کردن کلمه‌ای آشنا و متداول به‌جای اسم نامأنوس متن مبدأ. برای مثال به‌جای آوردن نام گل یا نوعی بازی در بازی مبدأ می‌توان از نام گل یا بازی مشابه آن در زبان مقصد استفاده کرد مانند:

الدَّبْكَة: رقص بوشهری («دبکه» نام رقص معروفی در کشورهای عربی است که نام آن از فعل «دَبَكَ» یعنی کوبیدن گرفته شده است. رقص در این نوع رقص، با پا یا وسیله دیگری بر زمین می‌کوبد و صدایی خشن و همراه با لرزش از خود درمی‌آورد)

البان: سرو یا شمشاد («بان» نام درختی است که تنه‌ای صاف و نرم دارد و برگ آن شبیه برگ بید است و در داخل گلهای آن دانه‌ای بزرگتر از نخود وجود دارد که بسیار معطر و خوشبوست و معمولاً قامت یار در ادبیات عربی به درخت بان تشبیه می‌شود).

ج) توصیف یا توضیح اسم. اگر دو روش قبلی میسر نباشد مترجم می‌تواند به جای آوردن اسم، آن را به شیوهٔ فرهنگ لغت، توصیف کند یا معنای آن را توضیح دهد مانند: غُرَابُ الْبَيْتِ: زاغ سرخ یا سرخ منقار (عربها مشاهدهٔ این پرنده را شوم و موجب جدایی یاران و خویشاوندان می‌دانستند).

اسامی مطبوعات، شبکه‌های تلویزیونی، پیمانهای رسمی، تیمها و باشگاههای ورزشی و امثال اینها، بهتر است عیناً در متن ترجمه آورده شود و اگر مترجم به ترجمهٔ آنها نیازی می‌بیند، می‌تواند ترجمه این اسامی را داخل پرانتز بیاورد:

صحيفة الايام الكويتية : روزنامه الايام چاپ کویت.

نادي الصقر: باشگاه الصقر (شاهین)

اتفاقية كمپ ديويدي: پیمان كمپ ديويدي

تلفزيون الجزيرة: شبکهٔ تلویزیونی الجزيرة

در زبان فارسی معمولاً نام احزاب و گروههای سیاسی را ترجمه می‌کنند و از آوردن نام اصلی آنها در متن، خودداری می‌ورزند. بنابراین اگر نام حزب یا گروهی در متن عربی ذکر شود مترجم باید از ترجمهٔ آن در متن خود استفاده کند. اسامی خاص به صورت لفظ به لفظ ترجمه می‌شود و معادل‌یابی برای این اسامی، همیشه با توفیق همراه نیست:

الحزب التقدمي الاشتراكي : حزب ترقی خواه سوسیالیست.

الجبهة الاسلامية للإنقاذ: جبههٔ نجات اسلامی

جبهة التحرير الوطني: جبههٔ آزادی بخش ملی

مُنظَمة التحرير الفلسطينية: سازمان آزادی بخش فلسطین

همان طور که ذکر شد، معیار مترجم در چنین مواردی، استعمال در زبان فارسی در نظر گرفتن عرف اهل زبان است. ممکن است استفاده از اسمی خاص در متون فارسی، معمول و متداول شده باشد، در این صورت، مترجم باید از عرف پیروی کند. برای مثال، انتفاضه به معنای قیام ملی و خیزش عمومی و بعث به معنای رستاخیز است ولی با توجه به گستردگی شهرت و آوازهٔ این کلمه به ترجمهٔ آن نیازی نیست. حزب «الاتحاد الوطني الكردستاني» در زبان فارسی با نام اتحادیه میهنی کردستان شناخته شده

است و اگر مترجم، آن را «اتحادیه ملی کردستان» ثبت کند، علاوه بر اینکه ممکن است مخاطب را به اشتباه بیندازد عدم آشنایی خود با این عرف را نشان داده است.

انتخاب روش درست برای ترجمه اسامی خاص به ملاحظات زیر بستگی دارد:

۱- نوع متن. هر متنی ویژگیهای خاص خودش را دارد. در متون علمی، واژه‌های تخصصی، اسامی خاص به‌شمار می‌آیند و اگر برای مخاطب عام ترجمه می‌شود بهتر است مترجم، آنها را با شرح و توضیح بیاورد. اسامی خاص در متون ادبی معمولاً در پانویس، توضیح داده می‌شود ولی در ترجمه کتابهای کودکان باید در متن، توضیح داده شود.

۲- اهمیت اسم خاص. انتخاب روش در مورد ترجمه یا توضیح اسم خاص به نقش و اهمیت معنایی کلمه در متن نیز بستگی دارد. اگر اسم خاص، نقش اساسی و مهمی را در متن، ایفا می‌کند و متن، پیرامون آن دور می‌زند و بارها تکرار می‌شود مترجم نباید به ذکر اسم خاص در متن و ارائه پانویس اکتفا کند. بلکه باید در نخستین باری که اسم در متن می‌آید جمله‌ای توصیفی یا توضیحی در مقابل آن قرار دهد.

۳- مخاطب ترجمه: عامل تعیین‌کننده در انتخاب روش ترجمه اسامی خاص، مخاطب ترجمه است. مترجم باید خواننده‌اش را بشناسد و بداند که آیا خواننده‌اش آن اسم را به‌صورت اصلی، بهتر می‌پذیرد یا معادل آن را و در هر حال باید دقت کند تا بخشی از معنا را که در جریان انتقال به زبان مقصد از میان می‌رود به طریقی جبران کند.

خودآزمایی

۱- شکل متداول فارسی اسامی زیر را بنویسید.

تشیلسی، فالنسیا، البابا، لیفربول، اولیفر، فولکا، جون دوغارد، لیونل، سبارتاک، میتافیزیکا، بیکهام، ارجنتین، بیونگ یانگ، ریال مادرید، تشیفتشنکو، میونخ، واشنگتن، سیورینغ، رامسفیلد، لاس فیگاس، موسکو، السالفادور.

۲- اسامی زیر را ترجمه کنید:

صحيفة جام جم الإيرانية، تلفزيون العربية، نادي الأهلي، گروه صنعتی دلتا، شرکت تراکتورسازی کردستان، معاهدة اسلو، مجموعة انقلاب الرياضية.

- ۳- مترجم در ترجمه اسم خاص، چه روشی را باید انتخاب کند؟
 ۴- چه عواملی در انتخاب روش درست برای ترجمه اسامی خاص، مؤثر است؟

بخش دوم: ترجمه عناوین

عنوان کتاب

عنوان کتاب معمولاً معنایی (لفظ به لفظ) ترجمه می‌شود زیرا عنوان کتاب، هویت آن است و با آن نام شناخته می‌شود. نمونه‌های زیر به صورت معنایی ترجمه شده است.
 الأیام: (طه حسین): آن روزها

قِصَّتِي مع الشعر (نزار قبانی): داستان من و شعر

یومیات نائب فی الأریاف (توفیق الحکیم): یادداشت‌های یک دادستان از روستاها

اگر عنوان کتاب به گونه‌ای باشد که ترجمه معنایی آن نارسا و مبهم یا طولانی به نظر آید مترجم می‌تواند آن را به صورت ارتباطی ترجمه کند. در ترجمه ارتباطی عناوین، مترجم عنوان کتاب را با توجه به محتوا و فضای کلی آن ترجمه می‌کند به طوری که عنوان در عین حال که موجز است نشان‌دهنده مطالب و موضوعاتی باشد که در کتاب مطرح شده است. البته اگر کتاب، قبلاً ترجمه شده و در زبان مقصد با آن عنوان شناخته شده و آوازه‌ای پیدا کرده است و مترجم به دلیل نادرست بودن یا روان نبودن نثر ترجمه، ضرورت ترجمه دوباره کتاب را احساس کرده، بهتر است از همان عنوان برای ترجمه خود استفاده کند. نمونه‌های زیر به صورت ارتباطی ترجمه شده است:
 منشورات فدائیه علی جُدران فلسطین (نزار قبانی): خوشه‌های خشم
 فی الشعر الجاهلی (طه حسین): عیار شعر جاهلی

عنوان خبر یا مقاله

- برای ترجمه عنوان خبر و مطالب خبری روز باید این نکات را رعایت کرد:
 - برای ترجمه عنوان خبر باید از کلمات آشنا و رسا استفاده کرد.
 - عنوان باید روشن، دقیق و بی‌ابهام باشد و پیام خبری را به روشنی بیان کند.
 - از تکرار کلمات و شکستن آنها در ترجمه عنوان پرهیز شود.
 - عنوان خبر باید مهمترین مطلب خبر را به طور دقیق برساند.
 - عنوان خبر هر چه کوتاهتر باشد بهتر است.

در ترجمه عناوین غیر خبری مانند سرمقاله، تفسیر و تحلیل اخبار، مقالات پژوهشی، گزارشهای تحقیقی و ... رعایت همه نکات فوق الزامی نیست و در مواردی می‌تواند تغییر یابد. برای مثال، عنوان مقاله می‌تواند دو کلمه باشد اما عنوان خبر باید چکیده مهم‌ترین مطلب خبر را دقیق و روشن بیان کند. در زبان عربی، عرف چنین است که غالباً عناوین به‌ویژه عناوین خبری به صورت جمله آورده می‌شود ولی در فارسی، عناوین خبری، غالباً به صورت مفرد و عناوین خبری، همواره (جز در موارد نادر) به صورت مفرد نوشته می‌شود. از این رو بهتر است مترجم، عناوین را تا آنجا که ممکن است به صورت مفرد ترجمه کند. این کار علاوه بر رعایت عرف و استعمال زبان فارسی، مزیت رعایت ایجاز و اختصار در عنوان را نیز دارد. به هر روی، مترجم باید با توجه به ذوق و سلیقه و ابتکار خود، عنوان را به گونه‌ای ترجمه کند که زیبایی و رسایی و ایجاز در آن مد نظر قرار گیرد. در مثالهای گروه الف، عنوان جمله در زبان عربی به دو صورت جمله و مفرد در زبان فارسی ترجمه شده است که صورت مفرد آن مقبولتر است. مثالهای گروه ب عناوین غیر خبری هستند که همانند زبان مبدأ به صورت مفرد ترجمه شده‌اند:

(الف)

- إسرائيل تنقذ الإعلام المصري

انتقاد اسرائیل از رسانه‌های گروهی مصر

اسرائیل از رسانه‌های گروهی مصر انتقاد می‌کند.

- ایران تشدد علی تفعیل دور منظمه أوبك في القرن الجديد.

تأکید ایران بر افزایش نقش سازمان اپک در قرن جدید.

ایران به افزایش نقش سازمان اپک در قرن جدید تأکید می‌کرد.

- الإتحاد الأوروبي يؤكد دعمه للقيادة الجديدة في سوريا

تأکید اتحادیه اروپا بر حمایت از رهبری جدید سوریه

اتحادیه اروپا بر حمایت از رهبری جدید در سوریه تأکید می‌کند.

- الرئيس السوداني يثيب بنتائج أول اجتماع يعقده مع تحالف المعارضة

خرسندی رئیس جمهور سودان از دست‌آوردهای نخستین نشست خود با ائتلاف مخالفان.

رئیس جمهور سودان، دست‌آوردهای نخستین نشست خود بنا ائتلاف مخالفان را

رضایت‌بخش خواند.

(ب)

- من سلبیات العولمة الاقتصادية: نگاهی به زیانهای جهانی شدن اقتصاد
- بین ازدواجیة القرارات الدُولیة و طُموحات صدام حسین: از برخورد دوگانه قطعنامه‌های بین‌المللی تا بلند پروازیهای صدام حسین
- الحدائة بین النظرية و التطبيق: نوگرایی از تئوری تا عمل
- چنان که گفتیم گاه نمی‌توان عناوین خبری دارای فعل را به صورت مفرد، ترجمه کرد و حتماً باید آن را به صورت جمله نوشت مانند:
 - آمریکا سَتُدْعُن يوماً بحقیقة ایران الجديدة.
 - آمریکا سرانجام به ماهیت (هویت) جدید ایران اعتراف خواهد کرد.
 - ایران شعباً و حکومتاً تَتَمَسَّك بِحَقِّهَا المشروع.
 - ملت و دولت ایران به حق قانونی خود پایبند هستند.
- نکته قابل توجه اینکه در این صورت، اگر خبر مربوط به گذشته باشد آن را ماضی مطلق و اگر مربوط به آینده باشد آن را مضارع اخباری ترجمه می‌کنیم مانند:
 - وَصَلَ رَئِيسُ الوِزراءِ السُوداني إلى طهران اليوم: نخست وزیر سودان امروز وارد تهران شد.
 - سَيَسافر الرئیسُ غدًا إلى سوريا: رئیس جمهور فردا به سوریه می‌رود.

خودآزمایی

- ۱- برای ترجمه عناوین مطالب خبری روز، چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
- ۲- عناوین زیر را به صورت مفرد ترجمه کنید:
 - (الف) السفير الايراني في روما ينتقد التمييز النووي.
 - (ب) رئيس الجمهورية يُقدِّم وزير العدل المقترح إلى مجلس الشورى الإسلامي.
 - (ج) ليبيا و تونس تَتَفَقان على مشاريع استثمارية مشتركة.
 - (د) سبعة مَوانيء مصرية تُغلق لسوء الأحوال الجوية.
 - (هـ) السُلطات الإسرائيلية تُقرِّر الحيلولة دُونَ وصول المسلمين إلى مسجد الأقصى.
 - (و) رئيس الجمهورية يُؤكِّد رغبة إيران الجادة بالتعاون مع الدُول الأوروبية.
 - (ز) وزير الاقتصاد و المالية يُوكِّد على إزالة العوائق أمام الاستثمارات في إيران.
 - (ح) الفلبين تُشدِّد إجراءات الأمن بعد هُرُوب ۴۹ سجيناً

۳- عناوین زیر را ترجمه کنید:

الخطر: الايراني المزعوم، الأصلة و الحداثه، تجار الدم و السياسة، مآزق الثقافة العربية، الاشتراكية بين النظرية و التطبيق، من إيجابيات المجالس البلدية.

بخش سوم: تطبیق تاریخ

مترجم باید تاریخ ذکر شده در زبان مبدأ را به تاریخ آشنا در زبان مقصد برگرداند. در کشورهای غربی برای امور رسمی و تجاری و روابط بین‌المللی از تاریخ میلادی و برای تعیین ایام مذهبی و اعیاد دینی از تاریخ قمری استفاده می‌شود. البته در کشورهای نظیر عربستان سعودی که نظام حاکم بر آنها بافت سنتی و دینی دارد تاریخ قمری از رواج بیشتری برخوردار است. بنابراین در متون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و برخی از متون مذهبی اکثر کشورهای عربی، استفاده از تاریخ میلادی رایج است. برای تبدیل تاریخ میلادی به شمسی باید تاریخ میلادی منهای ۶۲۱ شود. البته از آنجا که آغاز سال شمسی با میلادی مطابقت ندارد از یازدهم دی تا بیست و نهم اسفند، تاریخ میلادی منهای ۶۲۲ می‌شود.

در کشورهای عربی از ماههای عربی استفاده می‌شود که اصل آنها رومی بوده و با ماههای میلادی مطابق است. در اغلب متون عربی، ابتدا ماه عربی نوشته می‌شود و ماه میلادی در داخل پرانتز قرار می‌گیرد. به این مثال توجه کنید:

وَقَعَتِ الْهِنْدُ اتِّفَاقًا اسْتِراتِيجِيًّا مَعَ الْوَلَايَاتِ الْمُتَّحِدَةِ الْأَمْرِيكِيَّةِ فِي يُولْيُو (تموز) ۲۰۰۵ رَغْمَ رَفْضِ الْهِنْدِ تَوْقِيعِ مَعَاهِدَةِ الْاِنْتِشَارِ النَّوَوِي.

تلفظ و کتابت ماههای میلادی در عربی با فارسی متفاوت است. برای مثال ژانویه در عربی «ینایز» و ژوئن «یونیو» تلفظ و نوشته می‌شود. از این رو مترجم باید با تلفظ عربی ماههای میلادی آشنا باشد و ماههای عربی را بشناسد و از آنجا که آغاز ماههای شمسی با میلادی مطابقت ندارد برای تبدیل ماه میلادی به شمسی باید بتواند محاسبه لازم را انجام دهد. البته لزومی ندارد در همه موارد، ماه میلادی به شمسی تبدیل شود و غالباً ذکر ماه میلادی در ترجمه، کفایت می‌کند زیرا عرف اهل زبان مبدأ بر متن ترجمه، حاکم است. به این مثال نگاه کنید:

قام وزير الخارجية الأمريكية بِجَوْلَةٍ فِي مَنطِقَةِ الشَّرْقِ الْأَوْسَطِ فِي ۱۵ اكتوبر (تشرین الأول)، ۱۹۹۰.

وزیر امور خارجه آمریکا در پانزدهم اکتبر سال ۱۹۹۰ یک سفر دوره‌ای در منطقه خاورمیانه انجام داد.

جدول زیر، مترجم را در زمینه تبدیل تاریخ میلادی به شمسی و برعکس یاری می‌کند:

ماه‌های میلادی	تلفظ عربی ماه‌های میلادی	ماه‌های عربی	ماه‌های شمسی (ایرانی)
ژانویه	ینایر	کانون الثاني	۱۱ دی
فوریه	فبرایر	شباط	۱۲ بهمن
مارس	مارتش	آذار	۱۰ اسفند
آوریل	ابریل	نيسان	۱۲ فروردین
مه	مایس، مایو، می	أيار	۱۱ اردیبهشت
ژوئن	یونیو	حزیران	۱۱ خرداد
ژوئیه	یولیو	تموز	۱۰ تیر
اوت، اگوست	اگسطس	آب	۱۰ مرداد
سپتامبر	سپتوبر	ايلول	۱۰ شهریور
اکتبر	اکتوبر	تشرین الأول	۹ مهر
نوامبر	نوفمبر	تشرین الثاني	۱۰ آبان
دسامبر	دیسامبر	کانون الأول	۱۰ آذر

خودآزمایی

- ۱- معادل فارسی تاریخهای زیر را بنویسید.
 ۲۰ یولیو (تمنوز)، ۳ اگسطس (آب)، ۱۰ فبرایر (شباط)، ۷ نوفمبر (تشرین الثاني)، ۹ دیسامبر (کانون الأول)، ۱۸ مارتش (آذار)، ۱۵ ینایر (کانون الثاني)، ۴ ابریل (نيسان).
- ۲- تاریخهای میلادی زیر را به شمسی تبدیل کنید:
 ۱۹۲۲، ۱۷۶۴، ۱۸۹۰، ۱۹۶۴، ۱۹۸۱، ۱۹۵۲، ۱۸۶۰، ۱۹۹۴.

بخش چهارم: اصطلاحات

اصطلاح چیست و چگونه وارد زبان می‌شود؟ آیا میان معنای لغوی و اصطلاحی رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا می‌توان معادل اصطلاح را از معنای لغوی کلمه، استنباط کرد؟ پاسخ به این پرسشها و آشنایی با فرهنگ اصطلاحات علوم مختلف، اهمیت زیادی در ترجمه دارد و اساساً معادل‌یابی دقیق برای اصطلاحات، تأثیر زیادی در شیوایی نثر ترجمه دارد.

اصطلاح به معنای اتفاق نظر بر کلمه یا سمبل خاصی برای مفهومی مشخص در علم یا هنر یا صنعت است و سه ویژگی مهم دارد که همین ویژگیها باعث تمایز آن از معنای لغوی می‌شود:

الف) اصطلاح غالباً از زبان عرفی یا معنای لغوی گرفته شده و به آن برجستگی و تشخیص داده می‌شود و بر مفاهیم دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، متخصصان و کارشناسان رشته‌های علمی مختلف برای بیان مفاهیم مورد نظر خود، همیشه واژه‌سازی نمی‌کنند بلکه اغلب از کلمات موجود در زبان استفاده می‌کنند. با این تفاوت که آن را در معنا یا مفهوم خاصی که ویژه آن علم است به کار می‌برند و در آن معنا تثبیت می‌کنند. برای مثال، کلمه «تقصیر» در لغت به معنای کوتاهی کردن عمدی است اما در علم فقه در باب حج به معنای کوتاه کردن ناخن و موی سر است. کلمه تصدیق در لغت به معنای قبول کردن یا اذعان داشتن است و در زبان عرف به صورت اسم بر گواهینامه نیز اطلاق می‌شود ولی در علم منطق، معنایی کاملاً اصطلاحی دارد و در مقابل تصور قرار می‌گیرد.

گاه برجستگی و تشخیص دادن به کلمه در قالب مجاز یا استعاره یا کنایه صورت می‌گیرد. برای مثال، «قِمَّة» در لغت به معنای قلّه کوه است ولی همین واژه در علم سیاست، معنایی کاملاً اصطلاحی پیدا می‌کند و به صورت استعاری به سران کشورها اطلاق می‌شود زیرا بالاترین مقام کشور محسوب می‌شوند و «مُوْتَمِر القِمَّة» به معنای کنفرانس سران است. واژه «حَقِیْبَة» نیز در لغت به معنای کیف است ولی در سیاست به طور کنایی به مقام وزارت یا وزارتخانه اطلاق می‌شود و «حَقَائِب وزاریة» به معنای وزارتخانه‌ها و «وزیر بلاحقیبة» به معنای «وزیر مشاور» است یعنی وزیری که وزارتخانه ندارد. دلیل چنین کاربردی شاید این باشد که وزیران همواره کیف جاوی اسناد و مدارک مربوط به وزارتخانه را به همراه دارند.

ب) ویژگی دوم اصطلاح، مترادف ناپذیری آن است. در زبان عرف، مترادفها رواج بسیاری دارند و کاربرد مترادفها به جای یکدیگر نه تنها اختلافی در تفهیم و ابلاغ پیام ایجاد نمی‌کند بلکه به غنای زبان و قدرت آن می‌افزاید. برای مثال در زبان عرف می‌توانیم به جای «واجب» از کلماتی نظیر «لازم»، «ضروری»، «اجباری» یا «الزامی» استفاده کنیم، اما در فقه یا فلسفه نمی‌توان به جای واجب از مترادفهای آن استفاده کرد. زیرا واجب در

فقه به وجوب شرعی اطلاق می‌شود و تعبیر «واجب الوجود» در فلسفه، مفهومی کاملاً فلسفی دارد.

ج) اصطلاحات هر علم، پایه اصلی آن علم را تشکیل می‌دهند و بدون شناخت اصطلاحات یک رشته علمی نمی‌توان به آثار یا منابع آن رشته مراجعه و از آنها استفاده کرد. در حقیقت، قوام یک علم یا فن به اصطلاحاتی است که در آن علم یا فن وجود دارد. از این رو، پیشگامان هر رشته علمی، نخست فرهنگ اصطلاحات آن علم را وضع و تدوین می‌کنند تا بتوانند راه تفهیم و تفاهم و گسترش آن علم را بگشایند. کتاب «الحدود» (تعریفها) از «ابن سینا» نمونه‌ای کهن در اصطلاح‌شناسی فلسفه است و کتاب «تعریفات» سید شریف جرجانی نمونه‌ای دیگر در اصطلاح‌شناسی علوم مختلف است. بنابراین مترجمی که قصد ترجمه یک متن علمی و تخصصی را دارد نخست باید با مجموعه اصطلاحات آن علم، آشنایی پیدا کند و آن‌گاه به ترجمه متن مبادرت ورزد. بهترین و سریعترین راه آشنایی با معادل دقیق اصطلاحات، مراجعه به فرهنگ اصطلاحات آن علم است.

کلمات عربی در فارسی

مراجعه پیوسته به فرهنگ لغت و استفاده صحیح از آن، دقت مترجم را افزایش می‌دهد و به صحت و شیوایی نثر ترجمه کمک می‌کند. از این رو، مترجمان تازه‌کار باید نه تنها معنای کلمات ناآشنا بلکه معنای کلمه‌های به ظاهر آشنا را نیز در فرهنگها جستجو کنند تا به معنای دقیق آنها پی ببرند. بسیاری از کلمات در زبان فارسی، ریشه عربی دارند اما معنای آنها در زبان فارسی با مفهومی که در زبان عربی معاصر به عنوان اصطلاح دارند متفاوت است. به همین دلیل نمی‌توان چنین کلماتی را بدون مراجعه به معنای آن در زبان عربی در متن فارسی به کار برد. برای مثال، کلمات «اداره»، «توجیه» را در نظر بگیرید. الإدارة در زبان عربی اصطلاحی است به معنای «حکومت» که برای کشور آمریکا به کار می‌رود. (الإدارة الامریکیة = حکومت آمریکا) اما در زبان فارسی بر مؤسسات دولتی اطلاق می‌شود که معادل عربی آن «الدائرة» است. معنای اصلی «توجیه» در زبان عربی «ارسال کردن» است اما در زبان فارسی به معنای شرح و تفسیر کردن به کار می‌رود.

بنابراین با توجه به شباهتهایی که در شکل ظاهری کلمات در فارسی و عربی وجود دارد، مترجمی که از عربی به فارسی ترجمه می‌کند، اولاً برای یافتن معنای کلمات نباید به حافظه خویش اعتماد کند و ثانیاً اگر کلمه‌ای را در متن عربی می‌بیند که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود نباید بی‌درنگ از آن کلمه در ترجمه استفاده کند با این تصور که معنای آن در فارسی و عربی یکسان است.

فرهنگ اصطلاحات

همگام با تحول زندگی انسانی در عرصه‌های مختلف، نیاز به تألیف فرهنگهای اصطلاحات فزونی یافته است. به عبارت دیگر، پیشرفت و تحول جوامع انسانی در ابعاد مختلف فن‌آوری، صنعت، اقتصاد، سیاست، دین و ... و توسعه قلمرو زبان علمی اقتضا می‌کند تلاش در زمینه فرهنگ‌نویسی به‌ویژه فرهنگ اصطلاحات، گسترش یابد تا زمینه داد و ستد علمی میان ملتها فراهم شود.

همسو با روند تحول علمی و فرهنگی معاصر، در جهان عرب نیز گامهای مهمی برداشته شده و تلاشهای بزرگی صورت گرفته است. چه، علاوه بر تألیف انواع فرهنگ اصطلاحات در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگهای اصطلاحات دو زبانه و چند زبانه ارزشمندی تألیف شده است. مترجمی که به‌عنوان مثال از عربی به فارسی ترجمه می‌کند اگر برای معادل‌یابی اصطلاحات متن عربی، فرهنگ اصطلاحات تخصصی عربی-فارسی مورد نظر را در اختیار ندارد می‌تواند به فرهنگ اصطلاحات عربی-انگلیسی مراجعه کند. و معادل انگلیسی اصطلاح را بیابد و سپس به فرهنگ اصطلاحات انگلیسی-فارسی مراجعه و معادل فارسی آن را پیدا کند.

مصادر منحوت

«التحت» (تراشیدن) به معنای ساختن فعل و مصدر جعلی و ساختگی از کلمات غیرعربی و عربی است. مصادر منحوت (ساختگی) نقش مهمی در گسترش دامنه اشتقاق زبان عربی و ساختن اصطلاحات جدید ایفا می‌کنند. با استفاده از شیوه «نحت» اهل زبان و هر کس که از زبان عربی آگاهی داشته باشد می‌تواند با بردن واژه مورد نظر به یکی از بابهای مصادر منحوت، مصدر یا فعل جدیدی بسازد و به کار گیرد. مصادر منحوت، بیشتر در بابهای فعللة (رباعی مجرد)، تفعیل، تفعیل و افعال به کار می‌روند. زبان

عربی با استفاده از ویژگی «النحت»، کلماتی را از سایر زبانها گرفته و جامه عربی بر آنها پوشانده و به تدریج در خود جای داده است. به تعبیر دیگر می توان گفت هویت عربی به آنها بخشیده است. هدف از گسترش دامنه مصادر منحوت در عصر حاضر، جلوگیری از ورود مستقیم و بی رویه واژه های بیگانه به حریم زبان عربی یا رعایت ایجاز و اختصار است. مصادر منحوت از نظر هدف و انگیزه شکل گیری به سه گروه تقسیم می شوند:

۱- رنگ عربی بخشیدن به کلمه. با قرار دادن کلمه غیرعربی در یکی از قالبهای صرفی زبان عربی، رنگ و هویت عربی به آن داده می شود. برای مثال واژه «برنامگ» از زبان فارسی و واژه تلفن از لاتین وارد زبان عربی شده و در باب فعله از آن مصدر و فعل ساخته شده است:

بِرْمَجَّة: برنامه ریزی کردن
تَلْفَنَة: تلفن کردن

به این مثالهای دقت کنید:

دَبْلَجَة: دوبله کردن

تفویل: پر کردن (از کلمه انگلیسی فول)

تشریح: شارژ کردن

دَوْلَرَة: تبدیل کردن پول کشور به دلار (از کلمه دلار)

۲- نسبت دادن به مفهوم یا منطقه ای خاص. با بردن کلمه عربی یا غیرعربی به یکی از بابهای مصادر منحوت، نسبت دادن و گرایش از آن استنباط می شود مانند:

صَهْبِيَّة: صهیونیستی کردن (پیاده کرن اهداف و افکار صهیونیسم در منطقه ای خاص)

لَبْنَانِيَّة: لبنانی کردن

أَمْرِكَاة: آمریکایی کردن

تهودی: یهودی کردن

قَوْنَنَة: قانونمند کردن

شَرْعِيَّة: مشروعیت بخشیدن

عَلْمَنَة: دنیایی کردن، ترویج مکتب لائیسزم (عَلْمَانِي: لائیک، غیرمذهبی)

عَوْلَمَة: جهانی شدن

عَصْرَة: همگام کردن با زمان، مدرنیسم.

عَقْلَنَة: عقل‌گرایی

أَسْلَمَة: اسلامی کردن

تَقَرُّعُن: فرعونی کردن، استکبار

تَأَقُّم: سازگاری با اقلیمی خاص

در دو مصدر منحوت عَوْلَمَة (جهانی شدن) و عِلْمَنَة (لانیسم، غیرمذهبی) ذکر این نکته ضروری است که هر دو واژه از ریشه «عالم» مشتق شده‌اند. اما در «عولمه» عالم به معنای جهان است و عولمه به معنای جهانی شدن یا همگام شدن با جهان می‌باشد. مثلاً «عولمه الاقتصاد» یعنی جهانی شدن در عرصه اقتصاد. (البته عولمه را بر حسب ساختار باید «جهانی کردن» ترجمه کنیم، ولی در فارسی، جهانی شدن متداول شده است). ولی در «علمانیة» عالم به معنای دنیاسیت و در مقابل آخرت قرار می‌گیرد و علمانیة یعنی دنیاگرایی و بی‌اعتقاد بودن به آخرت و معاد.

برای معادل علمانیة، معمولاً در زبان فارسی از واژه لانیسم و غیرمذهبی استفاده می‌شود و بیشتر به‌عنوان توصیف نظامهای حکومتی به‌کار می‌رود و «الأنظمة العلمانية» (رژیمهای لائیک) به آن دسته از نظامهای حکومتی گفته می‌شود که اهمیتی برای دین و مذهب، قائل نیستند.

۳- رعایت ایجاز و اختصار. ایجاز از ویژگیهای زبان عربی است. از رهگذر مصادر منحوت می‌توان برای بیان یک عبارت طولانی از یک کلمه استفاده کرد. مصادر منحوت به این معنا، همان ترکیب کردن چند کلمه در یک کلمه است که در زبانهای دیگر با عنوان علائم اختصاری شناخته می‌شود. این کاربرد مصادر منحوت، سابقه‌ای دیرینه دارد و بیشتر در باب عبارتها و مفاهیم مذهبی به‌کار رفته است. به این مثالها توجه کنید:

بَسْمَل: قال: بسم الله الرحمن الرحيم.

حَوْقَل (حَوْقَل): قال: لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

اِسْتَرْجَع: قال: انا لله وانا اليه راجعون.

حَيَّعَل: قال: حي على خير العمل.

هَلَّل (تهلیل): قال: لا اله الا الله.

سَبَّحَ: قال: سبحان الله.

حَمَدَل: قال: الحمد لله.

آگاهی مترجم از اوزان مصادر منحوت و به دست آوردن شناخت کلی از آنها، نه تنها از سرگردانی وی در میان فرهنگهای لغت برای یافتن معنای چنین کلماتی جلوگیری می کند بلکه باعث می شود دید وسیعتری نسبت به اصطلاحات زبان عربی پیدا کند.

خودآزمایی

الف) عبارتهای زیر را ترجمه کنید:

- ۱- عَرَّضَ عَضَلَات.
 - ۲- لَنْ يَرْضَخَ أَمَامَ الإِمْرِيَالِيَةِ.
 - ۳- يَتَطَلَّعُ إِلَى خِيَارَاتٍ جَدِيدَةٍ.
 - ۴- الرَّهَانُ عَلَى عُنْصُرِ الْوَقْتِ.
 - ۵- خَلَّفَ كَوَالِيَسَ الْبَيْتِ الْأَبْيَضِ.
 - ۶- افْتَقَدَ صَوَابِيَّتَهَا.
 - ۷- الرُّضُوحُ لِرَأْيِ الْأَغْلَبِ.
 - ۸- فِي سِيَاقٍ مُتَّصِلٍ.
 - ۹- هَذِهِ الْفِكْرَةُ لَنْ تَأْتِيَ أَكْلَهَا.
 - ۱۰- هَذَا الْأَسْلُوبُ لَنْ يُوَصَّلَ التَّلَدَ إِلَى شَاطِيءِ الْأَمَانِ.
 - ۱۱- الضَّرْبُ عَلَى وَتَرِ الْمَلْفِ النَّوَوِيِّ الْإِيرَانِيِّ.
 - ۱۲- الْكِيَانُ الصَّهْبُونِيُّ سَجَلَتْ رَقْمًا قِيَاسِيًّا فِي انْتِهَاكِ الْقَوَانِينِ الدَّوْلِيَةِ.
 - ۱۳- تُرِيدُ أَمْرِيكَا أَنْ تَضْحِي بِكُلِّ مَا تَمْلِكُ مِنْ رَصِيدِ فِي رِمَالِ الْعِرَاقِ الْمُتَحَرِّكَةِ.
 - ۱۴- الْمَلْفَاتُ الْإِقْلِيمِيَّةُ السَّاخِنَةُ بَاتَتْ شِبْهَ مُجَمَّدَةٍ.
 - ۱۵- يَزِيدُ مِنْ تَفَاقُمِ الْأَزْمَةِ.
 - ۱۶- هُنَا لَكَ مَنْ يُحَاوِلُ زَرْعَ الْفَيْتَةِ وَنَحْنُ سَنَكُونُ لَهُ بِالْمَرْصَادِ.
 - ۱۷- عَضَّ عَلَى الْجُرْحِ.
 - ۱۸- الْجُنْدِيَانُ عَلَى قَيْدِ الْحَيَاةِ.
 - ۱۹- إِنَّ رَئِيسَ الْجُمْهُورِيَةِ أَدْلَى بِرَأْيِهِ فِي هَذَا الْاجْتِمَاعِ.
 - ۲۰- إِنَّ رَئِيسَ الْوُزَرَاءِ أَدْلَى بِكَلِمَاتِ أَمَامِ الْمُرَاسِلِينَ.
- ب) معادل مصادر منحوت زیر را بنویسید.
- تمصير، فتنمة، صوملة، مستر، مهدرج، اثرنة.

فصل پنجم

همگام با مترجم

هدفهای رفتاری

با مطالعه این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

- ۱- معادلهای کلیشه‌ای را از معادلهای بویا تشخیص دهد.
- ۲- کلمه را در قالب جمله و جمله را در قالب متن، معنا کند.
- ۳- مراحل ترجمه را بداند.
- ۴- بتواند متن را ویرایش کرده و عبارتهای بی‌شیرازه و پریشان را سامان دهد.

بخش اول: گام به گام با مترجم

گاهی معنای دقیق و مناسب کلمه، همان معنایی نیست که در فرهنگ لغت، نوشته شده است. فرهنگ لغت، معنای کلمه را به صورت ثابت، تعریف می‌کند و مترجم نوآموز می‌پندارد معنای کلمه فقط همان است که در فرهنگ لغت آمده است. حال آنکه معنا، ذات سیالی دارد و به تناسب متن، تغییر می‌کند. بهترین فرهنگهای لغت، فقط می‌توانند راهنمای مترجم باشند و حدود معنای کلمه را مشخص کنند. به عبارت دیگر، فرهنگ لغت، ابزاری برای تعیین حدود معنای کلمه است. مترجم باید با مراجعه به فرهنگ لغت و یافتن حدود معنای کلمه به گنجینه‌ی واژگانی حافظه‌ی خود مراجعه کرده و مناسبترین و

شیواترین معادلی را که بتواند معنای مورد نظر کلمه را منتقل کند و از نظر شکل ظاهری و ویژگیهای بیانی و زبانی با سایر اجزای جمله، متناسب باشد، بیابد.

برخلاف آنچه مترجمان نوآموز تصور می‌کنند، مترجم حرفه‌ای برای یافتن معنای کلمه، سراغ فرهنگ لغت نمی‌رود زیرا معمولاً معنای کلمه را می‌داند بلکه برای یافتن حدود معنا و آشنایی با معادل‌های کلمه به فرهنگ لغت مراجعه می‌کند و به دنبال معادلی است که به متن، نزدیکتر باشد.

مراجعه به فرهنگ لغت، ذهن مترجم را نسبت به معانی گسترده کلمه، باز می‌کند و به او کمک می‌کند از گنجینه ذهن خود، کلمه یا تعبیر مناسبی را بیابد. مترجمی که به زبان مافری خود ترجمه می‌کند برای ایجاد ارتباط با خواننده، توانایی گسترده‌ای دارد، زیرا کلمات و عبارات و شیوه‌های بیانی گسترده‌ای را در اختیار دارد که می‌تواند از میان آنها بهترین و مناسبترین را انتخاب کند. به همین دلیل است که گاه می‌بینیم مترجم حرفه‌ای و باتجربه، معادلی را برای کلمه، انتخاب کرده که در هیچ یک از فرهنگها نیامده ولی کاملاً دقیق و رساست. بخش زیادی از معادلهایی که برای کلمات در فرهنگ لغت، ذکر شده، برگرفته از ترجمه مترجمان حرفه‌ای است. بنابراین، مترجم نباید خود را به کلمه محدود کند، زیرا در این صورت به فرهنگ لغت، محدود شده است. مترجم باتجربه، کلمه را در قالب جمله می‌بیند و جمله را در چهارچوب متن، معنا می‌کند و برای ترجمه کلمه و درک مفهوم جمله از دانستنیهای خود در زمینه موضوع متن و نیز از عقل و منطق خویش کمک می‌گیرد.

نکته دیگری که مترجم باید به آن دقت کند این است که برخی از کلمات متن از کلمات دیگر مهم‌ترند و بار معنا، بیشتر روی این کلمات است. مترجم باید برای ترجمه این کلمات که به آنها «کلمات کلیدی» گفته می‌شود بیشتر دقت کند و وقت بیشتری بگذارد، چرا که معادل‌یابی دقیق و شیوا برای این کلمات، بر زیبایی و استحکام نثر ترجمه می‌افزاید.

معادل‌های پویا و کلیشه‌ای

ترجمه، آمیزه‌ای از معادل‌های پویا و کلیشه‌ای است. منظور از معادل‌های کلیشه‌ای، معادل‌هایی است که خصوصیتی ثابت و همیشگی دارند و در هر شرایطی و در هر نوع متنی می‌توان از آنها استفاده کرد. اسامی خاص، اعداد و ارقام، تعابیر و ضرب‌المثلهای،

عبارت‌های معمول و مرسوم در تعارفات، واژه‌ها و اصطلاحاتی که برای تشخیص و تعریف مفهومی معین به‌کار می‌روند از معادل‌های کلیشه‌ای‌اند. وقتی یک بار در هر زبانی، معادل‌هایی برای این کلمات انتخاب شود، همیشه در و در هر شرایطی می‌توان از این معادلها استفاده کرد. به عبارت دیگر، یک بار که نوع بیان این کلمات و تعابیر در زبان، مشخص شد و به صورت جا افتاده و معمول درآمد، می‌توان آنها را به خاطر سپرد، زیرا در همه متون به همین صورت قابل استفاده هستند، دست کم می‌توان گفت معنای این کلمات در حوزه محدودی قرار می‌گیرد، بنابراین، معادل‌های کلیشه‌ای، اجباری‌اند و مترجم به هر گونه تغییر بیان متوسل شود، نمی‌تواند معنای کلیشه‌ای این کلمات را تغییر دهد. اما معادل‌های پویا، معادل‌هایی هستند که مترجم، آنها را با توجه به فضای متن می‌آفریند و در هر متنی ممکن است تغییر کنند.

هر متنی را که برای ترجمه در نظر بگیرید، کم و بیش، بخشی از معادل‌های کلیشه‌ای و بخشی از معادل‌های پویا در آن به‌کار می‌رود. طبیعی است در متونی که به لحاظ نوع آنها، مترجم مجبور به استفاده از شیوه معنایی است، معادل‌های کلیشه‌ای کاربرد بیشتری دارند، زیرا در ترجمه معنایی، مترجم معمولاً معنای اولیه کلمات را به عنوان معادل انتخاب می‌کند؛ اما در ترجمه ارتباطی، مترجم برای آفرینش معادل‌های نو و جذاب، دقت و تلاش بیشتری می‌کند. البته مرز میان معادل‌های کلیشه‌ای و پویا، بسیار مبهم است و معادل‌های کلیشه‌ای کمتر از آنچه که تصور می‌شود قابل استفاده‌اند.

معادل‌یابی در متن

برای آنکه با مفهوم معادل‌یابی، بیشتر و بهتر آشنا شوید و مشکلات و تنگناهای ترجمه کلمات و تعابیر و معادل‌یابی برای آنها را در قالب متن ببینید، در این بخش، چهار متن با موضوعات متفاوت، انتخاب شده است. ابتدا متن را بخوانید سپس ترجمه آن را ببینید و آن‌گاه به تحلیل متن و به عبارت دیگر، دغدغه‌های مترجم در خلال ترجمه متن، دقت کنید:

متن ۱. فلسفهٔ تخیل

لم یدر في خاطري يوماً أن أصبح صديقاً لهذا الرجل.

أبادله التحية والكلام ...

فإنني أكره التخیل وأشعر بلذة عميقة في مقفي له وحقدي عليه!

و كلمًا رأيتُ بخيلًا تذكَّرتُ المثلَ الفرنسي الَّذي يُشَبِّهُ البخيلَ بالخنزير، مِن حيثِ أَنَّ كِلَيْهِمَا لافائدةٌ منه حيًّا وفيه كلُّ الفائدةِ إذا مات ... الخنزير حيوانٌ قَدْرٌ، لا يُطيقُ أحدٌ الاقترابَ منه، ثمَّ إنَّه لا يبيضُ ولا يدرُّ لبنًا! فإذا مات انتَفَعَ صاحِبُه بِلَحْمِه و جِلْدِه و دُهْنِه و كلِّ شيءٍ فيه و البخيلُ انسانٌ قَدْرٌ، لا يُطيقُ أحدٌ الاقترابَ منه.

ثمَّ إنَّ أهله و الناسَ و الدولةَ محرومونَ مِن ماله المَحْبوسِ، فإذا مات انتَفَعَ بِماله أهله، و انتفعتِ الدولةُ أيضًا و لاسيَّما بعدَ قانونِ التَرَكَاتِ!
ولكنَّ هذا البخيلَ، عَنَّا حاولتُ أن أمتنعَ نفسي بلذَّةِ كراهيتي له ... فإنَّه ذكِّي و لاقدرةَ لي على كراهيةِ الأذكياء!

كان بخيلًا في موضعِ الكَرَمِ، كريمًا في موضعِ البُخْلِ. يَضِنُّ على الفقيرِ بِكِسرةِ خُبْزٍ و يَمْنَحُ الغنيَّ قَدَانًا مِن القَمَحِ! كان يُغلقُ بابَه في وجوهِ المحتاجينَ و يَفْتَحُ بَيْتَه لأربابِ المالِ و الثراءِ ...

و جاء يدعوني إلى مأدبةٍ اعتزَمَ أن يقيمها تكريمًا لبعضِ مُديري البُنوكِ. انتَهَرتُ الزِّيارةَ و الدَّعوةَ فُرصةً لِمناقشتِه الحِسابِ.

قلتُ له: إنَّكَ رَجَلٌ تَبْدُلُ أحيانًا و لكنَّكَ تُقَصِّرُ كرمَكَ على الأغنياءِ دونَ الفقراءِ، و هذا عجيبٌ! ليس لك ولدٌ، و لستُ متزوِّجًا، فلماذا تُحرمُ الفقراءَ مِن خيرِكَ و هو كثيرٌ؟ ألا تُخشى عِقابَ ربِّكَ؟

قال: أنا أخشى عِقابَ ربِّي و مِن أَجْلِ ذلكِ لم أمدُّ يدي لفقيرٍ ... !

قلتُ: هل تُعني ما تقولُ؟

قال: نعم. و استمِعْ لي جيِّدًا ... و كيف أُعطي مِن حَرَمَتِه اللهُ؟ أليس ذلكِ تَحَدِيًّا لِلَّهِ؟ إنَّما أكرمُ الغنيَّ لأنَّ اللهُ أكرمهُ و أحرِمُ الفقيرَ لأنَّ اللهُ حَرَمَهُ!

قلتُ: مادامَ الأمرُ كذلكِ، فإنِّي أعتذرُ مِن عدمِ قبولِ دعوتِكَ لأنِّي رجلٌ فقيرٌ.

فقال: عَدْرٌ مقبولٌ ...

فالها و هَمٌّ بالانصرافِ ... فَجَذَّبْتُهُ مِن يده و قلتُ له: هل أنتُ جادٌ فيما تقولُ؟

قال: أنا لا أعرِفُ الهَزْلَ في أمورِ ديني و لا أمورِ دنياي!

قلتُ: إنَّ شرائعَ الدينِ و الدنيا جعلتُ للفقيرِ عندَ الغنيِّ حقًّا معلومًا.

قال: أما شرائعُ الدينِ فقد فهمتها على التَّخَوُّ الذي أراخني و أرضاني! و رقيبِي في ذلكِ ربِّي لا أنتُ و لا مصلِحَةُ الصُّرَّابِ. أمَّا شرائعُ الدنيا فإنِّي كافرٌ بها، لن أؤمِنَ بالشيوعيةِ و لا بالاشتراكيةِ و لا بالديمقراطيةِ أيضًا ... إلَّا إذا شَتَّقوني.

قلتُ: ستؤمنُ إذنٌ ... فقد عَلَّقْتَ إيمانَكَ بِشَرَطِ بسيطِ.

ترجمه متن ۱. فلسفه فرد خسیس

هیچ وقت فکر نمی‌کردم روزی با این مرد، دوست شوم.

با او سلام و احوالپرسی می‌کنم ...

من از افراد خسیس بیزارم و از احساس تنفر و کینه‌ای که نسبت به این افراد دارم واقعاً لذت می‌برم!

هر وقت خسیسی را می‌بینم به یاد آن ضرب‌المثل فرانسوی می‌افتم که خسیس را به خوک، تشبیه می‌کند، چرا که خسیس و خوک در زمان حیات خود هیچ فایده‌ای ندارند و فایده آنها زمانی است که بمیرند ...

خوک، حیوان کثیفی است و نزدیک شدن به آن برای هیچ کس قابل تحمل نیست. وانگهی، خوک نه تخم می‌گذارد و نه شیر می‌دهد! اما وقتی می‌میرد صاحب آن از گوشت، پوست، چربی و همه اعضای بدنش استفاده می‌کند.

خسیس نیز انسان پلیدی است به طوری که هیچ کس نمی‌تواند او را تحمل کند. به‌علاوه، خانواده‌اش، مردم و دولت از اموالی که او دریند کرده است محروم هستند و وقتی از دنیا می‌رود خانواده‌اش از اموال او بهره‌مند می‌شوند، دولت نیز به‌ویژه پس از «انحصار وراثت» از اموال او بهره می‌برد!

اما درباره این خسیس باید بگویم که بیهوده سعی کردم خود را با لذت تنفر از او سرگرم سازم. زیرا او باهوش بود و من نمی‌توانم از افراد باهوش، بیزار باشم! او آنجا که باید سخاوتمند باشد بخل می‌ورزید و آنجا که باید حساسیت به خرج دهد سخاوتمند بود. گرده نانی را از فقیر دریغ می‌کرد اما خروارها گندم را به ثروتمند می‌بخشید. در خانه‌اش را به روی فقیران می‌بست اما از ثروتمندان و پولداران با روی باز استقبال می‌کرد. او به سراغ من آمده بود تا مرا به یک مهمانی که می‌خواست به‌منظور سپاس و قدردانی از یکی از مدیران بانکها ترتیب دهد، دعوت کند.

فرصت این دیدار را غنیمت شمردم تا عاقبت امور و قیامت را به او گوشزد کنم. به او گفتم: تو از افرادی هستی که گهگاه سخاوت به خرج می‌دهند، اما سخاوتمندی تو فقط به ثروتمندان، محدود می‌شود و بهره‌ای از آن به فقیران نمی‌رسد. و این عجیب است! تو فرزندی نداری، ازدواج هم نکرده‌ای، پس چرا افراد نیازمند را از ثروت فراوان خویش محروم می‌کنی؟ از مجازات پروردگار نمی‌هراسی؟

گفت: من از مجازات پروردگار می‌ترسم و به‌همین دلیل است که به هیچ فقیری کمک نمی‌کنم! ...

گفتم: معلوم هست چه می‌گویی؟

گفت: بله، به سخنان من خوب گوش کن. چرا نسبت به کسی که خداوند او را از ثروت محروم کرده است. سخاوتمند باشم؟ آیا این کار، ستیزه با خدا نیست؟!

من به ثروتمندان احترام می‌گذارم چون خداوند آنان را گرامی داشته است و از فقیران دریغ می‌کنم چون خداوند، محرومیت را برای آنان رقم زده است!

گفتم: حال که چنین است من نمی‌توانم دعوت تو را بپذیرم چون مردی فقیرم. وی پاسخ داد: عذر شما را می‌پذیرم.

این را گفت و خواست باز گردد. دست او را گرفتم و گفتم: جدی می‌گویی؟

گفت: من نه در امور دینی با کسی شوخی دارم و نه در امور دنیایی.

گفتم: احکام دینی و قوانین دنیایی، بخشی از مال ثروتمندان را به فقیران اختصاص داده است.

پاسخ داد: من احکام دین را آن‌گونه فهمیده‌ام که باعث آسودگی خیال و آرامش خاطر

من باشد و در این زمینه باید به خدا حساب پس بدهم نه به تو یا اداره مالیات! اما

درباره قوانین دنیا باید بگویم من این قوانین را قبول ندارم. من هرگز به کمونیسم یا

سوسیالیسم و یا حتی دمکراسی ایمان نخواهم آورد مگر آنکه مرا به چوبه دار بیاویزند.

گفتم: پس در این صورت، ایمان خواهی آورد ... ایمان خویش را به شرطی ساده منوط ساختی.

گام به گام با مترجم

دار - یدور به معنای چرخیدن است. «لم یدر» را که معمولاً ماضی نقلی منفی ترجمه

می‌شود در اینجا به‌صورت ماضی استمراری منفی ترجمه می‌کنیم زیرا اگر بخواهیم

کلمات و زمان جمله را به‌طور دقیق و بر مبنای متن عربی ترجمه کنیم، متن ترجمه،

نامأنوس و مبهم خواهد شد. پس چنین می‌گوییم: هیچ وقت فکر نمی‌کردم با این مرد،

دوست شوم. این تعبیر در زبان فارسی کاملاً جا افتاده و نشان‌دهنده بیان طبیعی در زبان

فارسی است. از سوی دیگر در کمترین زمان ممکن، مفهوم مورد نظر نویسنده را به خواننده منتقل می‌کند که هدف ترجمه ارتباطی نیز همین است.

«بادَل» به معنای رد و بدل کردن است. نمی‌توانیم بگوییم «با او سلام و سخن را رد و بدل می‌کنم» پس باید به دنبال تعبیری در زبان فارسی بگردیم که معمولاً در چنین مواقعی از آن استفاده می‌شود، هر چند ممکن است کلمات متن عربی، کاملاً دقیق ترجمه نشوند. تعبیر «با او سلام و احوالپرسی می‌کنم» برای این جمله مناسب است. در ترجمه ارتباطی که بیان طبیعی زبان، مد نظر مترجم است نیازی به ترجمه «فاء» و «ان» نیست، زیرا اگر بگوییم: «پس همانا من از بخیل بیزارم» از شکل طبیعی زبان فارسی فاصله گرفته‌ایم. به عبارت دیگر در زبان عربی، حروف عطف و ادوات تأکید کاربرد زیادی دارند و متون عربی، سرشار از فاء و واو عطف و ان است. اما سلیقه و شیوه نوشتاری زبان فارسی با این حجم از حروف عطف و ادوات تأکید سازگار نیست. بنابراین مترجم، مؤظف نیست هر جا حرف عطف یا ان می‌بیند آن را به نوعی در ترجمه بیاورد بلکه با در نظر گرفتن عرف نوشتاری زبان فارسی، در صورت لزوم از حروف ربط یا ادوات تأکید فارسی استفاده می‌کند.

حرف جرّ «باء» در بلذّة، له و علیه ترجمه نشده است زیرا چنان که در درسهای گذشته گفتیم همه حروف جر در فارسی به معادل نیاز ندارند. «مقت» به معنای غضب شدید است اما در ترکیب با کینه، شدت آن بیشتر شده و مترجم از کلمه «تنفر» استفاده کرده است. از سوی دیگر اگر مقت و حقد را که مصدرند به صورت فعل ترجمه کنیم. جمله روانتر و استوارتری خواهیم داشت. معمولاً برای لذت در زبان فارسی از کلمه عمیق استفاده نمی‌شود. به عبارت دیگر، واژه همنشین لذت، عمیق نیست، به همین خاطر، تعبیر «واقعاً لذت می‌برم» جایگزین آن شده است. نیازی به ترجمه واو عطف در «و کَلَمًا» نیست. کَلَمًا معنای شرط دارد، بنابراین فعلهای رأیت و تذکرت به صورت مضارع ترجمه می‌شوند. الف و لام «المثل» را «آن» ترجمه می‌کنیم اما الف و لام در الخنزیر نیازی به ترجمه ندارد. این نکته را در فصل دوم به تفصیل توضیح داده‌ایم. «حیاً» از نظر نحوی، حال محسوب می‌شود ولی اگر آن را به صورت ظروف زمان ترجمه کنیم جمله بهتری خواهیم داشت: «در زمان حیات».

«الاقتراب منه» را نزدیک شدن به او ترجمه می‌کنیم زیرا در فصل دوم گفتیم در ترجمه حروف جر عربی نباید لزوماً از معنای مشهور آنها در فارسی استفاده کرد. «در» به معنای ریختن است اما با توجه به فضای جمله باید آن را «دادن» ترجمه کنیم چون تخم گذاشتن در زبان فارسی با شیر دادن تناسب دارد. «لا یطیق» جمله وصفیه است و چنان‌که در درسهای پیشین از حرف ربط «که» استفاده می‌شود، اما در اینجا مترجم، ترجیح داده از حرف ربط واو استفاده کند.

با توجه به سیاق جمله، در ترجمه «البخیل انسان قدر» از کلمه نیز استفاده می‌کنیم تا روانی و شیوایی متن را حفظ کنیم. «قَدِر» به معنای کثیف است. برای خوک می‌توان صفت کثیف را آورد اما آوردن صفت کثیف برای شخص خسیس چندان مناسب نیست. پس بهتر است از کلمه پلید استفاده کنیم که چرکین بودن روح را می‌رساند.

«لا یطیق أحد الاقتراب منه» را اگر چنین ترجمه کنیم: هیچ کس را یارای نزدیک شدن به او نیست یا هیچ کس قدرت یا طاقت نزدیک شدن به او را ندارد، به نظر می‌رسد دیگران به خاطر ترس از نزدیک شدن خودداری می‌کنند. بنابراین از کلمه تحمل استفاده می‌کنیم تا منظور نویسنده را به‌طور دقیق، منتقل کنیم.

در بحث مترادفها گفتیم برخی از مترادفها، بار عاطفی مثبت یا منفی دارند و برخی دیگر خنثی هستند. مترجم در ترجمه «مات» برای خوک از «می‌میرد» و برای خسیس از «از دنیا می‌رود» استفاده کرده که همانند فعل عربی، هر دو خنثی هستند. در عین حال، بین مردن خوک و انسان، تفاوت تعبیر قائل شده است. «ثمّ» معمولاً سپس ترجمه می‌شود اما در «ثمّ انه لا یبيض...» و «ثمّ انّ اهلہ...» اگر سپس را بیاوریم، جمله چندان مناسبی نخواهیم داشت، از این‌رو، برای جمله اول از وانگهی و برای جمله دوم از به‌علاوه استفاده شده است که با فضای متن فارسی، تناسب بیشتری دارد.

ترجمه «مالة المحیوس» به مال زندانی شده یا حبس شده، در فارسی، مأنوس و شیوا نیست و مترجم باید برای این تعبیر، معادلی بهتر بیابد. دربند کردن تعبیری شیواتر و مناسبتر به نظر می‌رسد که اگر اندکی فکر و تأمل کنیم و در گنجینه ذهن به جستجو پردازیم به چنین تعابیری دست خواهیم یافت.

«ترکات» که مفرد آن «ترکه» است در فارسی به معنای ارث می‌باشد. اما مترجم می‌اندیشد و به دنبال معادلی آشنا برای این قانون در زبان فارسی می‌گردد و معادل

«قانون انحصار وراثت» را به کار می‌برد. اگر بخواهیم جمله «ولکن هذا البخيل ...» را بدون اینکه تعبیری بر آن بیفزاییم، ترجمه کنیم جمله‌ای نامأنوس در فارسی خواهیم داشت، به علاوه اینکه این از ساختارهای نحوی زبان عربی را وارد زبان فارسی کرده‌ایم، از این رو، از تعبیر «باید بگویم» استفاده می‌کنیم که خنثی است و تغییری در مفهوم به وجود نمی‌آورد. با توجه به اینکه متن، روایت حادثه‌ای است که در گذشته اتفاق افتاده و زمان ماضی بر فضای متن، حاکم است، «فانه ذکي» او باهوش بود، ترجمه شده است. فاء در فانه برای تعلیل است پس آن را «زیرا» ترجمه می‌کنیم. در جمله «لاقدرة ...» برای روانتر شدن جمله، مصدر را به صورت فعل ترجمه می‌کنیم: من نمی‌توانم ...

فدّان در لغت به معنای گاوآهن و نیز به معنای مقداری زمین زراعتی است که مساحت آن در کشورهای مختلف عربی، فرق دارد. در مصر یک فدّان زمین معادل ۴۲۰۰ متر مربع است. منظور از یک فدّان گندم، گندمی است که از ۴۲۰۰ متر مربع زمین به دست می‌آید. مترجم درمی‌یابد که ذکر فدّان به منظور کثرت است و اندازه دقیق فدّان، مد نظر نبوده است و نویسنده خواسته است مقدار زیاد سخاوتمندی را نشان دهد. از این رو، در فارسی کلمه خروارها را به جای فدّان به کار برده است. البته اگر یک خروار نیز در متن بیاید منظور نویسنده را می‌رساند.

در جمله «یُفلق بابه... یفتح بینه» نویسنده نخواست است دوبار کلمه باب را به کار ببرد. ما در جمله فعلیه اول، کلمات را ترجمه کرده و تعبیر «در را به روی فقیران می‌بست» را آورده‌ایم. اما در جمله فعلیه دوم احساس کردیم ترجمه کلمات، متن را غیرعادی و ناهمگون جلوه می‌دهد، از این رو، تعبیر آشنای «با روی باز استقبال کردن» را به کار برده‌ایم.

«مناقشته الحساب» به معنای بحث و تبادل نظر کردن در زمینه حساب و کتاب و قیامت است. پس باید از تعبیری آشنا در این زمینه استفاده کنیم: فرصت را غنیمت شمردم تا عاقبت امور و قیامت را به او گوشزد کنم.

اگر جمله حالیه «و هو كثير» را به صورت صفت ترجمه کنیم، جمله، روانتر خواهد شد. جمله «جاء يدعوني» به صورت ماضی بعید ترجمه شده است که به نظر می‌رسد با فضای متن، تناسب بیشتری دارد. «تکریم» در فارسی به معنای بزرگداشت و

نکوداشت است که چنین کلماتی معمولاً پس از مرگ بزرگان علم و ادب به کار می‌رود، از این رو، از تعبیر سپاس و قدردانی استفاده شده که طبیعتاً به نظر برسد و با سیاق متن، تناسب بیشتری داشته باشد.

«رجل» مفرد است اما چون افادهٔ جنس می‌کند آن را جمع ترجمه کرده‌ایم. در جمله «استمع لي جيداً» کلمهٔ سخنان را می‌افزاییم تا تعبیر، واضح‌تر گردد.

ترجمهٔ معنایی «هل تعني ما نقول» چنین است: آیا می‌فهمی چه می‌گویی؟ اما تعبیر «معلوم هست چه می‌گویی؟» طبیعتاً بوده و به زبان گفتار، نزدیک‌تر است و باعث افزایش میزان صمیمیت متن می‌شود.

همان‌طور که در فصل دوم گفتیم، ضمائر مفرد مخاطب در متن عربی را معمولاً در فارسی به صورت جمع مخاطب ترجمه می‌کنیم تا با فرهنگ خطاب در زبان فارسی، سازگار باشد، مگر در مواردی که بخواهیم صمیمیت موجود در میان متکلم و مخاطب را ابراز کنیم. در این بند از متن: «إنك رجل...» با توجه به اینکه نویسنده با یک دوست، سخن می‌گوید و رابطهٔ دو دوست کاملاً صمیمی است مترجم ضمیر کاف و انت را در فارسی همان مفرد مخاطب یعنی «تو» ترجمه کرده است که نشانگر میزان صمیمیت بین دو نفر است. اگر مترجم، صمیمیت بین متکلم و مخاطب را در طول متن در نیابد بنا بر عرف زبان فارسی، ضمیر مفرد مخاطب را به جمع مخاطب یعنی «شما» ترجمه می‌کند. البته در این متن، با توجه به اینکه نویسنده از دوست خسیس خود بیزار است، استفاده از ضمیر «تو» که در فارسی گاه می‌تواند رگه‌هایی از توهین را به همراه داشته باشد، بی‌مناسبت نیست. زیرا به کار بردن کلمهٔ «شما» نوعی احترام را به خواننده القا می‌کند که با فضای کلی متن که نکوهش فردی خسیس است سازگار نیست.

«تحدی» به معنای مبارزه طلبی و چالش و ستیزه‌جویی است اما بهتر است فقط از کلمهٔ ستیز استفاده کنیم.

هر چند «مادام» معمولاً «تا زمانی که» ترجمه می‌شود اما تعبیر «حال که چنین است» با نثر ترجمه هماهنگی بیشتری دارد.

«عذر مقبول» را به منظور شیوایی جمله، «عذر شما را می‌پذیرم» ترجمه می‌کنیم. با این توضیح که افزودن چنین کلماتی که به لحاظ بار معنایی، خنثی محسوب می‌شوند

و مفهوم جمله را کم یا زیاد نمی‌کنند، هیچ منافاتی با رعایت امانت ندارد، فقط یک تعبیر عربی با تعبیری معادل در فارسی، جایگزین می‌شود.
در جمله «هَمَّ بِالانصراف» مصدر را به صورت فعل ترجمه می‌کنیم: خواست بازگردد.

حرف جر من و لام در «من یده» و «قلت له» ترجمه نمی‌شود.
تعبیر «آیا تو در آنچه می‌گویی جدی هستی؟» در این متن، نامأنوس و غیرطبیعی است و بوی ترجمه از آن به مشام می‌رسد، لذا در ترجمه آن فقط به «جدی می‌گویی» بسنده می‌کنیم. معادل آشنا برای «أنا لا أعرف الهزل» «شوخی ندارم» است.
احکام، قوانین و شرایع مترادفند اما همچنان که در بحث مترادفها ذکر کردیم یکی از موارد تفاوت مترادفها به خاطر کلمات همنشین آنهاست، احکام و شرایع با کلمه دین همنشین است و قوانین برای امور دنیوی به کار می‌رود. از این رو، مترجم از تعبیر احکام دینی و قوانین دنیایی استفاده کرده است.

در جمله «اما شرائع الدین فقد فهمتها...» رعایت ترتیب و توالی کلمات متن مبدأ در ترجمه، باعث انتقال یافتن قالب نحوی عربی به زبان فارسی خواهد شد. لذا در ترجمه می‌گوییم: من احکام دینی را آن گونه فهمیده‌ام که باعث آسودگی خیال و آرامش خاطر من باشد.

رقیب به معنای ناظر است اما با توجه به فضای جمله و شناختی که از ساختارهای بیانی فارسی معاصر داریم بهتر است چنین بگوییم: من در این زمینه باید به خدا حساب پس بدهم ...

اضافه جمله‌ای مانند «اما درباره ... باید بگویم» باعث روانی بیشتر متن ترجمه می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت در ترجمه «اما»ی تفصیلیه، افزودن چنین عباراتی، متن را طبیعتی‌تر و روانتر جلوه می‌دهد.

کلمه ایضاً در متن عربی، به نوعی، تفاوت بین کمونیسم و سوسیالیسم را برجسته کرده و خواسته است تفاوت دمکراسی را با کمونیسیم و سوسیالیسم نشان بدهد. از این رو بهتر است به جای ایضاً (نیز) از حتی استفاده کنیم تا مقصود نویسنده متن اصلی تأمین شود. پس از آنجا که در بردارنده معنای شرط است. فعل ماضی به صورت مضارع ترجمه شده است: مرا به چوبه دار بیاویزند.

همچنان که در ترجمه این متن، به خوبی دریافتید یکی از اختیارات مترجم، جایگزین کردن معادلی آشنا در زبان مقصد به جای جملات و تعابیر زبان مبدأ است. آنچه نثر ترجمه مترجمان کار آزموده را از مترجمان نوآموز متمایز می‌سازد، تسلط و مهارت آنان در یافتن و جایگزین کردن چنین معادل‌هایی است. به‌عنوان مثال در این متن، گاه برای ترجمه «قال» از عبارت «پاسخ داد» استفاده شده است. تشخیص جمله‌های خنثی که باعث افزایش مفهوم یا کاستن از آن نشود نیز در شیوایی و استواری متن ترجمه، نقش بسزایی دارد که با مطالعه ترجمه‌های مترجمان زبردست می‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد.

متن ۲. جُنْدِيَّان

خَرَجَ عَبَّاسٌ مِنْ بَيْتِهِ قَبِيلَ الْفَجْرِ. فَمَا دَرَى كَيْفَ خَرَجَ وَ لَا كَيْفَ بَلَغَ نَهَايَةَ الْغَايَةِ الْكَثِيفَةِ الَّتِي تَفْصِلُ مَا بَيْنَ بَيْتِهِ وَ بَيْنَ الطَّرِيقِ الْعَامِ. لَقَدْ كَانَ يَمَسُّهَا ذَاهِلًا عَنْ كُلِّ مَا حَوَالِيهِ وَ شَاعِرًا كَمَا لَوْ كَانَتْ الْأَرْضُ تَهْرَبُ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ، وَ الْأَشْجَارُ تَنْهَازِي عَلَيْهِ وَ السَّمَاءُ تَهْطُ رُؤْيَدًا رُؤْيَدًا مِنْ فَوْقِهِ فَتَكَادُ تَسْحَقُهُ سَحَقًا. ذَلِكَ لِأَنَّهُ تَلَقَّى فِي الْمَسَاءِ أَمْرًا مِنْ وَزَارَةِ الْحَرَبِيَّةِ بِأَن يُمَثَّلَ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا لِذِي أَقْرَبِ دَائِرَةِ إِلَيْهِ مِنْ دَوَائِرِ التَّجْنِيدِ لِيُجْرِيَ تَصْنِيفُهُ فِي الْجَيْشِ. لَقَدْ كَانَتْ الْجَبْهَةُ فِي حَاجَةِ إِلَى الرِّجَالِ وَ الْمِدْفَعِ مَا يَزَالُ يَطْلُبُ الْمَزِيدَ مِنَ اللَّحْمِ الْبَشَرِيِّ.

وَ أَقْرَبُ دَائِرَةِ التَّجْنِيدِ كَانَتْ تَبْعُدُ عَنْ بَيْتِ عَبَّاسٍ مَسَافَةً ثَمَانِيَةَ أَمْيَالٍ. وَ كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَقْطَعَ تِلْكَ الْمَسَافَةَ عَلَى قَدَمَيْهِ، لِأَنَّهُ كَانَ يَعِيشُ فِي بَرِّيَّةٍ مُتَعَزِّلَةٍ عَنِ الْعُمَرَانِ. وَ لَمْ يَكُنْ لَدَيْهِ مِنْ وَسَائِلِ التَّنْقُلِ غَيْرَ حِمَارِهِ. وَ هَذَا لَوْ شَاءَ أَنْ يُرَكِّبَهُ إِلَى الدَّائِرَةِ لَمَّا وَجَدَ مَنْ يَرُدُّهُ إِلَى الْبَيْتِ.

وَقَعَ الْأَمْرُ عَلَى عَبَّاسٍ وَ وَالِدَتِهِ وَقُوعِ الصَّاعِقَةِ. وَ قَدْ تَمَنَّتْ وَالِدَتُهُ مِنْ أَعْمَاقِ قَلْبِهَا لَوْ أَنَّ اللَّهَ قَبِضَهَا إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُجَرَّبَهَا مِنْ جَدِيدِ مِثْلِ تِلْكَ التَّجْرِبَةِ الْقَاسِيَةِ. فَهِيَ مَا نَسِيَتْ بَعْدَ يَوْمٍ جَاءَهَا السَّاعِي مِنْذُ سِتَّةِ أَعْوَامٍ بِبَرِّيَّةٍ مِنْ وَزَارَةِ الْحَرَبِيَّةِ تَنْعَى إِلَيْهَا زَوْجَهَا الَّذِي قَضَى فِي «سَاحَةِ الشَّرْفِ» دِفَاعًا عَنِ الْوَطَنِ وَ عَنِ «الْحَقِّ وَ الْحَرَبِ» تَارِكًا أَطْفَالَ ثَلَاثَةَ - صَبِيَّينَ وَ ابْنَةَ - وَ أَمْلَاكَ زَهِيدَةً تَنْحَصِرُ فِي كَرَمٍ مِنَ الْعِنَبِ وَ بُسْتَانٍ مِنَ التَّفَاحِ وَ الزَيْتُونِ وَ بَيْتٍ صَغِيرٍ تَدَاعَتْ جُدْرَانُهُ وَ رَتْ سَقْفُهُ حَتَّى بَاتَ يُخْشَى عَلَيْهِ مِنَ الرِّيحِ إِذَا هِيَ هَبَّتْ عَاصِفَةً عَنِيدَةً. وَلَكِنَّ اللَّهَ! كَانَ مَعَ الْأَرْمَلَةِ، فَتَمَكَّنَتْ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْجَهْدِ الْمُضْنِكِ وَ الْحِرْمَانِ الْقَاسِيِ وَ السَّهْرِ الْمُسْتَمِرِّ أَنْ يَدْفَعَ الْجُوعَ عَنْهَا وَ عَنِ صَغَارِهَا وَ أَنْ لَا تَقَعَ وَ إِيَّاهُمْ فِي فِتْحَاحِ

المرابین. فقد كان من حُسن طالِعِها أنْ بَكَرَها عباسٌ شَبَّ على أخلاقِ والده الرُّضِيَّةِ و على وَّلَعِه الفِطْرِي بالأرضِ و طُمُوْحِه إلى الشُّهُوضِ أَعلى فأعلى.

فما انقضتْ سِتُّ سنواتٍ على وفاة والده حتى زاد في غلَّةِ الأرضِ بِضَعَةَ أضعافٍ و رَمَمَ البيتَ و وَسَّعَهُ و افْتَنَى بَقَرَتَيْنِ، و أَرْسَلَ أخاه و أخته إلى المدرسة و راح يُفَكِّرُ في الزَّواجِ لَعَلَّ زَوْجَه تَحْمِلُ قِسْطاً من مَتاعِبِ والدته و في الواقعِ حَظَبَ عباسٌ ابْنَةَ فَلَاحٍ من الفلاحين الأثرياءِ في الجوارِ و لَمَّا يَتَجَاوَزُ التَّاسِعَةَ عَشْرَةَ. و كان مُنْهَمِكاً في إعدادِ العُدَّةِ للعرُسِ حينِ جِاءَه الأمرُ بالالتحاقِ بالجيشِ.

يا لَهَا من لَيْلَةٍ مُرَّةٍ أمضاها عباسٌ و والدته من غيرِ أنْ يُعْمِضَ لهما جَفْنٌ. فقد باتَ كلُّ ما بَنِياهُ بالكَدِّ و التَّفَتِيرِ مُهَدِّداً بالانهيارِ و التَّلَاشِي. و من يَدْرِ أَيْعودُ عباسٌ من الحربِ أم لا يَعودُ !؟

و إذا عاد، أَيْعودُ كاملاً أم نِصْفَ رجلٍ أم حُطاماً من الرجلِ؟

میخائیل نعیمة

ترجمه متن ۲. دو سرباز

عباس پیش از آنکه سپیده بدمد از خانه خارج شد. او نفهمید چگونه پای از خانه بیرون نهاد و چگونه جنگل انبوهی را که خانه‌اش را از جاده جدا می‌کرد پشت سر گذاشت. عباس غرق در افکار خویش و بی‌توجه به پیرامونش همچنان جلو می‌رفت احساس می‌کرد گویی زمین از زیر پایش می‌گریزد و درختان بر روی سرش می‌افتند و آسمان به تدریج پایین می‌آید و نزدیک است به شدت بر سر او فرود بیاید. زیرا دیروز امریه‌ای از وزارت جنگ دریافت کرده بود که می‌بایست ساعت ۷ صبح خود را به نزدیکترین اداره و وظیفه عمومی معرفی کند تا به ارتش بپیوندد. جبهه جنگ به سرباز نیاز داشت و انسانهای بیشتری باید قربانی ماشین جنگ ارتش می‌شدند!

نزدیکترین اداره وظیفه عمومی، هشت مایل با خانه عباس فاصله داشت. او باید این مسافت را پیاده طی می‌کرد زیرا در منطقه دور افتاده‌ای زندگی می‌کرد و وسیله نقلیه‌ای جز یک الاغ نداشت اگر می‌خواست با الاغش به اداره وظیفه عمومی برود کسی نبود که آن را به خانه بازگرداند.

امریه وزارت جنگ، مثل صاعقه بر سر عباس و مادرش فرود آمد. مادر عباس از صمیم قلب آرزو داشت بمیرد و تجربه تلخ گذشته دیگر تکرار نشود. او هنوز شش

سال پیش را که پستیچی تلگراف وزارت جنگ را برایش آورد، فراموش نکرده بود. آن تلگراف، خبر مرگ شوهرش را که در «جبهه نبرد شرافتمندانه» برای دفاع از وطن و «حقیقت و آزادی» کشته شد آورده بود. شوهرش سه فرزند (دو پسر و یک دختر) و املاک مختصری که در یک تاکستان و یک باغ سیب و زیتون و خانه‌ای کوچک خلاصه می‌شد را برای او به یادگار نهاد.

پایه‌های این خانه، لرزان و سقف آن فرسوده بود به طوری که اگر توفان سهمگینی می‌وزید هراس آن می‌رفت که سقف خانه از جا کنده شود. اما خدا با این بیوه زن بود. او با تلاش طاقت‌فرسا و محرومیت شدید و بی‌خوابیهای طولانی موفق شد خود و فرزندانش را از چنگال گرسنگی و دام رباخواران نجات بخشد.

بخت نیز با او یار بود زیرا فرزند بزرگش عباس، اخلاق پسندیده پدر و اشتیاق فطری او به زمین و بلندپروازیهایش را به ارث برد. عباس با گذشت شش سال از مرگ پدر، محصول زمین را چند برابر کرد، خانه را ترمیم نموده و آن را توسعه داد و دو گاو خرید. برادر و خوه‌رش را به مدرسه فرستاد و به فکر ازدواج افتاد به این امید که همسرش بخشی از کارهای سخت مادرش را به دوش بکشد.

در واقع، عباس که هنوز از مرز نوزده سالگی نگذشته بود، دختر یکی از کشاورزان ثروتمند را که در همسایگی آنان زندگی می‌کرد خواستگاری کرد و سرگرم تهیه مقدمات عروسی بود که امریه خدمت نظام به دست او رسید.

عباس و مادرش، شب سخت و طاقت‌فرسایی را پشت سر گذاشتند و حتی برای لحظه‌ای خواب به چشمانشان راه نیافت. زیرا همه آنچه را که با زحمت و بدبختی ساخته بودند در معرض فروپاشی و ویرانی قرار گرفته بود. چه کسی می‌داند عباس از جنگ باز خواهد گشت یا نه؟

و اگر باز گردد آیا مردی کامل باز خواهد گشت یا نیمی از مرد خواهد بود یا آواری از یک مرد؟

گام به گام با مترجم

«قبیل» تصغیر قبل است به معنای کمی قبل از. تعبیر عباس کمی قبل از سپیده از خانه خارج شد. چندان جالب به نظر نمی‌رسد. البته انتخاب یا عدم انتخاب چنین تعبیری کاملاً

سلیقه‌ای است. آنچه ترجمه‌های متعدد یک اثر را که همگی به لحاظ ارائه مفهوم و محتوا صحیح باشند از یکدیگر متفاوت می‌سازد و حتی باعث داوری‌های متفاوت درباره این ترجمه‌ها می‌شود، ذوق مترجمان و سلیقه منتقدان است.

«تَفْصُل» فعل مضارع و به معنای جدا می‌کند است اما با توجه به اینکه فعل جمله پایه، یعنی «بَلَّغَ» ماضی است، زمان گذشته را بر متن غلبه می‌دهیم و ترکیب این دو فعل را ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم. عبارت «به جلو می‌رفت» برای «کان یمشی» مناسبتر به نظر می‌رسد و در مفهوم نیز خللی ایجاد نمی‌کند. «شاعراً» که اسم فاعل و به نحوی حال است را به صورت فعل ترجمه کرده‌ایم تا جمله روانتر شود. چنان‌که پیداست این بخش از متن، توصیفی است و مترجم آن را به صورت معنایی ترجمه کرده است.

دائرة التّجنید به معنای اداره سربازگیری است که دز فارسی به آن حوزه و وظیفه عمومی گفته می‌شود. و طبعاً باید آنچه در فارسی مصطلح است در متن ترجمه به کار رود تا متن ترجمه از بیان طبیعی زبان فارسی برخوردار باشد. ترجمه معنایی «لیجری تصنیفه فی الجیش» این است: تا تقسیم وی در ارتش انجام پذیرد ولی این تعبیر با سلیقه مترجم همخوان نداشته و آن را به «پیوستن به ارتش» تغییر داده است که همان مفهوم را می‌رساند.

به اقتضای نثر فارسی، برای ترجمه الرجال از کلمه سرباز استفاده شده است.

جمله «توپخانه همچنان گوشت انسانی بیشتری می‌خواست» تعبیر مناسبی در فارسی نیست از این رو، توپخانه به ماشین جنگی، گوشت انسانی به انسانهای بیشتر ترجمه شده و تعبیر قربانی شدن به متن افزوده شده تا ویژگی‌های بیانی زبان فارسی، زینت بخش ترجمه شود. مترجم می‌توانست به جای کلمه مایل که تقریباً معادل ۱۶۰۰ کیلومتر است از کیلومتر استفاده کند ولی برای آنکه نشان بدهد در برخی از کشورهای عربی کمابیش از واژه‌های غربی استفاده می‌شود کلمه مایل را در متن ترجمه حفظ کرده است.

معادل آشنا برای بریه منعزلة عن العمران (صحرايي دور از آباداني) منطقه‌ای دور افتاده می‌باشد. در جمله «فهي ما نسيث بعد ...» توالی و ترتیب جمله‌های متن مبدأ رعایت نشده و برای روانی و شیوایی نثر ترجمه از تقدیم و تأخیر استفاده کرده است.

نویسنده متن مبدأ، تعبیر «ساحة الشرف» و «الحق و الحریه» را برجسته کرده و داخل گیومه قرار داده تا نشان دهد این کلمات، شعاری بیش نیست و دولتمردان از آنها برای فریب مردمان ساده لوح استفاده می کنند. مترجم نیز با عنایت به این موضوع، چنین تعبیری را در داخل گیومه قرار داده و سعی کرده است معادلی در فارسی برای آنها بیابد. ساحة به معنای حیاط و میدان است که در اینجا منظور، میدان جنگ است و مترجم تعبیر «صحنه نبرد شرافتمندانه» را برای آن برگزیده است.

جمله معترضه «تداعت جدرانه ...» به صورت مستقل ترجمه شده و در حقیقت، جمله اصلی به خاطر طولانی بودن، تقطیع شده است. یدفع به معنای سوق دادن و کنار زدن است. کنار زدن گرسنگی در فارسی، تعبیر مناسبی به نظر نمی رسد. از این رو، مترجم از تعبیر مأنوس و معروف «چنگال گرسنگی» استفاده کرده است.

همچنان که در درسهای پیشین مطرح شد، حرف نفی به همراه «حتی» معمولاً به محض اینکه و همین که ترجمه می شود اما چنین تعبیری در اینجا مناسب نیست. لذا به جای آن از «با گذشت شش سال» استفاده شده است. نکته دیگر اینکه در این جمله و جمله های بعدی به جای ذکر نام قهرمان اصلی داستان، ضمیر به کار رفته است. به طور کلی در زبان عربی از ضمایر برای جلوگیری از تکرار کلمات، ایجاز و شیوایی متن استفاده می شود و اساساً زبان عربی، زبانی موجز است و مفاهیم متعددی را در قالب جملاتی کوتاه، بیان می کند که این از ویژگیهای زبان عربی محسوب می شود. اما در متن فارسی، «تکرار» به جمله انسجام می بخشد. لذا مترجم از ابزار تکرار برای تأکید، برجسته سازی و حفظ انسجام درون متن خود استفاده می کند. وانگهی ذکر مرجع ضمیر به خواننده کمک می کند مطلب ارائه شده را بهتر بفهمد.

«اقتنی» در لغت به معنای جمع کردن یا نگهداری حیوانات اهلی است. به نظر می رسد جمله «دو گاو خرید» منظور نویسنده را که نگهداری گاو در خانه است می رساند.

با توجه به فضای جمله و سیر منطقی مطالب، مترجم بهتر دیده است ترکیب فعل کمکی راح و یفکر (که در فصل دوم گفتیم معمولاً مضارع ملموس یا شروع کرد ترجمه می شود) را «به فکر افتاد» ترجمه کند.

جمله «اما يتجاوز التاسعة عشرة» به اقتضای نثر فارسی، مقدم شده است. معنای «اعداد العدة» تهیه ابزار و ساز و برگ است که با توجه به سیاق عبارت، منظور نویسنده، همان مقدمات عروسی است. تعبیر «يا لها من ليلة مرة» برای بیان تعجب است و ترجمه معنایی آن چنین است: «عجب شب تلخی!» اما به نظر می‌رسد استفاده از تعبیر تعجب در اینجا چندان مناسب نیست. از سوی دیگر به جای کلمه تلخ، واژه سخت و طاقت فرسا به کار رفته که در فارسی در چنین موقعیتهایی کاربرد بیشتری دارد. تعابیر پایانی متن را می‌توانستیم این گونه ترجمه کنیم: «و اگر باز گردد آیا صحیح و سالم باز خواهد گشت یا نیمی از بدن خود را از دست خواهد داد یا فقط ظاهراً زنده خواهد بود؟!»

متن ۳. الخلل في الصوم

لاشك بأن إيران تكتسب موقعا مميّزا في دائرة الاهتمامات الدولية و باتت مَحَطَّ أنظار العالم، ممّا يُثيرُ التساؤل حول اسباب هذه الأهميّة.

فهل إن موقعا الإستراتيجي في الشرق الأوسط منحتُ إيرانَ هذه الميزة أم أن تقدّمها في المجالات العملية دون الرّهان على الغرب و الشرق هو السبب؟
و لماذا هناك تجييش غربي ملحوظ لمحاضرة ايران و معاقبتها دون أن ترتكب خطأ ضدّ أحدٍ أو تنتهك قانوناً دولياً واحداً.

و قد تكون العوامل المدرّجة أعلاه مؤشراً على تكالب الغرب لمعاداة إيران. غير أن السبب الكامن خلف هذه الهجمة قد يعود إلى خيبة أوروبا و أمريكا في بسط هيمنتهم الكاملة و الدائمة على مصادر الطاقة، أي بلدان النفط في الشرق الأوسط. فعندما أُعْلِنَ الاتحاد بين البلدان الأوروبية المختلفة و المتباينة في اللغة و الإقتصاد و مستوى المعيشة كانت تُراوَدُ هذه المجموعة فكرة أن الاتحاد هذا سيُعطيهم فرصة للحصول على حصّة الأسد في الإقتصاد العالمي و يُخصّص موقعهم في مواجهة أمريكا. إلا أن البيت الأبيض الذي يُعتبر أوروبا موطن و قدّم يساعدهم على بسط سلطته على العالم و في المقدمة الدول الغنيّة بالنفط و الثروات الإستراتيجية لم يثّم وزناً للدور الأوروبي المؤخّذ فهو يملك نفوذاً ملحوظاً على قاطبة الأعضاء و يتعامل معهم بانفراد بل يُشجّعهم على رفض قرارات الوحدة التي تتطلّب الإجماع من كامل الأعضاء.

و لاشك أن ذبول هذه المعركة الخفيّة تُعكسُ على المواقع الحيويّة في العالم و منها الشرق الأوسط، حيث مصادر النفط و الطاقة.

و بما أن إيران رَفَضَتْ الانصياع للسياسة الغربية الطامعة للسيطرة فإنها سوف تُواجه و مَنْ يَقِفُ إلى جانبها بعض الظروف و الضغوط العايرة لكن الأطراف الغربية لن تُغامر على كل الأوراق، فتنقّي التصعيد مستمراً دون قَطْع شَعْرَةَ معاوية لإعادة الأمور في نهاية الأمر إلى مرحلة الاعتراف المتبادل بموقع و حقوق كل الأطراف. و حتى الوصول إلى هذه المرحلة فقد تحُصل بعض المُفاجأة ولكنها لن تكون بعيدة عن التوقُّعات.

مصیب نعیمی

«صحيفة الوفاق»

ترجمه متن ۳. پایداری، تنها گزینہ

تردید نیست که ایران در کانون توجه جهانی از موقعیت برجسته‌ای برخوردار است و چشم جهان به ایران دوخته شده است. به طوری که این پرسش را برمی‌انگیزد که چرا ایران تا این اندازه اهمیت پیدا کرده است؟

آیا موقعیت استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه این ویژگی را به ایران داده است یا پیشرفت ایران در زمینه‌های علمی، بدون تکیه کردن به شرق و غرب، ایران را از چنین موقعیتی برخوردار ساخته است؟ چرا غرب برای محاصره و مجازات ایران، لشکرکشی گسترده‌ای کرده است بی آنکه ایران خطایی مرتکب شده یا حتی یک قانون بین‌المللی را نقض کرده باشد.

شاید انگیزه‌ها و عواملی که در بالا ذکر شد بیانگر اتحاد شوم کشورهای غربی برای خصومت با ایران باشد. اما در عین حال ممکن است علت اصلی حمله غرب به ایران، ناامیدی اروپا و آمریکا از گسترش سلطه کامل و دائمی خود بر منابع انرژی یعنی کشورهای نفت خیز خاورمیانه باشد.

وقتی کشورهای اروپایی که در زبان و اقتصاد و سطح زندگی با یکدیگر اختلاف داشتند، متحد شدند فکر می‌کردند این اتحاد به آنان امکان خواهد داد بیشترین سهم را در اقتصاد جهانی به دست آورند و از سوی دیگر، موقعیت آنان را در رویارویی با آمریکا، تقویت خواهد کرد.

اما کاخ سفید که اروپا را ابزاری می‌داند که به گسترش سلطه و نفوذ آمریکا بر کشورهای جهان و در رأس آنها کشورهای نفت خیز یاری خواهد رساند، برای اروپایی متحد اهمیتی قائل نشد، چرا که از نفوذ زیادی بر همه اعضای اروپایی متحد برخوردار

است. و یا هر یک از آنها به طور جداگانه ارتباط دارد و حتی آنان را تشویق می‌کند تصمیم‌هایی را که اروپای متحد می‌گیرد و نیازمند اتفاق نظر همه اعضا می‌باشد، رد کنند. بدون شک، پیامدهای این جنگ پنهان بر مناطق حیاتی جهان از جمله خاورمیانه که منبع نفت و انرژی است تأثیر می‌گذارد.

از آنجا که ایران به سیاست سلطه‌طلبانه غرب گردن نهاده است به همراه حامیان خود با فشارهای مقطعی و گذرا روبرو خواهد شد، اما کشورهای غربی با همه دارایی خود قمار نخواهند کرد. بنابراین روند تنش و بحران همچنان ادامه خواهد یافت و ممکن است پیوند بین آمریکا و اروپا، بسیار ضعیف شود ولی هرگز قطع نخواهد شد و در نهایت، دو طرف، موقعیت و حقوق یکدیگر را به رسمیت خواهند شناخت.

تا زمان رسیدن به این مرحله، ممکن است حوادث غافلگیرکننده‌ای رخ دهد، اما چندان دور از انتظار نخواهد بود.

گام به گام با مترجم

در عنوان «الحلّ في الصمود» حلّ به معنای راه حل و صمود به معنای پایداری است. الف و لام در «الحلّ» برای استغراق است و معنای کل و جمیع را می‌دهد، یعنی همه راه حل در پایداری است. در واقع می‌توان گفت: تنها راه حل، پایداری است. از این رو، مترجم از کلمه گزینه استفاده کرده و تعبیر «پایداری، تنها گزینه» را انتخاب کرده است. پایداری، تنها راه حل، تنها راه نجات ما پایداری است، فقط باید پایدار بود، پایداری تنها راهی که پیش روی ماست، تعبیری هستند که می‌توان از آنها استفاده کرد.

«تکتسب» فعل مضارع است و معمولاً فعلهای مضارع در زبان فارسی به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود، اما در این جمله نمی‌توان «تکتسب» را کسب می‌کند یا به دست می‌آورد. ترجمه کرد. زیرا باعث ناهمواری و ناهمگونی جمله می‌شود، از این رو باید آن را «برخوردار است» که برداشتی از همان «به دست می‌آورد» است ترجمه کرد.

«دائرة» معمولاً در فارسی «اداره» ترجمه می‌شود اما حال که با «اهتمامات» هم‌نشین شده است نمی‌توان چنین معنایی را برای آن ارائه داد، زیرا ما اداره‌ای به نام توجه جهانی نداریم. پس باید به دنبال معادلی باشیم که با بقیه کلمات تعبیر، هماهنگ باشد. اگر به کلمه دائرة یعنی اداره فکر کنیم می‌بینیم دلیل اینکه به یک مکان «اداره» گفته می‌شود این است که مرکز تجمع کارمندان و ارباب رجوع و رتق و فتق امور

است، پس می‌توان معنای مرکزیت و مجموعه را از آن استنباط کرد. به یک معادل فارسی که معنای مرکزیت را داشته باشد فکر می‌کنیم و به این کلمات می‌رسیم: مرکز، کانون، منبع.

همه این کلمات را در کنار «توجه جهانی» قرار می‌دهیم و به این نتیجه می‌رسیم که «کانون توجه جهانی» تعبیر مناسبی است.

«بات» از افعال ناقصه و به معنای «صار» می‌باشد و ترجمه «شد» و «گردید» برای آن مناسب است. اما با توجه به فضای کلی جمله، بهتر است آن را ماضی نقلی ترجمه کنیم: شده است، «مَحَطَّ» اسم مکان از حَطَّ به معنای فرود آمدن است. محطّه به معنای ایستگاه نیز هست. اما باید برای مفهوم «محل فرود آمدن چشمهای جهان» معادل مناسبی پیدا کنیم که با «بات» هماهنگ باشد مثلاً بگوییم: چشم جهانیان به آن دوخته شده است.

«مما» در اصل من + ما می‌باشد ولی نمی‌توان آن را «از آنچه» ترجمه کرد و با در نظر گرفتن کل جمله، بهتر است آن را حذف کرده و فقط «که» بیاوریم.

«بئیر» یعنی برمی‌انگیزد و طبیعی است اگر بگوییم: که پیرامون دلایل این اهمیت، سؤال برمی‌انگیزد جمله جالبی نخواهیم داشت. پس باید به نوعی در جمله، تغییر ایجاد کنیم. اما به شرطی که تغییری در مفهوم، ایجاد نشود، مثلاً بگوییم: «به طوری که این پرسش را مطرح می‌کند که چرا ایران، این قدر مهم شده است»، یا «این پرسش را برمی‌انگیزد که چرا ایران تا این اندازه، اهمیت پیدا کرده است»

کلمه منطقه را به خاورمیانه افزوده‌ایم تا جمله، طبیعتاً به نظر برسد.

«میزه» به معنای ویژگی خصوصیت است. «رهان» از هم خانواده‌های «رهن» به معنای گرو گذاشتن بوده و به معنای شرط‌بندی و گروگذاری است. اما در این جمله، مفهوم مجازی آن مورد نظر است. کسی که شرط‌بندی می‌کند امیدوار است برنده شود. پس می‌توان آن را امیدوار بودن، دل بستن یا امید بستن ترجمه کرد. اما در این جمله، دل بستن و امیدوار بودن به غرب، تعبیر چندان جالبی نیست و باید به دنبال معادل بهتری بگردیم که همین معنا را برساند. با اندکی فکر کردن می‌توانیم «تکیه کردن» را پیدا کنیم.

چنان‌که در ترجمه دیدید، ضمائر «تقدّمها» و «موقعها» ترجمه نشده، بلکه مرجع ضمیر یعنی ایران، ذکر شده است که این کار در فارسی باعث روانی و طبیعی بودن جمله می‌شود.

«تجییش» از مصادر منحوت است که در درسهای پیشین از آن سخن گفتیم و از کلمه جیش به معنای ارتش و لشکر، ساخته شده است. پس می‌توان تجییش را لشکرکشی معنا کرد. درست است که «هناك» را معمولاً «وجود دارد» ترجمه می‌کنیم اما چنین ترجمه‌ای در این جمله، چندان مناسب به نظر نمی‌آید. از این‌رو اگر مصادر را به صورت فعل، ترجمه کنیم، جمله‌ای روانتر و شیواتر خواهیم داشت.

«ملحوظ» به معنای قابل ملاحظه یعنی زیاد است. اما در این جمله نمی‌تواند همنشین واژه لشکرکشی قرار گیرد و به‌جای کلمه زیاد باید از کلماتی چون گسترده، بزرگ استفاده کنیم. مثلاً بگوییم: چرا برای ایران، چنین لشکرکشی بزرگی کرده‌اند.

«المُدْرَجَة اعلاه» به معنای درجه‌بندی شده است و در اینجا به معنای «ذکر شده» می‌باشد و به‌طور کلی، تعبیر «المُدْرَجَة اعلاه» به معنای «در بالا ذکر شد» است. «مؤشّر» به معنای عقربه، علامت، شاخص، عامل و ویژگی است و در اینجا بهتر است آن را نشانگر معنا کنیم.

«تکالّب» از ریشه «کلب» به معنای سگ است و به اتحاد بین دشمنان اشاره دارد. از آنجا که بار معنایی تکالّب، منفی و بار معنایی اتحاد، مثبت است، اگر برای منفی کردن اتحاد از واژه‌هایی نظیر «شوم» استفاده کنیم و معادل «اتحاد شوم» را برای آن بیاوریم، دقیقتر خواهد بود.

«غیر آن» و «یَئِدْ آن» را معمولاً «در عین حال» ترجمه می‌کنیم. فعل «أعلن» ماضی مجهول از باب افعال است و ترجمه معنایی آن چنین است: «وقتی بین کشورهای اروپایی، اتحاد اعلام شد.» اما اگر آن را به صورت معلوم ترجمه کنیم جمله بهتر و شیواتری خواهیم داشت، مثلاً بگوییم: وقتی کشورهای اروپایی با یکدیگر متحد شدند.

«تُرأود» از باب مفاعله و از ریشه «رود» به معنای رفت و آمد کردن است که فاعل آن «فکرة» می‌باشد و ترجمه معنایی آن چنین است: «اندیشه اینکه ... در این گروه، رفت و آمد کرد» رفت و آمد کردن اندیشه به معنای فکر کردن مداوم به

موضوعی خاص است و مجازاً به معنای امیدوار بودن، دل بستن و تصور کردن است. اگر بخواهیم از واژه رفت و آمد کردن استفاده کنیم باید کلمه ذهن را به گروه بیفزائیم زیرا اندیشه در گروه رفت و آمد نمی‌کند بلکه در ذهن اعضای گروه رفت و آمد می‌کند. البته به جای رفت و آمد کردن می‌توان از وجود داشتن نیز استفاده کرد. به این جمله‌ها نگاه کنید:

در ذهن این گروه از کشورها، این اندیشه وجود داشت که ...

این کشورها امیدوار بودند که

این کشورها تصور می‌کردند که

دیدید که اگر گروه را به کشورها ترجمه کنیم، جمله، روانتر و قابل فهمتر خواهد بود.

تعبیر «حَصَّةُ الْأَسَدِ» به حکایت شیر و روباه و گرگ اشاره دارد: این سه حیوان با یکدیگر به شکار رفتند و طعمه‌ای را شکار کردند. شیر به گرگ گفت: این طعمه را بین ما سه نفر تقسیم کن. گرگ، طعمه را به سه قسمت تقسیم کرد، یک قسمت را به شیر و قسمت دیگر را به روباه داد و آخرین قسمت را خودش برداشت. شیر عصبانی شد و گرگ را درید. سپس به روباه اشاره کرد که طعمه را قسمت کند. روباه هر سه قسمت را در مقابل شیر گذاشت و شیر از این تقسیم، خرسند شد. حَصَّةُ الْأَسَدِ به معنای سهم شیر است و کنایه از بیشترین سهم و در واقع همه سهمها است. تعبیر «بیشترین سهم» برای حَصَّةُ الْأَسَدِ مناسب به نظر می‌رسد.

«تحصین» از ریشه حِصْن به معنای قلعه است و مجازاً به معنای تقویت و تحکیم می‌باشد. «موطنی» اسم مکان از «وطنی» بوده و به معنای جای پا است. اما به کار بردن چنین تعبیری در این جمله، چندان زیبا و مناسب نیست. بنابراین می‌توان از تعبیری مانند: مهره، ابزار و وسیله استفاده کرد.

«قام وزناً له» یعنی برای او اهمیت قائل شد، او را به حساب آورد.

«الدور الأوروبي الموحد» یعنی نقش اروپای متحد. اگر نقش را در ترجمه نیاوریم صدمه‌ای به مفهوم وارد نخواهد شد. «یتعامل معهم بانفراد» یعنی به‌طور جداگانه با آنان همکاری می‌کند.

«ذیول» جمع ذیل به معنای دنباله و دامن است و «مجازاً» به معنای پیامدها و آثار می‌باشد.

«الانصیاع» یعنی تسلیم شدن و گردن نهادن. او در جمله «وَمَنْ يَقِفْ بِجَانِبِهَا» به معنای «مع» است و «وقف إلى جانبه و بجانبه» (درکنار او ایستاد) کنایه از حمایت و پشتیبانی است.

«الأطراف» به معنای طرفها است اما معمولاً در متون سیاسی می‌توان آن را کشورها، احزاب و گروهها ترجمه کرد.

«تغامر» از باب مفاعله است و مغامرة به معنای خطر کردن و ماجراجویی می‌باشد و «أوزاق» به ورقهای بازی اشاره دارد. «المغامرة علی کلِّ الأوزاق» یعنی به خطر انداختن همهٔ بزرگها. می‌توان اوراق را در اینجا، امکانات یا سرمایه و مغامرة را قمار کردن ترجمه کرد زیرا قمار کردن، مفهوم به خطر انداختن را می‌رساند. بنابراین می‌گوییم: کشورهای اروپایی هرگز با همهٔ سرمایه خود قمار نخواهند کرد یا همهٔ سرمایه خود را به خطر نخواهند انداخت.

«فاء» را بنابراین یا با این حساب ترجمه می‌کنیم. «تبقى» به معنای باقی می‌ماند و «التصعيد» به معنای افزایش و بالا رفتن است ولی منظور، وخامت اوضاع است که بهتر است آن را تنش یا بحران ترجمه کنیم و بگوییم: این تنش و بحران همچنان ادامه خواهد یافت.

«شعرة معاوية» به معنای موئی معاویه است. این تعبیر مأخوذ از سخنان معاویه بن ابوسفیان می‌باشد که گفته است:

«إِنِّي لَا أَضْعُ سَيْفِي حَيْثُ يَكْفِينِي سَوْطِي وَلَا أَضْعُ سَوْطِي حَيْثُ يَكْفِينِي لِسَانِي وَلَا أُنْ بَيْنِي وَبَيْنَ النَّاسِ شَعْرَةً مَا انْقَطَعَتْ؛ كَانُوا إِذَا شَدُّوا أَرْحِيئَهَا وَإِذَا أَرْخَوْهَا شَدُّتْهَا.»

«من آنجا که تا زبانه‌ام کفایت می‌کند شمشیرم را به کار نمی‌گیرم و آنجا که زبانه‌م کفایت می‌کند از تازیانه‌ام استفاده نمی‌کنم. اگر بین من و مردم، تار مویی فاصله بود، آنان تار مو، قطع نمی‌شد، زیرا وقتی مردم آن تار مو را می‌کشیدند من آن را شل می‌کردم و وقتی آن را شل می‌کردند من آن را می‌کشیدم.»

معنا و مفهوم «شعرة معاوية» در عربی معاصر چنین است:

«المُحَافَظَةُ عَلَى دَوَامِ الصَّلَاةِ بَيْنَ الْحَاكِمِ وَالنَّاسِ حَتَّى وَإِنْ كَانَتْ صَلَاةً ضَعِيفَةً»
حفظ پیوند و ارتباط بین حاکم و مردم، هر چند این پیوند، ضعیف باشد.

بنابراین می‌توانیم «تار مو» را پیوند معنا کرده و تعبیر «شعرة معاویة» را توضیح دهیم. مثلاً بگوییم: بدون آنکه پیوند ضعیف بین آنان قطع شود بحرآن ادامه خواهد یافت. المفاجأة به معنای غافلگیری است. «فقد تحصل بعض المفاجأة» یعنی ممکن است برخی غافلگیرها رخ دهد. اما بهتر است بگوییم: ممکن است حوادث غافلگیرکننده‌ای رخ دهد.

در واقع با افزودن یای نکره به صفت حوادث، آن را نکره آورده‌ایم و به این ترتیب، بعض را ترجمه کرده‌ایم. توقعات به معنای انتظاراتها است اما آن را به اقتضای نشر فارسی، مفرد ترجمه می‌کنیم و به خاطر وجود «لن» فعل را به صورت آینده می‌آوریم: دور از انتظار نخواهد بود.

ممکن است دور از انتظار نبودن با غافلگیرکننده بودن حوادث، منافات داشته باشد از این رو، کلمه چندان را می‌آوریم تا تصور این منافات و تناقض را تلطیف کند.

متن ۴. الکآبة المُسَيطرة على المرأة بعد الولادة

بعض النساء يشعرون بالكآبة بعد وقت قصير من ولادتهن حتى ليستبدن بهن هذا الشعور لدرجة أنهن يكيبن أحياناً دون أي دافع أو سبب.

و قد تتطوّر هذه الحالة في بعض الأحيان فتتخذ لها وجوهاً جديدة من الانهيار العصبي وتقلب من مراحل بكاء إلى ضحك والعكس بالعكس. وقد عُرف هذا التزامن المرّضي لمرحلة ما بعد الولادة منذ مائة سنة و يعزّو حصوله الأطباء النفسانيون للضغوط النفسية التي تُواجهها المرأة خلال أيام الحمل والولادة. وهناك أيضاً بعض العوامل الجسدية التي يُمكن أن تعود إليها أسباب هذه الحالة و تتعلّق عادة باختلال توازن الإفرازات الهرمونية في مرحلة ما بعد الولادة عند المرأة. فخلال مرحلة المخاض و بعد الولادة بأيام تفقد المرأة المُرضعة حوالي عشرة كيلو غرامات من وزنها بالإضافة إلى ما تُعانيه من الإرهاق لاستعادة نشاط بعض أعضائها. كل ذلك قد يُؤثر في تصرّفاتِها و بدرجات متفاوتة بين امرأة و أخرى. زد على ذلك أنّ المرأة و هي حامل و أثناء القيام بأعمال منزلها و في مرحلة الولادة تصبح مَحَطَّ اهتمام من حَوْلها من زوجها و عائلتها إلى طبيعتها و أصدقائها، لكن عندما تَلِدُ طفلها تَبْعُد قليلاً عن محيطها فَتَسَلِّمُ نَفْسها إلى المُمَرَّضة أو القابلة التي تعتني بها و تهتمُّ بِصِحَّتِها. و كذلك فإنّ المرأة الشابّة تجِد نفسها أمام مسؤوليات جديدة و بالأخص في حال إرضاعها لطفلها بواسطة الثديين فَتَمضي بعض الوقت كي يَتَسَنَّى لها التكيّف مع وَضعها الجديد. إنّ هذه الحالة من الانهيار العصبي.

سرعان ما تزول بعد أن تُغادر المرأة دار التوليد و تعود إلى بيتها و محيطها و تعود البسمة إلى شفيتها و الفرحة و الاطمئنان إلى قلبها.

لَمَّا كَانَ مُكُوْثُ الْمَرْأَةِ الْوَاضِعَةَ فِي دَارِ التَّوْلِيْدِ قَدْ أَخَذَ يَتَنَاقَضُ وَ يَتَقَصَّرُ أَمْدُهُ فَقَطَّ بَاتَ مِنَ الْمُمْكِنِ التَّكْهُنُ بِأَنَّ هَذِهِ الْحَالَةَ سَتُصْبِحُ نَادِرَةً مَعَ الْوَقْتِ. وَ فِي مُطْلَقِ الْأَحْوَالِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ الْمُصَابَةَ بِأَنْهِيَارٍ بَسِيطٍ لَيْسَتْ بِحَاجَةٍ لِأَيِّ مَعَالِجَةٍ جَدِيَّةٍ بَلْ يَلْزِمُهَا بَعْضُ النَّصَائِحِ وَ التَّشْجِيعِ لِيَتَّعَدَّ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ، فِي حَيْثُ أَنَّ الْإِصَابَاتِ الْخَطِيْرَةَ تَسْتَلْزِمُ الْمَعَالِجَةَ السَّرِيعَةَ وَ الْجَدِيَّةَ عَلَى يَدِ الْأَطْيَاءِ الَّذِينَ يَصِفُونَ عَادَةً لِمَرْضَاهُمْ الْمُسْكِنَاتِ وَ الْمُهْدَنَاتِ وَ أحياناً الْهُورْمُونَاتِ وَ الْعَقَاقِيرِ الْمُضَادَّةِ لِكَافَّةِ دَرَجَاتِ الْإِنْهِيَارِ الْعَصَبِيِّ. أَمَّا فِي الْحَالَاتِ الْإِسْتِثْنَائِيَّةِ جَدًّا فَيَجِبُ أَنْ تَتِمَّ الْمَعَالِجَةُ عَلَى يَدِ أَطْيَاءٍ نَفْسَانِيَّيْنِ. وَ تَجَدُّرُ الْإِشَارَةِ هُنَا إِلَى أَنَّ اسْتِشَارَةَ الْأَطْيَاءِ مِنْ قَبْلِ الشَّابَّاتِ الْحَوَامِلِ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ يَبْدُو لَدَيْهِنَّ غَرِيْبًا وَ الْمَحَادِثَاتِ الَّتِي يَجْرِيْنَهَا مَعَ بَعْضِ الْأَخْصَائِيِّينَ قَبْلَ حُلُولِ وَوِلَادَتِهِنَّ مِنْ شَأْنٍ كَلِّ ذَلِكَ أَنْ يَتَّعَبَ الطَّمَأْنِينَةُ فِي نَفْسِهِمْ هَؤُلَاءِ الْأَمْهَاتِ الشَّابَّاتِ وَ يُجَنِّبُهُنَّ شَتَّى أَنْوَالِ الْكِيَابَةِ الَّتِي غَالِبًا مَا تَسْتَطِرُّ عَلَيْهِنَّ وَ تَسْتَبِدُّ بِحَيَاتِهِنَّ بَعْدَ الْوِلَادَةِ.

ترجمه متن ۴. افسردگی پس از زایمان

با گذشت مدت زمان اندکی از زایمان، برخی از زنان، احساس افسردگی می‌کنند و این احساس، چنان وجود آنان را فرا می‌گیرد که گاه بدون هیچ دلیل و انگیزه‌ای گریه می‌کنند. گاهی اوقات، این حالت ممکن است پیشرفت کند و شکل‌های مختلفی از تنش‌های عصبی را به خود بگیرد و گریه به خنده تبدیل شود یا برعکس. این نوع بیماری که پس از زایمان، بروز می‌کند از یکصد سال پیش شناخته شده و روانشناسان، این بیماری را حاصل فشارهای روانی زن در طول دوران بارداری و زایمان می‌دانند. برخی از عوامل جنسی نیز می‌تواند عامل این بیماری باشد که معمولاً با از بین رفتن ترشح هورمون در دوران پس از زایمان، ارتباط دارد.

در دوران بارداری و چند روز پس از زایمان، زنی که ششتر می‌دهد، حدود ده کیلوگرم از وزن خود را از دست می‌دهد به اضافه اینکه برای بازیابی شادابی و نشاط برخی از اعضای بدنش، دچار خستگی شدید می‌شود. همه این عوامل می‌توانند در رفتارهای زنان، تأثیرگذار باشد، البته میزان این تأثیرگذاری در زنان، متفاوت است. به علاوه، زن باردار در خلال انجام دادن کارهای خانه و در زمان زایمان مورد توجه

همسفر، خانواده، پزشک و دوستانش قرار می‌گیرد. اما وقتی فرزندش را به دنیا می‌آورد از محیط زندگی خود تا حدودی دور می‌شود و خود را به پرستار یا ماما می‌سپارد. به این ترتیب، زن جوان با شرایط و مسئولیتهای جدیدی روبرو می‌شود. به ویژه اگر از پستان خود به بچه‌اش شیر بدهد. بنابراین به مقداری زمان نیاز دارد تا خود را با شرایط جدید، وفق دهد.

وقتی زن، بیمارستان را ترک می‌کند و به خانه و محیط زندگی‌اش باز می‌گردد، طولی نمی‌کشد که این تنش عصبی فروکش می‌کند و لبخند به لبان زن و شادای و آرامش به قلب او باز می‌گردد. از آنجا که مدت زمان باقی ماندن در بیمارستان برای زنی که زایمان کرده است، به تدریج کاهش یافته و کوتاهتر می‌شود، می‌توان پیش‌بینی کرد که با مرور زمان این بحالت روانی بسیار کم خواهد شد.

به هر حال، زنی که به تنش عصبی ساده‌ای مبتلا شده به معالجه جدی نیاز ندارد بلکه با توصیه و تشویق به حالت طبیعی خود باز می‌گردد اما موارد شدیدتر باید سریعاً و به‌طور جدی تحت نظر پزشک معالج قرار گیرد و پزشکان معمولاً در چنین شرایطی، آرام‌بخش و گاه هورمون و قرصهای از بین برنده تنشهای عصبی را تجویز می‌کنند. در مواردی بیش از حد و اشتباهی برای معالجه چنین تنشهایی باید به روانپزشک مراجعه کرد.

شایان ذکر است که زنان جوان باردار نباید در برخورد با هر موضوعی که برایشان عجیب و ناشناخته است با پزشک مشورت کنند یا درباره آن با کارشناسان صحبت کنند. این مشورت‌های پیش از زایمان می‌تواند به مادران جوان، آرامش بخشیده و آنان را از انواع آفسردگی که غالباً پس از زایمان گریبانگیر آنان می‌شود، زهائی بخشد.

گام به گام با مترجم

اولین نکته‌ای که در ترجمه این متن، قابل توجه است، عنوان آن می‌باشد. چنان‌که در درسهای پیش گفته شد، ترجمه عنوان باید کوتاه، رسا و زیبا باشد. اگر بخواهیم همه کلمات عنوان را ترجمه کنیم، چنین عنوانی خواهیم داشت: «افسردگی غالب بر زنان پس از زایمان». البته چنان‌که بیداست الف و لام «المرأة» را الف و لام جنس گرفته و آن را به صورت جمع، ترجمه کرده‌ایم.

برای واضح است که این عنوان برای ترجمه فارسی، مناسب نیست زیرا نه تنها کوتاه نیست بلکه نارسا نیز هست؛ از این رو از عنوان «افبردگی پس از زایمان» استفاده کردیم، زیرا زایمان به زنان اختصاص دارد و نیازی به ذکر زنان نیست و کلمه «غالب» نیز تأثیر چندانی بر مفهوم جمله ندارد و به عبارت دیگر، کلمه‌ای کلیدی نیست. «استبدیه» به معنای غلبه کردن است اما در این جمله می‌توان تعبیر زیباتر و مناسبتری را به کار برد. مثلاً می‌توان گفت: وجود آنان را فرا می‌گیرد «لدرجه» معمولاً تا جایی که، به اندازه‌ای که، ترجمه می‌شود. در این ترجمه، کلمه «چنان» معادل آن قرار گرفته است. قدر بر سر فعل مضارع، برای بیان تقلیل (گاهی، ممکن است، شاید) است که در اینجا، «ممکن است» معادل آن قرار گرفته است. لام جر در «تتخذنها» به ترجمه شده است نه برای، زیرا در فارسی، «حالتی را به خود گرفتن» گفته می‌شود نه «برای خود گرفتن» و چنان که بارها گفته‌ایم ملاک ما در ترجمه، استعمال فارسی زبانان است. «مراحل» ترجمه نشده، چون مترجم احساس کرده است اگر بخواهد مرحله را در ترجمه بیاورد و بگوید: از مرحله گریه به مرحله خنده تبدیل می‌شود، چندان جالب نیست. «تراژدی» به معنای هم‌زمانی است و «التزامن المرضي» یعنی هم‌زمان شدن این بیماری با مرحله پس از زایمان.

عزاً - یعزوه به معنای نسبت دادن است اما مترجم آن را دانستن ترجمه کرده است. ترجمه «تواجهها» «بیان زوبرو می‌شود» است اما چنین تعبیری در ترجمه نیامده و به جای آن از کلمه «حاصل» استفاده شده است. «تعود إليها أسباب هذه الحالة» یعنی دلایل این حالت به آن بر می‌گردد ولی آوردن این ترجمه در نثر فارسی، چندان مناسب نیست از این رو، مفهوم آن در ترجمه آمده است. «عینه المرأة» ترجمه نشده است زیرا زایمان به زنان اختصاص دارد و نیازی به ذکر آن در ترجمه فارسی نیست. در تعبیر «المرأة المرضعة» (زن شیرده) اسم فاعل به صورت فعل ترجمه شده تا جمله، روانتر شود. به جای «ده کیلو از وزن خود را از دست می‌دهد» می‌توان گفت: «ده کیلو وزن کم می‌کند» اما این تعبیر تا حدودی عامیانه است و مترجم احساس کرده است برای چنین متنی مناسب نیست. «بعض أعضائها» از تقدیم در جمله «بالإضافة إلى ما تعانیه من الإرهاق» بعضی اعضاها» از تقدیم در تأخیر استفاده شده است.

عانی - یعنی از باب مفاعلة است و مصدر آن مُعَانَاة به معنای رنج بردن می باشد. ارنهاق یعنی خستگی مفرط، به جای «رنج بردن» از «دچار شدن» استفاده شده است. «قد یؤثر» را می توان «ممکن است تأثیر بگذارد» ترجمه کرد. اما مترجم تعبیر «می تواند تأثیر گذار باشد» را انتخاب کرده است. «بدرجات متفاوتة بین امرأة و أخرى» را مترجم به صورت جمله مستقل، ترجمه کرده و در واقع، جمله را تقطیع کرده است.

«التي تعنتني بها وتتهتم بضحتها» (که به او توجه می کند و به سلامتی اش اهمیت می دهد) توضیف پرستار یا ماما است و مترجم، آن را توضیح واضحات پنداشته و آن را حذف کرده است زیرا علت وجودی پرستار و ماما، اهمیت به صحت و سلامتی بیمار است و نیازی به ذکر آن نیست. شاید پیرسید: اگر زائد است چرا در متن عربی آمده است؟ در پاسخ باید گفت: شیوه های تعبیر در زبانها، متفاوت است. به علاوه، نویسندگان از مهارت بیانی یکسانی برخوردار نیستند. «تجدد نفسها أمام مسئولیات جدیدة» (خود را در مقابل مسئولیتهای جدید می یابد) به صورت: «با مسئولیتهای جدیدی روبرو می شود» ترجمه شده است که تغییری در مفهوم ایجاد نشده و فقط تعبیر فارسی آن عوض شده است.

«في حال» معمولاً «در صورت، در حال» ترجمه می شود که به منظور شیوایی نثر فارسی، به صورت شرط ترجمه شده است. ارضاع مصدر باب افعال است اما به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است. «تُدین» مثنی است ولی به اقتضای متن فارسی به صورت مفرد ترجمه شده است.

«تمضي» فعل مضارع از باب افعال به معنای گذراندن است. البته مَضِي - يَمْضِي، ثلاثی مجرد و لازم است و به معنای رفتن می باشد. «فتمضي بعض الوقت» یعنی مدت زمانی را می گذرانند. مترجم، فاء را بنابراین ترجمه کرده و مفهوم جمله را ذکر کرده است و به جای می گذرانند از تعبیر «نیاز دارد» سود جسته تا متن ترجمه، روانی و سلاست خود را از دست ندهد.

«یتسنی» فعل مضارع از باب تفعّل و از ریشه سنی می باشد یعنی ممکن بودن، میسر شدن. التکلیف مصدر باب تفعّل و به معنای سازگاری و هماهنگی است. «یتسنی لها التکلیف» مجموعاً «وفوق دهد» ترجمه شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید جمله «تغادر المرأة دار التوليد» (زن زایشگاه را ترک می‌گوید) در ترجمه فارسی، مقدم شده است زیرا این تقدیم به روانی و شیوایی جمله کمک می‌کند. پیشتر نیز گفتیم جملاتی که پس از کلماتی مانند رغم، قتل و بعد قرار بگیرند، بهتر است به منظور روانتر شدن متن ترجمه، مقدم شوند؛ دار التوليد به معنای زایشگاه است، اما با توجه به اینکه دیگر در ایران، مراکزی به نام زایشگاه کمتر یافت می‌شود و بخشی از بیمارستانها به زنان و زایمان اختصاص داده شده است، به جای زایشگاه از بیمارستان استفاده کرده‌ایم تا طبیعتاً بشود «مکوث بینه معنای درنگ کردن است که در اینجا باقی ماندن ترجمه شده است. ...»

ترجمه کلمه به کلمه «قد أخذ يتنافس و يقصر آمده» چنین است: «شروع به کاهش یافتن و کوتاه شدن مدت آن کرده است» اما همان‌طور که در بحث افعال کمکی ذکر شد، افعال شروع را می‌توان به صورت مضارع مملوس ترجمه کرد، از این‌رو می‌توان گفت: دارد کاهش می‌یابد و کوتاه‌تر می‌شود. کلمه به تدریج، سیر تدریجی موجود در فعل أخذ را می‌رساند. «بات من الممکن» یعنی ممکن شده است که برای آن معادل «می‌توان» آورده شده است: «التكهن» مصدر باب تفعیل به معنای پیش‌بینی کردن است و کاهن در لغت به معنای پیشگوست. مع الوقت «به مرور زمان» ترجمه شده است. برای جمله شتصبح نادره (نادر خواهد شد) به اقتضای نثر فارسی، «بسیار کم خواهد شد» آورده شده است. در جمله «يلزمها بعض النصائح و التشجيع» (به برخی توصیه و تشویق نیازمند است) فعل يلزمها ترجمه نشده است. ليعود مضارع منصوب است و معادل آن مضارع التزامی است یعنی «تا باز گردد» اما مترجم، آن را به صورت مضارع اخباری ترجمه کرده است تا نثری شیواتر و بیانی طبیعتاً داشته باشد.

أصاب - يُصيب از باب افعال و از ریشه صوب (سِمَت، طرف) و به معنای به هدف زدن می‌باشد. در اصطلاح به معنای دچار شدن و مبتلا گشتن است. گویی کسی که به مصیبتی گرفتار می‌آید، هدف تیر آن مصیبت قرار می‌گیرد. اصیبات در این متن کنایه از بیماری است. اصیبات خطیره (بیماریهای شدید) با توجه به فضای متن فارسی، «موارد شدیدتر» ترجمه شده است.

تستلزم یعنی «اقتضا می‌کند» که کلمه «باید» معادل آن قرار گرفته است. «من شأن» را در فارسی «می‌توان» ترجمه می‌کنیم. مثلاً «من شأنك أن تفعل كذا» یعنی تو می‌توانی آن

کار را انجام بدهی. «من شأن کل ذلك» یعنی همه اینها می‌تواند، ولسی مترجم، مرجع ضمیر را ذکر کرده و گفته است: این مشورت‌های پیش از زایمان می‌تواند. بدین ترتیب تسلط علیهن یعنی بر آنان سیطره می‌یابد و تسلط به حیاتهن یعنی بر زندگی آنان غلبه می‌کند. مترجم در مجموع تعبیر «گریبانگیر آنان می‌شود» را به کار برده که زیباتر و طبیعتی از ترجمه معنایی آنهاست.

بخش دوم: مراحل ترجمه

آنچه ذهن دانشجو را به ویژه در شروع کار عملی ترجمه، به خود مشغول می‌دارد این است که چگونه کار عملی ترجمه را آغاز کند و نخستین کاری که هنگام ترجمه یک متن باید انجام دهد چیست؟

آیا پس از خواندن جمله اول و فهمیدن آن، باید بی‌درنگ ترجمه را شروع کند؟
آیا پس از خواندن اولین پاراگراف باید به ترجمه متن اقدام کند؟
آیا لازم است تمام متن را بخواند و سپس ترجمه را آغاز کند؟
آیا برای هر کلمه‌ای که معنای آن را نمی‌داند باید به فرهنگ دو زبانه مراجعه کند؟
آیا لازم است برای کلماتی که از قبل، معنای آنها را می‌دانسته دوباره به فرهنگ لغت مراجعه کند؟

راه درست استفاده از فرهنگ لغت در ترجمه، کدام است؟
برای ارائه ترجمه‌ای خوب، دقیق و رسا، مترجم باید مراحل کار عملی ترجمه را بداند و به گونه‌ای قانونمند، کار ترجمه را آغاز کرده و به انجام برساند. این مراحل عبارتند از:

۱- خواندن متن. برای آنکه تصویری کلی نسبت به موضوع متن پیدا کنید، یک بار آن را بخوانید. بسیاری از دانشجویان بدون آنکه متن را به طور کامل بخوانند، هیز جمله‌ها را بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با کل متن، ترجمه می‌کنند؛ بدون داشتن درک کلی از متن، کار ترجمه با دشواریهای بزرگی در زمینه انتخاب ضوع، ترجمه شنیوه، نگارش و معادل‌یابی روبرو می‌شود. خواندن متن به مترجم کمک می‌کند از این موارد آگاهی پیدا کند:

الف) نوع متن، آیا متن، اطلاعاتی است یا توصیفی؟

۱- (ب) سبک متن: آیا سبک متن، رسمیتی یا عبادی یا مخاوره‌ای است؟
 (ج) کیفیت و زبان متن: آیا نویسنده، احاطه کامل به موضوع داشته است؟ آیا انشای متن از کیفیت خوبی برخوردار است؟ زبان متن به چه دوره‌ای تعلق دارد؟
 (د) مخاطب متن: مخاطب متن در زبان مبدأ و مخاطب آن در زبان مقصد کیست و در چه سطحی از سواد و تحصیلات قرار دارد؟
 ۲- مشخص کردن کلمه‌های ناآشنا: دور تمام کلمه‌هایی که معنای آنها را نمی‌دانید و نمی‌توانید از متن، حدس بزنید، خط بکشید.
 - زیر کلمه‌های ناآشنا که می‌توانید معنای آنها را از متن، حدس بزنید، خط بکشید.

۳- استفاده از فرهنگ لغت: به فرهنگ لغت مراجعه کنید و معنای کلمه‌هایی را که قبلاً مشخص کرده‌اید پیدا کنید. بهتر است ابتدا از فرهنگ یک زبانه (عربی به عربی) و سپس از فرهنگ دو زبانه (عربی به فارسی) استفاده کنید. زیرا فرهنگ یک زبانه، شما را با روح زبان، آشناتر می‌کند و حدود معنای کلمه را به شما نشان می‌دهد و فرهنگ دو زبانه شما را در یافتن معادل دقیق، یاری می‌دهد.

برای یافتن معادل واژه‌های تخصصی و اصطلاحات باید به فرهنگهای تخصصی و فرهنگ اصطلاحات مراجعه کنید و اگر به چنین فرهنگی دسترسی ندارید بنا استفاده از متن و مطالعه کتابهایی که در زمینه موضوع متن نوشته شده، معادل‌یابی کنید. اگر مترجم در این مرحله به برخی از کتابهایی که در زمینه موضوع متن نوشته شده مراجعه کند، تسلط بیشتری نسبت به متن پیدا می‌کند و در عین حال به تحقیق و در ضمن ترجمه، عادت می‌کند.

۴- ترجمه گمنام: ترجمه خود را بنویسید، بی‌توزید، ترجمه در این مرحله، پس از گذر از سه مرحله پیشین، بسیار ساده‌تر از ترجمه ابتدا به ساکن است. یک خط در میان بنویسید تا جای کافی برای تصحیح و ویرایش داشته باشید.

۵- بازخوانی و ارزیابی ترجمه. ترجمه خود را به طور دقیق با متن مقابله کنید تا مطمئن شوید چیزی از قلم نیفتاده است. در این مرحله می‌توانید از رعایت جنبه‌هایی چون نوع، سبک و مخاطب متن که در مرحله اول گفتیم، اطمینان حاصل کنید. بهتر است یک یا دو روز یا حداقل چند ساعت، ترجمه در کنار بگذارید و به آن فکر نکنید و به عبارت دیگر، خود را از دغدغه ترجمه، رها کنید. پس از گذشت این مدت، دوباره به ترجمه خود مراجعه کرده و آن را با متن اصلی مقابله کنید و به ارزیابی آن پردازید. این کار باعث می‌شود مطالب و نکات تازه‌ای در زمینه متن ترجمه به ذهن شما خطور کند که به روانی و شیوایی متن ترجمه، کمک می‌کند.

۶- ویرایش. هر نوشته‌ای باید از جنبه‌های گوناگون محتوا، بیان، دقت، نظم، آراستگی و علائم دستوری و نگارشی بازبینی شود. به این بازبینی در اصطلاح ویرایش یا ویراستاری می‌گویند.

مترجم در این مرحله باید خطاهای دستوری، عبارت‌ها و کلمات زائد و مکرر و عبارت‌های بی‌شیرازه و پریشان را سامان دهد. زیرا اگر زبان متن، شکلی آراسته و بیانی متناسب نداشته باشد، بی‌تأثیر و خسته‌کننده خواهد بود.

از آنجا که ممکن است مترجم، متن را به طور تدریجی و در موقعیتهای زمانی مختلف، ترجمه کند، این نگرانی وجود دارد که در بیان سبک نویسنده در تمامی مراحل، موفق نباشد یا متن ترجمه، هماهنگ و یکدست جلوه نکند. ویرایش متن، این امکان را به مترجم می‌دهد که سبک نوشتار را در کل اثر، بازبینی کرده و آن را یکدست و یکسان سازد.

در این بخش نیز چهار متن در زمینه‌های اجتماعی، علمی، ادبی و سیاسی انتخاب شده که ترجمه آنها به دو صورت «قبل از ویرایش» و «پس از ویرایش» می‌بینید. با مقابله دقیق جمله‌ها و کلمات این متون، به ظرافتهای زیادی در کار ترجمه، پی خواهید برد.

متن ۱. آیامی

صَحَوْتُ عَلَي صَوْتِ رَقِيقٍ يُهْنِنِي بَعِيدِ مِيلَادِي ...

إِنَّ كَلِمَاتِ التَّهْنِئَةِ وَالْعِيدِ وَالْفَرَحِ أَصْبَحَتْ غَرِيبَةً عَلَي أذُنِي

فأنا في عذاب دائم من أوهامي و ظنوني: تَمُرُّ نِي الأَيَّامُ فلا أدري أم أبكي عليها أم أبكي منها. أنَّ عبء الكهولة يُرهقني و شَبَحَ الشيخوخة يُخيفني، و مع ذلك فأنا أريد أن أحيأ و أريد حياتي أن تكون إلى أمام و ليس أمامنا إلا الموت

لقد كسبت من الأَيَّام تجارب و معلومات و عِشْتُ في أعظم حَقبة في تاريخ الإنسانية، فقد عاصرتُ اختراع الراديو و السينما و التليفون و التليفزيون و تَفَجَّر الذَّرَّة ... و لقد أخذتُ من الزمن كثيراً و لكن ما أعطيتُهُ أكثر ...

فقد أعطيتُهُ كلَّ صِحَّتِي و كلَّ أحلامي ... خذوا تجاربي و ثوبي و مأواي و أعيديا لي طفولتي بلا تجارب و لا ثوب و لا مأوى ...

لقد أحنَّت السنونُ ظهري. و إنِّي أَفْضَلُ أن أكون هراماً عالياً عارياً، على أن أكون صحراء تغطيها الرمال و الأعشاب.

ألأنزال في العُمُر بقية، أكتيرة هي يا ترى؟

لقد لهثتُ وراء الأَيَّام الذاهبة، فَمَنْ أين لي الأنفاس التي أَلْهَتْ بها وراء ما تَبَقَّى لي من أَيَّام؟ ...

كامل الشناوي

قبل از ویرایش

روزهای من

با صدایی لطیف بیدار شدم که مرا به جشن تولدم تبریک می گفت. کلمات تبریک و عید و شادمانی بر گوشم غریبه شده است. من از خیالات و گمانهایم در عذاب دائمی هستم. روزگار بر من می گذرد، پس نمی دانم آیا بر آن گریه کنم یا از آن گریه کنم. همانا سنگینی میانسالی مرا ناتوان می سازد و شبخ پیری مرا می ترساند و با این وجود من می خواهم زندگی کنم و می خواهم زندگی ام به جلو باشد و جلوی ما جز مرگ چیزی نیست.

از روزگار، تجربیات و اطلاعات کسب کرده ام و در بزرگترین برهه از تاریخ انسانیت زندگی کرده ام، پس هم دوره اختراع راديو و سينما و تلفن و تلویزیون و شکافته شدن اتم بوده ام. از زمانه زیاد گرفته ام اما آنچه به او داده ام بیشتر است. به او همه سلامتی و همه رویاهایم را داده ام. تجربیات مرا و لباس مرا و پناهگاه مرا بگیرد و کودکی ام را بدون تجربه و لباس و پناهگاه بازگردانید.

سالها پشت مرا خم کرده است و همانا من ترجیح می دهم هرم بلند و برهنه ای باشم تا اینکه صحرايي باشم که ريگها و علفها آن را می پوشاند. آیا همچنان در عمر، باقی

مانده‌ای است؟ راستی آیا زیاد است؟ پشت روزهای رفته نفس نفس زده‌ام. از کجا برای من نفسهایی است که با آن پشت روزهایی که باقی مانده است نفس نفس بزنم؟! ...

پس از ویرایش

روزگار من

با صدای دل‌انگیز و مهربانی که روز تولدم را به من تبریک می‌گفت، از خواب برخاستم. دیگر واژه‌های تبریک جشن و شادمانی برایم ناآشناست. من از خیالات و پندارهای خویش همواره عذاب می‌کشم. روزگار می‌گذرد و نمی‌دانم به‌خاطر از دست رفتن آن گریه کنم یا به‌خاطر مصائبی که برایم به بار می‌آورد؟

بار سنگین پیری، توانم را می‌ستاند و شبح پیری مرا به هراس می‌افکند. با این همه می‌خواهم زندگی کنم و دوست دارم زندگی‌ام گامی به جلو باشد در حالی که پیشاپیش ما چیزی جز مرگ نیست. تجربیات و اطلاعات زیادی از روزگار به دست آورده‌ام و در مهمترین برهه از تاریخ انسانیت یعنی اختراع رادیو و سینما و تلفن و تلویزیون و شکافته شدن بمب اتم زیسته‌ام. چیزهای زیادی از زمانه دریافت کرده‌ام اما آنچه در مقابل آن داده‌ام بیشتر است. من سلامتی و رؤیاهایم را به روزگار داده‌ام. تجربیات، لباس و خانه‌ام را پس بگیرد و کودکی‌ام را بدون تجربه و لباس و سرپناه به من بازگردانید.

گذشت زمان، پشت مرا خم کرده است. من هرم بلند و برهنه را بر صحرایی پوشیده از ریگ و علف ترجیح می‌دهم. آیا چیزی از عمر من باقی است؟ راستی آیا مهلت زیادی برایم مانده است؟

من به دنبال روزهای از دست‌رفته، بسیار، نفس نفس زده‌ام. آیا برایم نفسی باقی خواهد ماند تا در پی روزهای باقی مانده از عمرم، نفس نفس بزنم؟! ...

متن ۲. تدمر

هذه تَدْمُرُ ... ۱ و الساعة السابعة و النصف من المساء. لقينا هناك فندقاً ضحكاً بين الأطلال و لکنه غير مُعَدَّ لإيواء مجموعة كثيرة العدد مثلنا، فنزل بعضنا فيه و حلَّ بعضنا الآخر منزلاً.

في الصباح رَحْنَا نُقَلِّبُ الطَّرْفَ فِي مَدِينَةِ الْأَثَارِ، مَشْوَرَةٌ عَلَى مَدِّ الْبَصْرِ، فَهَذِهِ الصَّفُوفُ مِنَ الْأَعْمَدَةِ تَتَوَالَى عَلَى مَسَافَاتٍ بَعِيدَةٍ كَانَتْ سُوقَ الْمَدِينَةِ وَهَذِهِ رَسُومٌ قُصُورٍ وَ مَلَاعِبٍ حَوْلَ الشُّوقِ، وَ هَذَا الْمَعْبِدُ الْعَظِيمُ الَّذِي يُشْبِهُ مَعْبِدَ بَعْلَبَكْ، وَ عَلَيْهَا كِتَابَةٌ بِاللُّغَةِ التَّدْمُرِيَّةِ، يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ الرِّبَاءِ مَلِكَةَ تَدْمُرٍ، وَ عَلَى الرِّبَاءِ الَّتِي تَحُدُّ كَالْمَاذِنِ، دَخَلْنَاهَا فَإِذَا هِيَ طَبَقَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، كَانَتْ تَوْضِعُ فِيهَا نَوَارِيسَ الْمَوْتَى.

و مِمَّا اسْتَرَعَى اهْتِمَامَنَا فِي تَدْمُرٍ صِبَاخَةُ أَهْلِهَا وَ نَضْرَةُ وَجُوهِهِمْ وَ صِحَّةُ أَسْنَانِهِمْ وَ كَانَتْهُمْ وَرَثَا الْجَمَالِ مُنْذُ قُرُونٍ عِدَّةٍ وَ حَفِظَهُ عَلَيْهِمْ هَوَاءُ تَدْمُرٍ وَ مَاؤُهَا.

تَرَكْنَا تَدْمُرَ بَعْدَ ظَهْرِ الثَّلَاثَاءِ مُيَمَّمِينَ دِمَشْقَ، فَبَلَّغْنَاهَا مَسَدَ، وَ هِيَ تَتَّخِذُ زِينَتَهَا لِاسْتِقْبَالِ عِيدِ الْفَطْرِ. فِي الصَّبَاحِ شَارَكْنَا أَهْلَهَا احْتِفَالَاتِ الْعِيدِ وَ بَعْدَ الظَّهْرِ قَصَدْنَا بَيْرُوتَ مُجْتَازِينَ جِبَالِ لُبْنَانَ.

لَا حَتَّ وَ مِمَّ الْجِبَالِ شَامِخَةٌ، يَتَلَأَلُ فِيهَا الثَّلَجُ نَاصِعَ الْبِيَاضِ، فَأَشْفَقْنَا مِنْ مَرَّآهَا الْجَلِيلِ الْهَائِلِ. ثُمَّ دَارَتِ السِّيَّارَاتُ وَ تَمَعَّجَتْ عَلَى السَّفْحِ، فَإِذَا نَحْنُ فَوْقَ الثَّلَجِ وَالسَّحَابِ. سِيرْنَا بَيْنَ الْخُوفِ وَ الرَّجَاءِ وَ أَشْرَفْنَا عَلَى مَشَاهِدٍ جَمِيلَةٍ رَائِعَةٍ وَ اجْتَرْنَا قُرَى جَمِيلَةً فِي جِدَادِ الشِّتَاءِ وَ السِّيَّارَاتُ تُطَلُّ عَلَى مِهَادٍ عَمِيقَةٍ، تَخْتَرِقُ بِأَنْوَارِهَا ثَنَائِي الظَّلَامِ مُتَلَوِّيةً صَاعِدَةً هَابِطَةً حَتَّى مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا بِالْعُودَةِ إِلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ. فَهَذِهِ بَيْرُوتُ ... وَ السَّاعَةُ تَدُقُّ سَيِّئًا مِنَ الْمَسَاءِ.

عن كتاب «رحلات» لعبد الوهاب عزّام

قبل از ویرایش

تدمر

این تدمر است! ساعت هفت و نیم از شب است. در آنجا هتل بزرگی را در میان تپه‌ها ملاقات کردیم، اما برای پناه دادن گروه پر تعدادی مانند ما آماده نبود. پس بعضی از ما در آن فرود آمد و برخی دیگر در منزلی جای گرفت.

در صبح، شروع به چرخاندن چشم در شهر باستانی کردیم در حالی که مقابل چشم ما گسترش یافته بود. پس این صفاها از ستونها که از مسافتهای طولانی پشت سر هم بود، بازار شهر بود و این خرابه‌های کاخها و محلهای بازی پیرامون بازار بود. و این معبد بزرگ که شبیه معبد بزرگ بعلبک است. و آنجا قبرهایی است که در آنها مجسمه‌هایی وجود دارد که دست سازنده، همه خوبیها را در آن به کار برده است. بر آن مجسمه‌ها نوشته‌ای به زبان تدمری وجود دارد که نام زبانه تدمر در آن ذکر می‌شود. و بر

روی تپه‌هایی که فضای شهر را از غرب، محدود کرده است قلعه‌ای وجود دارد که قلعه ابن معین نامیده می‌شود، و ساختمانهای چهارگوش بلندی مانند گلدسته وجود دارد. وارد این ساختمانها شدیم، پس ناگهان این ساختمانها طبقاتی بود که روی هم قرار داشت که تابوتهای مردگان در آنها قرار داده می‌شد.

از چیزهایی که توجه ما را در تدمر جلب کرد روشنی اهالی آن و شادابی چهره‌هایشان و سلامتی بدنهایشان بود و گویی آنان زیبایی را از چندین قرن به ارث بردند و هوای تدمر و آب آن، این را برایشان حفظ کرد.

بعد از ظهر سه‌شنبه تدمر را ترک کردیم در حالی که قصد دمشق را کردیم، پس شب به آنجا رسیدیم و دمشق برای استقبال از عید فطر، زینت خود را می‌گرفت. در صبح، با اهالی آن در جشنهای عید شرکت کردیم و بعد از ظهر قصد بیروت را کردیم در حالی که از کوههای لبنان عبور کردیم. قله‌های کوهها بلند، ظاهر شد و برف در آن می‌درخشید با سفیدی درخشان، پس از منظره بزرگ و هراسناک آن ترسیدیم. سپس ماشینها چرخید و روی دامنه به صورت مارپیچ حرکت کرد، ناگهان ما روی برفها و ابرها بودیم. بین ترس و امید، حرکت کردیم و بر مناظر زیبا و جالبی اشراف داشتیم و از روستاهای زیبایی که در لباس غمگین زمستان بودند گذشتیم و ماشینها بر دره‌هایی عمیق اشراف داشتند و با نورهای خود دل تاریکی را می‌شکافتند در حالی که می‌پیچیدند و بالا و پایین می‌رفتند. تا اینکه خدا با بازگشت به سطح زمین بر ما منت نهاد. این بیروت است و ساعت، شش بعد از ظهر را نشان می‌دهد.

از کتاب «سفرنامه‌ها» از عبدالوهاب عزام

پس از ویرایش

تدمر

به تدمر رسیدیم ... !

ساعت هفت و نیم شب است. در تدمر هتل بزرگ و باشکوهی دیدیم که در میان تپه‌ها قرار داشت. اما این هتل، گنجایش گروه پر تعداد ما را نداشت. برخی از اعضای گروه در هتل مستقر شدند و برخی دیگر در یک خانه اقامت کردند.

صبح فردا به گشت زدن و مشاهده این شهر باستانی پرداختیم که تا چشم کار می‌کرد امتداد داشت. این ستونهای طولانی و ممتد که در یک ردیف قرار گرفته بازار

شهر و خرابه‌های اطراف آن، کاخها و محله‌های بازی بوده است و این معبد بزرگ شهر است که به معبد باشکوه بعلبک شباهت دارد. در این معبد، آرامگاههایی وجود دارد که در آنها تندیسهایی زیبا قرار گرفته که اوج هنر سازندگان آن را نشان می‌دهد. در این تندیسها نوشته‌هایی به زبان تدمری حک شده که در آن از «زباء» ملکه تدمر، نام برده شده است. بر تپه‌هایی که در سمت غرب شهر قرار دارد قلعه‌ای به نام «ابن معین» و نیز بناهایی بلند و چهارگوش وجود دارد که به گلدسته شباهت دارد. وارد این بناها شدیم و دریافتیم که هر کدام از آنها از چند طبقه تشکیل شده است که تابوت مردگان را در این طبقات قرار می‌دادند.

یکی از چیزهایی که توجه ما را در تدمر جلب کرد زیبایی و شادابی چهره ساکنان آن و سلامتی آنان بود، گویی زیبایی را از چندین قرن پیش از نیاکان خویش به ارث برده‌اند و آب و هوای تدمر، این زیبایی را برایشان حفظ کرده است.

بعد از ظهر سه‌شنبه، تدمر را به مقصد دمشق ترک کردیم. شب هنگام به شهر دمشق که آماده استقبال از عید فطر می‌شد رسیدیم. فردای آن روز به همراه اهالی دمشق در جشنهای عید فطر شرکت کردیم و بعد از ظهر با عبور از کوههای لبنان به طرف بیروت حرکت کردیم.

قله‌های کوههای لبنان، بلند و مرتفع به نظر می‌رسید و برفی سفید و درخشان، بر فراز آنها برق می‌زد. با دیدن این قله‌های بلند و باشکوه، هراس و وجودمان را فرا گرفت. سپس اتومبیلها دور زده و به صورت مارپیچ حرکت کردند و یک‌باره متوجه شدیم روی برفها و ابرها قرار گرفته‌ایم. با حالتی از بیم و امید به راهمان ادامه دادیم و شاهد مناظر زیبا و دل‌انگیزی بودیم. از روستاهای زیبایی که زدای غمگین زمستانی به تن داشتند عبور کردیم.

اتومبیلها بر فراز دره‌هایی عمیق حرکت می‌کردند و در همان حال که به صورت مارپیچ به جلو می‌شنافتند و بالا و پایین می‌رفتند با نور خود، دل تاریکی را می‌شکافتند. تا آنکه سرانجام به لطف خداوند به زمین مسطح بازگشتیم و به بیروت رسیدیم ... و ساعت شش بعد از ظهر را نشان می‌دهد.

برگرفته از کتاب «سفرنامه‌ها» از عبدالوهاب عزام

متن ٣. الغذاء

سُئِلَ أَحَدُ الْأَطْبَاءِ : هل تستطيع أن تُقَدِّرَ الأعمارَ؟

فَأَجَابَ : أُنِيبُنِي بما تَأْكُلُهُ كل يوم أَقْدِرُ لك عددَ السِّنِّينَ التي سوف تحياها.

وقال غيره: إنَّ الإنسانَ لِيَحْفَرُ قَبْرَهُ بِشَوْكَتِهِ وِملْعَقَتِهِ بما يَتَنَاوَلُهُ بهما مِنَ الطعامِ. فالإفراطُ في الأكلِ يَنْجِمُ عنه اضطراباتٌ وَمتاعِبٌ صَحِيَّةٌ، والناسُ يَنْسَبُونَ المرضَ إلى البردِ والعُدْوِيِّ والمَصَادِفَةِ، مَتَناسِينِ أَنَّ البِطْنَةَ والنَّهْمَ يَسْبَبَانِ مِنَ الأمراضِ ما لا حَصَرَ لَهُ. إنَّ الغذاءَ أَكْبَرُ عاملٍ يُوَثِّرُ في حياة الفردِ، فهو سببٌ صِحَّتِهِ، كما هو سببُ مرضِهِ وهو سببٌ في تقصيرِ الحياةِ. و منذُ القِدَمِ عَرَفَ الإنسانُ أَنَّ ثَمَّةَ عِلاَقَةٍ أَكِيدَةً وارتباطاً وثيقاً بين الصِّحَّةِ والغذاءِ. وهذا ما أَكَدَهُ علماءُ الأَغْرِيقِ والرومانِ والعربِ، والإنسانُ العاديُّ يُلاحظُ هذا الارتباطَ، وإذا كان لا يُصْرِّحُ بالحقيقةِ فَلِأَنَّهُ لا يَقْوَى على مقاومةِ النَّهْمِ وَحُبِّ المزيدِ مِنَ الطعامِ.

و يفترضُ بعضهم أَنَّهُ كَلَّمَا أَكثَرَ الإنسانُ مِن أَكلِ كميَّاتِ مِنَ الطعامِ، استطاعَ أَن يُحصِنَ جِسْمَهُ ضدَّ الأمراضِ وَيَزِيدَ قُوَّتَهُ وَحَيَوِيَّتَهُ وَنشاطَهُ. ولكنَّ العلماءَ لا يأخذونَ بالافتراضاتِ، فرائدُهُم التَّنَقُّصِيَّ وإجراءِ التجاربِ والملاحظةِ الدقيقةِ، لذلكِ جاؤوا ببعضِ الحيواناتِ التي يُشَبِّهُ غِذائُها غِذاءَ الإنسانِ، فأعطوا فَرِيقاً منها غِذاءً بِمقاديرِ عاديةٍ، و أعطوا الفَرِيقَ الثانيَ كميَّاتٍ إِضافيةٍ فوقَ المقدارِ المُقَدَّرِ، فلاحظوا أَنَّ الفَرِيقَ الثانيَ بدأتِ تَتَنابَهُ اضطراباتٌ مَرَضِيَّةٌ وَقَصُرَتْ حَيَاتُهُ جِئلاً بعدَ جِئلاً مع أَنَّهُ سَمِينٌ وَبَدَتْ عَلَيْهِ البِدائَةُ. إنَّ الإنسانَ يَجلسُ إلى المائدةِ ثلاثَ مَرَّاتٍ في اليومِ، يَتَنَاوَلُ خلالها المأكولاتِ، و هذه المأكولاتُ هي مُصدرُ الطاقةِ الَّتِي يَتَوَجَّبُ توفيرُها للقيامِ بالأعمالِ الفكريةِ والجسديةِ. فَمِنَ الضروريِّ تنويعها بين الحينِ والحينِ لِيَضْمَنَ لِنَفْسِهِ الحصولَ على كَلِّ العناصرِ الغذائيةِ اللَّازِمةِ لِصِحَّةِ جِسْمِهِ.

و ذلكِ مِن غيرِ إفراطٍ في تعدُّدِ أصنافِ الطعامِ في الوَجْبَةِ الواحدةِ، إذا مِن المِيسورِ أَن يُوقِفَ الإنسانَ بين الاستمتاعِ بِلَذَّةِ الأكلِ و ما تَسْتَوْجِبُهُ القواعدُ الصَّحِيَّةُ لِلتغذيةِ. و جِسْمُ الإنسانِ عَجِيبٌ حقاً، فهو يَتَقَبَّلُ الضَّررَ، مَرَّةً و مَرَّتَيْنِ، و يُصَلِّحُ بِنَفْسِهِ الأضرارَ التي تَنجُمُ عن الإفراطِ في الأكلِ، ولكنَّهُ يَعَجُزُ عن إِصلاحِ الأضرارِ إذا تَرَكَمَتْ عليه ثلاثَ مَرَّاتٍ في اليومِ.

من كتاب: «نحن المَعْمَرُونَ» لحسن عبدالسلام

قبل از ویرایش

غذا

از یکی از پزشکان پرسیده شد: آیا می‌توانی عمرها را تخمین بزنی؟ پاسخ داد: آنچه را که هر روز می‌خوری به من خبر بده تا تعداد سالیانی که تو زندگی خواهی کرد را برایت تخمین بزنم.

غیر از او گفته است: همانا انسان با چنگال و قاشقش قبر خود را حفر می‌کند به خاطر غذایی که با آنها می‌خورد. پس زیاده‌روی در خوردن، پریشانیها و مشکلات سلامتی را ناشی می‌شود. و مردم، بیماری را به سرما و واگیر و تصادفی بودن نسبت می‌دهند و خود را به فراموشی می‌زنند که پرخوری و ولع در غذا خوردن باعث بیماریهایی می‌شود که قابل شمارش نیست.

غذا، مهمترین عاملی است که در زندگی انسان تأثیر می‌گذارد. پس آن عامل سلامتی اوست همچنان که عامل بیماری اوست و عامل کوتاهی زندگی است. از زمان قدیم، انسان دانسته است که رابطه حتمی و ارتباط محکمی بین سلامتی و غذا وجود دارد. و این همان چیزی است که دانشمندان یونان باستان و روم و عرب بر آن تأکید کردند. و انسان معمولی این ارتباط را ملاحظه می‌کند و اگر به حقیقت تصریح نمی‌کرد، پس برای این است که قدرت مقاومت در برابر پرخوری و علاقه به غذای بیشتر ندارد. برخی از آنان فرض می‌کنند که انسان هر چه در خوردن مقدار غذا زیاده‌روی کند توانسته است بدنش را در مقابل بیماریها مقاوم کند و بر قدرت و شادابی و فعالیت خود بیفزاید. اما دانشمندان، فرضها را نمی‌گیرند، پس پیشوای آنان تحقیق و اجرای آزمایشات و بررسی دقیق است. به همین خاطر برخی از حیواناتی که غذای آنها شبیه غذای انسان است آوردند، پس به گروهی از آنها غذایشان را به مقدار معمولی دادند و به گروه دوم، مقدار اضافی، علاوه بر مقدار تعیین شده دادند. پس ملاحظه کردند که گروه دوم شروع کرده است که پریشانیهای بیماری به بدنش وارد شود و عمرش، نسل بعد از نسل کوتاه شد با وجود اینکه چاق شد و چاقی بر او ظاهر گردید.

همانا انسان سه بار در روز کنار سفره می‌نشیند و در خلال آن، خورزنیها را تناول می‌کند و این خورزنیها منبع انرژی هستند که فراهم کردن آنها برای انجام دادن کارهای فکری و بدنی واجب است.

پس متنوع کردن گهگاه غذا ضروری است تا به دست آوردن همه مواد غذایی لازم برای سلامتی بدنش را برای خود تضمین کند.

و آن بدون افراط در تعداد انواع غذا در یک وعده است، زیرا ممکن است انسان بین بهره بردن از لذت خوردن و آنچه را که اصول سلامتی تغذیه ایجاب می کند جمع کند. و بدن انسان واقعاً عجیب است. پس او ضرر را یک بار و دو بار قبول می کند و خودش ضررهایی که از افراط در خوردن ناشی می شود را اصلاح می کند، اما از اصلاح ضررها ناتوان است اگر سه بار در روز بر آن مترکم شود.

از کتاب «ما پیران» از حسن عبدالسلام

پس از ویرایش

غذا

از یک پزشک پرسیدند: آیا می توانی بگویی هر کس چقدر عمر می کند؟ وی پاسخ داد: به من بگو چقدر در روز غذا می خوری تا بگویم چند سال عمر خواهی کرد. دیگران گفته اند: هر کس، قبر خود را با فاشق و چنگال خود حفر می کند یعنی با غذایی که می خورد.

بنابراین زیاده روی در خوردن غذا، باعث انواع بیماری و التهاب می شود. مردم وقتی بیمار می شوند علت آن را به سرماخوردگی و گرفتن بیماری از دیگران یا اتفاقی بودن نسبت می دهند و این موضوع را نادیده می گیرند که پرخوری و حرص و ولع در غذا خوردن باعث بیماریهای بی شماری می شود.

غذا، مؤثرترین عامل در زندگی انسان است. غذا، همان طور که عامل بیماری انسان و باعث کوتاهی عمر است، عامل سلامتی انسان نیز هست.

انسان از روزگاران کهن دریافته است که ارتباط تنگاتنگی بین سلامتی و غذا وجود دارد. دانشمندان یونان باستان و روم و عرب نیز بر این نکته تأکید کرده اند. انسان این ارتباط را در زندگی می بیند و اگر به این حقیقت اعتراف نمی کند به این دلیل است که نمی تواند در برابر پرخوری و اشتیاق فراوان خود به غذای بیشتر مقاومت کند.

بعضیها فکر می کنند اگر انسان، غذای بیشتری بخورد، بدنش در برابر بیماریها مقاوم شده و بر قدرت و شادابی او افزوده می شود. اما دانشمندان به این افکار واهی

اهمیت نمی‌دهند زیرا تحقیق و پژوهش و انجام آزمایشات را سرلوحهٔ کار خود قرار می‌دهند. دانشمندان، این موضوع را بر روی تعدادی از حیوانات که غذایشان به غذایی انسانها شباهت دارد آزمایش کردند به برخی از آنها مقدار عادی غذا دادند و به برخی دیگر علاوه بر مقدار معین، غذای اضافی نیز دادند و ملاحظه کردند که علائم انواع بیماری به تدریج در گروه دوم، ظاهر شده و نسل اندر نسل، عمر آنها کوتاهتر می‌شود. به اضافه اینکه، این گروه از حیوانات، به‌طور چشمگیری چاق شدند.

انسان سه بار در روز، سر سفرهٔ غذا می‌نشیند و غذا می‌خورد. غذا، منبع انرژی است و وجود آن برای انجام کارهای فکری و بدنی ضروری است. پس انسان باید گهگاه نوع غذای خود را تغییر دهد تا مطمئن شود از همهٔ مواد غذایی لازم برای بدنش استفاده کرده است. البته نباید در یک وعدهٔ غذایی، چندین نوع غذا را مصرف کند. زیرا انسان می‌تواند کاری کند که هم از خوردن غذا لذت ببرد و هم اصول تغذیهٔ سالم را رعایت کند. بدن انسان واقعاً شگفت‌انگیز است، زیرا ضرر را برای یک بار و دوبار می‌پذیرد و ضررهای ناشی از زیاده‌روی در خوردن را جبران می‌کند. اما وقتی روزی سه بار، انواع ضررها به آن وارد شود، دیگر قادر به جبران آن نیست.

برگرفته از کتاب «ما کهنسالان» از حسن عبدالسلام

متن ۴. خَرِيْطَةُ طَرِيْقٍ لِلرُّحَيْلِ عَنِ الْعِرَاقِ

أَنَّ الْقِيَادَةَ الْأَمْرِيكِيَّةَ عَلَى الْمَحَكِّ حَالِيًا فِي الشَّرْقِ الْأَوْسَطِ وَرَبَّمَا تَفَشَّلَ مَا لَمْ تَقُمْ الْإِدَارَةُ الْأَمْرِيكِيَّةُ بِتَغْيِيرِ الْأَتِّجَاهِ.

ما الحرب في العراق إلا كارثة تاريخية، استراتيجية وأخلاقية بدأت بناءً على افتراضات زائفة. إنها تقوض شرعية الولايات المتحدة على مستوى العالم. إن ضحاياها المدنيين وبعض الأثنيها كات الأخرى تُلطَّخُ بمصادقة أمريكا، كما أنها تؤدي إلى زيادة حالة عدم الاستقرار على المستوى الإقليمي.

على الرغم من ذلك، مازالت بعض القرارات الاستراتيجية الهامة في إدارة الرئيس بوش تُصنَعُ في نطاق دائرة صِغَرَةٍ جِدًّا مِنَ الْأَفْرَادِ، رَبَّمَا لَا يُرِيدُ عَدَدُهُمْ عَنْ أَصَابِعِ الْيَدِ الْوَاحِدَةِ وَهَذَا شَيْءٌ خَطِيرٌ مِنْ مَنظُورِ الْمَصْلَحَةِ الْقَوْمِيَّةِ الْأَمْرِيكِيَّةِ.

إذا استمرت الولايات المتحدة الأمريكية على تورطها في حرب دموية طويلة في العراق، فإن الوجهة الأخيرة لهذا المسار التنازلي من المرجح أن تكون مواجهة كبيرة مع إيران و معظم دول العالم الاسلامي.

إن مصالحننا على المستوى الدولي تتطلّب تغييراً كبيراً في الإتجاه. نحن بحاجة إلى استراتيجية لإنهاء احتلال العراق ولرّسم حوار للأمن الإقليمي. هذان الهدفان سوف يستغرقان بعض الوقت و يحتاجان إلى التزام أمريكي حقيقي. إن السعي من أجل تحقيق هذين الهدفين ينبغي أن يتضمّن أربع خطوات:

أولاً على الولايات المتحدة أن تؤكد من جديد و بوضوح لأئسن فيه على تصميمها على الرحيل من العراق خلال فترة قصيرة من الوقت. إن الاحتلال الأمريكي للعراق، على الرغم من المعارضة التي يتلقاها من العراقيين، يخدم حالياً كمظلّة للصّلف والعناد على المستوى الداخلي. لا أحد داخل الحكومة العراقية أو خارجها يشتر أن هناك أيّ حافز لتقديم التنازلات، و في نفس الوقت تعهد الولايات المتحدة على المحافظة على ميوعة الوضع بشكل أو بآخر. هناك حاجة ماسّة إلى إعلان علني عام بأن الولايات المتحدة تنوي الرّحيل عن العراق لتبديد المخاوف المنتشرة في الشرق الأوسط من حدوث هيمنة أميرالية جديدة و مستمرة. يري كثيرون- سواء كانوا على خطأ أو على صواب - أن تحقيق هذه الهيمنة هو السبب الرئيسي للتدخل الأمريكي في منطقة لم تتحرّر من الهيمنة الاستعمارية إلا في عهد قريب. ينبغي على الولايات المتحدة أن تعمل من أجل تفنيد هذا المفهوم. و إذا كان الرئيس بوش ليس على استعداد لأن يفعل ذلك، ربّما يجب على الكونغرس القيام بهذه الخطوة عن طريق تمرير قرار مشترك.

ثانياً: على الولايات المتحدة أن تعلن بأنّها ستجري مباحثات مع القادة العراقيين لتحديد موعد لإنهاء الوجود العسكري الأمريكي. اعتقد أن عاماً واحداً يكفي لذلك، لكن ينبغي الاتفاق على التاريخ مع العراقيين و الإعلان عنه بصفتّه قراراً مشتركاً و في نفس الوقت، على الولايات المتحدة تحبّب التّصعيد العسكري. لن تستطيع الولايات المتحدة تحديد القادة العراقيين المؤثوق بهم و الذين يمتنعون بالثقة بالنفس و القدرة على الوقوف على أرجلهم بدون الحماية العسكرية الأمريكية إلا من خلال عقد مباحثات جادة مع رجال السياسة العراقيين حول موعد للخروج من العراق.

ثالثاً: على الولايات المتحدة تشجيع القادة العراقيين على توجيه الدعوة إلى كافة جيران العراق و ربّما بعض الدول الإسلامية مثل مصر و المغرب و الجزائر و باكستان لمناقشة كيفية تعزيز الاستقرار داخل العراق مع خروج الولايات المتحدة، علاوة على المشاركة في مؤتمر حول الاستقرار الإقليمي. مثل هذه المناقشة الجادة حول الأمن الإقليمي لا يمكن القيام بها سواء كان بواسطة العراق أو جيرانه، بينما ينظر الجميع إلى أمريكا على أنّها مُحْتَلّ لِفْتَرَة لانتهائية.

رابعاً: ينبغي على أمريكا أن تعمل من أجل تنشيط الجهود الصادقة للتوصل إلى سلام بين الاسرائيليين و الفلسطينيين. تشير سجلات التاريخ أن الاسرائيليين و الفلسطينيين لا يُمكنُهُم عمَل ذلك بمُفْرَدِهِم.

و بدون التوصل إلى تسوية بين الطرفين، سوف تُؤدّي العواطف القومية و الأصولية في المنطقة إلى إدانة أيّ نظام يُنظَر إلى على أنه يدعّم الهيمنة الإقليمية الأمريكية على المدى الطويل.

لقد نَجَحَتْ الولايات المتحدة الأمريكية بعد الحرب العالمية الثانية في الدفاع عن الديمقراطية في أوروبا لأنها انتهجت إستراتيجية سياسية طويلة الأجل تَمَثَّلَتْ في توحيد أصدقائها و تقسيم أعدائها. كما أنها نظرت في إمكانية تحقيق اتفاقيات تَفَاوُضِيَّة.

و اليوم، تجد القيادة الأمريكية نفسها في مَحَكِّ الشرق الأوسط. أن هناك حاجة ماسّة إلى إتباع إستراتيجية حكيمة تَمَثَّلُ في المشاركة السياسية البناءة.

«برجنسكي»

قبل از ویرایش

نقشه راهی برای خروج از عراق

رهبری آمریکا هم اکنون در خاورمیانه بر محک تجربه است و شاید تا زمانی که حکومت آمریکا به تغییر رویکرد اقدام نکند. شکست بخورد. جنگ در عراق، جز مصیبتی تاریخی، استراتژیک و اخلاقی نبود که بر مبنای فرضیه‌های دروغین آغاز شد. این جنگ، مشروعیت آمریکا در سطح جهان را در هم می‌شکند. قربانیان غیرنظامی آن و برخی از نقض قوانین دیگر، اعتبار آمریکا را آلوده می‌کند، همان‌طور که به افزایش حالت بی‌ثباتی در سطح اقلیمی منجر می‌شود.

با این وجود، هنوز بعضی از تصمیمات استراتژیک مهم در حکومت رئیس جمهور بوش در محدوده مجموعه بسیار کوچکی از افراد ساخته می‌شود، چه بسا تعداد آنان از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند و این از نگاه مصلحت ملی آمریکایی، چیز خطرناکی است. اگر آمریکا به فرو رفتن در جنگ خونین و طولانی مدت در عراق ادامه دهد، پس همانا آخرین دیدگاه برای این روند نزولی، ترجیحاً این است که رویارویی بزرگی با ایران و بیشتر کشورهای جهان اسلام باشد.

منافع ما در سطح بین‌المللی خواستار تغییر بزرگی در این رویکرد است. ما نیازمند استراتژی برای پایان دادن به اشغال عراق و برای ترسیم گفتگویی برای امنیت منطقه‌ای

هستیم. این دو هدف، مقداری به طول خواهد انجامید و به پایبندی حقیقی آمریکا نیازمند هستند. تلاش به خاطر پیاده شدن این دو هدف، شایسته است که چهار گام را در برداشته باشد:

اولاً: بر آمریکا است که دوباره و با روشنی که در آن ابهام نباشد بر تصمیمش برای خروج از عراق، در مدت زمانی کوتاه، تأکید کند. اشغال عراق توسط آمریکا، با وجود مخالفتی که از سوی عراقیها دریافت کرد. هم اکنون همانند چتری در خدمت تکبر و عنادورزی در سطح داخلی است. هیچ کس در داخل حکومت عراق یا در خارج آن نیست که احساس کند هیچ انگیزه‌ای برای دادن امتیازها وجود دارد. در همین زمان، آمریکا عمداً می‌خواهد روانی اوضاع را به یک شکل یا شکل دیگر حفظ کند. آنجا نیاز شدیدی به اعلام علنی عام وجود دارد به اینکه آمریکا قصد دارد از عراق خارج شود برای آنکه ترسهای منتشر شده در خاورمیانه از ایجاد شدن سلطه امپریالیستی جدید و دائمی را از بین ببرد. بسیاری اعتقاد دارند - چه بر خطا باشند و چه بر صواب - که پیاده شدن این سلطه، دلیل اصلی برای دخالت آمریکا در منطقه‌ای است که از سلطه استعماری جز در زمانی نزدیک آزاد نشده است. شایسته است بر آمریکا که برای از بین بردن این مفهوم تلاش کند. اگر رئیس جمهور آمریکا آمادگی ندارد برای آنکه آن را انجام دهد، شاید بر کنگره واجب است از طریق گذراندن تصمیمی مشترک، این گام را انجام دهد.

ثانیاً: بر آمریکاست که اعلام کند گفتگوهایی با رهبران جدید عراقی اجرا خواهد کرد برای تعیین زمانی برای پایان دادن به حضور نظامی آمریکا. فکر می‌کنم یک سال بر آن کافی است، اما شایسته است بر تاریخ با عراقیها توافق شود و به‌عنوان تصمیمی مشترک اعلام شود. در همان وقت، بر آمریکاست از افزایش نظامی دوری کند. آمریکا نخواهد توانست رهبران عراقی مورد اعتماد و کسانی که از اعتماد به نفس برخوردارند و قدرت ایستادن روی پاهای خود را بدون حمایت نظامی آمریکا دارند را تعیین کند جز از طریق برگزاری گفتگوهای حدی با شخصیت‌های سیاسی عراق پیرامون زمان خروج از عراق.

ثالثاً: بر آمریکاست رهبران عراقی را تشویق کند به همه همسایگان عراق و چه بسا برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر، مراکش، الجزایر و پاکستان، دعوت ارسال کنند برای آنکه چگونگی تقویت آرامش داخل عراق با خروج آمریکا را بحث کنند

علاوه بر مشارکت در کنفرانس پیرامون آرامش منطقه‌ای. مثل این مناقشه جدی پیرامون امنیت ملی را نمی‌تواند انجام داد چه از سوی عراق یا همسایگانش، در حالی که همه به آمریکا به اینکه او برای زمانی بی‌نهایت، اشغالگر است، نگاه می‌کنند.

رابعاً: شایسته است که آمریکا به خاطر فعال کردن تلاشهای صادقانه برای رسیدن به صلح بین اسرائیلیها و فلسطینیها تلاش کند. پرونده‌های تاریخ اشاره دارد که اسرائیلیها و فلسطینیها نمی‌توانند به تنهایی آن عمل را انجام دهند. و بدون رسیدن به راه‌حل بین دو طرف، عواطف ملی و اصول گرایانه در منطقه به محکوم کردن هر نظامی منجر خواهد شد که به آن نگرسته می‌شود بر اینکه از سلطه منطقه‌ای آمریکا در دوران طولانی حمایت می‌کند.

آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی در دفاع از دموکراسی در اروپا موفق شده است زیرا آن، استراتژی سیاسی دراز مدتی را در پیش گرفته است که در متحد ساختن دوستانش و تقسیم کردن دشمنانش متجلی شده است. همچنان که در امکان پیاده کردن پیمانهای گفتگویی نگرسته است. امروز، رهبری آمریکا خود را دژ محکم تجربه خاورمیانه می‌یابد. همانا آنجا نیاز شدیدی به پیروی از استراتژی حکیمانه‌ای است که در مشارکت سیاسی سازنده متجلی می‌شود.

«برژنسکی»

پس از ویرایش

نقشه راهی دیگر برای خروج از عراق

رهبران آمریکا هم اکنون در منطقه خاورمیانه در بوتۀ آزمایش قرار گرفته‌اند و اگر حکومت آمریکا رویکرد خود را تغییر ندهد ممکن است شکست بخورد. جنگ در عراق، تنها یک فاجعه تاریخی، استراتژیک و اخلاقی بود که بر پایه فرضیه‌های دروغین آغاز شد. این جنگ، مشروعیت آمریکا را در سطح جهان، از بین می‌برد. قربانیان غیرنظامی این جنگ، و برخی از دیگر تجاوزات، حیثیت و اعتبار آمریکا را لکه‌دار می‌کنند و باعث افزایش بی‌ثباتی در سطح منطقه می‌شوند.

۱. نقشه راه، عنوان طرحی بود که برای حل اختلافات فلسطین و اشغالگران صهیونیست، ارائه شده بود. برژنسکی، نام طرح خود را نیز نقشه راه نهاده است. از این رو، نقشه راهی دیگر ترجمه شده است.

با این وجود، هنوز بعضی از تصمیمهای استراتژیک و مهم حکومت جورج بوش را گروه اندکی می‌گیرند که شاید تعداد آنان از شمار انگشتان یک دست، تجاوز نکند و این موضوع از نظر منافع ملی آمریکا، مهم و قابل توجه است. اگر آمریکا همچنان در گرداب جنگ خونین و دراز مدت عراق باقی بماند به احتمال زیاد، آخرین ایستگاه (پرده) این روند نزولی، رویارویی بزرگی با ایران و بیشتر کشورهای اسلامی خواهد بود. منافع ما در سطح بین‌الملل ایجاب می‌کند در این زمینه، تغییرات اساسی ایجاد کنیم. ما به یک استراتژی برای پایان بخشیدن به اشغال عراق و برگزاری مذاکره درباره امنیت منطقه‌ای نیاز داریم. تحقق این دو هدف، علاوه بر اینکه به مقداری زمان نیاز خواهد داشت، نیازمند تعهد و پابندی واقعی آمریکا است. تلاش برای اجرای این دو هدف، باید این چهار مرحله را در برداشته باشد:

۱- آمریکا باید دوباره و کاملاً واضح بی‌ابهام بر عزم خود برای خروج از عراق، در مدتی کوتاه، تأکید کند. اشغال عراق از سوی آمریکا، با وجود مخالفت عراقیها، هم اکنون به‌عنوان چتری در خدمت تکبر و خصومت در سطح داخلی است. در میان دولتمردان عراقی و دیگر شخصیت‌های این کشور هیچ کس نیست که احساس کند برای کوتاه آمدن (عقب‌نشینی) و دادن امتیاز، انگیزه‌ای وجود دارد. (هیچ یک از دولتمردان و شخصیت‌های عراق به عقب‌نشینی و امتیاز دادن، اعتقاد ندارد). از سوی دیگر، (در عین حال) آمریکا بر آن است تا هر طور شده زمام امور را در اختیار خود بگیرد (اوضاع را تحت کنترل خود قرار دهد) آمریکا باید به‌طور آشکار و فراگیر اعلام کند برای از بین بردن نگرانیهای گسترش یافته در خاورمیانه، مبنی بر شکل‌گیری سلطه امپریالیستی جدید و دائمی، قصد دارد از عراق خارج شود. درست یا نادرست، بسیاری بر این باور هستند عملی شدن این سلطه، علت اصلی دخالت آمریکا در منطقه‌ای است که به‌تازگی از سلطه استعماری رهایی یافته است. آمریکا باید برای از بین بردن چنین تصویری، تلاش کند. اگر رئیس‌جمهور بوش، آمادگی انجام چنین کاری را نداشته باشد، چه بسا کنگره باید از طریق (با) اتخاذ یک تصمیم مشترک، به این کار جامه عمل بپوشاند.

۲- آمریکا باید اعلام کند که در زمینه تعیین زمانی برای پایان دادن؛ به حضور نظامی آمریکا، با رهبران عراق، گفتگو خواهد کرد. من فکر می‌کنم برای این کار، یک سال کافی است، اما بر سر این تاریخ باید با عراقیها توافق شده و به‌عنوان یک تصمیم

مشترک، اعلام شود. در عین حال آمریکا باید از افزایش اقدامات نظامی در عراق خودداری کند (نباید دامنه عملیات نظامی را در عراق گسترش دهد). آمریکا نیز از راه گفتگوهای جدی با شخصیت‌های سیاسی عراق در زمینه زمان خروج از عراق، هرگز نخواهد توانست آن دسته از رهبران عراقی را شناسایی کند که قابل اعتماد بوده و از اعتماد به نفس برخوردار باشند و بتوانند بدون حمایت نظامی آمریکا، روی پاهای خود بایستند.

۳- آمریکا باید رهبران عراق را تشویق کند تا از همه همسایگان عراق و چه بسا برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر، مراکش، الجزایر و پاکستان، دعوت کند تا علاوه بر شرکت در کنفرانسی پیرامون امنیت منطقه، چگونگی (راه‌های) تقویت امنیت در داخل را در صورت خروج آمریکا، به بحث و تبادل نظر بگذارند. وقتی همه به آمریکا به‌عنوان یک اشغالگر برای مدتی نامحدود، نگاه می‌کنند، برگزاری چنین مذاکره‌ی جدی پیرامون امنیت منطقه‌ای، خواه توسط عراق یا همسایگانش، میسر نخواهد بود.

۴- آمریکا باید برای پیشبرد فعالیت‌های صادقانه به‌منظور دستیابی به صلح بین اسرائیلیها و فلسطینیها تلاش کند. تاریخ نشان می‌دهد اسرائیلیها و فلسطینیها به تنهایی نمی‌توانند به صلح و آرامش دست یابند. بدون دستیابی صلح بین این دو طرف، عواطف ملی‌گرایانه و اصول‌گرایانه در منطقه، باعث می‌شود هر نظامی که تصور می‌شود در دراز مدت از سلطه منطقه‌ای آمریکا حمایت می‌کند، محکوم شود.

آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی موفق شد از دموکراسی در اروپا دفاع کند، زیرا سیاست طولانی مدتی را در پیش گرفت که در متحد ساختن دوستان و متفرق کردن دشمنان آن جلوه‌گر می‌شد. امروز، (هم اکنون) رهبران آمریکا، خود را در بوته آزمایش خاورمیانه می‌بینند و این ضرورت به شدت احساس می‌شود که سیاست حکیمانه‌ای در پیش گرفته شود که در مشارکت سازنده سیاسی تجلی می‌یابد. (و آمریکا به شدت نیازمند آن است تا سیاست حکیمانه‌ای که در مشارکت سازنده سیاسی جلوه‌گر است، در پیش گیرد)



پاسخنامه

فصل اول

تمرین ۱: اطلاعاتی، ترجمه اول معنایی است و ترجمه دوم ارتباطی، ترجمه دوم زیرا متن، اطلاعاتی است.

تمرین ۲: (۱) ج (۲) الف (۳) ب (۴) ب
تمرین ۳: (۱) ب (۲) الف (۳) الف (۴) الف
(۵) ب

تمرین ۴:

ترجمه متن الف:

جبران خلیل جبران از زبان باران. گفته است:

من نمی‌گیرم و تبسم بر لب تپه‌ها نمی‌نشیند، من فرو می‌ریزم و گلها سر بر می‌آورند، ابر و دشت، دو عاشقند و من در میان آنان، پیام‌آوری یاورم. من می‌بارم و تشنگی ابر را فرو می‌نشانم، بیماری دشت را شفا می‌دهم. از دل، دریاچه، بالا می‌آیم و بر بالهای هوا به حرکت درمی‌آیم، و چون گلستانی زیبا را ببینم، فرو می‌ریزم و دهان گلهايش را می‌بوسم و شاخه‌هايش را در آغوش می‌گیرم.

به هنگام سکوت و آرامش، با سر انگشتان لطیفم بر شیشه پنجره‌ها می‌کوبم و این کوبه‌ها، نغمه‌ای را می‌آفرینند که دل‌های حساس، آن را در می‌یابند.

ترجمه متن ب:

آب دریاها و رودخانه‌ها، و دریاچه‌ها تبخیر می‌شود و بالا می‌رود. و ابر را تشکیل می‌دهد. وقتی لایه‌های فوقانی جو، سرد می‌شود در ابرها تأثیر می‌گذارد و آنها را به قطره‌های آب تبدیل می‌کند و این قطره‌ها بر زمین می‌ریزند و باران را تشکیل می‌دهند. آب باران دوباره به زمین باز می‌گردد و باعث جاری شدن جویبارها و رودخانه‌ها می‌شود و کشتزارها را سیراب کرده و نهالها را می‌رویاند. باران بر دشتها می‌بارد و

باعث سرسبزی آنها می‌شود، بر شهرها می‌بارد و آنها را می‌شوید، بر جنگلها می‌بارد و آنها را انبوه‌تر و سرسبزتر می‌گرداند.

۱- احساس

۲- خیر

۳- خیر

۴- متن علمی

۵- خیر

۶-

متن ادبی	متن علمی
دل خواننده را مخاطب قرار می‌دهد نویسنده، احساس خود را به خواننده منتقل می‌کند. بین افکار وارد شده در متن، ترتیب دقیق و منطقی وجود ندارد. زبان، تصویری است و صور خیال بسیار است. مفاهیم در قالب کلمات زیبا و تشبیه و استعاره بیان می‌شود.	عقل خواننده را مخاطب قرار می‌دهد هیچ رد پایی از نویسنده در متن دیده نمی‌شود افکار به طور منظم و دقیق در پی یکدیگر می‌آیند. زبان، عادی است و صور خیال به‌ندرت در متن دیده می‌شود. به پرسشهای خواننده با کلمات ساده و واضح، پاسخ داده می‌شود.

۷-

آنها از دریاها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها بخار می‌شوند و در جو، بالا می‌روند، تا ابرها را تشکیل بدهند. وقتی لایه‌های بالایی جو، سرد شد در آن ابرها تأثیر می‌گذارد و آنها را به قطره‌هایی از آب، تبدیل می‌کند که به زمین می‌ریزند و باران را تشکیل می‌دهند. آبهای باران، دوباره به زمین باز می‌گردند تا جویها و رودخانه‌ها جاری شوند و زراعت ما را سیراب کنند و نهالهای ما را رشد دهند. بر دشتها می‌ریزد تا آنها را سرسبز قرار دهد و بر شهرها تا آنها را بشوید و بر جنگلها تا رشد و سرسبزی آنها را افزون کند.

فصل دوم

بخش اول

۴- ب

۳- الف

۲- ب

۱- الف

۸- الف

۷- ب

۶- ب

۵- ب

ب-۱۲

ب-۱۱

ب-۱۰

ب-۹

ب-۱۶

الف-۱۵

ب-۱۴

ب-۱۳

ب-۱۷

بخش دوم

۱- سعید از استادش سؤالهایی کرد و او به همه آنها سؤالها پاسخ داد.

الف و لام الاسئلة: عهد ذکری

۲- درگیریهای طائفه‌ای تازه‌ای در عراق آغاز شد و دامنه این درگیریها در هفته جاری، گسترش یافت.

الف و لام الصراعات: عهد ذکری

۳- دانشجو، کتابی را دید و آن کتاب را پسندید.

الف و لام الکتاب: عهد ذکری

۴- دانشجویی، آن کتاب را دید و آن را خرید.

الف و لام الکتاب: عهد ذهنی

۵- تو را در آن خیابان خواهم دید.

الف و لام الشارع: عهد ذهنی

۶- تو را در خیابانی خواهم دید.

۷- در دانشکده ما، استادانی ماهر و دانشجویانی کوشا و کارمندانی با تجربه خواهی دید.

الف و لام الاستاذ، الطالب، الموظف: جنس

۸- آن کتاب را در کتابخانه‌اش دیدم.

الف و لام الکتاب: ذهنی

۹- در خانه‌های آنان، پدرانی دلسوز و مادرانی مهربان یافتیم.

الف و لام الأب و الأم: جنس

۱۰- آنچه از همه ما انتظار می‌رود، ادب و نظم است.

الف و لام المطلوب: موصول

۱۱- مهم این است که ما برای رسیدن به هدف، تلاش می‌کنیم.

الف و لام المهم: موصول

۱۲- کشور، روز به روز به پیشرفتهای علمی بیشتری نائل شده است.

الف و لام البلاد: ذهنی

۱۳- آن که برادرش را کتک زده است وارد شد.

الف و لام الضارب: موصول

بخش سوم

- | | | | |
|---------|-------|-------|-------|
| الف - ۱ | ب - ۲ | ب - ۳ | ب - ۴ |
| الف - ۵ | ب - ۶ | | |

بخش چهارم

- | | | | |
|---------|---------|---------|-------|
| ب - ۱ | الف - ۲ | الف - ۳ | ب - ۴ |
| ب - ۵ | ب - ۶ | الف - ۷ | ب - ۸ |
| الف - ۹ | ب - ۱۰ | | |

بخش پنجم

- ۱- برخی از مردان به همسران خود در خانه کمک می کنند.
- ۲- روزنامه‌هایی که روی میز بود مطالعه کردم.
- ۳- همه کتابهایمان را به او دادیم. (هرچه کتاب داشتیم به او دادیم)
- ۴- برخی از آنان دوست ندارند نامشان ذکر شود.
- ۵- دانشجویان داوطلب، این تحقیق را انجام دادند.
- ۶- نزد من آمد و همه غذاهای روی میز را خورد.
- ۷- برخی از دانشجویان، از کلاس غیبت می کنند.
- ۸- مردمان معترض به خیابانها ریختند.
- ۹- اطلاعاتی که برای او مفید بود (به درد او می خورد) در اختیار او گذاشتیم.
- ۱۰- برخی از سربازان، بدون هیچ ترس و وحشتی، وارد میدان جنگ می شوند.

بخش ششم

- ۱- درختان بزرگی در جنگل وجود دارد.
- ۲- برادرت کجاست؟
- ۳- ابر و دشت، دو عاشقند.

- ۴- کلید تو، روی صندلی است.
- ۵- عالم کجا و جاهل کجا، میان عالم و جاهل، تفاوت بسیار است.
- ۶- پدر آن (این) دانشجو، بیمار است.
- ۷- چیزهای زیادی هست که تو نمی دانی.
- ۸- دانشکده، کلاسهایش بزرگ است.
- ۹- کتابهایی وجود دارد که بخش زیادی از آنها از بین رفته است.
- ۱۰- آیا سؤالی دارید؟
- ۱۱- من پول ندارم.
- ۱۲- آیا می توانی به این سؤال، جواب بدهی؟
- ۱۳- کتابخانه‌ها نقش مهمی در پیشرفت کشور دارند.
- ۱۴- تو نمی توانی مرا بترسانی.
- ۱۵- او در این نمایش، نقش قابل ملاحظه‌ای ندارد.
- ۱۶- چرا خوشحالی؟ (چه چیزی باعث خوشحالی تو شده است؟)
- ۱۷- او باید دانشجویان را جمع کرده و برای آنان سخنرانی می کرد.
- ۱۸- چرا او نمی خوابد؟ (چه چیزی باعث شده که او نخوابد؟)
- ۱۹- خاک کجا و ستاره پروین کجا؟
- (میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است)
- ۲۰- تا به حال سفر به خارج فکر نکرده بودم چرا که (زیرا) کارهایم مرا از سفر باز می داشت.
- ۲۱- سفر دوره‌ای جدید، مثل همیشه از تل آویو آغاز شد و سپس به چند کشور منطقه ادامه یافت.

بخش هفتم

- ۱- ساختمانهای بلند تهران.
- ۲- کتابهای نحوی کتابخانه.
- ۳- درختان بلند خیابان ولی عصر.
- ۴- بینشمنین نمایشگاه بین‌المللی کتاب.
- ۵- نظریات عجیب آنان.

- ۶- سخنان سیاسی دانشجویان.
- ۷- پایتخت بزرگ ایران.
- ۸- لباسهای کهنه او.
- ۹- مبارزه ملت فلسطین.
- ۱۰- ملت مبارز فلسطین.
- ۱۱- تردیدی نیست که ما به لطف ملت بزرگمان، موفقیت‌های زیادی در زمینه‌های مختلف به دست آوردیم.
- ۱۲- کشور، روز به روز، پیشرفت علمی بیشتری به دست آورده است.

بخش هشتم

- ۱- او واقعاً از صداها می‌ترسید.
- ۲- مثل قهرمانان، بر دشمن پیروز شدیم.
- ۳- از من خواست تا کلاس را به خوبی نظافت کنم.
- ۴- گلها همانند درخشش سنگهای قیمتی بر تاجهای مرصع، بر شاخه‌ها می‌درخشند.
- ۵- برادر او همچون افراد خاشع نماز می‌خواند.
- ۶- تا اندازه‌ای به من احترام گذاشت.
- ۷- حادثه را به گونه‌ای شرح داد که اشک همه را جاری ساخت.
- ۸- خورشید، گاه زرد و گاه قرمز بود.
- ۹- گهگاه به سؤالهای ما پاسخ می‌داد.
- ۱۰- هر چند وقت یک بار در برابر دوستانش می‌ایستاد.
- ۱۱- عذرخواهی او همانند صاعقه بر آنان فرود آمد.
- ۱۲- قلبش سرشار از ایمان شد.
- ۱۳- دوست من، ثروتمندترین مردمان بود.
- ۱۴- با اخلاقترین دانشجو بودم.
- ۱۵- این کتاب، کم حجمتر از دیگر کتابهاست اما فایده‌اش بیشتر است.
- ۱۶- چین، پرجمعیت‌ترین کشور است.
- ۱۷- باعث تأسف است که گهگاه یک مسئول غربی پیدا شود و بگوید رهبران کشورهای عربی با بی‌رحمی بیشتری، دست به کشتار و شکنجه می‌زنند.

بخش نهم

- ۱- ارتش آمریکا، برنامه‌ریزی برای عقب‌نشینی از عراق را آغاز کرده است.
- ۲- روی دیوار به خطی که تقریباً خوانده نمی‌شود نوشته شده است.
- ۳- داشت یقین می‌کرد که من خواب هستم و نمی‌توانم او را ببینم.
- ۴- او پیر شده است یا چیزی نمانده که پیر شود.
- ۵- اما دانشجویان دوباره به آن کارگر بیچاره فکر کردند.
- ۶- تعداد مبتلایان به این بیماری خطرناک، رو به کاهش گذاشته است.
- ۷- تو، که هستی؟
- ۸- دیگر طاقت دوری از او را نداشت.
- ۹- چه کاری می‌توانست انجام دهد؟
- ۱۰- دیگر در خاورمیانه، اسطوره‌ای نیست که دیگران از آن وحشت داشته باشند.
- ۱۱- سعید شروع به فکر کردن درباره‌ی حادثه‌ای کرد که دیروز برای ما اتفاق افتاد.
- ۱۲- دیگر مردم آرزو نمی‌کنند که عمرشان زیاد شود.
- ۱۳- گروه زرقاوی، یک عملیات انتحاری را پی‌ریزی کرد که منجر به قربانی شدن ۳۴ کودک عراقی شد.

فصل سوم

بخش اول

- ۱- الف. وصفیه
موانعی وجود دارد که گاه بر سر آن راه قرار می‌گیرد. اما خطری برای اصل طرح، ایجاد نمی‌کند.
- ۲- ج. وصفیه
مراکش در آغاز سال جاری، میزبان کنفرانس دیگری بود که سازمانها و شخصیت‌های بین‌المللی زیادی در آن شرکت داشتند.
- ۳- ب. حالیه
معلم که سرش را پایین انداخته بود و فکر می‌کرد، وارد کلاس شد.

۴- د. وصفیه

بین رژیمهایی که در سطحی گسترده به سرکوب مردم می پردازند و رژیمهایی که سعی در بهبود بخشیدن به وضع حقوق بشر در کشور خود دارند، تفاوت زیادی وجود دارد.

۵- الف. وصفیه

اما برجستگی کنفرانس اخیر این است که میزبان آن دسته از فعالان عربی است که مسائل و مشکلات کشور خود را به صراحت مطرح کرده اند.

۶- ب. حالیه

پدران باید اجازه بدهند فرزندانشان راه آزمون و خطا را بیمایند.

بخش دوم

۱- پژوهشگران خاطر نشان کرده اند که «روی» برای رشد و صحت سیستم ایمنی بدن و التیام زخمها، ضروری است. در گوشت، تخم مرغ و صدف، مقادیر زیادی «روی» وجود دارد.

۲- خبرگزاریها گزارش دادند رئیس جمهور مصر و پادشاه اردن، کنفرانس دو جانبه سران را که دومین کنفرانس برگزار شده در ماه جاری است فردا یکشنبه در قاهره برگزار می کنند. دو طرف در این کنفرانس در زمینه اوضاع کنونی سرزمینهای اشغالی به بحث و تبادل نظر می پردازند.

۳- کنفرانس غیر متعهدا توانسته است چند نامه به کشورهای صنعتی که طرف مقابل کشورهای شرکت کننده در کنفرانس محسوب می شوند، ارسال کند. این کنفرانس به تازگی، کار خود را در «هاوانا» پایتخت کوبا به پایان رسانده است.

۴- کنفرانس «آپک» مسئولیت بزرگی را در حفظ ثروت ملت‌های خویش به عهده دارد. این کنفرانس در چهلمین سالگرد تشکیل این سازمان و در میان تبلیغات گسترده غرب که این سازمان را به خاطر بالا بودن قیمت‌ها مقصر می داند، تشکیل شد.

بخش سوم

۱- با وجود قطعنامه‌های قانونی بین‌المللی که از موضع فلسطینیها حمایت می کنند، اسرائیل می خواهد نیمی از کرانه غربی را حفظ کند و بر قدس و آب و هوا و گذرگاههای مرزی سیطره یابد و از بازگشت پناهندگان سرباز زند.

- ۲- هنگامی که می‌بیند نهال او، گلهای زیبایی داده است، لذت پیروزی را می‌چشد.
- ۳- تجارب کشورهای که به لحاظ سیاسی، پیشرفته هستند بیانگر آن است که وقتی ارزشهای عدالت و مشارکت سیاسی و احترام به حقوق بشر و اعطای آزادیهای عمومی حاکم شود، امنیت و آرامش برقرار می‌شود.
- ۴- عربها با اینکه از امکانات مادی برخوردارند، عقب مانده‌اند.

۵- اگر قحطی و خشکسالی را به یاد نمی‌آوردم، ترجیح می‌دادم او را با خود ببرم.

بخش چهارم

- | | | | |
|-----|-------|-------|-----|
| ب-۱ | ب-۲ | ج-۳ | ب-۴ |
| ب-۵ | الف-۶ | الف-۷ | ب-۸ |
| ج-۹ | ب-۱۰ | | |

بخش پنجم

الف:

- ۱- خیال، وهم، شک، گمان، یقین. (شدت و ضعف معنا)
- ۲- شنیدن، گوش دادن، سراپا گوش شدن، گوش جان سپردن (شدت و ضعف معنا)
- ۳- خوردن (عادی)، تناول کردن (ادبی، بسیار احترام‌آمیز)، کوفت کردن (عامیانه، توهین‌آمیز)، میل کردن (رسمی، احترام‌آمیز)
- ۴- چشم به جهان گشود (رسمی)، متولد شد (عادی)، به دنیا آمد (عامیانه)، پا به عرضه گیتی نهاد (ادبی).
- ۵- به لحاظ کلمات همنشین، مثلاً: گل زیبا، ایده جالب، لباس قشنگ، انسان دوست‌داشتنی، شرایط خوب.

ب:

- | | | | |
|-------|-----|-----|-----|
| الف-۱ | ب-۲ | ب-۳ | ج-۴ |
| ب-۵ | | | |

بخش ششم

- | | | | |
|-----|-------|-------|-----|
| ب-۱ | ب-۲ | ب-۳ | ب-۴ |
| ب-۵ | الف-۶ | الف-۷ | |

بخش هفتم

- | | | | |
|--------|--------|--------|--------|
| ۱- الف | ۲- الف | ۳- الف | ۴- الف |
| ۵- ب | ۶- ب | ۷- الف | ۸- الف |
| ۹- ب | | | |

بخش هشتم

- | | | | |
|------|--------|------|--------|
| ۱- ب | ۲- الف | ۳- ب | ۴- الف |
| ۵- ب | | | |

بخش نهم

- | | | | |
|--------|------|--------|--------|
| ۱- الف | ۲- ب | ۳- الف | ۴- الف |
|--------|------|--------|--------|

بخش دهم

- ۱- این سخن را نپسندید.
- ۲- از سخن او بدم آمد (سخن او را نپسندیدم)
- ۳- این منظره را پسندید.
- ۴- پدران، رمان رمئو و ژولیت را می‌پسندند.
- ۵- آیا می‌پسندی که اخبار غمگین را بشنوی؟

بخش یازدهم

- | | | | |
|------|------|------|--------|
| ۱- ب | ۲- ب | ۳- ب | ۴- الف |
| ۵- ب | | | |

بخش دوازدهم

- ۱- نیروهای اشغالگر، مانع ورود نمازگزاران به شهر قدس شدند.
- ۲- صبح دیروز جمعه، نیروهای اشغالگر، کرانه باختری و نوار غزه را به‌طور کامل بستند.

- ۳- مراکش تصمیم گرفته است روند ایجاد فضای باز را بی‌وقفه ادامه دهد.
- ۴- هواپیماهای نیروهای اشغالگر در آسمان شهر قدس به پرواز درآمدند و بالهای بزرگ مجهز به دوربین را بر فراز این شهر رها کردند.
- ۵- کشورهای عربی، نقش ایران را بزرگترین خطر می‌دانند و اشغالگران را به‌طور کامل، فراموش کرده‌اند.

بخش سیزدهم

قام بإدخال الخيط في الإبرة، قام بشرح الدرس، تمّ ظهور الثورة في إيران، قام بكتابة تكاليفه، قام بإسهامه في عمله، وقع في الخطأ، تمّ نُضجُه، تمّت إزاحته، تمّ إشراكه، قام بجمع الأوراق، تمّ نشر الكتاب، تمّ مجيء الناس، قام باستخدامه، قام بالركوب على الباص.

فصل چهارم

بخش اول

- ۱- چلسی، والنسیا، پاپ، لیورپول، آلیور، ولکا، جان دوگارد، لئونل، اسپارتاک، متافیزیک، بکهام، آرژانتین، پیونگ یانگ، رنال مادرید، چفچنکو، مونیخ، واشنگتن، اسپورتینگ، رامسفلد، لاس وگاس، مسکو، السالوادور.
- ۲- روزنامه جام جام چاپ ایران، تلویزیون العریبه، باشگاه الأهلي (ملمی)، مجموعه «دلنا» الصناعیة، شرکة کردستان لصناعة الجّرّارات، پیمان اسلو، مجموعه ورزشی انقلاب
- ۳ و ۴- پاسخ در متن درس آمده است.

بخش دوم

۱- پاسخ در متن درس آمده است.

۲-

الف) انتقاد سفیر ایران در رُم از تبعیض هسته‌ای.

ب) معرفی وزیر دادگستری پیشنهادی رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی.

ج) توافق لیبی و تونس در زمینه طرحهای سرمایه‌گذاری مشترک.

- (د) بسته شدن هفت بندر مصر به دلیل شرایط نامساعد آب و هوا.
 (ه) تصمیم مقامات اسرائیل مبنی بر ممانعت از ورود مسلمانان به مسجداً اقصی.
 (و) تأکید رئیس‌جمهور بر تمایل جدی ایران بر همکاری با کشورهای عربی.
 (ز) تأکید وزیر اقتصاد و دارایی بر از میان برداشتن موانع سرمایه‌گذاری در ایران.
 (ح) افزایش اقدامات امنیتی در فیلیپین به دنبال فرار ۴۹ زندانی.
- ۳
- خطر موهوم ایران، سنت و مدرنیسم، تاجران خون و سیاست، تنگنای فرهنگ عربی، سوسیالیسم از تنوری تا عمل، نگاهی به ارزشمندیهای شوراهای شهر.

بخش سوم

- ۱- ۳۰ تیر، ۱۳ مرداد، ۲۲ بهمن، ۱۷ آبان، ۱۹ آذر، ۲۸ اسفند، ۲۶ دی، ۱۶ فروردین.
 ۲- ۱۳۰۱، ۱۱۴۳، ۱۲۶۹، ۱۳۴۳، ۱۳۶۰، ۱۳۳۱، ۱۲۳۹.

بخش چهارم

- ۱- عرض اندام
 ۲- هرگز در برابر امپریالیسم، سر تسلیم فرود نخواهد آورد.
 ۳- به راه‌حلهای جدید، امید بسته است.
 ۴- تکیه کردن (امید بستن) به عامل زمان. (رهان به معنای گرو نهادن و شرط‌بندی است اما با توجه به اینکه شخصی که شرط می‌بندد به پیروزی در شرط، امیدوار است یا بر آن تکیه می‌کند. می‌توان گفت شرط‌بندی، کنایه از امیدوار بودن است)
 ۵- پشت پرده‌های کاخ سفید.
 ۶- عقلش را از دست داد.
 ۷- تسلیم شدن به رأی اکثریت.
 ۸- در این راستا (در همین زمینه)
 ۹- این اندیشه، هرگز ثمر نخواهد داد.
 ۱۰- این شیوه، کشور را به ساحل امنیت نخواهد رساند.
 ۱۱- ساز کردن نغمهٔ پروندهٔ هسته‌ای ایران (عَلَم کردن پروندهٔ هسته‌ای ایران)